تصویر ابو عبد الرحمن الکردي

فراز و فرودِ فرقهٔ دموکرات آذربایجان

به روایت اسناد محرمانه آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی

جمیل حسنلی

ترجمهٔ
منصور همامی



فراز و فرودِ فرقهٔ دموکرات آذربایجان

به روایت اسناد محرمانهٔ آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی

جمیل حسنلی

ترجمهٔ

منصور همامی



نشر نی

حسنوف، جمیل Hasanov, Jamil
فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان به روایت اسناد محرمانه آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی / جمیل حسنلی؛ برگردان از آذربایجانی منصور همامی. ـ تهران: نشر نی، ۱۳۸۳.
دوازده، ۲۳۹ ص.: مصور.
ISBN 964-312-748-6
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
عنوان اصلی: Gunei Azarbaijan: Tehran–Baky – Moskva arasynda, 1939–1945, 1998.
چاپ سوم: ۱۳۸۶.
۱. فرقه دموکرات آذربایجان. ۲. آذربایجان ـ تاریخ ـ واقعه ۱۳۲۴ ـ ۱۳۲۵. ۳. ایران ـ تاریخ ـ پهلوی، ۱۳۲۰ ـ ۱۳۵۷ ـ جنبش‌ها و قیام‌ها. ۴. ایران ـ روابط خارجی ـ روسیه شوروی. ۵. روسیه شوروی ـ روابط خارجی ـ ایران. الف. همامی، منصور، مترجم. ب. عنوان.
۹۵۵/۰۸۲۴۰۴۵ DSR ۱۵۱۱ ۴ ف ۵ ح
۱۳۸۳
کتابخانه ملی ایران ۸۳-۳۱۵۳۷م



نشر نی
تهران، خیابان کریمخان، نبش میرزای شیرازی، شمارهٔ ۱۶۵، کد پستی ۱۵۹۷۹۸۵۷۴۱
تلفن: ۲ و ۸۸۹۱۳۷۰۱، صندوق پستی ۵۵۶ ـ ۱۳۱۴۵
www.nashreney.com
دفتر فروش: خیابان دکتر فاطمی، خیابان رهی معیری، شمارهٔ ۵۸
تلفن: ۹ و ۸۸۰۰۴۶۵۸، فکس: ۸۸۰۰۸۲۱۱
کتابفروشی: خیابان کریمخان، نبش میرزای شیرازی، شمارهٔ ۱۶۹
تلفن ۸۸۹۰۱۵۶۱

جمیل حسنلی باکو ۱۹۸۸ـ ۱۹۸۹

فراز و فرودِ فرقهٔ دموکرات آذربایجان

به روایت اسناد محرمانهٔ آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی

ترجمهٔ منصور همامی

• چاپ سوم ۱۳۸۶ تهران • تعداد ۱۱۰۰ نسخه • قیمت ۳۴۰۰ تومان
• لیتوگرافی غزال • چاپ غزال • ناظر چاپ بهمن سراج
ISBN 964-312-748-6 شابک ۶ـ۷۴۸ـ۳۱۲ـ۹۶۴
Printed in Iran
همهٔ حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

کتاب دوم: بخش‌هایی از کتاب
آغاز جنگ سرد در آذربایجان سال‌های ۱۹۴۵ـ۱۹۴۶ باکو ۱۹۹۹

یادداشت ناشر

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال‌های پایانی دههٔ ۱۹۸۰ میلادی، نه‌فقط بخش مهمی از مضامین و مسائل تاریخی مربوط به این دوره که تا پیش از آن به‌دلیل اختناق حاکم بر اتحاد شوروی امکان طرح و بحث نداشتند، از نو مورد توجه و بررسی قرار گرفتند، بلکه با گشایش بسیاری از آرشیوهای محرمانه شوروی، اسناد و مدارک بسیار مهمی نیز در دسترس پژوهشگران قرار گرفتند که آن نیز به نوبت خود در روشن‌کردن بیش از پیش این مضامین و مسائل مؤثر واقع شد. بحران آذربایجان در سال‌های پایانی جنگ دوم جهانی، یعنی نقش شوروی در تشکیل یک حکومت خودمختار در آذربایجان، چگونگی تبدیل این واقعه به یکی از نخستین صحنه‌های رویارویی شرق و غرب در جنگ سردی که در آستانهٔ شروع بود و بالاخره تحولاتی که به لزومِ پایان‌دادن به این ماجرا منجر شد یکی از این مضامین و مسائل تاریخی است که اینک به‌دلیل فراهم‌آمدن یک فضای تحقیقاتی مناسب در جمهوری آذربایجان و همچنین دسترسی پژوهشگران به گوشه‌هایی از اسناد و مدارک ذی‌ربط به نحوی جدّی و اساسی مورد بررسی قرار گرفته است.

دو کتاب ***آذربایجان جنوبی کشمکش میان تهران باکو و مسکو ۴۵ـ۱۹۳۹***[1] و ***آغاز جنگ سرد در آذربایجان جنوبی ۴۶ـ۱۹۴۵***[2] از دکتر جمیل حسنلی، یکی از پژوهشگران صاحب‌نام جمهوری آذربایجان که در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۹۸ـ ۱۹۹۹در باکو منتشر شدند و اینک خلاصه‌ای از آن دو ترجمه و ارائه می‌شود از مهم‌ترین نتایج این دگرگونی و گشایش حاصل از آن هستند.

همان‌گونه که در مقدمهٔ مترجم بر این کتاب نیز خاطرنشان شده است، برای رعایت ایجاز، از برگردان بخشی از مطالب این دو کتاب که در پاره‌ای از جراید موافق و مخالف آن زمان در ایران نقل شده‌اند و یا در آثار پژوهشگران تاریخ ایران به‌چاپ رسیده‌اند، خودداری شده است (ص ۳). بخش مهمی از مطالب روزنامه‌ای مورد بحث در مجموعه‌هایی مانند ***گذشته چراغ راه آینده است*** در دسترس پژوهشگران و اهل تاریخ است و بخش اعظم آثار پژوهشی مورد اشاره نیز با اشتمال بر آثاری چون ***آذربایجان در ایران معاصر*** تورج اتابکی، ***آذربایجان*** روسیه سویتوچوفسکی، ***بحران دموکراسی در ایرانِ*** فخرالدین عظیمی... نیز به همچنین، از این‌رو کل کار همان‌گونه که در عنوانِ فرعی کتاب نیز آمده به روایت اسناد محرمانهٔ آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی از این ماجرا اختصاص یافته است.

در این کتاب که آن را یک گزارش مرحله به مرحله و مستند از سرگذشت آذربایجان از روز هجوم واحدهای نظامی ارتش سرخ بدان سامان در شهریور ۱۳۲۰ تا اندک‌زمانی بعد از خروج واحدهای مزبور از خاک ایران در بهار ۱۳۲۵ نیز می‌توان توصیف کرد، محور اصلی بحث به چگونگی فراز و فرود فرقهٔ دموکرات آذربایجان اختصاص دارد؛ اینکه چگونه پس از تلاش ناموفق دولت شوروی برای کسب امتیاز نفت شمال، مقامات مسکو با استفاده از شبکهٔ امنیتی و اطلاعاتی گسترده‌ای که در این سال‌ها در آذربایجان برپا کرده بودند موجبات تشکیل فرقهٔ دموکرات آذربایجان را فراهم آوردند.

---

1. Cemil Hesenli, *Guney Azerbaycan: Tehran-Baki-Moskva arasinda, 1939–1945* (Baki, 1998).
2. *Soyuq muharibenin baslandigi yer: Guney Azerbaycan, 1945–46* (Baki, 1999).

توصیف جزء به‌جزء نقش ارگان‌های سیاسی، امنیتی و نظامی شوروی ــ و به‌ویژه حزب کمونیست و کاگ ب جمهوری آذربایجان ــ در این ماجرا؛ پاره‌ای از رقابت‌های درونی روس‌ها، ازجمله رقابت و همچشمی موجود میان تشکیلات وزارت خارجه و سفارت شوروی در تهران از یک‌سو و مقامات امنیتی و سیاسی جمهوری آذربایجان از سوی دیگر؛ اختلافات فرقهٔ دموکرات آذربایجان با «جمهوری مهاباد،» دیگر تشکیلات دست‌نشاندهٔ روس‌ها در این ایام بر سر تعیین حوزهٔ قلمرو هریک؛ نقش حزب توده در این تحولات که در عین نارضایی از تشکیل یک حرکت موازی به‌صورت فرقهٔ دموکرات هیچ‌گاه حمایت خود را از آن دریغ نداشت و حتی در یک مرحله پیشنهاد کرد که طی عملیاتی مشترک زمام امور را در تهران نیز به دست گیرند که مورد موافقت مقامات شوروی قرار نگرفت؛ آمادگی کامل فرقهٔ دموکرات برای تجزیه کامل آذربایجان و ادغام آن در حوزهٔ شوروی به‌رغم تظاهر به حمایت از تمامیت ارضی ایران؛ یک گزارش جالب و مهم از کم‌وکیف مذاکرات قوام‌السلطنه در مسکو و بالاخره نحوهٔ برچیدن این غائله و جمع‌کردن آن‌که در مقام مقایسه با برپاداشتنش امری دشوارتر بود؛ ازجمله مباحث درخور توجهی هستند که درکنار توصیف کلی تحولات آذربایجان در این ایام، برای اولین بار در این کتاب مورد بحث قرار گرفته‌اند.

با این حال ***فراز و فرود فرقهٔ دموکرات آذربایجان*** از یک رشته کاستی‌های عمده نیز برخوردار است که در ادامهٔ این یادداشت به پاره‌ای از آن‌ها اشاره خواهد شد. اساس رویکرد نویسنده بدین مقوله براساس پذیرش پیش‌فرض‌هایی استوار است که از لحاظ تاریخی مبنای علمی قابل دفاعی ندارند. این‌که «در اوایل قرن نوزدهم، پیامد جنگ‌های روسیه ــ آذربایجان و روسیه ــ ایران، تقسیم آذربایجان و خلق آذربایجان‌به دو بخش بود» (ص ۷) و اینکه با توجه به «ستم» وارده بر بخش جنوبی این سرزمین ــ «آذربایجان جنوبی» مورد بحث در این کتاب ــ به‌صورت «مناسبات تحقیرآمیز با آذربایجان، زدودن زبان، آموزش و فرهنگ آن، ویرانی شهرهایش، غارت ثروتش... آذربایجان در اولین فرصت ــ [یعنی پس از اشغال ایران توسط متفقین در شهریور ۱۳۲۰] ــ مبارزه در راه به‌دست‌آوردن حقوق ملی خود را آغاز کرد...» (ص‌ص ۱۰ و ۱۱).

در خلال جنگ‌های ایران و روس در قرن نوزدهم «آذربایجان» به دو قسمت تقسیم نشد؛ این قلمرو ایران در بخش‌های شمالی رود ارس بود که به‌دست روس‌ها سقوط کرد، یعنی حوزه‌های مسیحی‌نشین گرجستان و ارمنستان در شمال و شمال غرب و بخش‌های مسلمان‌نشین و شرقی آن که در روزگار کهن به آلبانیای قفقاز شهرت داشت و در دوران اسلامی نیز اران نام گرفت و بعد از استقرار طوایف ترک و مغول در آن حوزه به‌نام خان‌نشین‌هایی چون گنجه و شروان، قراباغ و ایروان... شهرت یافت. ایالت آذربایجان با حدود و ثغوری مشخص ــ ازجمله رود ارس که آن را از قفقاز جدا می‌کرد ــ نیز در قلمرو ایران برجای ماند.

ایالات مسلمان‌نشین قفقاز تنها در سال ۱۹۱۸، یعنی در پی فروپاشی امپراتوری روسیه تزاری و در خلال پیشروی ترک‌های عثمانی بدین حدود و به قصد دست‌اندازی بر آذربایجان تاریخی در جنوب رود ارس، «آذربایجان» نام گرفت. از این‌رو طرح عناوین نادرستی چون «آذربایجان شمالی» و «آذربایجان جنوبی» نیز پدیده‌ای متأخر است و فراهم‌آمدن عرصه‌ای از تنش و توسعه‌طلبی ــ با مشتریان جوربه‌جور محلی و غیرمحلی، از جمله روس‌ها به‌گونه‌ای که در این کتاب ملاحظه می‌کنیم ــ حاصل اصلی این جعل تاریخی است.

بخش بعدی این استدلال، یعنی موضوع «مناسبات تحقیرآمیز [تهران با] آذربایجان...» نیز از لحاظ تاریخی مبنای علمی قابل دفاعی ندارد. در دوره‌هایی طولانی از تاریخ معاصر بسیاری از ایرانیان به‌نحوی کم‌وبیش یکسان از پی‌آمدهای استبداد و عقب‌ماندگی در رنج بوده‌اند و در تفکیک و رتبه‌بندی این دشواری‌ها راه درازی را نمی‌توان پیمود. تلاش مقامات وقت در جلوگیری از نشر آثار ترکی و تحدید تحرکات ترک‌گرایانه را که اصولاً در قیاسِ با دیگر سیاست‌های آمرانهٔ رژیم در عرصهٔ فرهنگ ــ ازجمله کشف حجاب و یکسان‌سازی پوشش ــ جنبهٔ حاشیه‌ای داشت نیز باید در چارچوب مقابله با چنین تحریف‌هایی سنجید و مورد ارزیابی قرار داد.

به‌همین دلیل بود که درپی هجوم نیروهای شوروی و بریتانیا به ایران و سقوط رژیم رضاشاهی، برخلاف این ادعای نویسنده که: «... ضعف رژیم پهلوی شرایط

مناسبی را برای گسترش مبارزهٔ ملی-آزادی‌خواهانه در آذربایجان به‌وجود آورده [و] علاوه بر تأثیر عوامل خارجی، جنبش ملی در آذربایجان خودجوش بود.» (ص ۸۶)، به گواهی برگ‌برگ همین کتاب در توصیف جزئیات تلاش‌های مقامات شوروی در فراهم‌آوردن مقدمات تشکیل یک حرکت جدایی‌طلبانه در آذربایجان، نه‌فقط یک «جنبش ملی... خودجوش» در کار نبود، بلکه فقط با تهیه و تدارک بسیار ـ ازجمله سرکوب گستردهٔ مخالفین بود ـ که حداقلی از نهادهای محلی لازم جهت برپاداشتن چنین حرکتی تشکیل شد، که آن هم به گونه‌ای که در قسمت‌های پایانی کتاب آمده است، به محض عقب‌نشینی قوای شوروی و قطع پشتیبانی مسکو، در عرض چند روز از هم پاشید.

با این حال و به‌رغم پاره‌ای از دیگر ارزیابی‌های نادرست نویسنده، ازجمله گزارشی اغراق‌آمیز از نحوهٔ سقوط فرقه و «کشتارهایی» که در آذربایجان صورت گرفت و یا گنگ و مبهم بودن پاره‌ای از نکات مطرح شده در این بررسی مانند موضوع «قیام سرتیپ‌زاده» (صص ۳۱ـ۳۲) اهمیت تاریخی بسیاری از مستندات این بررسی که بر اساس اسناد محرمانهٔ آرشیوهای شوروی تنظیم شده، به‌حدی است که در مقایسه، کاستی‌های فوق‌الذکر را کمرنگ ساخته و انتشار آن را در ایران لازم و ضروری می‌گرداند. درواقع همان‌گونه که اشاره شد فقط در پی بازشدن آرشیوهای شوروی و انتشار چنین گزارش‌هایی است که با قطعیتی بیش از پیش از نقش تعیین‌کنندهٔ شوروی در فراز و فرود فرقهٔ دموکرات آذربایجان و وجه غیرخودجوش و تصنعی آن می‌توان سخن گفت.

سخنی کوتاه دربارهٔ کتاب‌های جمیل حسنلی

نزدیک به شصت سال از حوادث سال‌های ۱۹۴۵ـ۱۹۴۶ در آذربایجان می‌گذرد و هنوز برخی از ایرانیان این رویداد را «غائلهٔ آذربایجان» می‌نامند و کسانی از آن به‌عنوان «نهضت خلق آذربایجان» یاد می‌کنند. اگر چه سیر این حوادث و نیز گفته‌ها و نوشته‌های شاهدان عینی و برخی از بازیگران صحنه، دخالت مستقیمِ اتحاد جماهیر شوروی را در این ماجرا آشکار می‌سازند، لکن تاکنون سند و مدرکی که دال بر این مداخله باشد رو نشده بود. نقش استالین و یا باقراوف رهبر آذربایجان شوروی نیز به‌عنوانِ کارگردان اصلی رویدادهای آذربایجان با حدس و گمان توأم بود. باور عمومی چنین بود که باقراوف طرح ضمیمه کردن آذربایجانِ ایران به آذربایجان شوروی را آماده کرده و بعد از کسبِ موافقت استالین آن را به موقع اجرا گذاشته بود. البته در سال‌های اخیر برخی از پژوهشگران برخوردی دیگر به این مسئله داشته و گفته‌اند که طراح اصلی نقشه استالین و مجری آن باقراوف بوده است. به عقیدهٔ آنها استالین می‌خواست از مسئلهٔ آذربایجان به‌عنوان وسیلهٔ فشار علیه دولت ایران در جهت به‌دست آوردن امتیاز نفت شمال ایران استفاده کند.

باقراوف نیز در صدد بود در چارچوب سیاست استالین از این نمد کلاهی برای خود بدوزد و آذربایجان ایران را ضمیمهٔ قلمرو خود کند.

در سال‌های ۱۹۸۸ـ۱۹۸۹ میلادی پروفسور جمیل حسنلی پژوهشگر جمهوری آذربایجان با استفاده از اسناد محرمانهٔ آرشیوهای اتحاد شوروی، دو کتاب در باکو به چاپ رسانید. کتاب نخست که حوادث سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ را دربرمی‌گیرد، توجه ویژهٔ اتحاد شوروی را به آذربایجانِ ایران پیش از اشغال شمال ایران به‌وسیلهٔ ارتش سرخ نمایان می‌کند و سپس شرح ورود نیروهای شوروی به ایران و اعزام یک گروه هزار نفره به رهبری عزیز علی‌اوف، دبیر حزب کمونیست آذربایجان شوروی، به تبریز برای آماده کردن کارهای مقدماتی جهت اجرای برنامه‌های آتی و نیز پروسهٔ برپاکردن «فرقهٔ دموکرات آذربایجان» آمده است. جمیل حسنلی کتاب دوم را با شرح افتتاح «مجلس ملی آذربایجان» در روز دوازدهم دسامبر ۱۹۴۵ (۲۱ آذر ۱۳۲۴) آغاز می‌کند و سپس تشکیل «حکومت ملی آذربایجان» و چگونگی تصرّف شهرهای آذربایجان به‌وسیلهٔ نیروهای مسلح فرقهٔ دموکرات را دنبال می‌کند و آنگاه از روند مذاکرات سران فرقهٔ دموکرات با حکومت مرکزی می‌نویسد و در نهایت کتاب را با پایان ماجرا در روز ۲۱ آذر ۱۳۲۵ به پایان می‌رساند.

اسناد و مدارکِ آرشیوهای ارگان‌های مختلف اتحاد شوروی که مورد استفادهٔ جمیل حسنلی قرار گرفته‌اند تا سال ۱۹۹۷ میلادی تحت عنوان «کاملاً محرمانه» از دید همگان پنهان نگاه داشته شده بودند. استناد به این مدارک است که کتاب‌های جمیل حسنلی را در نوع خود بی‌نظیر می‌کند.

پروفسور جمیل حسنلی در مقدمه‌هایی که برای دو کتاب خود نوشته آشکارا از «جنبش جدایی‌خواهانهٔ آذربایجان» جانبداری می‌کند و فرقهٔ دموکرات آذربایجان را ادامه دهندهٔ راه ستارخان و شیخ محمد خیابانی به حساب می‌آورد و از اینکه «ایده‌های آزادی‌خواهانه ملی آذربایجان و تحققِ آرزوهای جدایی‌خواهانه و استقلال‌طلبانه در آنجا نیمه‌تمام ماند» اظهار

تأسف می‌کند. او معتقد است که «وابسته بودن فرقهٔ دموکرات به مسکو، خواه ناخواه این فرقه را به آلتِ دستِ اتحاد جماهیر شوروی در جهت پیش‌بردن سیاست توسعه‌طلبانه‌اش مبدل کرد و درنتیجه قربانی این سیاست شد» و یا در جای دیگر می‌گوید «جنبش ملی آذربایجان با تکیه به اتحاد شوروی، ایده‌های مترّقی خود را در سایهٔ کمونیسم قرار داد».

مؤلف با اظهار چنین نظراتی گویا فراموش می‌کند که در سرتاسر کتاب‌های خود، با استناد به مدارک غیرقابل انکار، نشان می‌دهد که ایدهٔ تشکیل فرقهٔ دموکرات با همکاری تنگاتنگِ مقامات رهبری مسکو و باکو به میان آمد و اجرای این برنامه به عهدهٔ آذربایجان شوروی گذاشته شد. مگر فرقهٔ دموکرات تشکیلاتی خودساخته بود که با دنباله‌روی از اتحاد شوروی دچار اشتباه شده باشد؟ البته پروفسور حسنلی هنوز هم آرزوی پیوستن آذربایجان ایران به جمهوری آذربایجان را در دل می‌پروراند.

ما برای رعایت ایجاز از آوردن آن بخش از مطالب این کتاب‌ها که در جراید مخالف و موافق آن زمانِ ایران و یا در آثار پژوهشگران تاریخ معاصر ایران به چاپ رسیده‌اند خودداری کرده‌ایم. در این کتاب هر جا که اصطلاح «آذربایجان جنوبی» به‌کار می‌رود منظور آذربایجان ایران است.

امیدوارم مطالعهٔ این کتاب بتواند گوشه‌هایی تاریک از تاریخ معاصر ایران را برای جوانان ما روشن کند و آن دسته از هموطنانِ همزبان مرا نیز که هنوز از شکست فرقهٔ دموکرات آذربایجان به‌عنوان یک جریان خودجوش تأسف می‌خورند به تأمل وادارد.

در اینجا باید از آقای خسرو امیرخسروی (بابک) سپاسگزاری کنم که کتاب‌های پروفسور حسنلی را در اختیار من گذاشتند و عنوان فارسی این اثر را برگزیدند.

م. همامی

کتاب اول

بخش‌هایی از کتاب

آذربایجان:

کشمکش میان تهران، باکو و مسکو

سال‌های ۱۹۳۹ــ۱۹۴۵

نشر دیپلمات، باکو ۱۹۹۸

ҸӘМИЛ ҺӘСӘНЛИ

Ҝүнеј Азәрбајҹан:
Теһран - Бакы - Москва арасында
(1939-1945)

«Дипломат» нәшријјаты

Бакы 1998

تلخیصی از مقدمهٔ مؤلف

در اوایل قرن نوزدهم، پیامد جنگ‌های روسیه ـ آذربایجان و روسیه ـ ایران، تقسیم آذربایجان و خلق آذربایجان به دو بخش بود. به استثنای چند اثر نوشته شده در ایران و اخیراً در برخی از کشورهای خارجی، تاریخ آذربایجان جنوبی به‌ویژه تاریخ جنبش‌های آزادی بخش ـ ملی آن در قرن بیستم، در آذربایجان نوشته شده است. درکشور ما فقدانِ یک دیدِ مستقل، عینی و آزادِ از فشارِ ایدئولوژی توتالیتر نسبت به تاریخ، در مورد تاریخِ آذربایجانِ جنوبی نیز صادق است. تاریخ‌نگاری امپریالیستی بر مبنای ایدئولوژی توتالیتر و کمونیستی اتحاد شوروی، به تاریخ آذربایجان نیز تعمیم یافته بود.

اگر چه اتحاد شوروی از صحنهٔ تاریخ زدوده شده است، لکن راهی که پیموده و نقش منفی آن در سرنوشت خلق‌های دور و نزدیک، موضوع پژوهش‌های بسیار خواهد بود. اکنون برخی از گوشه‌های تاریکِ سیاستِ اتحاد شوروی در حال روشن شدن و موضوع کتابِ حاضر از این نقطه‌نظر شایان توجه است.

در سال‌های ۱۹۳۹ــ۱۹۴۶ در آذربایجان چه گذشت؟ چرا شمال ایران به صحنهٔ رویارویی اتحاد شوروی، امریکا و بریتانیای کبیر مبدّل شد؟ چرا آرمان‌های آزادی‌بخش-ملی آذربایجان و امیدهای دستیابی به خودمختاری و استقلال در آنجا برآورده نشدند؟ مدت زمانی‌است که این پرسش‌ها و سؤال‌های دیگر در انتظار دریافت پاسخ مانده‌اند.

در دورانِ اتحاد شوروی، حوادث بسیار ساده و آسان بررسی می‌شدند: نیروهای شوروی در سال ۱۹۴۱ برای حفظ امنیت مرزهای خود و «کمک‌رسانی» به اهالی محلی، وارد آذربایجان شدند و در سال ۱۹۴۶ براساسِ تعهداتِ بین‌المللی از آنجا خارج شدند. این‌گونه برخورد به رویدادها، مسائل را از پروسهٔ تاریخ جهانی منتزع می‌کند و به انحصارِ ایدئولوژی شوروی درمی‌آورد.

در نخستین روزهای جنگ دوم جهانی با فزونی یافتنِ امیال توسعه‌طلبانهٔ اتحاد شوروی، حل مسائل اوکراین غربی و بلوروسیای غربی و مستحکم شدنِ موقعیت شوروی در کشورهای بالتیک، علاقهٔ آنها را به آذربایجان برانگیخت. وضعیت ایران و آذربایجان مورد بررسی ارگان‌های امنیتی-نظامی شوروی قرار گرفت. در این مسئله به‌ویژه رهبران آذربایجان شوروی بسیار علاقه‌مند بودند.

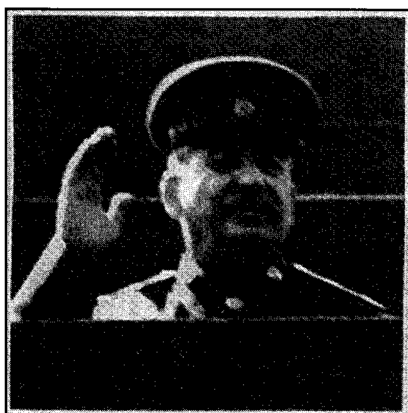
دو هفته پس از ورود نیروهای شوروی به ایران، نزدیک به هزار نفر از کارمندانِ حزبی، دولتی و امنیتی آذربایجان شوروی که از پیش آمادگی لازم را یافته بودند، با دریافت دستورالعمل‌های ویژه به آذربایجان اعزام شدند. فعالیت‌های این افراد در آنجا در خدمتِ سیاست اتحاد شوروی بود، زیرا در شرایط توتالیتاریسم اتحاد شوروی، پیش بردن سیاستی جدا از سیاست مسکو غیرممکن بود. اقدامات میرجعفر باقراوف و همکارانِ او در جهت بیدارکردن احساسات، ملی و تأثیرگذاری بر جنبش ملی در آذربایجان، تنها با اجازه و دستور رهبران شوروی صورت می‌گرفت. با وجود این و با در نظر گرفتن این شرایط نیز، رهبران باکو و مأمورینی که از جمهوری آذربایجان

اعزام شده بودند، در جهتِ آزادی ترک‌های آذربایجان، دستیابی آنها به استقلالِ ملی، سیاسی، فرهنگی و نیز ایجاد شرایط لازم برای یک پارچه شدن آذربایجان، کارهای مفیدی انجام دادند. در این دوران کوتاه، روشنفکران آذربایجان شوروی در زنده کردن تاریخ و فرهنگ آذربایجان و در مبارزه برای برقراری زبان ترکی در مدارس و مطبوعات، اقدامات پرارزشی به عمل آوردند. خارج از وابستگی به نیّات توسعه‌طلبانهٔ شوروی‌ها، این یک پروسهٔ مترقی بود.

اتحاد شوروی به شمال ایران در جهت منافع اقتصادی خود نظر داشت. در ابتدای قرن بیستم دانشمندان روس وجود ذخایر بزرگ نفت را در شمال ایران پیش‌بینی کرده بودند. در آذربایجان مصالح ایدئولوژیک و نیّات توسعه‌طلبانهٔ اتحاد شوروی با منافع اقتصادیش توأم شده بود. استخراج منابع عظیم نفت در جنوب ایران توسط انگلستان روسیه را ناراحت کرده بود. در سال‌های چهل میلادی اتحاد شوروی در صدد یافتن راهی برای دستیابی به منابع عظیم سوخت و انرژی در خاور نزدیک و میانه برآمد. این راهی که اتحاد شوروی در جست‌وجوی آن بود از آذربایجان می‌گذشت. در ایران و بالاخص در آذربایجان، مسئلهٔ نفت عاملی تعیین‌کننده در سیاست اتحاد شوروی بود. از این‌رو رهبران شوروی برای اعمال فشار بر حکومت تهران، با تردستی از مسئلهٔ آذربایجان استفاده می‌کردند و سرنوشت آذربایجانی‌ها را به بازی گرفته بودند.

یک ماه پس از پیروزی بر آلمان، استالین قرارهای سرّی زیر را امضاءِ کرد:

دهم ژوئن (۲۰ خرداد ۱۳۲۴) قرار شورای کمیسارهای اتحاد شوروی تحت عنوانِ «دربارهٔ تأسیس مؤسسات صنعتی شوروی در شمال ایران»، بیست‌ویکم ژوئن قرارِ کمیتهٔ دفاع دولتی تحت عنوانِ «دربارهٔ کارهای تجسسی نفت در شمال ایران» و ششم ژوئیه (۱۵ تیرماه) قرار کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد جماهیر شوروی تحت عنوان «دربارهٔ سازماندهی جنبش‌های جدایی‌خواهانه در آذربایجان جنوبی و سایر ولایات



استالین

عکس از مجلهٔ *Spoutnik* چاپ مسکو.

شمالی ایران». وجود این قرارها و نحوهٔ به مرحلهٔ اجرا درآوردن آنها تا به امروز برای دنیا ناشناخته باقی مانده است.

در صفحات اسناد جدیدی که آشکار شده‌اند، سرنوشت هزاران انسان که زندگی خود را وقف آزادی آذربایجان و تأسیس حکومت ملی آن کرده بودند، منعکس شده است. بسیاری از این انسان‌ها در نهضت خیابانی شرکت کرده بودند و نام سردار ملی را به یاد داشتند و دوران استبداد رضاشاهی را دیده بودند.

مناسبات تحقیرآمیز با آذربایجان، زدودن زبان، آموزش و فرهنگ آن، ویرانی شهرهایش، غارت ثروتش، به حیثیت ملی ترک‌های آذربایجانی‌ها خدشه وارد می‌کند. خیلی‌ها هنوز هم جسد تحقیر شدهٔ شیخ محمد [خیابانی] در کوچه‌های تبریز و گلوله‌ای که به پای ستارخان اصابت کرده بود را از یاد نبرده‌اند. آذربایجان پرچم مشروطه را برافراشت، پیشاهنگ جنبش دموکراتیک شد و به قیمت خون [فرزندان] خود قانون اساسی را برای سرتاسر ایران به‌دست آورد. لکن در اواسط قرن بیستم دیگر اثری از

ماده‌های مترقّی این قانون باقی نمانده بود. آذربایجان در اولین فرصت، مبارزه در راه به‌دست آوردن حقوق ملی خود را آغاز کرد. در سال‌های جنگ دوم جهانی در آذربایجان ، خارج از وابستگی به نیّات اتحاد شوروی، یک جنبش ملی با بیدار شدن احساسات آزادی‌خواهانهٔ ملی و با برخورداری از پایگاه گستردهٔ اجتماعی آغاز شده بود. لکن متکی شدن به اتحاد شوروی نتایج فاجعه‌باری را برای سرنوشت آتی این جنبش به بار آورد.

فرقهٔ دموکرات آذربایجان که تبلور آرمان‌های آزادی‌خواهانهٔ ملی خلق بود راه پر تشنجی را پیمود. تشکیل این حزب براساس خواست‌های ملی و نه صنفی حادثه‌ای مترقیّانه به حساب می‌آمد. هزاران فرد میهن‌دوست و صادق آذربایجانی سرنوشت خود را با فرقهٔ دموکرات آذربایجان گره زدند. در رهبری این حزب اشخاص بسیار کاردان و مؤمن گرد آمده بودند. لکن وابستگی این فرقه به مسکو، خواه ناخواه آن را به آلتِ دستِ اتحاد جماهیر شوروی توسعه طلب مبدّل کرد و قربانی سیاست حیله‌گرانهٔ شوروی شد. جنبش ملی آذربایجان با تکیه به اتحاد شوروی، ایده‌های مترقّی خود را در سایهٔ کمونیسم قرار داد.

بریتانیای کبیر، امریکا و ترکیه رویدادهای آذربایجان جنوبی را بیشتر در ارتباط با توسعه‌طلبی ارضی، اقتصادی و ایدئولوژیک اتحاد شوروی می‌دیدند تا پی‌آمد یک جنبش آزادی‌خواهانهٔ ملی.

امریکا و انگلستان که در پایان جنگ دوم جهانی مبارزهٔ سختی را برای دستیابی به منابع سوخت و انرژی آغاز کرده بودند، در اروپای شرقی به اتحاد شوروی امتیازات بسیاری دادند. با وجود این آنها در مسئلهٔ آذربایجان در برابر شوروی‌ها تا پایان کار مقاومت نشان دادند و آنها را از منابع انرژی خاورنزدیک دور کردند. مبارزه به خاطر آذربایجان بخشی از مبارزه برای دستیابی به منابع انرژی بود.

حوادثی که در سال‌های ۱۹۴۵ ــ ۱۹۴۶ در آذربایجان به وقوع پیوستند، دولت ایران را برای نخستین‌بار در قرن بیستم در معرض خطر ازهم‌گسیختگی

قرار دادند. ابتدا مجلس ایران و کابینه‌هایی که یکی پس از دیگری تشکیل می‌شدند، با ضعف و ناتوانی شاهد رویدادها بودند. شاه و دولت به استثنای خودمختاری، آمادهٔ برآوردنِ کلیّهٔ خواست‌های آذربایجان بودند. لکن دیپلماسی ایران توانست با استفاده از امکانات خود، از یک‌سو پشتیبانی امریکا و بریتانیا را تضمین کند و از دیگر سو با جلب رضایت شوروی، آنها را بی‌طرف نگاه داشته و به آسانی از «همبستگی جهانی پرولتاریا» دور سازد. این تجربه‌ای که برای نخستین بار در آذربایجان محک خورد، سال‌ها بعد در افغانستان، آسیا، افریقا و امریکای لاتین نیز برای برخی از ملت‌ها، فلاکت و بدبختی به‌بار آورد.

دربارهٔ حوادث آذربایجان، در اتحاد شوروی، آذربایجان شوروی، ایران و کشورهای غربی یک سری کتاب و مقاله به چاپ رسیده‌اند. لکن مادامی که اسناد و مدارک موجود در آرشیوهای مسکو، تهران، لندن، واشنگتن و آنکارا بررسی نشده‌اند، روشن کردن حقایق تاریخی دشوار خواهد بود.

نخستین کوشش برای بررسی حوادث آذربایجان، در دوران استقرار حکومت ملی در آنجا به عمل آمده است. مقالات بیشمار میرجعفر پیشه‌وری که در سال‌های ۱۹۴۵ ـ ۱۹۴۶ در روزنامهٔ *آذربایجان* به چاپ رسیده‌اند، کتابی که در سال ۱۹۴۶ تحت عنوان *دوازدهم شهریور* در تبریز منتشر شد و نیز کتابی که بعدها تحت عنوان *آثار برگزیدهٔ پیشه‌وری* در آذربایجان شوروی به چاپ رسید، تاکنون اهمیت خود را در بررسی مسائل آن دوران از دست نداده‌اند.

در آذربایجان شوروی، در کلیهٔ کتاب‌ها و رساله‌های علمی، در جهت پرده پوشی سیاست توسعه‌طلبی شوروی در آذربایجان، از «کمک‌های برادرانه و بدون چشمداشت» اتحاد شوروی به آذربایجان می‌نوشتند. در پروسهٔ جمهوری دست‌یابی آذربایجان به استقلال خود، به مسائل آذربایجان، به‌ویژه تاریخ جنبش ملی و حکومت ملی توجه زیادی مبذول می‌شد و دربارهٔ گوشه‌های تاریک جنبش ۲۱ آذر یک‌سری مقاله به چاپ رسید. از



پیشه‌وری

مورّخین و مقاله‌نگاران پروفسور ش. تقی‌یوا، پروفسور م. چشم‌آذر، پروفسور عون اللّهی، دکتر حبیب‌زاده و از نویسندگان گ. ایلکین، ج. وکیل‌اوف، و مصطفی، ای. شمس، س. بایرام‌زاده، گ. زاهداوف، ا. لاهرودی، ا. امینی و دیگران دربارهٔ مسائل مختلف جنبش ملی-آزادی بخش آذربایجان، نظرات باارزشی ارائه کرده‌اند.

کتاب حاضر تنها حوادث سال‌های ۱۹۳۹-۱۹۴۵ را در برمی‌گیرد و کتاب دیگری به رویدادهای دسامبر ۱۹۴۵ تا دسامبر ۱۹۴۶، یعنی تشکیل

حکومت ملی آذربایجان و فعالیت‌های آن خواهد پرداخت.

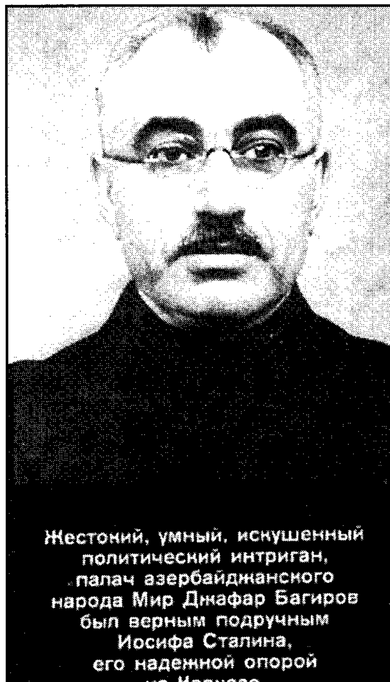
در این کتاب که برای نخستین‌بار، مسائل بر مبنای اسناد و مدارک بررسی شده‌اند، به آرشیوهای کمیساریای امور خارجهٔ اتحاد شوروی، کمیتهٔ دفاع دولتی، کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی، شورای کمیساریای خلق شوروی و نیز ارگان‌های مختلف آذربایجان شوروی مراجعه شده است. با وجود این برای بررسی همه جانبهٔ حوادث، باید آرشیوهای کشورهایی که در این دوره به مسائل ایران و آذربایجان علاقه‌مند بوده‌اند مورد بررسی قرار گیرند.

برنامه‌های نظامی- استراتژیک اتحاد شوروی

دربارهٔ آذربایجان

قبل از آغاز جنگ میان آلمان و شوروی، میرجعفر باقراوف دبیر حزب کمونیست جمهوری آذربایجان در گزارشی که دربارهٔ آذربایجان برای استالین فرستاده می‌نویسد: «در دوران دیکتاتوری رضاشاه اهالی آذربایجان نه‌تنها به مقامات بالای دولتی راه نمی‌یابند بلکه از رسیدن به مناصب متوسط و کوچک نیز محرومند. این وضع شامل ارتش نیز می‌شود. در هیئت فرماندهی ارتش به‌ندرت می‌توان یک آذربایجانی یافت. حکومت شاه با اعلام زبان فارسی به‌عنوان زبان رسمی کشور آن را به ادارات دولتی در آذربایجان تحمیل کرده است. زبان آذربایجانی از مدارس زدوده شده‌اند و آموزش تنها به زبان فارسی است. در مؤسسات دولتی گفت‌وگو به زبان آذربایجانی اکیداً ممنوع است و اسناد و مدارک به زبان فارسی تدوین می‌شوند. در حضور مأموران فارس زبان، آذربایجانی‌های مجاز نیستند به زبان مادری خود گفت‌وگو کنند».(۱)

مقامات شوروی با مقایسهٔ اوضاع آذربایجان در دوران رضاشاه با وضع قفقاز در دوران حکومت تزاری چنین نتیجه‌گیری می‌کردند: اوضاع



میرجعفر باقراوف

دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان شوروی

عکس از مجلهٔ *Spoutnik*، چاپ مسکو.

مادی-فرهنگی و حقوق ملی مسلمان‌های قفقاز در «زنـدانِ مـلل» در دوران حکومت تزاری خیلی بهتر از وضع آذربایجانی‌های تحت حکومت رضاخان است.(۲)

در آستانهٔ جنگ دوم جهانی در گزارشی که دربارهٔ آذربایجان تنظیم شده بود چنین آمده است: «مرزهای جنوبی آذربایجان ایـران را چـه از نـقطه‌نظر جغرافیایی و چه از دیدگاه مردم‌شناسی نمی‌توان درست به‌حساب آورد. چرا که اراضی ایران تا همدان و حتیٰ تا سلطان‌آباد در جنوب همدان سرزمین‌های تـرک‌نشین‌انـد. شـهرستان زنـجان صـددرصد بـه تـرک‌ها تـعلق دارد و در

روستاهای اطراف شهر قم نیز ترک‌ها زندگی می‌کنند».(۳)

گزارش ویژهٔ کمیتهٔ امنیت دولتی آذربایجان شوروی (ک.گ.ب) تحت عنوان «دربارهٔ اوضاع سیاسی-اقتصادی آذربایجان جنوبی» متذکر می‌شود که شهرهای رشت، بندر پهلوی، قزوین و زنجان که به‌طور رسمی جزءِ استان یکم محسوب می‌شوند از آذربایجان جدا شده‌اند. باقراوف نیز در گزارش خود به استالین مساحت آذربایجان جنوبی را ۲۳۰ هزارکیلومتر مربع قید می‌کند.(۴)

در سال ۱۹۳۸ هنگام بازگرداندن اتباع ایران از آذربایجان شوروی، مقامات امنیتی مأموران خود را میان ۵۰ هزار نفر تبعیدی به ایران فرستادند. در سال ۱۹۴۰ سازمان‌های امنیت نظامی شوروی فهرست تمامی مؤسسات صنعتی آذربایجان را تهیه کرده بودند.(۵) در همین سال رکن پنجم ارتش سرخ نقشهٔ نظامی-جغرافیایی آذربایجان را تدوین کرد.

در ماه مارس ۱۹۴۱ در «گزارش کوتاه دربارهٔ آذربایجان جنوبی» که باقراوف برای استالین فرستاد، بعد از شرح تمام جنبه‌های زندگی مردمان آن سامان می‌نویسد: حکومت شاهنشاهی ایران با اطلاع از تمایل خلق آذربایجان برای پیوستن به آذربایجان شوروی، هر روز بر شدت فشارهای پلیسی می‌افزاید.(۶)

در آستانهٔ ورود نیروهای ارتش سرخ به ایران سازمان اطلاعات شوروی دربارهٔ شمار افراد ارتش ایران، قابلیت جنگی این ارتش اطلاعات گسترده‌ای به‌دست آورده بود. دربارهٔ ۶۰۲ نفر از ۳۶۰۰ نفر افسر ارتش ایران گزارشی تهیه شده بود. در میان آنها ۵۵ نفر سرتیپ و سرلشکر بودند. تعداد نفرات ارتش ایران در این گزارش ۲۰۰ هزار نفر قید شده بود. برخلاف ادعاهای رضاشاه، امکان پایداری این ارتش در برابر ارتش سرخ ضعیف ارزیابی شده بود.(۷)

در ماه‌های مه ـ ژوئن ۱۹۴۱ (اردیبهشت-تیر ۱۳۲۰) پیش از ورود ارتش سرخ به ایران، در آذربایجان شوروی ۵۲ گروه مرکب از ۳۸۱۶ نفر افراد

غیرنظامی برای اعزام به آذربایجان، آماده شده بود. از میان آنها ۱۲ نفر از کادرهای بالای حزبی، ۷۰ نفر از کادرهای حزبی، ۱۰۰ نفر از کارمندان مؤسسات شوروی، ۲۰۰ نفر مأمور امنیتی، ۴۰۰ نفر از افراد میلیس (پلیس شوروی)، ۱۶۰ نفر از کارکنان دستگاه قضایی، ۱۵۰ نفر از کارمندان نشریات و مطبوعات، ۲۴۵ نفر از کارکنان راه‌آهن و ۴۲ نفر زمین‌شناس-کارشناس نفت دیده می‌شدند. برای رهبری این افراد، عزیز علی‌اوف دبیر سوم کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی برگزیده شده بود. این گروه‌ها باید در ترکیب ارتش سرخ به ایران اعزام می‌شدند.(۸)

طی ماه‌های ژوئن ــ ژوئیه اتحاد جماهیر شوروی سه فقره یادداشت برای دولت ایران ارسال کرد و ارتش چهل و هفتم شوروی در مرزهای آذربایجان مستقر شد. ایران در آستانهٔ حوادث شهریور ماه ۱۳۲۰ بود.

ورود نیروهای شوروی به ایران و استقرار آنها در آذربایجان (اوت- دسامبر ۱۹۴۱)

به تاریخ ۲۶ اوت ۱۹۴۱ (چهارم شهریور ۱۳۲۰) میرجعفر باقراوف دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان شوروی در تلگراف رمزی که برای استالین فرستاده می‌نویسد: «با پیشرفت نیروهای ما مسائلی پدید آمده‌اند که در انتظار رهنمودهای شما برای حل آنها هستیم:

۱. اگر چه نیروهای ما در ورود به ایران با استقبال پرشور اهالی مواجه شده‌اند، لکن با فرار اعضای حکومت ایران از محل، برای برقراری نظم و اجرای قانون نماینده‌ای از جانب ارتش ما تعیین نشده است. درنتیجه مغازه‌ها تعطیل‌اند، ارگان‌های حکومتی حضور ندارند و تهیه خواروبار و لوازم اولیهٔ زندگی اهالی دچار اشکال شده است.

۲. ارگان‌های حکومتی ایران مالکین و تجار را علیه ما مسلح می‌کنند. ارتش شوروی باید سلاح‌هایی را که نظامیان ایران گذاشته و فرار کرده‌اند جمع‌آوری کند. امکان آغاز عملیات مسلحانه علیه ارتش ما وجود دارد.
۳. برای تأمین پیشرفت سریع نیروهای ما انجام کارهای توضیحی در میان اهالی ضروری است».(۹)

هدف میرجعفر باقراوف این بود که هر چه زودتر گروهی از اعضای سازمان امنیت آذربایجان شوروی به رهبری عزیز علی‌اوف وارد تبریز شوند. لکن استالین در تلگرافی که به تاریخ ۲۸ اوت ۱۹۴۱ (ششم شهریور ۱۳۲۰) به باکو فرستاده می‌نویسد: «وضعیت در ایران هنوز نامعلوم است. شاید در سه‌ـچهار روز آینده اوضاع کمی روشن بشود. شما پاسخ سؤالات خود و رهنمودهای لازم را بعد از سه روز دریافت خواهید کرد».(۱۰)

برای آشنا شدن با اوضاع آذربایجان، میرجعفر باقراوف از طریق نخجوان وارد تبریز شد. او دربارهٔ این سفر می‌نویسد: «من بعد از سه‌ـچهار ساعت از نخجوان وارد تبریز شدم... در آنجا به یک گروه هفت‌ـهشت نفرهٔ کودکان دختر و پسر برخوردم و خواستم با آنها گفت‌وگو کنم. با توقف اتومبیل من آنها پا به فرار گذاشتند. من به آذربایجانی خطاب به آنها گفتم «بوراگلین» (بیایید اینجا.ـم.) با شنیدن گفتار به زبان آذربایجانی آنها به سوی من آمدند. به آنها گفتم خاک آذربایجان جنوبی خاک اصلی خلق ماست. بسیاری از اهالی مرزنشین جمهوری ما مدتی طولانی از برادران و خواهران خود جدا مانده‌اند. سپس ادامه دادم: حکومت ایران هنگام تقسیم مملکت به استان‌ها، آذربایجان را این‌چنین نمایش داد (بر روی نقشه به آنها نشان دادم)، که این دروغی بیش نیست. ببینید آذربایجان از اینجا تا اینجاست (با نشان دادن روی نقشه). درواقع خود تهران هم جزء آذربایجان است».(۱۱)

بالاخره در نخستین روزهای ماه سپتامبر ۱۹۴۱ باقراوف (آغاز دههٔ دوم شهریور ۱۳۲۰) برای مذاکره دربارهٔ آذربایجان جنوبی به مسکو احضار می‌شود. در تلگراف استالین چنین آمده است: «کمیتهٔ مرکزی حزب

کمونیست شما را برای اقامتی یک روزه به مسکو احضار می‌کند. استالین. ۱۹۴۱/۵/۱. شمارهٔ ۳».(۱۲)

در مذاکرات مسکو تصمیم گرفته شد از آذربایجان شوروی گروه‌هایی مرکب از اعضای حزب کمونیست، ارگان‌های دولتی، کارشناسان حقوقی-امنیتی و اقتصادی به آذربایجان اعزام شوند. رهبری این گروه‌ها بر عهدهٔ عزیز علی‌اوف محمد کریم اوغلی دبیر سوم کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی گذاشته شد. قرار بر این شد که در نیمهٔ دوم ماه سپتامبر ۱۹۴۱ «هیئت عزیز علی‌اوف» فعالیت خود را در تبریز آغاز کند. و مسئولین بخش‌ها چنین تعیین شدند: محبّعلی امیر اصلانوف بخش اقتصادی، آقا سلیم آتاکیشیف عملیات ویژه (سازمان امنیت.-م.)، مصطفی قلی‌اوف بخش پزشکی-بهداشتی، میرزا ابراهیم‌اوف سردبیر روزنامهٔ ترکی زبان.(۱۳)

به منظور به نمایش گذاشتن پیشرفت‌های آذربایجان شوروی در زمینهٔ ادبیات، صنعت، هنر، و اقتصاد و غیره قرار شد «هیئت اعزامی» به شهرهای تبریز، بندر پهلوی، اردبیل، رشت، آستارا و سایر مناطق گندم، قند و شکر، نفت و غیره بفرستد. در شهرهای بزرگ آذربایجان اپرای «کوراوغلی»، «لیلی و مجنون»، «شاه اسماعیل»، «آرشین مال آلان» و «مشهدی عباد» به نمایش گذاشته شود. موافقت مسکو در مورد اینکه «هیئت عزیز علی‌اوف» در عرض سه ماه تعداد اعضای خود را از پانصد نفر به دو الی شش هزار نفر برساند جلب شد.(۱۴)

بنا به رهنمود کمیتهٔ دفاع دولتی شوروی و برحسب دستور د. کوزلوف فرماندهٔ جبههٔ ماورای قفقاز، سرهنگ کمیسر عزیز علی‌اوف به عضویت شورای جنگی اردوی شمارهٔ ۴۷ مستقر در تبریز منصوب شد. در این دستور آمده است: «رفقای اعزامی موظفند در همهٔ امور رهنمودهای عزیز علی‌اوف دبیر حزب کمونیست آذربایجان شوروی و عضو شورای جنگی را به موقع اجرا بگذارند. کمیسرها و ارگان‌های جنگی-سیاسی در کارهای گروه عزیز علی‌اوف مداخله نخواهند کرد».(۱۵)

باقراوف در یکی از دیدارهایش با هیئت اعزامی به آذربایجان گفت: «شما می‌دانید که ارتش سرخ در مدتی کوتاه بسیاری از مناطق شمالی ایران را اشغال کرده است. تمام این سرزمین‌ها آذربایجان ماست. بر اساس داده‌های تاریخی بخش‌های بسیاری از مناطق شمالی ایران خاک آذربایجان ماست. شهرهای بزرگ ایران چون قزوین، ارومیه، میانه، مراغه، تبریز، اردبیل، سلماس، خوی، انزلی و غیره زادگاه آباء و اجداد ماست. اگر حقیقت را بخواهید تهران از شهرهای قدیمی آذربایجان است».(۱۶)

در صورت‌جلسهٔ پانزدهم سپتامبر ۱۹۴۱ (۲۴ شهریور ۱۳۲۰) دیدارِ باقراوف با رفقای اعزامی به ایران چنین آمده است: «مسئله‌ای که من اینجا باید با شما در میان بگذارم این است که تا وقتی که استقرار ارتش سرخ در خاک آذربایجان جنوبی ادامه داشته باشد ما نمی‌توانیم ساکت بنشینیم و نظاره کنیم درحالی که صدها نفر از گرسنگی هلاک می‌شوند. اگر در رگ‌های ما یک قطره خون آذربایجانی جریان دارد باید دیر یا زود آذربایجانی‌های مقیم آنجا را با برادران جداماندهٔ عزیزشان یعنی خلق آذربایجان شوروی پیوند دهیم... برای این کار نیرو و توانایی لازم را داریم... این کار هر قدر هم که مشکل باشد ما به زحمتکشان آذربایجان جنوبی یاری خواهیم رساند. غیرت ما، ناموس ما، انصاف و صداقت ما، ما را مجبور به اجرای این کار می‌کند. از این‌رو ما طی نامه‌ای که به رهبرمان رفیق استالین نوشته‌ایم از او خواهش کرده‌ایم که به ما اجازه دهد که به زحمتکشان آذربایجان جنوبی کمک کنیم. من چندی قبل برای گفت‌وگو دربارهٔ این موضوع به مسکو احضار شدم. از من سؤال شد شما چه می‌خواهید؟ پاسخ دادم ما می‌خواهیم به برادرانمان که در آذربایجان جنوبی زندگی می‌کنند کمک کنیم. مقتضی است شما به ما اجازهٔ این کار را بدهید. رفقای مسکو این اجازه را به ما دادند».(۱۷)

باقراوف در مورد رهنمودهای مسکو گفت: «کمک‌های ما به آذربایجان جنوبی باید به نحوی صورت گیرد که حکومت شاه و انگلیسی‌ها ما را به دخالت در امور داخلی ایران متهم نکنند» و در خاتمه اضافه می‌کند: «وظیفهٔ

شما بسیار پرمسئولیت و شریف است، شما برای امر بسیار پراهمیتی به آنجا اعزام می‌شوید و با انجام این مأموریت خدمت بزرگی به خلق آذربایجان می‌کنید. شما با انجام این وظیفهٔ شریف آرزوی صدها سالهٔ برادران از هم جدا شده را برآورده می‌کنید. شما قلب‌های آنها را به هم پیوند می‌زنید، این یک مسئلهٔ ناموسی، غیرت، صداقت و محبت است».(۱۸)

۲۴ سپتامبر ۱۹۴۱ (۲ مهر ۱۳۲۰) شاه گلدی‌اوف در مراجعت از مأموریت آذربایجان چنین گزارش می‌دهد: «ما هنگام گذر از روستای ترکمانچای (باقراوف: در همین محل خلق بزرگ آذربایجان را به دو قسمت تقسیم کردند) با دهقانان گفت‌وگو کردیم. آنها می‌گفتند ما در اینجا اجتماع کردیم و نماینده‌ای را به تبریز فرستادیم که بیایند و حکومت شوراها را در روستای ما برقرار کنند».(۱۹)

باقراوف در دیدارهای خود با مأموران اعزامی به آذربایجان به مخفی نگاه داشتن مسائل مطروحه و اجرای دستورات عزیز علی‌اوف تأکید می‌کرد.

با وجود کوشش‌های باقراوف در پیش بردن مسئلهٔ آذربایجان جنوبی، رهبری اتحاد شوروی در این مورد دچار تردید بود. ارگان‌های امنیتی شوروی برای اِعمال فِشار بر حکومت ایران طرح‌هایی در مورد عملیات جدایی‌طلبانه در کردستان تهیه کرده بودند. لکن آندره اسمیرنوف سفیر اتحاد شوروی که با مسائل ایران آشنایی بیشتری داشت با «بازی با مسئلهٔ کردستان» مخالفت می‌کرد. او معتقد بود که «در ایران مسئله جدایی‌خواهی کردها پیوسته بازیچهٔ سیاست‌های کشورهای خارجی بوده است. ما باید از ورود به این بازی بپرهیزیم. این بدان معنا نیست که از کردها قطع علاقه کنیم و از آنها در پیشبرد منافع خودمان استفاده نکنیم. در هر حال فعالیت‌های سیاسی ما در شمال ایران با آذربایجانی‌ها ارتباط دارد».(۲۰)

دربارهٔ مسئلهٔ آذربایجان، حکومت ایران به‌طور جدّی ناراحت بود. به تاریخ ۲۸ اوت ۱۹۴۱ (ششم شهریور ماه ۱۳۲۰) میرزا علی‌خان سهیلی وزیر

امور خارجهٔ دولت جدید فروغی طی بخشنامه‌ای محرمانه به اطلاع دیپلمات‌های ایرانی مقیم خارج می‌رساند که برای مقابله با خط‌مشی اتحاد شوروی به توصیه‌های دولت بریتانیا توجه کرده و با مسئلهٔ آذربایجان به‌طور جدّی برخورد کنند. او به سفیر ایران در آنکارا نوشت: «اگر کارها بر این منوال ادامه یابند ما آذربایجان را از دست خواهیم داد».(۲۱)

فروغی از همهٔ امکانات خود برای کاهش از تنش در مناسبات ایران با اتحاد شوروی و بریتانیای کبیر استفاده می‌کرد. او هشتم سپتامبر ۱۹۴۱ (۱۷ شهریور ۱۳۲۰) موافقت‌نامه‌ای دربارهٔ اشغال ایران توسط نیروهای شوروی و بریتانیا امضاء کرد. نیروهای انگلیسی ابتدا قصد ورود به تهران را نداشتند، لکن برای جلوگیری از آثار منفی استقرار نیروهای شوروی در پایتخت ایران، در این مورد تغییر عقیده دادند. حکومت بریتانیا در اوائل ماه سپتامبر به اطلاع مسکو رساند که او به نیروهای خود دستور داده است در ورود به تهران شتاب کنند. وینستون چرچیل از استالین تقاضا کرد که برای نیروهای شوروی در ایران نیز چنین دستوری صادر کند. ۱۶ سپتامبر ۱۹۴۱ (۲۵ مهر ماه ۱۳۲۰) هنگامی که نیروهای متّفقین در آستانهٔ ورود به تهران بودند، رضاشاه به نفع فرزند خود محمدرضا شاه تاج و تخت را واگذاشت. روز بعد نیروهای شوروی و سپس نیروهای بریتانیا وارد تهران شدند.

۲۱ سپتامبر ۱۹۴۱ (۲۹ مهر ۱۳۲۰) فروغی فهیم‌الملک را به استانداری آذربایجان می‌گمارد و نیز همین روز گروه تحت سرپرستی عزیز علی‌اوف فعالیت خود را در تبریز آغاز می‌کند.(۲۲)

با توجه به فعالیت‌های گروه اعزامی آذربایجان شوروی در سال‌های ۱۹۴۱ــ۱۹۴۲، کمیساریای امور خارجی اتحاد جماهیر شوروی طی تلگراف رمزی به اطلاع باقراوف می‌رساند: «علی سهیلی وزیر امور خارجهٔ ایران به اسمیرنوف سفیر ما شکایت کرده که گروه عزیز علی‌اوف در تبریز روزنامه‌ای به‌نام *وطن یولوندا* (در راه وطن.-م.) به زبان ترکی منتشر می‌کند. اسمیرنوف در پاسخ اظهار داشته که این روزنامه برای سربازان ارتش سرخ و



علی سهیلی دومین نخست‌وزیر ایران پس از شهریور ۱۳۲۰

کارمندان شوروی به چاپ می‌رسد. سهیلی خواهش می‌کند که آن را میان اهالی پخش نکنند. خواهشمندیم پاسخ موجّهی به این بیانات وزیر امور خارجهٔ ایران تهیه کنید».(۲۳)

میرجعفر باقراوف در تلگرافی که برای رفقا دکازانوف و سوبولوف در کمیساریای امور خارجی فرستاده چنین می‌گوید: «ادعاهای سهیلی تصادفی نیستند و کاملاً بی‌اساس‌اند. من باید اضافه کنم که اسمیرنوف فعالیت‌های گروه عزیز علی‌اوف را مغرضانه ارزیابی می‌کند. انتقاد مأموران رسمی ما از آنجمله نظامی‌ها از کارهای علی‌اوف بدان سبب است که او با آنها در میگساری‌ها شرکت نمی‌کند، برعکس او به آنها گوشزد می‌کند که در رفتار خود از حدّ و مرز خارج نشوند. از قرار معلوم این تذکرها خوشایند این رفقا نیست. از شما خواهش می‌کنم این مطالب را به اطلاع ویچسلاو میخائیلویچ (منظور موتولوف وزیر امور خارجه است.ـم.) برسانید».(۲۴)

عزیز علی‌اوف فردای ورود به تبریز (۲۲ سپتامبر ۱۹۴۱ / ۳۰ مهر ۱۳۲۰)، بعد از گفت‌وگو با مأموران اعزامی از آذربایجان شوروی، آنها را به شهرهای مختلفی که نیروهای ارتش سرخ در آنجا مستقر شده‌اند می‌فرستد. عزیز علی‌اوف همان روز به تهران می‌رود و با فرماندهٔ نیروهای ارتش سرخ و سفیر شوروی ملاقات می‌کند.(۲۵) روز مراجعت او به تبریز، یک ارمنی به نام بوداغیان که مسئول امور مربوط به قند و شکر در تبریز است، برای ایجاد نارضایتی در میان اهالی شهر، توزیع قند و شکر را متوقف می‌کند. قند و شکر موجود در انبارها از راه مخفی به شهرهای جنوب ایران فرستاده شد. کنسول‌های ترکیه و انگلستان در تبریز از عزیز علی‌اوف خواهش کردند که برای عادی کردن اوضاع شهر تدابیری اتخاذ کند. برای جلوگیری از این عملیات خرابکارانه، فرماندار شهر و رئیس شهربانی به قرارگاه ارتش سرخ دعوت شدند و به آنها تفهیم شد که باید به این بازی‌ها پایان داده شود. غروب روز ۲۴ سپتامبر (دوم آبان) خواروبار ارسال شده از آذربایجان شوروی به تبریز رسید که عبارت بود از ۸۰۰ تن قند، ۳۰۰ تن آرد، ۱۰۵ تن گندم و نیز سه هزار متر پارچه و غیره ....(۲۶)

گروه عزیز علی‌اوف در اواخر سپتامبر و اوائل اکتبر ۱۹۴۱ (حدود هشتم تا دهم آبان) اموال شرکت‌های آلمانی را در شهرهای مختلف آذربایجان مصادره کرد. این شرکت‌ها عبارت بودند از «ایران اکسپرس»، «وربر بایر ترانسپور»، «هس و کمپانی» و «آ.ا.گ». کالاهای این شرکت‌ها به ارزش یک میلیون و دویست و چهل هزار ریال به اتحاد جماهیر شوروی ارسال شد. از حساب‌های بانکی اتباع آلمان در شعبهٔ تبریز بانک ملی ایران مبلغی در حدود نهصد هزار ریال برداشت شد و به حساب ارتش سرخ واریز گردید.(۲۷)

در ماه اوت ۱۹۴۱ سلاح‌های ارتش ایران هنگام عقب‌نشینی به دست شاهسون‌ها افتاده بود. برای جلوگیری از استفادهٔ احتمالی شاهسون‌ها از این سلاح‌ها علیه نیروهای شوروی، عزیز علی‌اوف در اواخر سپتامبر (حدود هشتم آبان) دستور داد که در میان شاهسون‌ها کارهای توضیحی صورت گیرد و با جلب اطمینان آنها این سلاح‌ها جمع‌آوری شوند. روز ۲۸ سپتامبر (ششم مهر) در مشکین‌شهر با رؤسای قبایل شاهسون ملاقاتی دست داد. سران قبایل با تحویل سلاح‌ها موافقت کردند. آنها برای یک ملاقات با میرجعفر باقراوف به باکو دعوت شدند. شاهسون‌ها از حکومت پهلوی ناراضی بودند. ماه نوامبر ۱۹۴۱ (آبان ـ آذر ۱۳۲۰) در ملاقاتی که در شهر باکو با باقراوف برگزار شد آنها اظهار کردند که کّلاً هیچ علاقه‌ای به ایران ندارند و نیمی از آنها مقیم آذربایجان شوروی هستند. اینها هم می‌خواهند به آذربایجان علیا ملحق شوند.(۲۸)

در گزارشی که به تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۹۴۱ (۲ آبان ۱۳۲۰) عزیز علی‌اوف برای باقراوف فرستاده آمده است: «در تبریز و شهرهای دیگر از طرف برخی از سربازان ارتش سرخ دزدی و غارت مشاهده شده است. آنها شب‌ها تحت عنوان جست‌وجوی سلاح به خانه‌های مردم وارد می‌شوند و پول‌های آنها را می‌دزدند. برای پایان دادن به این وضعیت، ما اقدامات لازم را به عمل آورده‌ایم.» او در پایان گزارش خود می‌نویسد: «گوزلیان معاون کمیساریای داخلی ارمنستان شوروی، اتومبیل سواری یک ایرانی را مصادره کرده و آن را تصاحب نموده است. با وجود اصرار کمیسیون غنایم جنگی، او از پس

دادن این اتومبیل سرباز می‌زند».(۲۹)

اواخر اکتبر ۱۹۴۱ (حدود آبان ۱۳۲۰) سرلشکر جهانبانی وزیر کشور به تبریز آمد و در اجتماعی از تمام کارمندان استانداری چنین گفت: «شما باید هوشیار باشید و دستورات شاه و دولت را بدون لحظه‌ای تردید اجرا کنید». بعد از او فهیمی (فهیم‌الملک) استاندار آذربایجان اظهار داشت: «اهالی نباید فریب تبلیغات ارتش سرخ را بخورند و پول‌هایشان را برای دیدن فیلم‌ها و تئاترهای آنها به دور بریزند». جهانبانی تا دهم نوامبر ۱۹۴۱ (۱۹ آبان ۱۳۲۰) در تبریز ماند.

باقراوف در گزارشی به استالین دربارهٔ فعالیت‌های هیئت عزیز علی‌اوف در آذربایجان تا آخر سال ۱۹۴۱ توضیح می‌دهد. او ضمن اشاره به اختلافات میان عزیزاوف و هیئت‌های نظامی-سیاسی شوروی مقیم آذربایجان چنین می‌نویسد: «به خاطر ضعف رهبری، در بعضی از یگان‌های ارتش سرخ فرار از خدمت، غارت اهالی محلی و میگساری مشاهده شده است. ژنرال نوویکوف فرماندهٔ نیروهای شوروی در ایران و ژارکوف کمیسر جنگی به وظیفهٔ خود برای ارتقای سطح انضباط در ارتش به خوبی عمل نمی‌کنند، از بخش‌های مختلف نظامی بازدید به‌عمل نمی‌آورند و اکثر اوقات خود را در ضیافت‌ها و مجالس میگساری می‌گذرانند. کار بی‌آبرویی نوویکوف به آنجا رسیده که یک افسر عالی رتبهٔ ارتش ایران به یکی از مأموران ما گفته که فرماندهٔ شما تا مرز بیهوشی کامل میگساری می‌کند و رفیق این میگساری‌های او کمیسر جنگی سرهنگ ژارکوف است. بعد از یکی از این میگساری‌ها نوویکوف اطلاعاتی در خصوص شمار نیروهای مسلح شوروی در ایران و ماوراء قفقاز به انگلیسی‌ها داده است. او هنگامی که در تبریز بود با برادران بوداغیان که از داشناک‌های شناخته شده هستند طرح دوستی ریخت و اکثر اوقات خود را با آنها در مجالس میگساری و عیش و عشرت می‌گذراند».(۳۰)

هم ژنرال نوویکوف و هم سرهنگ ژارکوف علیهٔ گروه عزیز علی‌اوف اطلاعات مخفیانه‌ای به مسکو می‌فرستادند. در نتیجهٔ کوشش‌های پیگیرانهٔ باقراوف این دو از ایران فراخوانده شدند. لکن تصمیمی علیه گروه عزیز

علی‌اوف گرفته نشد. مقامات شوروی که در جبهه‌های جنگ با آلمان در وضعیت وخیمی قرار داشتند نخواستند با مداخله در کارهای آذربایجان ایران برای خود مسائل جدیدی به‌وجود آورند. لکن هنگامی که در ماه دسامبر ۱۹۴۱ (آذر-آبان ۱۳۲۰) عزیز علی‌اوف در باکو به‌سر می‌برد، اسمیرنوف سفیر شوروی، نیکلای ایوانوف مستشار سفارت را به تبریز فرستاد تا با همکاری آناتولی کولاژنکوف سرکنسول جدید شوروی در تبریز، در مورد فعالیت‌های گروه عزیز علی‌اوف تحقیق کند.(۳۱)

تردیدهای سال ۱۹۴۲

براساس گزارش آناتولی کولاژنکوف و نیکلای ایوانوف، آندره اسمیرنوف سفیر شوروی، ۱۲ ژانویه ۱۹۴۲ (۲۲ دی ۱۳۲۰) گزارشی دربارهٔ فعالیت‌های گروه عزیز علی‌اوف به کمیساریای امور خارجی اتحاد شوروی فرستاد. مندرجات این گزارش طی تلگرامی از طرف دکازانوف به اطلاع باقراوف می‌رسد. در این تلگراف آمده است: «از گزارش کولاژنکوف چنین برمی‌آید که مقامات محلی ایرانی و کنسول‌های کشورهای خارجی در جریان فعالیت‌های گروه علی‌اوف قرار گرفته‌اند.»(۳۲) در این گزارش از برخی کارهای زیانبار گروه علی‌اوف نام برده شده است. در گزارش اسمیرنوف به فاکت‌های زیر اشاره شده است:

۱. اوایل دسامبر ۱۹۴۱ (حدود ۱۰ آذر ۱۳۲۰) علی‌اوف طی نامه‌ای از سرهنگ سلیوانوف فرماندهٔ نیروهای شوروی مستقر در ارومیه می‌خواهد که سلاح‌هایی که در دست اهالی محل است جمع‌آوری نشوند و سلاح‌هایی که جمع‌آوری شده‌اند به آنها مسترد گردد. این نامه به دست ارگان‌های حکومتی ایران افتاده و فرماندار ارومیه مشغول تهیه گزارشی در این باره است.

۲. امیر اصلانوف معاون علی‌اوف روز ۱۶ دسامبر ۱۹۴۱ (۲۵ آذر ۱۳۲۰)

معاون فرماندار ارومیه را دستگیر می‌کند و با خود به تبریز می‌آورد و پس از مدتی او را آزاد می‌کند. البته امیر اصلانوف مدعی است چون در جریان زد و خورد میان کردها، جان معاون فرماندار در خطر بود من او را به‌عنوان زندانی از مهلکه نجات دادم.

۳. سی‌ام دسامبر (۹ دی ۱۳۲۰) آتاکیشیف معاون کمیسر امور خارجی آذربایجان شوروی، در شهر سراب یکی از مالکین را دستگیر می‌کند و در پاسگاه ژاندارمری از او بازجویی به عمل می‌آورد و سپس به ژاندارم‌ها دستور می‌دهد که او را زندانی کنند. در این خصوص هم فرماندار شهر مشغول تهیه گزارش است.

آندره اسمیرنوف ادامه می‌دهد: «مشکل بتوان باور کرد که فاش شدن فعالیت‌های گروه علی‌اوف به نفع ما باشد. او در اینجا به‌عنوان دبیر حزب کمونیست آذربایجان شوروی شناخته شده است. رهبری او در فعالیت‌های این گروه تنها نارضایتی و عدم اعتماد مقامات ایرانی، ترک و انگلیسی را فراهم آورده است. دربارهٔ فعالیت‌های گروه علی‌اوف هم علی سهیلی و هم سفرای دولت‌های ترکیه و انگلستان اطلاعات لازم را در اختیار دارند».(۳۳)

دکازانوف در پایان تلگراف خود به باقراوف می‌نویسد که تاکنون در روابط میان اسمیرنوف و عزیز علی‌اوف بهبودی حاصل نشده است. او پیشنهاد می‌کند ملاقاتی میان آن دو صورت گیرد. علاوه بر این تلگراف، دکازانوف با باقراوف مذاکرهٔ تلفنی داشته است.

روز ۱۷ ژانویه ۱۹۴۲ (۲۷ دی ۱۳۲۰) باقراوف در پاسخ به تلگراف دکازانوف تلگرافی به کرملین می‌فرستد. او می‌نویسد: «بعد از مذاکره تلفنی با شما به عزیز علی‌اوف دستور داده شد که در کارهای مقامات حکومتی ایران مداخله نکند و با اسمیرنوف رابطهٔ تنگاتنگ داشته باشد، مسائل مختلف را تنها پس از دریافت نظر موافقِ اسمیرنوف با مقامات محلی در میان بگذارد. امروز به علی‌اوف دستور داده شد که سریعاً به تهران برود و در مورد تمام مسائل منجمله مسائلی که در گزارش کولاژنکوف مطرح

شده‌اند به اسمیرنوف توضیح بدهد. و اما دربارهٔ فاش شدن هویت عزیز علی‌اوف در برابر ترک‌ها و انگلیسی‌ها، نه علی‌اوف و نه اعضای گروه او در این کشف نقشی نداشته‌اند. من حدس می‌زنم که بعضی از کارکنان ما هنگام میگساری با اشخاص مشکوک، هویت علی‌اوف و گروه او را برملا کرده‌اند. با وضعی که پیش آمده ما دیگر امکان ادامهٔ کارهایی را که در روزهای اول آغاز کرده بودیم نداریم. این طور استنباط می‌شود که اسمیرنوف و دیگران در پایان دادن به کارهایی که ما آغاز کرده‌ایم موفق شده‌اند».(۳۴)

بر اساس اسناد موجود می‌توان متذکر شد که ایدهٔ محدود کردن فعالیت‌های کارکنان سیاسی آذربایجان شوروی در آذربایجان، از آنِ رهبری شوروی است. گزارش‌ها و تلگرام‌های اسمیرنوف علیه فعالیت‌های گروه عزیز علی‌اوف بنا بر دستور محرمانهٔ کمیساریای امور خارجی اتحاد شوروی تنظیم شده‌اند. سبب این نرمش اولاً، وضع دشوار نیروهای شوروی در آن زمان در جبهه‌های جنگ با آلمان بود، ثانیاً، در تهران مذاکرات مخفی میان شوروی، انگلستان و ایران در جریان بود و با در نظر گرفتن احتیاجی که شوروی در آن روزها به متفقیّن داشت، «آزمایش‌های بلشویکی» را که ابتدا در آذربایجان آغاز شده بود به‌تدریج کنار گذاشت، ثالثاً، قرار بود ارسال سلاح از طرف متفقین به‌سوی اتحاد شوروی از طریق ایران صورت گیرد و ایران با استفاده از این موقعیت خواستار حمایت شوروی در حفظ تمامیت ارضی خود بود و رابعاً، انگلیسی‌ها شاه و حکومت ایران را از «خطر کمونیسم» می‌ترساندند و ترکیه هم به‌نوبهٔ خود فعالیت‌های شوروی‌ها را در آذربایجان ایران با دقت تمام زیر نظر داشت.(۳۵)

گرچه اوایل ماه سپتامبر ۱۹۴۱ (حدود ۱۰ شهریور ۱۳۲۰)، هنگامی که در کرملین دربارهٔ آذربایجان مذاکراتی جریان داشت به میرجعفر باقراوف اختیارات استثنایی داده شده بود، لکن در اواخر سال ۱۹۴۱ و ابتدای سال ۱۹۴۲ رهبری شوروی در پی یک سلسله عملیاتی که به‌وسیلهٔ ارگان‌های امنیتی شوروی در آذربایجان صورت گرفت، با قرار دادن باقراوف در برابر

این فاکت‌ها نقشهٔ خروج کارکنان آذربایجان شوروی از آنجا را فراهم آورد. پروسه‌هایی که در آذربایجان دربارهٔ مسائل ملی جریان داشت به مذاق رهبران شوروی خوش نیامد. آندره اسمیرنوف از کمیساریای امور خارجی اتحاد شوروی خواهش کرد که جلوی انتشار روزنامهٔ ترکی زبان *وطن یولوندا* را که در آذربایجان دست به‌دست می‌گشت بگیرد. و این زمانی بود که در هیئت تحریریه این نشریه کسانی چون میرزا ابراهیم‌اوف، سلیمان رستم، اسرافیل نظراوف، شمسی بدل بیگ‌لی و دیگران فعالیت می‌کردند.(۳۶) میرجعفر باقراوف نسبت به تعطیلی روزنامهٔ *وطن یولوندا* اعتراض کرد. او در تلگرامی که برای آرکادی سوبولوف و دکازانوف مقامات ارشد کمیساریای امور خارجی فرستاده می‌نویسد: «طبق اطلاعات واصله، مقامات حکومتی ایران در آذربایجان جنوبی کسانی را که نسبت به ما اظهار دوستی و وفاداری می‌کنند تحت تعقیب قرار می‌دهند. مناسبات غیردوستانه این مقامات به آنجا رسیده که در تبریز فیلم‌هایی را دربارهٔ اخبار جبههٔ جنگ فاشیست‌های آلمان با ما به‌طور علنی به نمایش می‌گذارند. تحت حمایت بلا واسطهٔ فرماندار تبریز، روزنامهٔ فاشیست‌پرستِ *صدای آذربایجان* منتشر می‌شود. در شهرهای آذربایجان جنوبی آن عده از کارکنان دولت که نسبت به ما اظهار دوستی می‌کنند از کار برکنار می‌شوند. باید به اسمیرنوف توصیه شود که به‌جای تعطیل کردن روزنامهٔ *وطن یولوندا* نسبت به اعمال خصمانهٔ مقامات محلی عکس‌العمل نشان دهد».(۳۷) باقراوف سپس به اطلاع مقامات ارشد کمیساریای امور خارجی می‌رساند که او دربارهٔ این مسائل، توسط ویکتوراوف کارمند کمیساریای امور داخلی نامه‌ای برای استالین فرستاده است.(۳۸)

اوایل سال ۱۹۴۲ مقامات ایرانی برای دور کردن کارمندان سیاسی آذربایجان شوروی از آذربایجان ایران از حادثهٔ «قیام سرتیپ‌زاده» استفاده کردند. سرتیپ‌زاده که زمانی عضو کمینترن بود بعدها با مقامات امنیتی ایران همکاری می‌کرد. او به اتفاق آقایف و رسول‌اوف که از آذربایجان شوروی رانده شده بودند در شهرهای مرزی قره‌داغ، جلفا و مرند با تشکیل دسته‌های

پارتیزانی پرچم سرخ برافراشته بود. از ۵۰۰۰ پارتیزان ۱۸۰۰ نفر مسلح به سلاح‌های مختلف بودند.(۳۹) چگونگی به‌دست آوردن این سلاح‌ها معلوم نبود. در جهتِ ایجاد مزاحمت برای گروه عزیز علی‌اوف، احتمال اینکه این سلاح‌ها را ارگان‌های امنیتی شوروی در اختیار سرتیپ‌زاده گذاشته بودند منتفی نیست. در بعضی نقاط، مأموران حکومت محلی از طرف پارتیزان‌ها رانده شدند و خودمختاری اعلام شد. هنگام وقوع این حوادث، عزیز علی‌اوف که از باکو عازم تبریز بود در نخجوان اقامت داشت. در اینجا از طریق سیستم ارتباطی نیروهای مسلح، م. یعقوب‌اوف کمیسر امور داخلی آذربایجان، دستورات باقراوف را به عزیز علی‌اوف ابلاغ کرد. باقراوف دستور داده بود که بدون فوت وقت دربارهٔ قلع‌وقمع «دسته‌های پارتیزانی» اقدام شود. طبق این دستور دربارهٔ زیان‌های این قیام می‌بایست به اهالی توضیح داده شود، پول‌ها و سلاح‌ها به صاحبانشان مسترد شوند و کارمندان محلی زندانی آزاد گردند، به هر بهانه‌ای که شده فعلاً رسول‌اوف در مناطق تحت کنترلِ ما نگهداری شود. لکن برای او تسهیلاتی فراهم آورده شود که احساس نکند که زندانی است».(۴۰) برای اجرای دستورات باقراوف، عزیز علی‌اوف به سرعت با گروهی از کارمندان سیاسی، خود را به مرند رساند. او پس از انجام مذاکراتی موفق شد دسته‌های پارتیزانی را به‌طور مسالمت‌آمیز خلع سلاح کند. سران این قیام به جلفا آورده شدند و در اختیار سازمان‌های امنیتی آذربایجان شوروی قرار گرفتند.

دولت ایران می‌خواست با استفاده از این حادثه به آذربایجان نیرو اعزام دارد. هفتم ژانویه ۱۹۴۲ (۱۷ دی ۱۳۲۰) باقراوف گزارشی دربارهٔ «قیام سرتیپ‌زاده» برای استالین ارسال داشت،(۴۱) او در عین حال طی نامه‌ای به مرکولوف معاون کمیساریای داخلی اتحاد شوروی و دکازانوف معاون کمیساریای امور خارجی دربارهٔ تحریکات انگلیسی‌ها در میان کردها مطالبی نوشت و از عزیز علی‌اوف دفاع کرد.

مقامات مسکو به باقراوف قول دادند که با اسمیرنوف سفیر شوروی در

تهران دربارهٔ مسئله گروه عزیز علی‌اوف مذاکره کنند. باقراوف نیز به علی‌اوف و دیگران توصیه کرد که برای مصلحتِ کار ما اسمیرنوف را در جریان فعالیت‌های خودتان در آذربایجان بگذارید. بهتر است گاه‌گاهی برای مذاکره با سفیر به تهران بروید.(۴۲) باقراوف در نامهٔ خود به عزیز علی‌اوف توصیه می‌کند که «برای تقویت روحیهٔ کارکنان ما، کارهایی که برای مقاصد عالی شروع کرده‌ایم ادامه یابند».(۴۳)

۲۱ ژانویه ۱۹۴۲ عزیز علی‌اوف در دیدار خود با اسمیرنوف در تهران از او دربارهٔ اشتباهاتی که گروه او در آذربایجان مرتکب شده‌اند سؤال کرد. اسمیرنوف بر اساس گزارش کولاژنکوف سرکنسول شوروی در تبریز از مداخلهٔ مأموران سیاسی آذربایجان شوروی در امور کارکنان ایرانی سخن به میان آورد. او ضمن اشاره به کارهای تبلیغاتی مأموران آذربایجان شوروی در میان اهالی گفت: «اهالی آذربایجان به قدر کافی انقلابی هستند و احتیاج به کارهای ایضاحی و تبلیغی ندارند».(۴۴) اسمیرنوف به عزیز علی‌اوف پیشنهاد می‌کند که به باکو مراجعت کند و از آنجا به رهبری امور بپردازد.(۴۵)

عزیز علی‌اوف به تاریخ ۲۸ ژانویه ۱۹۴۲ طی گزارشی به باقراوف می‌نویسد: «نقطه‌نظرهای اسمیرنوف و کولاژنکوف را دربارهٔ تَرکِ کارهای تبلیغاتی در میان اهالی اشتباه‌آمیز و زیانبار ارزیابی می‌کنم. به نظر من دربارهٔ رفتار عجیب و معماگونهٔ اسمیرنوف بایستی به مرکز گزارش کنیم. اسمیرنوف با تمام قوا تلاش می‌کند کارهای بزرگ ما را خنثی کند. او با ایجاد بی‌اعتمادی نسبت به ما برای توقف فعالیت ما کوشش می‌کند. او عقیده دارد که باید از دولت فروغی و سهیلی پشتیبانی به عمل آید و چنین وانمود می‌کند که این دولت حاضر به همکاری با حکومت شوروی است. این در حالی است که دولت فروغی نه با ما بلکه با انگلستان همکاری می‌کند. علاوه بر این دولت فروغی پایگاه اجتماعی خود را در ایران از دست داده است و اسمیرنوف پشتیبانی از چنین دولتی را به کمیساریای امور خارجی اتحاد شوروی پیشنهاد می‌کند.»(۴۶)

عزیز علی‌اوف در ادامهٔ گزارش خود می‌نویسد: «اسمیرنوف طی هفت

ماهی که به‌عنوان سفیر در تهران مشغول خدمت است هیچ‌گونه منبع اطلاعاتی معتبر در اختیار ندارد. منابع اطلاعاتی او بولارد سفیر انگلستان، فروغی، سهیلی و بلاشاپکین معاون نمایندگی بازرگانی شوروی هستند. همان بلاشاپکین که به خاطر کارهای خطایش از دانشگاه اخراج شده است».(۴۷)

در ماه مارس ۱۹۴۲ تحت فشار مسکو، عزیز علی‌اوف و بسیاری از مأموران سیاسی آذربایجان شوروی به باکو عودت داده شدند. ۲۹ مارس ۱۹۴۲ لاورنتی بریا کمیسر امور داخلی اتحاد شوروی طی تلگراف رمزی به باقراوف ابلاغ می‌کند که «بنا به پیشنهاد من و تصویب کمیتهٔ مرکزی، کارکنان سیاسی باقی مانده در ایران باید عودت داده شوند و روزنامه‌هایی که در تبریز و رشت چاپ می‌شوند تعطیل شوند.»(۴۸)

آغاز دوبارهٔ فعالیت‌ها در تبریز

از سال ۱۹۴۴ به تدریج سیاست اتحاد شوروی در آذربایجان رو به تغییر گذاشت و اسناد امضاء شده در کنفرانس تهران دربارهٔ ایران اهمیت خود را از دست دادند. بیرون راندن نیروهای آلمان فاشیستی از اراضی شوروی و نزدیک شدن نیروهای ارتش سرخ به مرزهای اروپای غربی، باعث تقویت تمایلات توسعه‌طلبانهٔ اتحاد جماهیر شوروی شد. دست‌یابی به منابع سوختی ایران و سایر مناطق خاورمیانه در مرکز سیاست شوروی قرار گرفت. در سال ۱۹۴۳ استخراج ۱۰ میلیون تن نفت از مناطق جنوبی ایران توسط انگلیسی‌ها شوروی‌ها را به اشتها آورد.(۴۹) در ماه ژوئن ۱۹۴۳ (خرداد ـ تیر ۱۳۲۲) آندره اسمیرنوف سفیر شوروی در تهران به میرجعفر باقراوف پیشنهاد می‌کند که برای برآورد ذخایر نفتی شمال ایران، چند نفر زمین‌شناس به آنجا اعزام شوند.(۵۰) دوم ژوئیه ۱۹۴۳ (۱۰ تیر ۱۳۲۲) بنا به دستور باقراوف آ. ن. کارنیف سر مهندسِ ادارهٔ تجسسات زمین زمین‌شناسیِ «شرکت آذنفت» و ای. گ. حسن‌اوف



چرچیل، روزولت، استالین در کنفرانس تهران ــ ۱۹۴۳ میلادی.
عکس از مجلهٔ *Spoutnik*، چاپ مسکو.

کارمند این اداره تحت عنوان مهندسین ارتش سرخ به تهران اعزام شدند. در نتیجهٔ بررسی‌های اولیه معلوم شد که ذخایر نفتی آذربایجان، گیلان، مازندران، گرگان و شمال خراسان کمتر از ذخایر جنوب ایران نیستند. نتیجهٔ گزارش زمین‌شناسان، موضوع مذاکرات سادچیکوف رئیس شعبهٔ خاور نزدیک کمیساریای امور خارجی شوروی، در تهران بود.(۵۱)

در آغاز سال ۱۹۴۴ با در نظر گرفتن اوضاع بین‌المللی و شرایط ایران، مسکو مسئلهٔ آذربایجان را بار دیگر مورد توجه قرار داد. ششم مارس ۱۹۴۴ (پانزدهم اسفند ماه ۱۳۲۲) در شورای کمیسارهای اتحاد شوروی به ریاست مولوتف دربارهٔ «توسعهٔ کمک‌های اقتصادی و فرهنگی به اهالی آذربایجان جنوبی» مذاکراتی صورت گرفت و تصمیماتی اتخاذ گردید:



مولوتف وزیر امور خارجه اتحاد شوروی، رینیتروپ وزیر امور خارجه آلمان پس از امضای پیمان عدم تجاوز میان آلمان و شوروی، مسکو ماه اوت ۱۹۳۹. عکس از مجلهٔ *Spoutnik* چاپ مسکو.

۱. با در نظر گرفتن اینکه ساکنان آذربایجان جنوبی و اکثریت اهالی در مناطقی که ارتش سرخ مستقر شده است آذربایجانی هستند، به منظور گسترش ارتباط با اهالی محلی، در ترکیب هیئت‌های سیاسی و نظامی، آذربایجانی ها (اعزامی از جمهوری آذربایجان ـ م.) وارد شوند،

۲. در تشکیلات نظامی حداقل هفته‌ای سه شماره روزنامه به زبان آذربایجانی چاپ و در میان اهالی پخش شود،

۳. در شهرهای تبریز، اردبیل و سایر شهرهای آذربایجان نمایندگان بازرگانی شوروی آذربایجانی باشند. این کار به‌تدریج در سایر مؤسسات شوروی گسترش یابد،

۴. در نمایندگی‌های سیاسی در پست‌های کنسول، معاون کنسول و دبیر

کنسولگری آذربایجانی‌ها گمارده شوند. این کار به‌ویژه در شهرهای تبریز و ماکو ضروری است،

۵. در سفارت شوروی و نمایندگی بازرگانی در تهران نیز یک-دو نفر کارمند آذربایجانی مشغول کار شوند،

۶. برای چاپ آثار نویسندگان و شعرای آذربایجانی جهت توزیع در میان اهالی شهر، در شهر تبریز چاپخانه‌ای به‌نام «تبریز» تأسیس شود،

۷. در ماه‌های مه-ژوئن ۱۹۴۴ برنامه‌های تئاتر و کنسرت توسط هنرمندان آذربایجان شوروی در تبریز و سایر شهرهای آذربایجان جنوبی اجرا شوند،

۸. در تبریز یک دبستان ده کلاسه برای آموزش به زبان آذربایجانی تأسیس شود. زبان و ادبیات فارسی در این دبستان باید در ردیف دروس درجهٔ دوم قرار گیرد. تحصیل در این دبستان رایگان باشد و آموزگارهای آن از آذربایجان شوروی آورده شوند،

۹. در این دبستان کتابخانه‌ای در نظر گرفته شود که علاوه بر دانش‌آموزان، اهالی محل نیز اجازهٔ استفاده از آن را داشته باشند،

۱۰. برای آموزش دهقانان در حوزهٔ استفادهٔ صحیح از خاک و نیز روش‌های کشت و زرع، یک مؤسسهٔ نمونهٔ کشاورزی در حومهٔ تبریز تأسیس شود،

۱۱. برای جذب بخش کوچکی از بیکاران، در تبریز یک کارگاه بافندگی جوراب و کشباف تأسیس شود.(۵۲)

برای اجرای این تصمیمات، کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست آذربایجان بلافاصله دست به‌کار شد و در زمانی بسیار کوتاه اشخاص نامبرده در زیر را به ایران اعزام کرد:

- احد یعقوب‌اوف معاون دبیر کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست آذربایجان به‌عنوان مستشار سفارت شوروی در تهران،
- علی علی‌اوف دبیر کمیتهٔ شهر دربند به‌عنوان دبیر اول سفارت شوروی،
- جبرئیل هاشم‌اوف رئیس سازمان امنیت منطقه ساعت لی، دبیر سوم این سفارت،

ـ حسن حسن‌اوف دبیر سوم حزب کمونیست آذربایجان، معاون سرکنسولگری شوروی در تبریز،
ـ میرزا محمداوف، دبیر سرکنسولگری شوروی در تبریز،
ـ مصطفی مصطفی‌یف رئیس شعبهٔ سوم کمیساریای امنیت آذربایجان، معاون کنسول شوروی در ماکو،
ـ پاشا علی اکبراوف رئیس شعبهٔ امنیت منطقهٔ گوبا، دبیر کنسولگری ارومیه،
ـ بنده علی مهدی‌اوف، دبیر کنسولگری اردبیل،
ـ شامل نظرلی، معاون کنسولگری رشت،
ـ محمد شریف‌اوف، کنسول گرگان،
ـ زینل گوزل‌اوف، دبیر کنسولگری در قزوین.(۵۳)

این مأموران قبل از عزیمت به ایران در مسکو با مولوتف ملاقات کردند. مولوتف در این دیدار اظهار داشت: «هر امر کوچکی را مورد دقت قرار دهید و نفوذ ما را در میان اهالی گسترش دهید».(۵۴)

در بهار سال ۱۹۴۴ (۱۳۲۳) در تلگرافی که از تبریز برای میرجعفر باقراوف فرستاده شده گفته می‌شود: «دهم ماه آوریل چهار هزار نسخه روزنامهٔ *وطن یولوندا* چاپ و در میان اهالی پخش شده است. خوانندگان انتشار نخستین شمارهٔ روزنامه را با خوشحالی استقبال کردند.» برای نشر این روزنامه ۲۷ نفر از باکو اعزام شده بودند. در میان آنان می‌توان از علی‌حسن شاه گلدی‌یف، جعفر خندان حاجی‌یف، اسرافیل نظراوف، غلام محمد لی، غلمان موسی‌یف، انور محمدخان‌لی، کاظم کاظم‌زاده، ملک ملک‌زاده و دیگران نام برد.(۵۵)

برای گسترش نفوذ در آذربایجان بنا به تصمیم کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست جمهوری آذربایجان، در مدتی کوتاه ادارهٔ مسلمانان قفقاز در باکو تأسیس شد.

بر اساس توصیهٔ کمیساریای دفاع اتحاد شوروی، رئیس انستیتوی زبان‌های خارجی ارتش سرخ طی نامه‌ای از کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست آذربایجان تقاضا می‌کند: «برای آماده کردن مترجمین نظامیِ زبان فارسی هر

چه زودتر ۱۵ـ ۲۰ نفر آشنا به زبان تات‌ها را از میان اهالی بالاخانی، سوراخانی و مش‌تقی انتخاب کرده و اعزام دارید».(۵۶)

بنا به دستور میرجعفر باقراوف رهبری کلیهٔ مأموران اعزامی به ایران به عهدهٔ حسن حسن‌اوف واگذار شد.(۵۷)

در برنامه‌ای که برای آذربایجان تهیه شده بود قید شده که «برای جلب هر چه بیشتر اهالی آذربایجانی به سوی ما در درجهٔ نخست به دین و خدمتگزاران دین توجه کافی بشود» و اضافه می‌کند: «این کار برای آن نیست که آنها تکیه‌گاه حکومت شوروی خواهند بود بلکه برای این است که ما با دست این روحانیون کارهای زیادی می‌توانیم انجام دهیم».(۵۸)

به مأموران اعزامی توصیه شده بود: «بدون توجه به وضع اجتماعی اهالی، فقیر و غنی را باید به طرف خودمان جلب کنیم. کارها باید چنان پیش روند که مالکان متوسط و خرده مالکان مطمئن شوند که حتی با استقرار حکومت شوراها آنها صاحب زمین‌های خود باقی خواهند ماند» در ادامهٔ توصیه به مأموران آمده است: «ما باید چنان وانمود کنیم که دربارهٔ برقراری حکومت شوراها چیزی نمی‌فهمیم. ما شهروندان شوروی می‌خواهیم با همسایهٔ خود بهترین مناسبات دوستانه را برقرار کنیم و روابط اقتصادی را با آنها توسعه دهیم و برایشان مؤسسات صنعتی بسازیم».(۵۹)

«اگر ما مسئلهٔ اتحاد [دو آذربایجان] را حل کنیم باید خواه ناخواه برای مدت معینی الفبای موجود را حفظ کنیم. از این‌رو اگر نوشتن از راست به چپ و زبان فارسی را فراموش کرده‌اید روزی یکی دو ساعت آموزش زبان ببینید».(۶۰)

ماه مه ۱۹۴۴ (اردیبهشت ـ خرداد ۱۳۲۳) میرجعفر پیشه‌وری مدیر روزنامهٔ *آژیر* به تبریز آمد. دربارهٔ تقویت کمیتهٔ ایالتی حزب توده از طریق جلب کادرهای آذربایجانی با او مذاکراتی به‌عمل آمد. در این وقت که آرداشس آوانسیان در رأس حزب توده در تبریز قرار گرفته بود، میرجعفر باقراوف در نامه‌ای که برای استالین فرستاد نوشت: «نمی‌توان نسبت به این

مسئله بی‌تفاوت ماند که تاکنون در رأس پرقدرت‌ترین حزب آذربایجان، یعنی حزب توده، یک نفر ارمنی (آرداشس آوانسیان) قرار گرفته باشد و این درحالی است که استخوان‌بندی اصلی این حزب را آذربایجانی‌ها تشکیل می‌دهند».(۶۱) البته سیدضیاءالدین طباطبایی نیز زیرکانه از این موضوع استفاده کرده و گفته بود: «دنیای اسلام نمی‌تواند بپذیرد که در موطن شمس تبریزی آرداشسِ ارمنی سیادت کند».

بعد از تغییر سیاست اتحاد شوروی در مورد آذربایجان، جمع‌آوری اطلاعات دربارهٔ اوضاع سیاسی ایران و ترکیب ارتش شدت یافت. یک نسخه از گزارش مورخهٔ ۲۰ سپتامبر ۱۹۴۴ (۲۹ شهریور ۱۳۲۳) سازمان اطلاعاتی ارتش سرخ تحت عنوانِ «ژنرال‌ها و افسران‌ارتش‌ایران» برای باقراوف ارسال شد. این گزارش ۲۳۶ صفحه‌ای را ژنرال ایوانوف رئیس ستاد ارتش ماوراء قفقاز و سرهنگ گارشکوف مسئول سازمان اطلاعاتی تهیه کرده بودند. در این گزارش تعداد نفرات ارتش ۱۲۳ هزارنفر و تعداد افسران ۹ هزارنفر ذکر شده‌است. آدرس منزل ژنرال‌های ایران مشخص شده بود و حتی نقشهٔ خانهٔ آنها را تهیه کرده بودند. لیست افسران ارتش ایران و کلیهٔ اطلاعات دربارهٔ زندگی و طرز فکر آنها تهیه و برای ژنرال آلکسی آنتونوف رئیس ستاد ارتش سرخ ارسال شده بود.(۶۲)

پس از اینکه افسران آذربایجانی به ریاست دژبانی در شهرهای آذربایجان ایران منصوب شدند انضباط شدیدی در پادگان‌ها برقرار شد. لکن افسران روس از این بابت ناراضی بودند. چهارم اوت ۱۹۴۴ سرهنگ کوپریانوف معاون ضداطلاعات ارتش چهارم طی گزارشی که برای ژنرال روخادزه رئیس ضد اطلاعات جبههٔ ماوراءِ قفقاز فرستاده از «فعالیت‌های جنایتکارانهٔ» افسران آذربایجانی سخن به میان آورده است. به‌عنوان مثال در این گزارش آمده که روز اول ماه مه ۱۹۴۴ سرگرد علی‌اوف رئیس دژبان قزوین همراه سرشت رئیس شهربانی این شهر در هتل شاهپور ناهار صرف می‌کرد. وقتی سرشت گیلاس ودکا را به سلامتی تمام افسران ارتش سرخ بلند می‌کند، علی‌اوف می‌گوید من فقط به سلامتی افسران آذربایجانی می‌نوشم. در پاسخ

به تقاضای سرشت برای خواندن یک تصنیفِ آذربایجانی، علی‌اوف می‌گوید: من در عرض این چهار سال که میان این زردها (روس‌ها-م.) به سر برده‌ام تصنیف‌های آذربایجانی را نیز فراموش کرده‌ام.(۶۳) ژنرال روخادزه رونوشت این گزارش را برای باقراوف فرستاد. باقراوف بلافاصله از افسران آذربایجانی رؤسای دژبان خواست که در مورد این گزارش توضیحات لازم را بدهند. این افسران آذربایجانی در گزارش‌های خود به باقراوف دربارهٔ میگساری، عیاشی و دزدی‌های افسران روس سخن به میان آوردند و اضافه کردند که این افسران روس، ضد اطلاعات را تحت‌تأثیر قرار داده‌اند.(۶۴) باقراوف در نامه‌ای که برای فرماندهٔ جبههٔ ماوراء قفقاز ژنرال تولنف فرستاده، گزارش ضد اطلاعات را نادرست خوانده و سؤال کرده است چرا در این گزارش دربارهٔ اینکه افسران روس اژدر مانی‌اوف رئیس دژبان شهر تبریز را به مرگ تهدید کرده‌اند اشاره‌ای نشده است؟(۶۵)

مبارزه برای نفت و سفر کافتارادزه به تهران

ماه ژوئیه ۱۹۴۴ (تیر ۱۳۲۳) در واشنگتن کنفرانس انگلستان-امریکا دربارهٔ مسئلهٔ نفت برگزار شد. در این کنفرانس که ده روز به طول انجامید، مذاکراتی دربارهٔ نفت ایران صورت گرفت.(۶۶)

پیش از برگزاری این کنفرانس، در ماه آوریل ۱۹۴۴ (فروردین-اردیبهشت ۱۳۲۳) برایتون که به معاونت دکتر میلسپو مستشار امریکایی در امور مالی ایران منصوب شده بود به تهران آمد. او درواقع نمایندهٔ کمپانی امریکایی «سینکلر» بود که به منابع نفتی بلوچستان چشم دوخته بود. نمایندگان یک کمپانی دیگر امریکایی به‌نام «آمریکن ایسترن‌کو.» نیز در ایران مشغول مذاکره بودند. از ماه ژوئیه ۱۹۴۴ (تیر-مرداد ۱۳۲۳) دولت ایران با دولت امریکا و کمپانی‌های نفتی امریکایی مذاکرات پنهانی را آغاز کرد.(۶۷) به

تصور ایرانی‌ها این مذاکرات پنهانی بودند، لکن ارگان‌های اطلاعاتی شوروی از این گفت‌وگوها اطلاع داشتند. میگونوف نمایندهٔ بازرگانی اتحاد شوروی در تهران، اطلاعات جمع‌آوری شده دربارهٔ مذاکرات نفت را، در ماه اوت ۱۹۴۴ (مرداد ـ شهریور ۱۳۲۳) مخفیانه برای میرجعفر باقراوف فرستاد.(۶۸)

اتحاد شوروی، فعالیت‌های امریکا در ایران را زیر نظر داشت. ارگان‌های دیپلماتیک، نظامی و امنیتی اتحاد شوروی کلیه پروسه‌هایی را که پیرامون مسئلهٔ نفت جریان داشتند دنبال می‌کردند.

درواقع اعزام کارکنان آذربایجان شوروی به آذربایجان، بخشی از سیاست نفتی مسکو در ایران به شمار می‌رفت، لکن نه خود این کارکنان و نه اهالی آذربایجان که احساسات ملی آنها بیدار شده بود، از نیّات واقعی شوروی‌ها اطلاعی نداشتند.

در پاییز سال ۱۹۴۴ (۱۳۲۳) روس‌ها در فکر به‌دست آوردنِ امتیاز نفت شمال ایران بودند. سفر کمیسیون اقتصادی اتحاد شوروی، بدون اطلاع مقامات ایرانی برنامه‌ریزی شده بود و پروژهٔ معاهدهٔ نفت و پروتکل‌های سرّی آن را از پیش آماده کرده بودند.

دهم سپتامبر ۱۹۴۴ (۱۹ شهریور ۱۳۲۳) هیئتی به ریاست کافتارادزه معاون کمیساریای امور خارجی اتحاد جماهیر شوروی به ایران آمد و با ساعد نخست‌وزیر و محمدرضا شاه ملاقات کرد و سفری به مناطق شمال نمود. روز ۲۵ سپتامبر (۳ مهر ۱۳۲۳) ضمن یادداشتی که از جانب دولت شوروی به نخست‌وزیر ایران فرستاده شد تقاضای اعطای امتیاز تجسس و استخراجِ نفت مناطق سمنان، گرگان، مازندران، گیلان و آذربایجان مطرح گردید. گرچه ابتدا محمد ساعد دربارهٔ این پیشنهاد و تصویب آن در مجلس شورای ملی نظر مساعد ابراز داشت، لکن به بهانه‌های مختلف در دادن پاسخ به تقاضای اتحاد شوروی تعلّل می‌کرد. دوم اکتبر ۱۹۴۴ (۱۰ مهر ۱۳۲۳) محمد ساعد پیشنهاد اتحاد شوروی را در هیئت وزیران به مذاکره گذاشت. اگرچه در این جلسه تصمیم گرفته شد که تا پایان جنگ هیچ‌گونه امتیازی در مورد نفت داده



محمد ساعد مراغه‌ای

نشود، ساعد غروب همان روز اظهار داشت که به علت وضع غیرعادی، هیئت وزیران نتوانست تصمیمی اتخاذ کند. در این حال مجلس شورای ملی در جلسهٔ غیرعلنی خود دادن هرگونه امتیازی را غیرقابل قبول اعلام کرد. ۲۵ اکتبر ۱۹۴۴ (۳ آبان ۱۳۲۳) هیئت روسی بدون اخذ نتیجه‌ای ایران را ترک کرد.

از این پس دولت شوروی یک سلسله اقدامات علیه محمد ساعد به‌عمل آورد: از آن‌جمله از حرکت قطارهای حامل خواروبار که از آذربایجان راهی تهران بودند جلوگیری کرد. هرگونه تماس دیپماتیک با شخص نخست‌وزیر قطع شد. در تهران و به‌ویژه در شهرهای شمالی ایران میتینگ‌هایی با شرکت فعال کنسولگری‌ها و رؤسای دژبانی ارتش شوروی علیه ساعد به راه انداخته شد.(۶۹)

تبریز: ماه‌های ژانویه- مارس ۱۹۴۵ (دی - اسفند ۱۳۲۳)

حسن حسن‌اوف که با مأموریت ویژه‌ای برای رهبری امور سیاسی به ایران آمده بود ۱۳ فوریه ۱۹۴۵ (۲۴ بهمن ۱۳۲۳) در پایان یک گزارش ۶۷ صفحه‌ای که برای میرجعفر باقراوف فرستاده چنین می‌نویسد: «مأمورینی که از آذربایجان شوروی به اینجا آمده‌اند کارهای بزرگی انجام می‌دهند، لکن هنگام اتخاذ تدابیر مهم چون از مقصد نهایی حکومت شوروی بی‌اطلاعند نمی‌توانند کارها را چنان که باید و شاید پیش ببرند. باید به مأموران ما که در ایران کار می‌کنند به‌طور روشن و دقیق تفهیم شود که ما برای رهایی مردم آذربایجان از ظلم و ستمی که طی قرون از فارس‌ها کشیده‌اند و می‌کشند به آنها کمک خواهیم کرد. تمام کارها باید در این جهت پیش بروند. پروسهٔ تحول تاریخی ایران نشان می‌دهد که خلق آذربایجان باید از ظلم فارس‌ها رها شود. دولت ایران که در آستانهٔ فروپاشی است قادر به حفظ استقلال کشور نیست.(۷۰) با وجود ترور و خفقان، احساسات ملی و ایدهٔ تشکیل دولت

مستقل در میان خلق آذربایجان بسیار قوی است. مأموران آذربایجان شوروی باید ایدهٔ آزادی خلق آذربایجان را مطرح کنند. ما به این کار بسیار علاقه‌مندیم، زیرا آزادی اهالی آذربایجان جنوبی، برادران ما را برای همیشه از خطر محو و نابود شدن خلاص می‌کند و برای توسعهٔ تمام خلق آذربایجان (جنوبی و شمالی ـم.) دورنمای وسیعی به‌وجود می‌آورد. ما عقیده داریم که شرایط جهانی برای اجرای این وظیفهٔ تاریخی بسیار مساعد است. باید آزاد کردن خلق آذربایجان در ایران با قلع و قمع آلمان هیتلری مصادف شود.(۷۱) برای حل مسئلهٔ آذربایجان نمی‌توان به گفت‌وگوهای دیپماتیک امید بست. آزادی آذربایجان جنوبی و برقراری حکومت کامل دموکراتیک در آنجا و یا الحاق آن به آذربایجان شوروی تنها از طریق عصیان خلق قابل اجراست و بایستی متّفقین (بریتانیا و امریکا ـم.) را در مقابل عمل انجام شده قرار دهیم».(۷۲) در این گزارش حسن حسن‌اوف ادامه می‌دهد: «در آذربایجان جنوبی اشخاص با آمادگی کامل، با وجدان بیدار و صادق برای به ثمر رساندن نیّات خلق وجود دارند. آنها هم در رهبری کمیتهٔ ایالتی حزب توده و هم در اتحادیهٔ کارگری و هم در ارگان‌های دولتی فعالیت می‌کنند. به آنها می‌توان کاملاً اعتماد کرد. لکن تعدادشان بسیار کم است. از این‌رو ضروری است آذربایجانی‌هایی مانند میرجعفر پیشه‌وری مدیر روزنامهٔ *آژیر*، شعله‌ور سردبیر روزنامه و مالک از تهران به تبریز آورده شوند. در لحظات ضروری باید چند مأمور برای رهبری از آذربایجان شوروی به اینجا فرستاد.»(۷۳) حسن‌اوف در گزارش خود دربارهٔ مسئلهٔ کردها می‌نویسد: «بعد از حل مسئلهٔ آذربایجان باید به کردها خودمختاری اعطا شود و مأموران ما بایستی در این جهت فعالیت کنند». در پایان گزارش چنین آمده است: «آزادی آذربایجان باید با کمک حزب توده که توده‌های وسیع مردم: کارگران، دهقانان، پیشه‌وران و روشنفکران را در صفوف خود گرد آورده است عملی شود. برای حمایت از رهبران این حزب (در آذربایجان ـم.) پیشنهاد می‌کنم به آنها ماهیانه ده‌هزار تومان کمک مادی بشود».(۷۴)

در ماه دسامبر ۱۹۴۴ (آذر-دی ۱۳۲۳) در تهران سفیر شوروی ماکسیم‌اوف به حسن حسن‌اوف اظهار داشته بود که از مسکو دستورالعملی دریافت کرده مبنی بر اینکه در آذربایجان ایران یک جمعیت بورژوا-دموکراتیک تشکیل شود. برای این کار باید به نمایندگان آذربایجانی مجلس شورای ملی تکیه کرد. حسن اوف با این فکر مخالف بود. به عقیدهٔ او ایدهٔ تشکیل جمعیتِ بورژوا-دموکراتیک در آذربایجان مورد توجه مردم نیست. با حلِّ مسئلهٔ ارضی در آنجا نمی‌توان دهقانان را برای ایجاد جنبش آزادی آذربایجان بسیج کرد. به نمایندگان آذربایجانی مجلس هم نمی‌توان تکیه کرد زیرا آنها خود از زمین‌داران بزرگ‌اند و در سایر مناطق ایران نیز مالک زمین هستند. از این‌رو آنها نمی‌توانند مسئلهٔ جدایی آذربایجان و تشکیل دولت مستقل در آنجا را رهبری کنند. حسن‌اوف اضافه می‌کند که در شرایط کنونی تنها شعار توده‌پسند آزاد کردن آذربایجان از ظلم و ستم فارس‌ها، تشکیل دولت دموکراتیک و حل مسئلهٔ ارضی است.(۷۵)

نخستین روزهای سال ۱۹۴۵ مصادف بود با تقویت تشکیلات ایالتی حزب توده در آذربایجان. یازدهم ژانویه (۲۱ دی ۱۳۲۳) نخستین کنفرانس ایالتی حزب توده در تبریز برگزار شد. تا این تاریخ فعالیت کمیتهٔ مرکزی و کمیتهٔ ایالتی حزب توده رضایت مقامات شوروی را فراهم نکرده بود.

حزب توده در ماه اکتبر سال ۱۹۴۱ (مهر-آبان ۱۳۲۰) بر بنیاد حزب کمونیست ایران برپا شد. بعد از ورود ارتش شوروی به ایران کمونیست‌های قدیمی که از طرف کمینترن با مأموریت‌های ویژه‌ای به ایران فرستاده شده بودند تشبّثاتی به‌عمل آوردند. لکن آنها برای شوروی‌ها افراد مورد اعتمادی نبودند. بسیاری از رفقای آنها را استالین در اتحاد شوروی سر به نیست کرده بود. در نوشته‌های محرمانهٔ رهبران شوروی، این کمونیست‌های قدیمی به جاسوسی برای دولت‌های خارجی متهم شده بودند. کمینترن از حزب کمونیست ایران ناراضی بود. مثلاً گفته می‌شد که مبلغ بیست‌وپنج هزار تومان را که کمینترن برای هزینهٔ کارهای حزب به رهبری این حزب داده بود آنها به

جیب زده بودند.(۷۶) علاوه بر این اطلاعاتی به کمینترن رسیده بود مبنی بر اینکه عوامل نفوذی دولت ایران وارد این حزب شده بودند. حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۲۷ میلادی به فعالیت غیرعلنی پرداخت و در سال ۱۹۳۱ از طرف کمینترن کنار گذاشته شد. تنها در سال ۱۹۳۶ این حزب به رهبری دکتر تقی ارانی بار دیگر شروع به فعالیت کرد. هنگامی که حزب کمونیست ایران را کنار گذاشتند به کمونیست‌های ایرانی مقیم مسکو گفته شد: «اینجا مهمان‌سرا نیست، به کشور خودتان مراجعت کنید. هر کدام از ما ده تا بیست سال از عمر خود را در زندان گذرانده‌ایم، انقلابی و کمونیست نباید از زندان هراسی به دل راه دهد».(۷۷) از کمونیست‌های قدیمی تنها عبدالصمد کام‌بخش و آرداشس آوانسیان که با اسم مستعار سرتیپ پور فعالیت کرده بود مورد اعتماد بودند. هر دوی آنها افراد وابسته به مسکو بودند. س. یملیانوف کمیسر امنیت آذربایجان شوروی در گزارشی نوشته است: «... آوانسیان در سال ۱۹۴۴ به کمک ما به مجلس شورای ملی راه یافت. در فعالیت‌هایی که او به‌عنوان عضو کمیتهٔ مرکزی حزب توده انجام می‌دهد چپ‌روی‌های مضر مشاهده می‌شود».(۷۸) توجه سازمان امنیتی آذربایجان به کمونیست‌های قدیمی با نقشه‌های آیندهٔ این سازمان مرتبط بود. اعضای کمیتهٔ مرکزی حزب توده مایل بودند که تقویت کمیتهٔ ایالتی آذربایجان تحت رهبری آنها به‌عمل آید.

دربارهٔ آذربایجان ایران به‌تدریج اختلاف‌نظر میان رهبران حزب توده و مقامات شوروی مقیم ایران شدت می‌یافت. در پایان سال ۱۹۴۴ که شوروی شروع به تقویت کمیتهٔ ایالتی حزب توده کرد، در رهبران این حزب شبهه‌ای دربارهٔ احتمال جدا کردن آذربایجان از ایران به‌وجود آمد. در اساس، فکرِ تشکیل کنفرانس ایالتی حزب توده از آنِ شوروی‌ها بود و این کنفرانس تحت نظارت ماتوییف سرکنسول شوروی در تبریز برگزار شد. سرکنسول گزارش جامعی دربارهٔ این کنفرانس تهیه کرد و برای کمیساریای امور خارجی اتحاد شوروی و میرجعفر باقراوف فرستاد.(۷۹)

صادق پادگان که صدر کمیتهٔ ایالتی انتخاب شده بود، در ماه ژوئن ۱۹۴۴

(تیر ـ مرداد ۱۳۲۳) درگزارش خود این نکته را ذکر کرده بود که کمیتهٔ مرکزی حزب توده از کمیتهٔ ایالتی ناراضی است. در گزارش حسن حسن‌اوف تحت‌عنوانِ «دربارهٔ اوضاع آذربایجان جنوبی» آمده بود که در کمیتهٔ مرکزی حزب توده، اشخاص نفوذی انگلیسی‌ها هستند که علاقه‌ای به تغییرات بنیادی در آذربایجان جنوبی ندارند و با شناسایی هرگونه ویژگی ملی خلق آذربایجان مخالفت می‌کنند.» نوآوری‌های کنفرانس ایالتی حزب توده مقدمهٔ تشکیل فرقهٔ دموکرات در ماه‌های اوت ـ سپتامبر ۱۹۴۵ (مرداد ـ مهر ۱۳۲۳) بودند.

میرجعفر باقراوف در تلگرامی که دربارهٔ فعال شدن عناصر ارتجاعی در تبریز برای استالین فرستاده می‌نویسد: «روز سی‌ام ماه مارس ۱۹۴۵ (۱۰ فروردین ۱۳۲۴) دو ایرانی همراه دو نفر پلیس، کارمند نظامی ما مهندس یاکوشنکوف را در تبریز کتک زده‌اند. روز هشتم آوریل (۱۹ فروردین) گروهی از اوباش با همراهی صاحب یک کافه فرزندان کارمندان ما را مورد ضرب‌وشتم قرار داده‌اند. یکی از آنها فرزند ماتوییف سرکنسول شوروی در تبریز است. هفت نفر به دختر کاپیتان نویکوف تجاوز کرده‌اند. این اعمال تنفرآورِ عناصر ارتجاعی بدون پشتیبانی ارگان‌های امنیتی ایران غیرقابل تصور است. از قرار معلوم بعضی از کارمندان کنسولگری ما هنوز متوجه این همکاری پلیس و عناصر ارتجاعی نشده‌اند».(۸۰)

پایان جنگ در اروپا و دعای خیر شیخ‌الاسلام

در ماه مارس ۱۹۴۴ (اسفند ۱۳۲۳) کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست شوروی و شورای کمیسارهای خلقی شوروی دربارهٔ «افزایش کمک‌های مادی و فرهنگی به اهالی آذربایجان جنوبی» قراری صادر کردند. در این قرار قید شده بود که برای تأثیرگذاشتن بر روی اهالی از دین و دین‌مداران استفادهٔ لازم بشود. در راستای این برنامه، در ماه مه ۱۹۴۵ (اردیبهشت ـ خرداد ۱۳۲۴) رئیس مجمع

روحانیتِ ماوراءِ قفقاز، شیخ‌الاسلام آخوند آقا علی‌زاده را به شهرهای آذربایجان و تهران فرستادند. این مسافرت از طرف کمیساریای امنیت دولتی اتحاد جماهیر شوروی ترتیب داده شده بود.(۸۱) وی روز ۲۷ ماه مه (۶ خرداد) در مسجد تبریز موعظه‌ای به زبان ترکی ایراد کرد. کسانی به این سفر آخوند علی‌زاده به آذربایجان با شک و تردید می‌نگریستند و اظهار می‌داشتند که او از جانب استالین برای نفوذ در میان اهالی به اینجا آمده است. آنها می‌گفتند چگونه است که روس‌ها از یک سو حزب توده را که مخالف دین است تقویت می‌کنند و از سوی دیگر یک آخوند را به ایران می‌فرستند. در ایران روحانیون متحدین زمین‌داران بزرگ در مبارزه علیه حزب توده هستند.(۸۲) در زنجان در جلسه‌ای که دربارهٔ مراسم پذیرایی از آخوند علی‌زاده تشکیل شده بود رضا فهیمی شهردار زنجان از فرماندهٔ نیروهای ارتش سرخ می‌پرسد: «خواهش می‌کنم به من بگویید آیا این شیخ‌الاسلام درجهٔ سرهنگی دارد یا ژنرال است؟ چون من نمی‌دانم در نطق خوش‌آمد، او را چگونه خطاب کنم».(۸۳) ابراز این سخنان بعدها برای رضا فهیمی گران تمام شد. در مسجد زنجان هم شیخ‌الاسلام علی‌زاده دربارهٔ چهارده معصوم روضه خواند و از مردم اشک گرفت. عبدالعلی‌زاده یکی از رهبران سابق حزب توده در زنجان و مترجم شهردارِ آن زمان می‌گفت: «قبل از شنیدن وعظ شیخ‌الاسلام در مسجد باور نمی‌کردیم که او یک روحانی واقعی است. حالا خیلی‌ها مشاهده کردند که او مجتهد بزرگی است. ما تصور نمی‌کردیم که در ماوراءِ قفقاز آخوندی وجود داشته باشد یا اگر هم بود فکر می‌کردیم ملّاهای خدانشناس هستند. حالا متوجه اشتباه خود می‌شویم».(۸۴) هنگام اقامت شیخ‌السلام آقا علی‌زاده در تهران، صدرالاشراف نخست‌وزیر، سیدمحمد صادق طباطبایی رئیس مجلس و بسیاری از رجال از او دیدار کردند. محمدرضا شاه هم شیخ‌الاسلام را پذیرفت و در دیدار یک ساعته با او دربارهٔ وضع دین اسلام در اتحاد جماهیر شوروی، شمار مسلمانان در قفقاز و سایر مسائل سؤالاتی به عمل آورد. کسانی که شیخ‌الاسلام را به ایران فرستادند به هدف‌های سیاسی خود نائل آمدند. این سفر در آستانهٔ حوادثی که قرار بود در آذربایجان روی دهند ضروری بود.

تابستان سال ۱۹۴۵ ـ قرارهای صادره در مسکو دربارهٔ آذربایجان

در ماه ژوئن ۱۹۴۵ روند کارها در آذربایجان شدت بیشتری گرفت. تقاضاهای مکرر میرجعفر باقراوف از مسکو به نتیجه رسیدند و دهم ژوئن ۱۹۴۵ (۲۰ خرداد ۱۳۲۴) استالین قراری محرمانه دربارهٔ «تأسیس مؤسسات صنعتی شوروی در شمال ایران» صادر کرد. در این قرار، سخن از ایجاد شعبات مؤسسه‌های صنعتی آذربایجان شوروی در شهر تبریز و سایر شهرهای شمال ایران می‌رفت. این صنایع عبارت بودند از کارخانه‌های قند، کفش به ظرفیت صد هزار جفت در سال، نساجی، جوراب‌بافی در تبریز و کارخانهٔ ابریشم‌ریسی در رشت. برای ساختن و راه‌انداختن این کارخانه‌ها می‌بایست کادرهای فنی از آذربایجان شوروی به ایران اعزام می‌شدند. ارسال تجهیزات این کارخانه‌ها باید تا اول اکتبر ۱۹۴۵ (۹ مهر ۱۳۲۴) به پایان می‌رسید. اجرای این برنامه به عهدهٔ تیمور قلی‌اوف صدر شورای کمیسرهای خلق آذربایجان گذاشته شده بود.(۸۵) این قرارِ استالین از پیوستن قریب‌الوقوع آذربایجان به آذربایجان شوروی حکایت می‌کرد.

علاوه بر این به کمیساریای امور خارجی اتحاد شوروی و کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست آذربایجان مأموریت داده شد که برای حل مسئلهٔ آذربایجان طرح‌های لازم را تهیه کنند.

۱۱ ژوئن ۱۹۴۵ (۲۱ خرداد ۱۳۲۴) کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی لایحهٔ طرح تشکیل جنبش‌های جدایی‌خواهانه در آذربایجان و سایر شهرهای شمال ایران را جهت اظهارنظر برای مولوتف، باقراوف و کافتارادزه فرستاد.(۸۶)

۲۱ ماه ژوئن ۱۹۴۵ (۳۱ خرداد ۱۳۲۴) استالین سندی «به‌کلی محرمانه»

دربارهٔ «کارهای زمین‌شناسی و اکتشاف مناطق نفت‌خیز شمال ایران» امضاء کرد. در این سند آمده است: «برای اجرای کارهای زمین‌شناسی در مناطق نفت‌خیز شمال، کمیساریای نفت اتحاد شوروی و آذنفت» یک مؤسسهٔ مشترک هیدروژئولوژی تأسیس کنند. به بایباکوف صدر کمیساریای نفت اتحاد شوروی و سلیمان وزیراوف رئیس «آذنفت» دستور داده شد که به تعداد لازم بریگادهای اکتشاف از میان کارکنان صنعت نفت تشکیل شوند و با استفاده از قرارگاهی که تحت‌عنوان بخش هیدروژئولوژی در قزوین برپا شده است، آنها را به محل‌های تعیین‌شده اعزام دارند».(۸۷) یعنی عملیات تجسس نفت می‌بایست تحت عنوان عملیات هیدروژئولوژی انجام می‌شدند.

به نیکلای بایباکوف و سلیمان وزیراوف تأکید شده بود که دستگاه‌های حفاری تا اول سپتامبر ۱۹۴۵ (۱۰ شهریور ۱۳۲۴) به محل‌های تعیین‌شده فرستاده شوند. به ژنرال تولنف فرماندهٔ جبههٔ ماوراءِ قفقاز دستور داده شد که امنیتِ کارکنان اکتشاف نفت در شمال ایران را تأمین کند.

در ماه سپتامبر ۱۹۴۵ (شهریور ـ مهر ۱۳۲۴) گروه‌های وابسته به «آذنفت» در گیلان، مازندران، گرگان و آذربایجان کارهای هیدروژئولوژی را آغاز کردند. در آذربایجان برای منطقه‌ای به مساحت ۲۳,۴۰۰ کیلومتر مربع نقشهٔ زمین‌شناسی تهیه و تنظیم شد. بر اساس عملیات تجسسی انجام شده وجود ذخایر نفت و گاز در دشت گرگان، مازندران و رشت تأیید شد. لکن در آذربایجان نتیجهٔ عملیات اکتشافی منفی بود.(۸۸)

شاید یکی از علل شتاب شوروی‌ها برای کشف نفت در شمال ایران این بود که انگلیسی‌ها عملیات نقشه‌برداری در مناطق شمال ـ شمال‌شرقی تهران را آغاز کرده بودند. بنا به گزارش‌های سازمان‌های امنیتی شوروی، فعالیت شرکت انگلیسی آلکساندر کیپ در این مناطق پوششی بود برای جست‌وجوی ذخایر نفت که قرار بود به مناطق شمالی ایران توسعه پیدا کند.(۸۹)

به هر حال چنین به نظر می‌رسد که قرار صادره از طرف استالین در مورد عملیات اکتشاف نفت در شمال ایران، مسئلهٔ نفت را در سیاست شوروی

برای آذربایجان و ایران در صدر مسائل قرار می‌داد.

در اوایل ماه ژوئیه ۱۹۴۵ (تیر ـ مرداد ۱۳۲۴) میرجعفر باقراوف به مسکو احضار شد و در ششم همین ماه دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی قرار محرمانه‌ای تحت عنوان «تدابیر لازم در مورد سازماندهی جنبش‌های جدایی‌خواهانه در آذربایجان جنوبی و سایر شهرهای شمال ایران» صادر کرد. برای رهبری این جنبش جدایی‌خواهانه در آذربایجان تشکیل «فرقهٔ دموکرات آذربایجان» پیش‌بینی شده بود. با تشکیل فرقهٔ دموکرات می‌بایست کمیتهٔ ایالتی حزب تودهٔ ایران به‌طور اساسی دگرگون می‌شد و از تمام طبقات مردم، کسانی که طرفدار جدایی آذربایجان بودند به این فرقه می‌پیوستند. در بند سوم قرارِ دفتر سیاسی، در کردستان نیز سازماندهی جنبش جدایی‌خواهانه و برقراری خودمختاری پیش‌بینی شده بود.(۹۰)

برای رهبری جنبش جدایی‌خواهانهٔ آذربایجان می‌بایست به فوریت یک گروه مسئول در تبریز تشکیل می‌شد که در فعالیتِ خود با سرکنسول شوروی در ارتباط باشد. رهبری عالی این گروه به عهدهٔ میرجعفر باقراوف و م. یعقوب‌اوف گذاشته شد.

در بند پنجم قرارِ دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی آمده است که باقراوف و میرزا ابراهیم‌اوف در آذربایجان خود را برای فعالیت‌های انتخاباتی دورهٔ پانزدهم مجلس شورای ملی آماده کنند. انتخاب نمایندگان جدایی‌خواه باید بر اساسِ شعارهای زیر تأمین می‌شد:

الف. بخشی از زمین‌های دولتی و اراضی متعلق به زمینداران بزرگ بین دهقانان تقسیم شده و وام‌های درازمدت در اختیار آنها گذاشته شود،

ب. رفع مشکل بیکاری از طریق توسعهٔ مؤسساتِ دولتی، ساختن شبکه‌های ارتباطی و سایر فعالیت‌های اجتماعی،

پ. آبادانی شهرها و تأمین آب برای ساکنان،

ت. بهبود وضع بهداشت،

ث. اختصاص دادن بیش از ۵۰ درصد از درآمدهای دولتی برای رفع احتیاجات محلی،
ج. برابری حقوق اقلیت‌های ملی آذربایجانی‌ها، کردها، ارمنی‌ها و آسوری‌ها برای تأسیس مدارس، نشر کتاب و جراید، گفت‌وگو به زبان مادری در ادارات و دادگاه‌ها، تشکیل نیروهای ملی در شهربانی و ژاندارمری و تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی به‌مثابهٔ ارگان‌های خودمختار،
چ. تغییر بنیادی در مناسبات ایران و شوروی.(۹۱)

در قرارِ دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی پیش‌بینی شده بود که گروه‌های مسلح از جدایی‌خواهان آذربایجان و طرفداران اتحاد شوروی تشکیل گردد و با سلاح‌های ساخت خارج (منظور سلاح‌های غیر از ساخت شوروی است.ـم.) مسلح شوند. مسئولیت اجرای این بند از قرار صادره به عهدهٔ میرجعفر باقراوف و بولگانین گذاشته شده بود.

در پنج بندِ بعدیِ قرار پولیت‌بورو به مسائل فرهنگی پرداخته شده بود. درنهایت برای کمک مالی به جنبش جدایی‌خواهانه در آذربایجان و نیز برای هزینه‌های انتخاباتی مجلس پانزدهم، تصمیم گرفته شده بود بودجه‌ای به مبلغ یک میلیون روبل (۶,۰۸۶,۴۲۶ ریال) در اختیار کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست آذربایجان گذاشته شود.(۹۲)

سه روز بعد از صدور قرارِ دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی، در روزنامهٔ *پراودا* مقاله‌ای تحت عنوان «تشدید فعالیت‌های عناصر مرتجع در ایران» به امضای ولادیمیروف (معمولاً مقالاتِ پراهمیت را یکی از رهبران حزب کمونیست شوروی و با نام مستعار می‌نوشت.ـم.) به چاپ رسید. این مقاله در جهت مهیا کردن زمینه برای اجرای قرارِ پولیت‌بورو نوشته شده بود.(۹۳) چاپ این مقاله در روزنامه‌های آن روز ایران اظهارنظرهای مخالف و موافق را برانگیخت.

در ماه ژوئیهٔ ۱۹۴۵ (تیر ـ مرداد ۱۳۲۴) میرجعفر باقراوف دو تلگرام برای مالنکف دبیر حزب کمونیست اتحاد شوروی فرستاد. در تلگرام مورخهٔ ۱۴

ژوئیه (۲۳ تیر) او از مالنکف خواهش می‌کند که برای پیشرفت کارها در آذربایجان علی علی‌اوف دبیر اول سفارت شوروی در تهران به سرکنسولگری شوروی در تبریز منصوب شود.(۹۴)

کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی در طرحی «به‌کلی محرمانه» تشکیل فرقهٔ دموکرات آذربایجان، فعالیت برای فرستادن نماینده به مجلس شورای ملی، تشکیل «جمعیت دوستدارانِ آذربایجان شوروی»، سازماندهی جنبش جدایی‌خواهانه، تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی و سایر اقدامات را پیش‌بینی کرده بود. در این سند قید شده بود که پیشه‌وری و عبدالصمد کام‌بخش به‌فوریت برای مذاکرات به باکو بیایند و درنتیجهٔ این مذاکرات مسافرتِ صادق پادگان مسئول جدید کمیتهٔ ایالتی حزب توده در آذربایجان به باکو در نظر گرفته شود.(۹۵) در این طرح پیش‌بینی شده بود که کمیتهٔ ایالتی حزب توده در تبریز ضمن حمایت از تشکیل فرقهٔ دموکرات، حزب توده را در آذربایجان منحل اعلام کند و از اعضای خود بخواهد که به فرقهٔ دموکرات بپیوندند. بعد از تشکیل کمیتهٔ تشکیلاتی فرقه دموکرات در تبریز، می‌بایست شعبه‌های آن به‌فوریت در شهرهای اردبیل، رضائیه، خوی، میانه، زنجان، مراغه، مرند، مهاباد، ماکو، قزوین، رشت، بندر پهلوی، ساری، شاهی، گرگان و مشهد تشکیل شوند. به دستور باقراوف در ماه ژوئیه ۱۹۴۵ (تیر-مرداد ۱۳۲۴) عبدالصمد کام‌بخش عضو کمیتهٔ مرکزی حزب توده و نمایندهٔ مجلس شورای ملی، صادق پادگان مسئول کمیتهٔ ایالتی حزب توده در آذربایجان، شبستری و میرجعفر پیشه‌وری مدیر روزنامهٔ *آژیر* را مخفیانه به باکو آوردند. در مذاکرات باکو تصمیم گرفته شد که میرجعفر پیشه‌وری به‌طور موقت رهبری فرقهٔ دموکرات آذربایجان را به عهده بگیرد. در مورد این انتخاب، باقراوف در نامه‌ای به استالین نوشت: «بعد از مذاکرات با آنها میرجعفر پیشه‌وری که در محافل دموکراتیک صاحب نفوذ است و مدیریت روزنامهٔ *آژیر* در تهران را به عهده دارد، برای رهبری فرقه دموکرات در نظر گرفته شد».(۹۶) باقراوف در گزارش‌هایی که برای مولوتف، بریا و مالنکف

فرستاد نوشت: «پیشه‌وری در آذربایجان ایران به دنیا آمده، عضو سابق حزب کمونیست ایران است، در آذربایجان شوروی مسئولیت‌هایی در حزب و شوراها داشته است، در سال ۱۹۲۷ (۱۳۰۵ـ۱۳۰۶) از طرف کمینترن به ایران اعزام شد، ده سال در زندان رضاشاه زندانی بوده و با ورود ارتش سرخ از زندان آزاد شده است. دو برادر او ساکن اتحاد شوروی هستند که یکی از آنها افسر پزشک در ارتش سرخ است».(۹۷)

به کارکنان مسئول در آذربایجان دستور صادر شد که در امرِ ادغام حزب توده در فرقهٔ دموکرات آذربایجان لحظه‌ای کوتاهی نکنند. در تلگرام رمزی که به یک مأمور اطلاعاتی به‌نام مستعار «چوپان» فرستاده شد آمده بود «باید هرگونه اقدام احتمالی که از طرف استانداری تبریز در مقابله با اجرای طرح ما به‌عمل آید خنثی گردد. در این تلگرام توصیه شده بود که روحانیون مترقی، زمین‌داران، بازرگانان، روشنفکران را به‌سوی خود جلب کنید. تا دستور ثانوی هیچ فرستاده‌ای را از جانب کمیتهٔ مرکزی حزب توده نپذیرید و کوشش کنید که بعد از اعلام طرح ما، کمیتهٔ مرکزی حزب توده از تشکیلِ فرقهٔ دموکرات آذربایجان پشتیبانی کند».(۹۸)

به این مأمور اطلاعاتی دستور داده شده بود که مضمون تلگرام را به اطلاع یعقوب‌اوف، یملیانوف، ماتوییف، آتاکیشیف و ژنرال روسوف عضو شورای نظامی سپاه چهارم برساند.

مسائل مربوط به تشکیل فرقهٔ دموکرات با مخالفت شدید توده‌ای‌ها روبه‌رو شد و کمیتهٔ مرکزی حزب توده با تمام وسایل برای جلوگیری از به سرانجام رسیدن این کار کوشش می‌کرد. با وجود اینکه در دیدار باکو تصمیم گرفته شده بود که پیشه‌وری، شبستری و صادق پادگان به خاطر ملاحظات امنیتی از تبریز خارج نشوند، پادگان در جهت کوشش برای رفع مخالفت‌های کمیتهٔ مرکزی حزب توده به تهران رفت. عدم پیشرفت سریع امور در آذربایجان و مناقشات با رهبری حزب توده، کاسهٔ صبر باقراوف را لبریز کرد. او به یملیانوف، حسن حسن‌اوف و میرزا ابراهیم‌اوف نوشت: «از قرار معلوم

یعقوب‌اوف، آتاکیشیف، روسوف و قلی‌اوف متوجه نمی‌شوند که هر ساعت ذی‌قیمت است و باید با شتاب تمام حرکت کرد. شک نیست که کمیتهٔ مرکزی حزب توده سرسختانه علیه تدابیر ما اقدام می‌کند. آنها همه‌گونه مخالفت و مجادله برپا می‌کنند که افراد را از ما دور کنند. در این باره از رفقای نامبرده در فوق می‌خواهم:

۱. به‌فوریت صادق پادگان را صحیح و سالم از تهران به تبریز برگردانند،
۲. اشخاصی که از جانب ما برای رهبری فرقهٔ دموکرات در نظر گرفته شده‌اند، از جانب هر شخص و مقامی که دعوت شده باشند از سفر به تهران خودداری کنند (هیچ تضمینی وجود ندارد که آنها را در آنجا از بین نبرند)،
۳. از همهٔ رهبرانِ جنبش محافظت به‌عمل آید،
۴. هر چه زودتر افرادی از تبریز برای انجام مذاکرات به اردبیل، خوی، ماکو، ارومیه، مراغه، بندر پهلوی، رشت و در صورت امکان به سایر شهرها اعزام شوند،
۵. باید به تشکیل فرقهٔ دموکرات و تهیه و تنظیم اسناد لازم شتاب بخشید،
۶. انتشار جراید فوریت دارد.(۹۹)

تشکیل فرقهٔ دموکرات و ایدهٔ خودمختاری

احد یعقوب‌اوف مستشار سفارت شوروی در تهران، اوایل ماه اوت ۱۹۴۵ به (مرداد ـ شهریور ۱۳۲۴) تبریز آمد. هدف او از این سفر آشنا شدن از نزدیک با اوضاع آذربایجان و در همسویی با قرارِ پولیت‌بورو و دستورات باکو، سرعت بخشیدن به کارهای مقدماتی برای تشکیل فرقهٔ دموکرات بود. ماتوییف سرکنسول شوروی در تبریز قادر نبود خود را با وضع جدیدی که در آذربایجان پیش آمده بود تطبیق دهد. درواقع این احد یعقوب‌اوف بود که کارهای

کنسولگری را اداره می‌کرد. هنگامی که توده‌ای‌ها در تهران از فعالیت‌ها برای تشکیل فرقهٔ دموکرات آذربایجان اطلاع حاصل کردند، با استفاده از همهٔ امکانات برای خنثی‌کردن این برنامه دست به‌کار شدند. در اوایل ماه اوت ۱۹۴۵ (مرداد ۱۳۲۴) آرداشس آوانسیان، امیرخیزی و حسین نوری [زولون] از رهبران حزب توده به تبریز آمدند.(۱۰۰) آوانسیان در دیدار با سرکنسول شوروی اعلام کرد به عقیدهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب توده وقت آن فرارسیده که در روستاها مبارزه علیه مالکین شدت یابد. چند روز بعد توده‌ای‌ها در تبریز جلسات کمیته‌های روستا را برگزار کردند و دربارهٔ شدت بخشیدن به مبارزهٔ طبقاتی دستوراتی صادر شد. اعضای برخی از کمیته‌ها بعد از مراجعت از تبریز این دستورات را اجرا کردند. در اردبیل کمیته، برای خلع‌سلاح مالکین اقدام به تشکیل گروه‌های مختلف کرد.(۱۰۱) آنچه راکه میرجعفر باقراوف در نامهٔ خود به مأموران سیاسی در آذربایجان ایران پیش‌بینی کرده بود به‌وقوع پیوست و برای خنثی کردن کارهای آماده‌سازی اتحاد شوروی در آذربایجان، نخستین اقدام از جانب توده‌ای‌ها به‌عمل آمد. در مقابله با اعلام شعارهای جدایی‌خواهانه از جانب فرقهٔ دموکرات و برای جلوگیری از جلب شدن تجار، پیشه‌وران و به‌ویژه مالکین به فرقه، توده‌ای‌ها دست به یک سلسله عملیات خرابکارانه زدند که شدیدترین حادثه در ده لیقوان به‌وقوع پیوست. نهم اوت ۱۹۴۵ (۱۸ مرداد ۱۳۲۴) آرداشس آوانسیان و امیرخیزی، رضا رضایی و ابوالفضل هاشمی اعضای حزب توده را به همراه گروهی در حدود صد نفر برای برگزاری یک میتینگ به لیقوان فرستادند. میان افرادِ حاجی احتشام لیقوانی مالک ده و میتینگ‌دهندگان برخوردی مسلحانه صورت گرفت. در این حادثه سه نفر از افرادی که به لیقوان آمده بودند، حاجی احتشام، فرزند او و یکی از نوکرانش به قتل رسیدند و اموال حاجی احتشام غارت شد. لازم به تذکر است که سلطان احتشام فرزند ارشد حاجی احتشام با روس‌ها مناسبات دوستانه برقرار کرده و در مقامِ نمایندهٔ مجلس چهاردهم به آنها کمک‌هایی کرده بود. در مسئلهٔ دادن امتیاز نفت شمال به شوروی، او اعلامیه‌ای را علیه ساعد مراغه‌ای نخست‌وزیر آن دوران به امضای

چهل نفر از مالکین رسانده بود. عیسی لیقوانی فرزند دیگر حاجی احتشام نیز که نمایندهٔ مجلس بود با شوروی مناسبات دوستانه داشت. آوانسیان دستور داد که هنگام به خاک‌سپاری آن سه نفر که در برخورد مسلحانه به قتل رسیده بودند میتینگی برگزار شود. روز دوازدهم اوت (۲۱ مرداد ۱۳۲۴) هنگام برگزاری این میتینگ یکی از بستگان حاجی احتشام و دادستان شهر تبریز مضروب شدند.

در رابطه با این حادثه در گزارش یملیانوف کمیسر امنیت دولتی آذربایجان شوروی آمده است: «اعضای کمیتهٔ مرکزی حزب توده که از تهران آمده‌اند به‌جای اینکه با مالکین مرتجع مبارزه کنند علیه کسانی که در آذربایجان نسبت به اتحاد جماهیر شوروی اظهار دوستی می‌کنند دست به اقدام می‌زنند. این اعمال آنها القاءِ شبهه می‌کند».(۱۰۲)

در گزارشی که سرویس اطلاعاتی ویژهٔ اتحاد شوروی از تبریز فرستاده چنین می‌خوانیم: «حادثهٔ لیقوان از نفوذ اتحاد شوروی در بین اهالی محلی کاسته است، مثلاً کیائی مدیر شعبهٔ بانک ملی ایران در تبریز می‌گوید: «حاجی احتشام آدم روس‌ها بود، او اولین کسی بود که تلگرام دادن امتیاز نفت شمال به روس‌ها را امضاء کرد. انگلیسی‌ها از این موضوع مطّلع بودند. بعد از وقوع این حادثه مسلم شد که روس‌ها از دوستانِ خود حمایت نمی‌کنند، آنها نسبت به همه چیز بی‌تفاوت‌اند. بعد از این حوادث تجار و مالکین روس‌ها را خوب شناختند و حالا از آنها دوری می‌جویند. من عقیده دارم که این کار زیر سرِ انگلیسی‌هاست. آنها در حزب توده اشخاص نفوذی دارند و از طریق آنها در کارهای روس‌ها در آذربایجان خرابکاری می‌کنند».(۱۰۳)

۱۸ اوت ۱۹۴۵ (۲۷ مرداد ۱۳۲۴) برای بررسی اوضاع آذربایجان کمیسیونی به ریاست سرلشکر جهانبانی و به عضویت سرتیپ خسروپناه به تبریز آمد. بیستم اوت اعضای این کمیسیون در سرکنسولگری اتحاد شوروی حضور یافتند و با ماتوییف، یعقوب‌اوف و ژنرال گلینسکی مذاکراتی به‌عمل آوردند. در این دیدار یعقوب‌اوف اظهار داشت که در آذربایجان اوضاع خوب نیست و به احتیاجات و شکایات اهالی توجهی نمی‌شود. ژنرال گلینسکی از رفتار سرتیپ درخشانی فرماندهٔ لشکر آذربایجان زبان به شکایت گشود.



سرتیپ علی‌اکبر درخشانی، فرماندهٔ لشکر ۳ آذربایجان

به عقیدهٔ سرلشکر جهانبانی افرادی برای غیرعادی جلوه دادن اوضاع آذربایجان شایعه پراکنی می‌کنند. روز ورود او به تبریز اشخاصی می‌خواستند با تعطیل بازار اوضاع شهر را ناآرام کنند. (بعدها معلوم شد که رهبران حزب توده که از تهران آمده بودند در این کار دست داشتند). سرلشکر جهانبانی اظهار داشت که باید نسبت به تعویض فوری استاندار تبریز اقدام به عمل آید و اشخاص معینی تبریز را ترک کنند.(۱۰۴) روز بیست‌ودوم اوت جهانبانی در دیدار دیگری که با یعقوب‌اوف داشت گفت که نمایندگانی از جانب حزب توده و اتحادیه‌های کارگری به دیدار او آمده‌اند و پیشنهاداتی در مورد احتیاجات استان آذربایجان به او عرضه داشته‌اند. او اضافه کرد که کوشش خواهد کرد که تهران به این پیشنهادها پاسخ مثبت بدهد.(۱۰۵)

در روزهای پایانی ماه اوت ۱۹۴۵ (۵-۱۰ مرداد ۱۳۲۴) کارهای مقدماتی برای اعلام موجودیت فرقهٔ دموکرات به پایان رسید. اسامی کسانی که قرار بود اعلامیهٔ بوروی تشکیلاتی فرقه به صدارت پیشه‌وری را امضاء کنند معین شده بود. پیش‌نویس این اعلامیه به تصویب مقامات رهبری باکو رسید و نسخه‌ای از آن به مسکو فرستاده شد.

س. یملیانوف در گزارشی تحت عنوان «دربارهٔ روند پیشرفت کارهای مربوط به آذربایجان» می‌نویسد: بعضی از اعضای رهبری حزب توده برای تأمین منافع شخصی خود می‌کوشند. آرداشس آوانسیان و امیرخیزی در طرح‌ریزی بعضی عملیات خرابکارانه و غارت اموال دست دارند. آنها دعوت به قیام مسلحانه می‌کنند. گرچه این دعوت به قیام در ظاهر علیه رژیمِ مرتجعِ تهران به‌عمل آمده، لکن درواقع اقدامی است علیه تشکیل فرقه‌ای مستقل در آذربایجان. آنها مخالف مبارزهٔ آزادی‌خواهانهٔ ملی در آذربایجان هستند.(۱۰۶)

صبحِ روز سوم سپتامبر ۱۹۴۵ (۱۲ شهریور ۱۳۲۴) هنگامی که اهالی شهرهایِ آذربایجان از خواب برخاستند اعلامیه‌هایی را به زبان ترکی مشاهده کردند که به دیوارها چسبانده شده بود. این اعلامیه از تأسیسِ فرقهٔ دموکرات آذربایجان خبر می‌داد و هدف‌های فرقه در آن تشریح شده

بود.(۱۰۷) این اعلامیه که حدود هشتاد نفر از تجار، مالکین، فعالان سیاسی، روشنفکران، کارگران، دهقانان و روحانیون آن را امضاء کرده بودند. به زودی در شهرهای تهران، خراسان، مازندران و گیلان پخش شد. در این اعلامیه آمده بود: «آذربایجان که در طول تاریخ به‌عنوان پرچمدار آزادی شناخته شده دیگر نمی‌تواند تحت ستم و فشار حکومت مرتجع تهران باقی بماند و باید آزاد گردد. آذربایجانی که در گذشته از فرهنگ درخشانی برخوردار بود نمی‌تواند از بیسوادی رنجور باشد. خلق آذربایجان زبان زیبای مادری خود را دارد. آذربایجان باید با این زبان در مدرسه تحصیل کند و در ادارات بنویسد. ثروت‌های بیکران آذربایجان باید به خودش تعلق داشته باشد. باید در آذربایجان صنایع توسعه یابند و یک کشاورزی متحول به‌وجود آید. کارگر نباید بیکار و دهقان بی‌زمین باقی بماند. آذربایجان باید در همهٔ زمینه‌ها آزاد و آباد گردد...».(۱۰۸)

م. چشم‌آذر که یکی از بازیگران حوادث آن زمان در آذربایجان بود در کتابی که سال ۱۹۹۱ در باکو انتشار یافت می‌نویسد: «پیشه‌وری برای انتخابِ نامِ فرقه اهمیت بسیاری قائل بود. به عقیدهٔ او در نامگذاری فرقه باید هدف‌های ویژه‌ای در نظر گرفته شوند.»(۱۰۹) لکن مدت‌ها قبلِ از تشکیل این حزب، نام آن روز ششم ژوئیه ۱۹۴۵ (۱۰ تیر ۱۳۲۴) در قرارِ کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تعیین شده بود.

تا تاریخ خروج نیروهای شوروی از ایران بر اساس قول استالین در کنفرانس پوتسدام هنوز شش ماه باقی بود. این مدت کافی بود که تصمیمات گرفته شده از جانب اتحاد شوروی در مورد آذربایجان به اجرا درآیند.

روز ششم سپتامبر ۱۹۴۵ (۱۵ شهریور ۱۳۲۴) کنفرانس ایالتی حزب توده برگزار شد. در این کنفرانس ۱۱۲ نفر از تبریز و سایر شهرهای آذربایجان شرکت کرده بودند. نمایندگانی که از مناطق روستایی آمده بودند دربارهٔ شدت گرفتن مبارزه علیه حزب توده گزارش دادند. سپس فریدون ابراهیمی اعلامیهٔ فرقهٔ دموکرات را قرائت کرد. ۳۱ نفر دربارهٔ این اعلامیه سخنرانی

کردند که بسیاری از آنان اعلامیه را مثبت ارزیابی می‌کردند. لکن کسانی نیز علیه آن اظهارنظر کردند که از آن جمله بودند: قهرمانی نامی که سال‌ها قبل از اتحاد شوروی به‌سوی ایران رانده شده بود، آوانتوریستی به‌نام شاهیان، داوید گئورگیان عضو کمیتهٔ ایالتی حزب توده و مدیر یک روزنامهٔ ارمنی زبان که علیه اتحاد حزب توده و فرقهٔ دموکرات سخنرانی کردند. سامان‌زاده کارگر کارخانهٔ کبریت‌سازی اظهار داشت که تشکیل فرقهٔ دموکرات بازی جدیدی است علیه حزب‌توده که روز به روز بر نفوذ خود می‌افزاید. آرسن شاه نظریان اعلام داشت: «ما نه‌تنها با اعضای فرقهٔ دموکرات همکاری نخواهیم کرد بلکه علیه آنها به مبارزه خواهیم پرداخت. دیر یا زود یا ما آنها را نابود خواهیم کرد و یا آنها ما را».(۱۱۰) در پاسخ به این اظهارات صادق پادگان دربارهٔ هدف و وظایف حزب جدید سخنرانی کرد.

بعد از مذاکرات طولانی، کنفرانس روز هفتم سپتامبر قطعنامه‌ای صادر کرد. در این قطعنامه گفته می‌شد که خلق آذربایجان نسبت به تعطیل نشریهٔ *جبهه آزادی* از طرف حکومت ارتجاعی اعتراض می‌کند. توضیح دربارهٔ مندرجات قطعنامهٔ کنفرانس را در محل به‌عنوان وظیفه‌ای در برابر مجموعهٔ تشکیلات حزب توده قرار می‌دهد. بر اساس قطعنامهٔ این کنفرانس کمیته‌های ایالتی و ولایتی حزب توده با فرقهٔ دموکرات آذربایجان متحد می‌شوند. کمیتهٔ ایالتی حزب توده نظامنامه و شعارهای حزب جدید را می‌پذیرد و برای تحقق بخشیدن به برنامهٔ اتحاد دو حزب یک کمیسیون پنج نفره با توافق با رهبری فرقه تشکیل می‌شود.(۱۱۱)

ششم سپتامبر ۱۹۴۵ باقراوف در نامهٔ خود به استالین می‌نویسد: «امروز کمیتهٔ ایالتی حزب توده بعد از مذاکره دربارهٔ اعلامیهٔ فرقه دموکرات، مسئلهٔ اتحادِّ شعبهٔ آذربایجان حزب توده را با فرقهٔ دموکرات به نتیجه خواهد رساند».(۱۱۲)

مقامات شوروی در آذربایجان به مرحلهٔ اجرا درآوردن قطعنامهٔ کنفرانس ایالتی حزب توده را با دقت زیر نظر داشتند. از قبل با بسیاری از نمایندگان

کنفرانس دربارهٔ انتخاب نامزدهای عضو کمیسیون گفت‌وگو شده بود. درنتیجه تشبّثاتِ مخالفان به جایی نرسید. از تبریز صادق پادگان و قیامی، از مرند برهانی، از سراب واقف و از اسکو یداللّه کلانتری به عضویت کمیسیون، اتحاد انتخاب شدند.

بعد از اعلام موجودیت فرقهٔ دموکرات، انگلیسی‌ها در میان عشایر جنوب ایران فعالیت‌هایی را برنامه‌ریزی کردند. در این باره میرجعفر باقراوف در نامهٔ خود به استالین به تاریخ ششم سپتامبر ۱۹۴۵ می‌نویسد: «برای منحرف کردن توجه انگلیسی‌ها و حکومت مرکزی ایران از اقدامات ما در مناطق شمالی ایران، خواهشمندم اجازه دهید در میان عشایر جنوب اقداماتی را برای خنثی کردن فعالیت‌های انگلیسی‌ها آغاز کنیم. به عقیدهٔ ما ایجاد ارتباط با خان‌های جنوب که دارای روحیات گوناگونی هستند ضروری است. از آنها می‌توان برای مقابلهٔ مسلحانه با طرفداران انگلیسی‌ها و راه‌اندازی جنبش‌هایی با شعارهای جدایی‌خواهانه علیه حکومت مرکزی استفاده کرد».(۱۱۳)

باقراوف در نامهٔ ۲۸ (۶ مهر) سپتامبر خود به استالین دربارهٔ آن دسته از روشنفکران، تجار و مالکان که در پیوستن به فرقهٔ دموکرات تردید نشان می‌دهند می‌نویسد: «آنها مطمئن نیستند که ما از این جنبش جدایی‌خواهانه تا آخر پشتیبانی خواهیم کرد».(۱۱۴)

در گزارشی که مأموران امنیتی شوروی برای استالین فرستادند می‌نویسند: «جنبش جدایی‌خواهانهٔ آذربایجان علاوه بر انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها، ترک‌ها را نیز جّداً نگران کرده است. از سفارت ترکیه در تهران به کنسولگری‌های آن دولت در تبریز و رضائیه نوشته‌اند که هدف نهایی از جنبش در شمالِ ایران، پیوستن آذربایجانِ ایران به اتحاد شوروی است. سفارت ترکیه به مأموران خود دستور می‌دهد که از مهاجرین سفید (کسانی که بعد از انقلاب اکتبر شوروی را ترک کرده‌اند.ـم.) و در درجهٔ اول مساوات‌چی‌ها (حزب طرفدار ترکیه که در سال‌های ۱۹۱۸ ـ ۱۹۲۰ در قفقاز فعال بود.ـم.) برای مقاصد تبلیغاتی استفاده شود».(۱۱۵)

اگرچه در قرار مورخهٔ ششم ژوئیه (۱۵ تیر) کمیتهٔ مرکزی اتحاد جماهیر شوروی دربارهٔ سازماندهی جنبش‌های جدایی‌خواهانه در گیلان و مازندران و خراسان نیز دستوراتی صادر شده بود، میرجعفر باقراوف در نامهٔ مورخهٔ ۲۸ سپتامبر خود به استالین می‌نویسد: «از اینکه، تمام توجه و نیروی خود را برای عملیات تجسسی نفت در ولایات شمالی ایران و پیشبردِ مسئلهٔ آذربایجان و کردستان معطوف داشته‌ایم نتوانستیم در گیلان و مازندران و خراسان عملیات مربوط به جنبش جدایی‌خواهانه را آغاز کنیم».(۱۱۶)

بیست‌وهشتم سپتامبر ۱۹۴۵ (۶ مهر ۱۳۲۴) از طرف رئیس سرویس اطلاعات مقیم آذربایجان برای باقراوف تقاضانامه‌ای دربارهٔ فرستادن سلاح ارسال شد. پخشِ سلاح در میان اهالی چنین برنامه‌ریزی شده بود: تبریز و اطراف آن ۲۰۰۰ قبضه، اسکو و اطراف آن ۱۰۰۰ قبضه، اورنق، صوفیان، شبستر، شرفخانه و خامنه ۱۰۰۰ قبضه، مهرانرود و حومه ۱۰۰۰ قبضه، میانه و گرمرود ۱۰۰۰ قبضه، سراب و روستاهای اطراف ۱۰۰۰ قبضه، اردبیل، مشکین شهر، خلخال، گرمی، نمین، پیله‌سوار و آستارا ۲۰۰۰ قبضه، مراغه و اطراف آن ۱۵۰۰ قبضه، ملک کندی و میاندوآب ۵۰۰ قبضه، مرند، جلفا و علمدار ۱۰۰۰ قبضه، ماکو و اطراف آن ۱۰۰۰ قبضه، خوی و سلماس ۱۰۰۰ قبضه، رضائیه و اطراف آن ۱۰۰۰ قبضه، و اهر و ارسباران ۲۰۰۰ قبضه.

علاوه بر آن دو میلیون فشنگ و برای رهبران فرقه ۵۰۰ قبضه سلاح کمری تقاضا شده بود. قرار بود این سلاح‌ها در پادگان‌های ارتش سرخ نگهداری شوند. در خاتمه قید شده بود که در تنظیم این برنامه میرجعفر پیشه‌وری و صادق پادگان همکاری کرده‌اند.(۱۱۷)

بنا به دستور مقامات مسکو سلاح‌های پخش شده در میان اهالی نباید ساخت شوروی باشند. از این‌رو کمیتهٔ امنیت دولتی آذربایجان شوروی برای رهبران فرقه ۲۹ قبضه سلاح کمری ساخت خارج و ۱۰۵۰ عدد فشنگ فرستاد. علاوه بر این قرار شد ده هزار قبضه تفنگ برنو ساخت ایران و ۱۰۰۰ قبضه مسلسل برنو، ۵۰۰۰ نارنجک ساخت آلمان، ۳۰۰ قبضه اسلحهٔ کمری

مارکِ «ماورز» و «براونینگ» ۵۰۰ قبضه «پارابلوم»، ۲۰۰ قبضه «والتر» و... متناسب با این سلاح‌ها فشنگ فرستاده شود.(۱۱۸)

هشتم اکتبر ۱۹۴۵ (۱۶ مهر ۱۳۲۴) کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست شوروی و شورای کمیسارهای خلقی اتحاد شوروی دربارهٔ تشدید عملیات نظامی در آذربایجان قراری صادر کردند: به شورای نظامی باکو و کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست آذربایجان دستور داده شده بود که افرادی را برای از میان برداشتن کسانی که علیه جنبش جدایی‌خواهانه اقدام می‌کنند تعیین کنند. علاوه بر این در مورد مسائل اقتصادی نیز مذاکراتی به عمل آمد و به آناستاس میکویان کمیسر بازرگانی خارجی و وازنیسنسکی صدر کمیتهٔ برنامه‌ریزی دولتی دستوراتی داده شد.(۱۱۹)

بیست‌ویکم اکتبر ۱۹۴۵ (۲۹ مهر ۱۳۲۴) ژنرال ماسلنیکوف فرماندهٔ پادگان باکو و میرجعفر باقراوف در نامه‌ای که برای بریا کمیسر امور داخلی خلق اتحاد شوروی فرستادند نوشته‌اند: «برای اجرای قرار مورخهٔ ۱۸ اکتبرِ کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست شوروی دربارهٔ آذربایجان ایران اقدامات مشروحه در زیر به عمل آمده است: برای از میان برداشتن اشخاص و تشکیلاتی که مانع توسعهٔ جنبش جدایی‌خواهانهٔ آذربایجان می‌شوند ۲۱ نفر از مأمورین با تجربه در عملیات ویژه وابسته به کمیساریای امور داخلی و کمیتهٔ امنیت دولتی آذربایجان شوروی انتخاب شده‌اند. این رفقا از اهالی محل دسته‌های مسلح پارتیزانی تشکیل خواهند داد. برای کمک به این رفقا ۷۵ نفر دیگر معیّن شده‌اند. این گروه ابتدا به تبریز، اردبیل، میانه، رضائیه و مراغه اعزام خواهند شد. برای رعایت مخفی‌کاری، این مأموران ویژه تحت پوشش افراد ارتش سرخ در آذربایجان فعالیت خواهند کرد.» در پایانِ نامه برای هزینهٔ این مأموران، اعتباری به مبلغ صد هزار ریال ماهیانه تقاضا شده است.(۱۲۰)

برای مذاکره دربارهٔ پیشرفت کارها در آذربایجان در اواخر ماه سپتامبر ۱۹۴۵ میرجعفر باقراوف به مسکو احضار شد. در آستانهٔ برگزاری کنگرهٔ مؤسسان، در جلسه‌ای با شرکت مولوتف، بریا و مالنکف آخرین متنِ برنامه و

نظامنامهٔ فرقهٔ دموکرات مورد مطالعه قرار گرفت و در آن تغییراتی به عمل آمد. ضرورت گنجاندن مسئلهٔ تشکیل ارگان‌های خودمختار در این برنامه قید شد. گزارش باقراوف دربارهٔ سرعت بخشیدن به کارهای آذربایجان مورد موافقت قرار گرفت. باقراوف به محضِ مراجعت از مسکو دربارهٔ تغییرات برنامه دستورهایی به تبریز صادر کرد. برای به مرحلهٔ اجرا در آوردن تصمیماتی که گرفته شده بود، روز اول اکتبر از بودجهٔ ویژهٔ آذربایجان ایران مبلغ چهارصد هزار ریال به میرزا ابراهیم‌اوف و حسن حسن‌اوف پرداخت شد. بعد از بیست روز از محل همین بودجه مبلغ چهارصد هزار ریال در اختیار کریم‌اوف معاون سازمان امنیت آذربایجان شوروی قرار گرفت.(۱۲۱)

روز دوم اکتبر ۱۹۴۵ (۱۰ مهر ۱۳۲۴) نخستین کنگرهٔ مؤسسان فرقهٔ دموکرات آذربایجان در تبریز برگزار شد. در این جلسه ۲۳۷ نماینده و چهار مشاور شرکت کرده بودند. علاوه بر این، ۱۷ نفر از آن جمله نیکجو جانشین استاندار، الهامی شهردار تبریز، سالار رئیس شهربانی، آق اِولی رئیس دارایی، مهمانان این کنگره بودند. کنگره در عرض سه روز با پذیرفتن برنامه و نظامنامهٔ فرقهٔ دموکرات، رهبران این فرقه را به اتفاق آراء انتخاب کرد.(۱۲۲) میرجعفر پیشه‌وری صدر هیئت رئیسهٔ فرقهٔ دموکرات انتخاب شد. معاونین او عبارت بودند از نظام‌الدین رفیعی، صادق پادگان و حاجی میرزا علی شبستری. اعضای هیئت رئیسه را سلام‌الله جاوید، حسن ظریفی، علی ماشین‌چی، غلامحسین فرشچی و جعفر ادیب تشکیل می‌دادند و اعضای مشاور عبارت بودند از حسن بیرنگ، حسن جودت و زین‌العابدین قیامی.

میرجعفر باقراوف دستورالعملی برای مأموران خود در تبریز فرستاد بدین مضمون: «باید تبلیغ کنید که در نیمهٔ آذربایجان بزرگ که استان چهارم ایران را تشکیل می‌دهد اوضاع کنونی غیرقابل پذیرش است. باید به عملیات خود شدت بخشید. برای تشکیلِ «جمعیت دوستدارانِ آذربایجان شوروی» شریف‌اوف و باقرزاده را در جریان بگذارید. اگر آنها در اسرع وقت شروع به کار نکنند ما به حساب آنها خواهیم رسید. اهالی محلی را نرنجانید. باید آنها خود را صاحبان

اصلی مملکت بدانند و ما را به‌عنوان کسانی که به کمک آنها آمده‌اند بپذیرند. باید به آنها فهماند که ما به‌طور موقت آنجا هستیم و بعد از حداکثر چهار ماه آنها بدون کمک ما به ادارهٔ امور خواهند پرداخت. آنها باید خود را برای اجرای کارهای حزبی، دولتی و نظامی آماده کنند».(۱۲۳) باقراوف این دستورالعمل را به‌وسیلهٔ میرزا ابراهیم‌اوف به تبریز فرستاد. در دههٔ سوم ماه اکتبر (دههٔ اول آبان) حسن حسن‌اوف مسئول مأموران ویژه، آتاکیشیف و میرزا ابراهیم‌اوف با پیشه‌وری، شبستری و پادگان در چهار نوبت جلساتی تشکیل دادند.

برای خنثی کردن محاصرهٔ اقتصادی آذربایجان از جانب حکومت تهران، چهارم نوامبر ۱۹۴۵ (۱۳ آبان ۱۳۲۴) مولوتف صدر شورای کمیسارهای خلقی اتحاد شوروی قراری صادر کرد تحت عنوان «توسعهٔ مناسبات اقتصادی با آذربایجان ایران» بر اساس این قرار می‌بایست در اسرع وقت به مقصد تبریز یک میلیون و پانصد هزار متر چیت، ۱۵۰۰ تن قند، ۴۸۸۰ تن محصولات نفتی، ۲۰۰ تن نخ و ۲۰۰ تن کاغذ ارسال شود. در مقابل به مؤسسات مختلف اقتصادی شوروی دستور داده شد که از مناطق مختلف آذربایجان ۴۵۰۰ رأس گاو، ۵۰ هزار رأس گوسفند، ۲۵۰۰ تن کشمش، ۱۵۰۰ تن برگهٔ زردآلو، ۵۰۰ تن بادام و هزار تن پشم خریداری کنند.(۱۲۴) صدور این قرار سبب استحکام موقعیت رهبران فرقهٔ دموکرات شد و آنها را برای برداشتن قدم‌های عملی تشویق کرد.

بر اساس قرار کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست شوروی مورخهٔ ۸ اکتبر ۱۹۴۵، در نیمهٔ اول ماه نوامبر ۸۰ نفر مأمور امنیتی که آموزش‌های ویژه دیده بودند به آذربایجان اعزام شدند و یک سری عملیات تروریستی انجام دادند: در میانه انصاری مالک معروف، در زنجان رهنما یکی از افراد نزدیک به محمود ذوالفقاری و احمدآقا الهیاری مالک روستای نقدوز به‌وسیلهٔ اعضای این گروه تروریستی به قتل رسیدند. درعین‌حال تشکیل گروه‌های مسلح از اهالی شهرها و روستاها آغاز شد. در ابتدا ۳۰۰۰ نفر در ۳۰ گروه مسلح شدند.(۱۲۵)

شانزدهم نوامبر ۱۹۴۵ دولتشاهی کفیل استانداری آذربایجان، سرتیپ درخشانی فرماندهٔ لشکر و سرهنگ همایونی فرماندهٔ ژاندارمری در تلگرامی

که به تهران فرستادند اوضاع آذربایجان را تشریح کردند. غروب همان روز در تهران جلسهٔ فوق‌العادهٔ هیئت وزیران تشکیل شد. سرلشکر ریاضی وزیر جنگ دربارهٔ مسلح کردن اهالی آذربایجان و آغاز شورش گزارش داد. در این جلسه تصمیم گرفته شد بعد از مطلع کردن شاه از اوضاع آذربایجان با مقامات سفارت شوروی در تهران مذاکراتی آغاز شود. مرتضی قلی بیات نخست‌وزیر سابق به استانداری آذربایجان منصوب شد. بعد از اعلام آمادگی جنگی ارتش ایران از وزیر جنگ خواسته شد که برای تقویت لشکر آذربایجان دو گردان پیاده و یک گروهان از ژاندارمری از تهران به آنجا فرستاده شود.



مرتضی قلی‌بیات استاندار آذربایجان همراه کافتارزاده
فرستادهٔ شوروی به ایران برای کسب امتیاز نفت شمال

هفدهم نوامبر (۲۶ آبان) میان سرلشکر ریاضی و سرهنگ رازین وابستهٔ نظامی سفارت شوروی در تهران ملاقاتی صورت گرفت. در این دیدار سرلشکر ریاضی نگرانی دولت ایران را از تشکیل دسته‌های مسلحِ شبهه‌انگیز در آذربایجان ابراز داشت. سپس سرلشکر ریاضی از وابسته نظامی سفارت شوروی خواهش کرد که مقامات شوروی اجازه دهند یک گروهان از رضائیه به خوی منتقل شود و برای لشکر تبریز از تهران ۲۴ حلقه لاستیک اتومبیل و نیز برای عملیات آموزشی فشنگ فرستاده شود. او همچنین خواهش کرد که به مرتضی قلی‌بیات استاندار جدید آذربایجان اجازه دهند که با هواپیمای شوروی به محل مأموریت خود تبریز پرواز کند. ریاضی به اطلاع سرهنگ رازین رساند که دولت ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک) برای برقراری روابط حسنه با شوروی از همهٔ امکانات خود استفاده خواهد کرد.(۱۲۶)

غروب هفدهم نوامبر وابستهٔ نظامی سفارت شوروی و معاون او سرهنگ ایوانوف به وزارت جنگ دعوت شدند. در این دیدار که با حضور رئیس ستاد



ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک)

ارتش ایران صورت گرفت دربارهٔ توسعهٔ نیروهای شوروی در شمال ایران تذکر داده شد و با در نظر گرفتن حوادث اخیر آذربایجان، ضرورت اعزام دو گردان پیاده و یک گروهان ژاندارمری به تبریز بار دیگر اعلام شد. در پایان بازهم تقاضا شد که مرتضی قلی‌بیات با هواپیمای شوروی به تبریز فرستاده شود.

صبح روز هجدهم نوامبر (۲۷ آبان) میان احد یعقوب‌اوف جانشین سفیر شوروی و نخست‌وزیر ایران ملاقاتی صورت گرفت. نخست‌وزیر مسائلی را که در وزارت جنگ مورد مذاکره قرار گرفته بود بار دیگر مطرح کرد. یعقوب‌اوف در پاسخ سخنان نخست‌وزیر چنین اظهار داشت: ما اطلاعی از ناآرامی‌های آذربایجان نداریم. برای اعزام نیروهای اضافی به آنجا باید با فرماندهی ارتش سرخ مستقر در ایران مذاکره کنید. توسعهٔ نیروهای شوروی در شمال ایران صحّت ندارد، برعکس بنا به دستور هیئت رئیسهٔ شورای عالی اتحاد شوروی عملیات تقلیل نیروهای ارتش سرخ آغاز شده است. برای فرستادن مرتضی قلی بیات به تبریز ضروری است با سرکنسول شوروی در تبریز مذاکره کنید. دربارهٔ بیرون بردن نیروهای شوروی از ایران هم اتخاذ تصمیم از آنِ حکومت شوروی است.(۱۲۷)

دولت ایران منتظر دریافت پاسخ شوروی نماند و به مقصدِ تبریز نیرو اعزام کرد و به وزارت جنگ دستور داد که گروه‌های اعزامی به هر قیمتی که شده باید وارد آذربایجان شوند. لکن ارتش سرخ در شریف‌آباد نیروهای ایرانی را متوقف کرد.

روز هفدهم نوامبر (۲۶ آبان) دولتشاهی کفیل استانداری آذربایجان با مراجعه به رهبری فرقهٔ دموکرات تقاضای ملاقات با کمیتهٔ مرکزی فرقه را کرد. در دیداری با پیشه‌وری، شبستری و رفیعی، دولتشاهی موضع رهبری فرقه را در مورد تشکیل دسته‌های مسلح در روستاها جویا شد. به او پاسخ داده شد که فرقه تشکیل دهندهٔ این گروه‌ها نیست و آنها برای مقابله با اعمال وحشیانهٔ ارتجاعی مسلح شده‌اند. به دولتشاهی گفته شد که فرقهٔ دموکرات بارها جلوگیری از ارتکاب این رفتارهای وحشیانه را خواستار شد، لکن رؤسای شهربانی و ژاندارمی به این خواست‌ها توجهی نکردند.

آذربایجان در آستانهٔ بیست‌ویکم آذر ۱۳۲۴

از ماه نوامبر ۱۹۴۵ (۱۰ آبان ۱۳۲۴) میرجعفر باقراوف تقریباً هر روز یک گزارش دربارهٔ آذربایجان برای استالین، مولوتف، بریا و مالنکف می‌فرستاد. محتوای این گزارش‌ها را اطلاعاتی تشکیل می‌داد که از مأموران سیاسی، نظامی و امنیتی شوروی در تبریز می‌رسید.

هجدهم نوامبر (۲۷ آبان) در تبریز میتینگ باشکوهی برگزار شد. قبل از برگزاری این میتینگ شبستری و رفیعی به استانداری رفتند و از ارگان‌های دولتی خواستند که امنیت تظاهرکنندگان را تأمین کنند. درعین‌حال به ارتش هم در این باره مراجعه کرده بودند. سرتیپ درخشانی فرمانده لشکر آذربایجان گفته بود: ارتش خدمتگزار حکومت است. اگر دموکرات‌ها به حکومت برسند ارتش در خدمت آنها خواهد بود. او اضافه کرده بود که ارتش را با سیاست کاری نیست.(۱۲۸) درخشانی بلافاصله دستور داد که یگان‌های ارتش از شهر جمع‌آوری شوند و برقراری نظم به عهدهٔ شهربانی گذاشته شود. بدین‌ترتیب، فداییان با اقدامات خود نخستین موفقیت را به‌دست آوردند. درخشانی، ورهرام، همایونی و دولتشاهی که ابتدا حتی حاضر به سلام و علیک کردن با رهبران فرقه نبودند حالا خود را خدمتگزار جلوه می‌دهند. لکن هیئت سه‌نفره رهبری‌کنندهٔ امور (میرزا ابراهیم‌اوف، حسن حسن‌اوف و آتاکیشیف) به پیشه‌وری، شبستری و پادگان توصیه می‌کردند که رفتار آمیخته به احترام مأمورانِ ایرانی را جدی نگیرند، به نیروهای خود استحکام بخشند، به شمار این نیروها بیفزایند و فراموش نکنند که تنها با یک جنبش قوی خلقی می‌توان آرزوها را تحقق بخشید.(۱۲۹)

رفتار و اعمالِ فداییان بخشی از تجار و مالکان را سخت به هراس انداخته بود. قبل از میتینگِ هجدهم نوامبر دو نفر از رجال معتبر تبریز به نام‌های صدقیانی و موسوی به کمیتهٔ مرکزی فرقه دموکرات رفتند و نگرانی خود را از

اعمال فداییان و لغو مالکیت خصوصی ابراز داشتند. به آنها گفته شد که فرقه چنین برنامه‌ای ندارد و آنها در مورد امنیت خود و حفظ اموالشان نگرانی به خود راه ندهند و به کار و فعالیت خود ادامه دهند. به آنها گفتند که فداییان به دستور فرقه تشکیل نیافته‌اند بلکه آنها برای مقابله با اعمال وحشیانهٔ مرتجعین متشکل شده‌اند.(۱۳۰)

نوزدهم نوامبر (۲۸ آبان) ژنرال گلینسکی به سرتیپ درخشانی اجازه داد که برای لغو دسته‌های فدایی در میانه، یک نیروی دویست نفره اعزام دارد. درعین‌حال برای خلع‌سلاح این افراد اعزامیِ ارتش ایران، گروهی تحت نظارت مأموران شوروی به میانه فرستاده شدند.(۱۳۱)

هیئت سه‌نفرهٔ رهبری عملیات، نامه‌ای به باقراوف نوشتند مبنی بر اینکه: «به نظر ما بعد از عملیات موفقیت‌آمیز نخستین گروه‌های فدایی، با تشکیل خودسرانهٔ گروه‌های جدید نمی‌توان موافقت کرد. چون خلع‌سلاح این گروه‌ها می‌تواند تأثیر بسیار منفی بر کارهای آتی ما بگذارد. مناطق آذربایجان جنوبی برای جنگ‌های پارتیزانی مناسب نیستند. باید نتیجه گرفت که تأخیر در مبارزه و ایستادن رودرروِیِ نیروهای مسلح و ادامهٔ موجودیتِ موازی این نیروها قابل پذیرش نیست. از این‌رو خواهشمندیم دستور دهید تا با قطار مخصوص ده‌هزار قبضه تفنگ و سایر تجهیزات جنگی به تبریز فرستاده شود».(۱۳۲)

۲۳ نوامبر ۱۹۴۵ (۲ آذر ۱۳۲۴) اعلامیهٔ «کنگرهٔ بزرگ خلق آذربایجان» در روزنامهٔ آذربایجان به چاپ رسید. این اعلامیه خطاب به محمدرضا شاه، رئیس مجلس شورای ملی و نخست‌وزیر صادر شده بود. میخائیل سیلین رئیس ادارهٔ تحت پوشش کمیساریای خارجی اتحاد شوروی به احد یعقوب‌اوف جانشین سفیر شوروی در تهران دستور داد که فعلاً این اعلامیه در جراید تهران چاپ نشود. لکن میرجعفر باقراوف پس از مذاکرهٔ تلفنی با استالین به احد یعقوب‌اوف دستور داد که اعلامیه در مطبوعات تهران به چاپ برسد.(۱۳۳)

با جدی شدن اوضاع در آذربایجان، نظارت بر گفتار و رفتار پیشه‌وری مورد توجه مقامات شوروی قرار گرفت اصرار او به قبولاندن نظر خود در مورد بعضی از مسائل به مذاق شوروی‌ها خوش نمی‌آمد. ارگان‌های ویژهٔ شوروی اطلاعاتی در دست داشتند مبنی بر اینکه پیشه‌وری خودمختاری آذربایجان را در محدودهٔ جغرافیایی ایران از نقطه‌نظر سیاسی امری بدون دورنمای روشن محسوب می‌کند. به عقیدهٔ او اگر تحت حمایت شوروی‌ها در آذربایجان یک حکومت جمهوری از نوع جمهوری مغولستان ایجاد می‌شد، بعدها تدریجاً اتحادِ دو آذربایجان ممکن می‌گردید. لکن مادامی که پیشه‌وری این افکار خود را آشکار نکرده بود و در آذربایجان تمام برنامه‌ها طبق برنامهٔ شوروی، پیشرفت می‌کردند، در جهت اِعمال نظارتِ شدیدتر بر کارهای پیشه‌وری، با کسب اجازه از مقامات مسکو قرار شد فرزند او داریوش جوادزاده تحت عنوان ادامهٔ تحصیل به باکو فرستاده شود. باقراوف به عزیز بک‌اوف معاون صدر شورای وزیران، یعقوب‌اوف کمیسر امور داخلی، یملیانوف کمیسر امنیت دولتی آذربایجان دستور داد که شرایط لازم را برای این کار آماده کنند. با در نظر گرفتن کم سن و سال بودن داریوش جوادزاده قرار شد که او در خانهٔ عموی خود میرخلیل جوادزاده که در باکو به‌عنوان پزشک نظامی خدمت می‌کرد مستقر شود. چون میرخلیل با داشتن همسر و سه فرزند در یک آپارتمان ۳۲ متری زندگی می‌کرد، جهت تأمین مسکن برای داریوش یک آپارتمان سه اطاقهٔ ۶۳ متری در اختیار سروان جوادزاده گذاشتند که یک اطاق آن را برای داریوش مبله کردند و به او یک کوپن درجهٔ یک برای دریافت مواد غذایی از مغازهٔ خواروبار شمارهٔ ۹ شهر باکو دادند.(۱۳۴) میرزا ابراهیم‌اوف، حسن‌اوف و آتاکیشیف ترتیب مسافرت فرزند پیشه‌وری را دادند.[۱]

---

۱. داریوش جوادزاده (پیشه‌وری) در ابتدای دههٔ شصت میلادی با ترکِ همسر و دو فرزند خود از طریق برلن شرقی به آلمانِ غربی پناهنده شد.ـم.

در جلسهٔ ۲۳ نوامبر (۲ آذر) هیئت ملی تصمیم گرفته شد انتخابات مجلس ملی آذربایجان بیست‌وهفتم نوامبر آغاز شود و در عرض پنج روز به پایان برسد. تشکیل نخستین جلسهٔ مجلس ملی برای پنجم و یا ششم دسامبر (دو روز قبل از آغاز مراسم سوگواری ماه محرم) در نظر گرفته شده بود. لکن در بحبوحهٔ انجام کارهای مقدماتی، از مسکو دستوری مبنی بر توقف انتخابات دریافت شد. با در نظر گرفتن ضربه شدیدی که توقف انتخابات به پیشرفت کارهای آغاز شده وارد می‌کرد، میرجعفر باقراوف به فوریت با مسکو تماس گرفت و آنها را از این فکر منصرف کرد. او در این خصوص به استالین نوشت: «من توقف انتخابات را مناسب نمی‌دانم. من به آنها دستور شروع انتخابات را داده‌ام. خواهشمندم اجازه دهید انتخابات را به پایان برسانیم. درهرحال من به آنها اطلاع داده‌ام تا دریافت دستور شما مجلس افتتاح نشود.»(۱۳۵)

تا شروع انتخابات، گروه‌های فدایی از هفدهم تا بیست‌وهفتم نوامبر (۶ آذر) طی سلسله عملیاتی مناطق نمین، زنجان، گرمی، آستارا و پیله‌سوار را از وجود نیروهای ارتش، ژاندارمری و شهربانی پاک کردند. شهر تبریز کاملاً در اختیار فرقهٔ دموکرات بود. نیروهای دولتی در شهرها و روستاهای آذربایجان مقاومتی نشان نمی‌دادند: بسیاری با رها کردن سلاح خود فرار می‌کردند، برخی با سلاح‌های خود تسلیم می‌شدند و کسانی که مقاومت می‌کردند خلع سلاح می‌شدند.

بیست‌وهشتم نوامبر (۷ آذر) مرتضی قلی بیات استاندار آذربایجان به همراه پنج نفر با یک هواپیمای «دوگلاس» وارد تبریز شد. یملیانوف کمیسر امنیت دولتی آذربایجان به میرجعفر باقراوف می‌نویسد: «یکی از این پنج نفر همراهانِ مرتضی بیات مأمور مورد اعتماد ماست».(۱۳۶)

بنا به گزارش آتاکیشیف از تبریز، بیات به این مأمور گفته است که قصد دارد ضمن دیدار با رهبری فرقه دموکرات از مقاصد نهانی آنها مطلع شود و احتمالاً با آنها به توافق برسد.

اول دسامبر ۱۹۴۵ (۱۰ آذر ۱۳۲۴) مرتضی قلی بیات در محل

کنسولگری شوروی باکراسنی سرکنسول شوروی دیدار کرد و اظهار داشت که قصد دارد با رهبری فرقه دموکرات مستقیماً مذاکره کند و در مورد مسائل مطروحه از جانب آنها یا شخصاً و یا به‌وسیلهٔ دولت ایران راه‌حلی بیابد. او اضافه کرد که دولت مرکزی آماده است گذشت‌های زیادی بکند. البته بیات قبل از آمدن به دیدار سرکنسول کوشش کرده بود با پیشه‌وری ملاقات کند. روشنی شهردار جدید تبریز تلفنی به پیشه‌وری می‌گوید که بیات او را برای مذاکره به استانداری دعوت کرده است. لکن پیشه‌وری از این دیدار با بیات طفره می‌رود و حالا مرتضی قلی بیات از سرکنسول شوروی خواهش می‌کند که وسیلهٔ ملاقات او را با پیشه‌وری فراهم کند. کراسنی سیاستمدارانه به این خواهش بیات پاسخ رد می‌دهد. در پایان مذاکره سهام‌السلطان بیات متذکر شد که برای برقراری نظم در آذربایجان و بهبود بخشیدن به روابط ایران و شوروی، دولت ایران به او اختیارات وسیعی داده است.(۱۳۷)

دوم دسامبر (۱۱ آبان) دولتشاهی رئیس دارایی تبریز که مدت‌ها جانشین استاندار بود به کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ دموکرات آمد و به نمایندگی از جانب مرتضی قلی بیات سؤال کرد که پیشه‌وری در کدام محل آمادهٔ ملاقات با اوست و در مورد چه مسائلی مایل است با استاندار مذاکره کند. پیشه‌وری پیشنهاد کرد که این ملاقات در منزل سِراج میرذکاءالدّوله صورت گیرد. بیات بلافاصله موافقت خود را اعلام نمود.

سوم دسامبر در محلِّ مزبور پیشه‌وری و رفیعی با بیات و دولتشاهی به مذاکره پرداختند. دربارهٔ آنچه که در این مذاکرات گفته شده در گزارشی که میرجعفر باقراوف برای استالین فرستاده چنین می‌نویسد: «مذاکرات دو ساعت به طول انجامید. بعد از رد و بدل کردن تعارفات مرسومه، بیات از پیشه‌وری خواست که خواست‌های دموکرات‌ها از حکومت ایران را به اطلاع او برساند. پیشه‌وری در مورد خواست‌هایی که در قرارها و اعلامیهٔ هیئت مؤسسان منعکس شده بود و در مطبوعات به چاپ رسیده بودند توضیحات همه‌جانبه‌ای ارائه داد. بیات اظهار داشت که او دربارهٔ حل تمام این مسائل از

صلاحیتِ لازم برخوردار است، اگر در حلِّ مسئله‌ای مشکلی پیش آید آن را با تهران در میان خواهد گذاشت. بیات دربارهٔ خواست‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خلق آذربایجان در چارچوب خودمختاری، متذکر شد که در اصل با خواست‌های فرقهٔ دموکرات و خلق آذربایجان موافق است، لکن از دموکرات‌ها می‌خواهد که برای برآورد شدن این خواست‌ها راه مسالمت‌آمیز را برگزینند و اختلافات را عمیق‌تر نکنند. او سپس افزود که برای تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی و مسئلهٔ زبان ترکی هیچ مشکلی وجود ندارد و خود او این مسائل را به آسانی حل خواهد کرد. لکن مسئلهٔ خودمختاری برای او مفهوم نیست و با قانون اساسی مطابقت ندارد. پیشه‌وری به بیات تفهیم کرد که خلق آذربایجان در خواستهٔ خود مبنی بر خودمختاری قویاً ایستادگی می‌کند و هیچ‌گونه گذشتی نخواهد کرد. اگر حکومت مرکزی در اِعمال زور اصرار ورزد، خلق تا آخرین نفس از حقوق خود دفاع خواهد کرد. او اظهار داشت که ما می‌خواهیم مسئلهٔ خودمختاری آذربایجان از راهِ مسالمت‌آمیز حل شود، اگر این برای شما مفهوم نیست یک راه برای شما باقی می‌ماند و آن اینکه همهٔ خلق آذربایجان را نابود کنید. او در پایان به بیات اطلاع داد که شب سوم دسامبر سربازان به‌سوی عزادارانی که برای انجام مراسم سوگواری ماه محرم به سوی مسجد می‌رفتند آتش گشودند. بیات به پیشه‌وری اطمینان داد که چنین اعمالی به دستور مرکز صورت نمی‌گیرد و کوشش کرد که مذاکرات جنبهٔ دوستانه به خود بگیرد. در پایان این دیدار بیات و دولتشاهی دربارهٔ نتیجهٔ حاصله از خودمختاری یعنی پیوستن آذربایجان به اتحاد جماهیر شوروی در پوشش مزاح سخن گفتند. پیشه‌وری به شیوهٔ مناسبی این سخنان را رد کرد».(۱۳۸)

مقامات شوروی در تبریز معتقد بودند که بیات با اتخاذ لحن «آرام» و «دوستانه» در صدد فریب‌دادن رهبران جنبش دموکراتیک و آرام کردن این جنبش و یا لااقل با به تأخیر انداختن حلِّ مسائلی که آذربایجانی‌ها مطرح کرده بودند، دفع‌الوقت می‌کند. این مقامات به پیشه‌وری توصیه کردند که به

پیشنهاد بیات برای دیداری دیگر پاسخ مثبت بدهد، لکن در مورد برآورده شدن خواست‌های فرقه قویاً پافشاری کند.

بعد از پایان انتخابات مجلس ملی، موافقت مسکو برای برگزاری جلسهٔ افتتاحیهٔ این مجلس ضروری بود. بدین‌منظور میرجعفر باقراوف دستورجلسهٔ مجلس را روز دوم سپتامبر (۱۱ شهریور ۱۳۲۴) برای استالین، مولوتف، بریا و مالنکف فرستاد. هیئت سه‌نفرهٔ رهبری‌کنندهٔ عملیات در تبریز (میرزا ابراهیم‌اوف، حسن‌اوف و آتاکیشیف) و کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ دموکرات، روز افتتاح مجلس را دهم سپتامبر ۱۹۴۵ (۱۹ شهریور ۱۳۲۴) تعیین کردند.

برای مذاکره در این جلسهٔ افتتاحیه مسائل زیر در نظر گرفته شده بود:

۱. انتخاب صدر فرقه و معاونان او،

۲. تصویب ترکیب هیئت وزیران،

۳. تشکیل کمیسیون‌های مجلس،

۴. تصویب برنامه دولت.

قرار بود سیستم استانداری لغو شود و هیئت دولت وظایف آن را به عهده بگیرد. برای هیئت دولت ده وزیر در نظر گرفته شده بود.

کمیتهٔ مرکزی فرقه معتقد بود که اگر از تهران نیروی اضافی به آذربایجان اعزام نشود، قوای نظامیِ فرقه از عهدهٔ نیروهای ارتش، ژاندارمری و شهربانی بر خواهد آمد.

نهایتاً از مسکو پاسخی به این عنوان و مضمون دریافت شد: «باکو، رفیق باقراوف، در پاسخ تلفن‌گرام شمارهٔ ۳۳۹ مورخهٔ ۲ دسامبر شما اعلام می‌دارم که با پیشنهاد کمیتهٔ مرکزی فرقه دموکرات (دربارهٔ تاریخ افتتاح مجلس ملی.ـم.) موافقت می‌شود. مولوتف ۴۵/۱۲/۵ ساعت ۲:۵۵».(۱۳۹)

لکن افتتاح مجلس ملی در روز دهم دسامبر ۱۹۴۵ یعنی نوزدهم آذر ۱۳۲۴ ممکن نشد. به روز تاریخیِ ۲۱ آذر ۱۳۲۴ دو روز مانده بود.

یادداشت‌ها:

1. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 108, v. 27.
(جمهوری آذربایجان ـ آرشیو مرکزی دولتیِ احزاب سیاسی و جنبش‌های اجتماعی، موضوع ۱، فهرست ۸۹، پروندهٔ ۱۰۸، برگ ۲۷).
2. *Ibid.*, v. 62.
3. *Ibid.*, v. 22.
4. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 18, v. 10.
5. AR MDYTA, f. 28, s. 4, i. 60, v. 1-206.
(جمهوری آذربایجان ـ آرشیو مرکزی دولتی تاریخِ معاصر، موضوع ۲۸، فهرست ۴، پروندهٔ ۶۰ برگ ۱ ـ ۲۰۶)
6. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 18, v. 33.
7. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 89, v. 1-236.
8. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 33, v. 1-269.
9. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 31, v. 1.
10. *Ibid.*, v. 2.
11. AR SPIHMDA, f. 1, s. 162, i. 30, v. 6.
12. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 1, v. 3.
13. *Ibid.*, v. 13-16.
14. *Ibid.*, i. 10, v. 26.
15. *Ibid.*, i. 5, v. 42.
16. AR SPIHMDA, f. 1, s. 162, i. 28, v. 32.
17. *Ibid.*, v. 14-18.
18 *Ibid*d., v. 19. 19. *Ibid.*, i. 30, v. 14.
20. AR MDYTA, f. 28, s. 4, i. 2, v. 55.
21. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 35, v. 9.
22. *Ibid.*, i. 4, v. 1.
23. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 1, v. 17.
24. *Ibid.*, i. 1, v. 32-34.
25. AR SPIAMDA, f. 1, s. 89, i. 4, v. 1.
26. *Ibid.*, i. 1, v. 18.

27. *Ibid.*, i. 6, v. 23.
28. *Ibid.*, i. 10, v. 8.
29. AR SPIHDA, f. 1, s. 89, i. 4, v. 44.
30. AR SPIHDA, f. 1, s. 89, i. 1, v. 30.
31. *Ibid.*, v. 31.
32. AR SPIHDA, f. 1, s. 89, i. 35, v. 2.
33. *Ibid.*
34. *Ibid.*, v. 5.
35. AR MDJTA, f. 28, s. 4, i. 2, v. 52.
36. AR SPIHDA, f. 1, s. 89, i. 59, i. 56, v. 2-3.
37. *Ibid.*, i. 1, v. 36-37.
38. *Ibid.*, v. 37.
39. *Ibid.*, i. 43, v. 15.
40. *Ibid.*, v. 14.
41. *Ibid.*, i. 35, v. 1.
42. *Ibid.*, v. 3.
43. *Ibid.*
44. *Ibid.*, v. 35.
45. *Ibid.*, v. 34.
46. *Ibid.*, v. 36-37.
47. AR SPIHDA, f. 1, s. 89, i. 40, v. 37.
48. AR SPIHDA, f. 1, s. 89, i. 35, v. 15.
49. J. H. BAMBERG, *The History of the British Petropeum* Cambridge. 1994, p. 242-243.
50. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 77, v. 1.
51. *Ibid.*, v. 16.
52. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 84, v. 1-5.
53. AR SPIHMDA, f. 1, s. 129, i. 80, v. 2-3.
54. AR SPIHMDA, f. 1, s. 220, i. 49, v. 4-5.
55. AR SPIHMDA, f. 1, s. 129, i. 80, v. 4-5.

56. AR SPIHMDA, f. 1, s. 129, i. 62, v. 330.

57. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 81, v. 131.

58. *Ibid.*

59. *Ibid.*, v. 132.

60. *Ibid.*, v. 134-136.

61. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 71, v. 20.

62. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 101, v. 106-115.

63. *Ibid.*, i. 78, v. 7.

64. *Ibid.*, i. v. 37.

65. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 78, v. 29-34.

۶۶. **دیلی نیوز**، ۱۹۴۴، ۲۷ ژوئن.

67. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 73, v. 169-170.

68. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 77, v. 153-162.

69. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 77, v. 70.

70. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 108, v. 82.

71. *Ibid.*, v. 83.

72. *Ibid.*

73. *Ibid.*, v. 85.

74. *Ibid.*, v. 84.

75. *Ibid.*, v. 86.

76. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 82, v. 21.

77. AZAD, 1944, 23 Mai.

78. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 95, v. 69-70.

79. *Ibid.*, i. 94, v. 1-61.

80. *Ibid.*, i. 90, v. 3.

81. *Ibid.*, i. 95, v. 22-43.

82. *Ibid.*, v. 32.

83. *Ibid.*, v. 35.

84. *Ibid.*, v. 38.

85. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 106, v. 8-10.

86. *Ibid.*, i. 90, v. 6-8.

87. *Ibid.*, i. 104, v. 1.

88. *Ibid.*, v. 103-104.

89. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 101, v. 96-98.

90. *Ibid.*, i. 90, v. 4.

91. *Ibid.*, v. 4-5.

92. *Ibid.*, v. 5.

۹۳. روزنامهٔ ***پراودا***، ۱۹۴۵، ششم ژوئیه.

94. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 90, v. 16.

95. *Ibid.*, v. 9.

96. *Ibid.*, v. 19.

97. *Ibid.*, v. 67.

98. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 95, v. 59.

99. *Ibid.*, i. 107, v. 121.

100. *Ibid.*, i. 90, v. 32.

101. *Ibid.*, i. 95, v. 70.

101. *Ibid.*

102. *Ibid.*, v. 71.

103. *Ibid.*, v. 165.

104. *Ibid.*, i. 91, v. 168.

105. *Ibid.*, v. 169.

106. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 96, v. 149.

۱۰۷. ***آذربایجان***، ۱۹۴۶، سپتامبر، شمارهٔ ۹، صفحهٔ ۲۳.

۱۰۸. همانجا، صفحهٔ ۲۳.

۱۰۹. م.م. چشم‌آذر، «دربارهٔ نقش س. ج. پیشه‌وری در تأسیس فرقهٔ دموکرات آذربایجان و تشکیل حکومت ملی»، ***مسائل تاریخی آذربایجان جنوبی***، باکو، ۱۹۹۱، صفحهٔ ۳۰.

110. AR SPIHMDA, f. 1, S. 89, i. 95, v. 66.

111. *Ibid.*, v. 67-68.

112. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 90, v. 20-21.

113. *Ibid.*, v. 24.

114. *Ibid.*, v. 36.
115. *Ibid.*, v. 38.
116. *Ibid.*, v. 40.
117. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 95, v. 189-190.
118. *Ibid.*, v. 181.
119. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 121, v. 7-9.
120. *Ibid.*, v. 208-209.
121. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 120, v. 64.
122. *Ibid.*, i. 109, v. 3-13.
123. *Ibid.*, i. 97, v. 158-160.

۱۲۴. م.ج. پیشه‌وری، ***آثار برگزیده***، باکو، ۱۹۸۴، صفحات ۳۳۱ ــ ۳۳۲.

125. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 97, v. 165-166.
126. *Ibid.*, v. 165.
127. *Ibid.*, i. 101, v. 133.
128. *Ibid.*, i. 96, v. 30.
129. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 96, v. 31.
130. *Ibid.*
131. *Ibid.*, v. 40.
132. *Ibid.*, v. 34.
133. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 90, v. 79.
134. *Ibid.*, i. 96, v. 9.
135. *Ibid.*, i. 90, v. 78.
136. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 96, v. 122.
137. *Ibid.*, i. 90, v. 145-146.
138. *Ibid.*, v. 149-151.
139. *Ibid.*, v. 137.

کتاب دوم

بخش‌هایی از کتاب

آغاز جنگ سرد در آذربایجان

سال‌های ۱۹۴۵ــ۱۹۴۶

باکو ۱۹۹۹

CƏMİL HƏSƏNLİ

Soyuq müharibənin başlandığı yer: Güney Azərbaycan 1945 – 1946

Bakı – 1999

تلخیصی از مقدمه مؤلف

در قرن بیستم دگرگونی‌های بسیار پدید آمده‌اند. امپراتوری‌ها فرو پاشیده‌اند، دولت‌های جدیدی به‌وجود آمده‌اند، ایده‌های استقلال‌طلبانه تحقق یافته‌اند و خلق‌هایی که از یکدیگر جدا شده بودند به هم پیوسته‌اند.

در جریان این پروسهٔ تاریخی، تشکیل جمهوری مستقل آذربایجان، یک موفقیت تاریخی برای خلق آذربایجان است. لکن این دولتِ مستقل تنها شامل یک بخش از اراضی تاریخی آذربایجان و خلق آذربایجان می‌شود و بخش بزرگی از سرزمین آذربایجان و ملت ترکِ آذربایجان در آذربایجان جنوبی قرار گرفته‌اند. اهالی آذربایجان جنوبی که طی قرن بیستم در چهار انقلاب شرکت کرده‌اند، هنوز هم از حقوق اولیه خود مانند زبان، آموزش و مطبوعات محروم‌اند.

تاریخ قرن بیستمِ آذربایجان را تاریخ مبارزه در راه آزادی، دموکراسی و حقوق ملی تشکیل می‌دهد. جنبش مشروطه‌خواهی به سرکردگی ستارخان و مبارزهٔ شیخ محمد خیابانی در راه دموکراسی، نه تنها در ایران بلکه در سرتاسر خاورمیانه و نزدیک، جنبش‌های اجتماعی را به حرکت درآورد.

در سال‌هایی که جنگ دوم جهانی جریان داشت، ضعف رژیم پهلوی شرایط مناسبی را برای گسترش مبارزهٔ ملی-آزادی‌خواهانه در آذربایجان به‌وجود آورد. علاوه بر تأثیر عوامل خارجی، جنبش ملی در آذربایجان خودجوش بود. شرکت‌کنندگان در جنبش خیابانی و حتی ستارخان هنوز زنده بودند. اوضاع ناگوار شهر تبریز و سایر شهرهای آذربایجان و مسلط کردن ایدئولوژی فارس توسط رژیم خودکامهٔ پهلوی، احساسات اهالی آذربایجان را جریحه‌دار کرده بود.

روشنفکران و کارکنان مطبوعاتِ آذربایجان شوروی که در ترکیب ارتش سرخ به شهرهای آذربایجان جنوبی اعزام شده بودند در برانگیختن احساسات اهالی نقش مهمی ایفا کردند.

پیروزی اتحاد شوروی در جنگ دوم جهانی، سیاست توسعه‌طلبانه‌اش را در خاورمیانه و خاور نزدیک به مسئله روز مبدل کرد. رهبری شوروی کوشش کرد از احساسات ملی ترک‌های آذربایجان در جهت منافع خود استفاده کند. به‌طوری که بررسی اسناد نشان می‌دهد، اتحاد شوروی در آذربایجان منافع ارضی داشت و در ایران به دنبال به‌دست آوردن امتیاز نفت بود. مسکو که ابتدا در آرزوی نیل به این دو هدف بود، در برابر فشار غرب ناچار شد آذربایجان را قربانی نفت کند و در حساب آخر به هیچ‌یک از این اهداف دست نیافت.

کتاب حاضر حوادث دوران دسامبر ۱۹۴۵ تا دسامبر ۱۹۴۶ (آذر ۱۳۲۴- آذر ۱۳۲۵) را دربرمی‌گیرد. در این اثر برای نخستین بار تشکیل و فعالیت حکومت ملی آذربایجان، رویارویی اتحاد شوروی، ایالات متحده و بریتانیا در آذربایجان، بر اساس اسناد آرشیوها بررسی شده است. این اسناد که در سال ۱۹۶۴ به اتحاد شوروی منتقل شده بودند، تا سال ۱۹۹۷ تحت عنوان اسناد «به‌کلی محرمانه» نگهداری می‌شدند. دست نوشتهٔ سیدجعفر پیشه‌وری نخست‌وزیر حکومت ملی آذربایجان تحت عنوان «تاریخ جنبش‌های دموکراتیک آذربایجان ایران» که در سال ۱۹۴۷ از طرف

ارگان‌های امنیتی آذربایجان شوروی مصادره شـده و در آرشـیو نگـاهداری می‌شد، در روشن کردن بسیاری از حوادث آذربایجان مـورد اسـتفاده قـرار گرفته و در هر دو کتاب منعکس شده است. البته نباید از نظر دور داشت که این اثر بعد از مهاجرت پیشه‌وری به اتحاد شوروی نوشته شده است.

دسامبر ۱۹۴۵: نقطهٔ عطف تاریخی ۲۱ آذر

ساعت ده صبح روز هشتم دسامبر ۱۹۴۵ (۱۷ آذر ۱۳۲۴) دومین دیدار سهام‌السلطان بیات استاندار آذربایجان با پیشه‌وری، در منزل سراج میر ذکاءالدّوله صورت گرفت. در این جلسه بیات و حسن دولتشاهی با پیشه‌وری و حاجی میرزاعلی شبستری و محمد بی‌ریا ملاقات کردند. در این دیدار یک ساعت و نیمه، بیات کوشش کرد که از دموکرات‌ها سندی دریافت کند دربارهٔ اینکه آنها چه تصوری از خودمختاری آذربایجان دارند، حقوق و وظایف مجلس آنها کدامند و میان این مجلس با مجلس شورای ملی چه روابطی برقرار خواهد شد؟ در این دیدار هم بیات کوشش می‌کرد مذاکرات را به‌سوی مسائلی چون انجمن‌های ایالتی و امکانِ آموزش به زبان مادری بکشاند. او اظهار داشت که فعالیت موازی مجلس آذربایجان را با مجلس شورای ملی نمی‌تواند در تصور خود بگنجاند. بیات یک‌بار دیگر مغایرت این مسئله را با قانون اساسی ایران گوشزد کرد. پیشه‌وری متوجه شد که بیات با گذشت‌هایی که در مورد انجمن‌های ایالتی و سایر مسائل می‌کند، می‌خواهد که مسئلهٔ خودمختاری آذربایجان کنار گذاشته شود. از این‌رو او مؤکداً اعلام



بی‌ریا

داشت که خواست‌های خلق آذربایجان به روشنی در اعلامیهٔ مندرجه در مطبوعات منعکس شده‌اند و باید از طرف شاه و مجلس برآورده شوند. حال چه این خواست‌ها تأمین شوند و چه نشوند، چند روز دیگر مجلس آذربایجان شروع به کار خواهد کرد. بی‌ریا و شبستری نیز اظهارات پیشه‌وری را دربارهٔ مسئلهٔ خودمختاری تأیید کردند. بیات به‌طور سربسته به آنها گفت: «شما قادر نیستید به‌صورت خودمختار زندگی کنید».(۱)

دربارهٔ این مذاکرات میرجعفر باقراوف دبیر کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی در نامه‌ای که برای ژوزف استالین، صدر شورای کمیسارهای خلقی شوروی فرستاده، می‌نویسد: «دیدار دوبارهٔ بیات ثابت کرد که او بنا به توصیهٔ حکومت ایران، با گفت‌وگوهای بی‌پایان خود

کوشش می‌کند حلِّ مسئلهٔ خودمختاری آذربایجان را به تعویق اندازد. از قرار معلوم، آنها می‌خواهند مسئلهٔ آذربایجان را به دستِ دولت‌های خارجی حل کنند. ما با در نظر گرفتن تمام این مسائل دستور دادیم که:

۱. جلسهٔ افتتاحیهٔ مجلس بدون تأخیر روز ۱۲ دسامبر ۱۹۴۵ (۲۱ آذر ۱۳۲۴) برگزار شود،

۲. مجلس و دولت به‌فوریت، قرارهای کنگرهٔ خلق را به مرحلهٔ اجرا بگذارند.

۳. تا پایانِ نخستین دورهٔ مجلس ملی از مذاکره با بیات خودداری شود».(۲)

غروب آن روزی که با بیات مذاکره شده بود، هیئت سه‌نفرهٔ رهبری امور (حسن حسن‌اوف، میرزا ابراهیم‌اوف و آقا سلیم آتاکیشیف) با پیشه‌وری، شبستری و بی‌ریا مذاکراتی دربارهٔ افتتاح مجلس ملی آذربایجان، انتخاب هیئت رئیسهٔ آن و تصویب ترکیب هیئت دولت، انجام دادند.

کایلر یانگ، وابستهٔ مطبوعاتی سفارت امریکا، از تهران به تبریز آمد و روز نهم دسامبر (۱۸ آذر) با پیشه‌وری ملاقات کرد. او از پیشه‌وری دربارهٔ خودمختاری آذربایجان، گروه‌های پارتیزان، تشکیلات فرقهٔ دموکرات، ترکیب صنفی و ملی این فرقه، اسناد کنگرهٔ خلق، روابط فرقه با گروه‌های مسلح پارتیزانی و اینکه این سلاح‌ها را از کجا به‌دست آورده‌اند، سؤالاتی به‌عمل آورد. یانگ به‌ویژه دربارهٔ دخالت روس‌ها در این حوادث، سؤالات بسیاری را مطرح کرد.

میرجعفر باقراوف در گزارش خود به رهبران کرملین متذکر شده بود که پیشه‌وری به همهٔ این سؤالات پاسخ‌های مستدل ارائه کرده است. او در پاسخ خود به این اظهار کایلر یانگ که «اعلامیهٔ کنگره مغایر با قانون اساسی ایران است» متذکر شده که خلق آذربایجان برای پیشبرد مطالباتِ عادلانهٔ خود از یک حقِ تاریخی برخوردار است، همانگونه که زمانی خلقِ امریکا حقوق خود را مطالبه می‌کرد. قانون اساسی آن زمانِ امریکا، مانع جنبش حق‌طلبانهٔ خلق امریکا در مبارزه در راه آزادی نشد. خلق آذربایجان به پشتیبانی همهٔ خلق‌های دموکرات، به‌ویژه خلق امریکا که دردهای او را عمیقاً درک می‌کند، امید فراوان بسته است. در پایان مذاکره، یانگ اظهار داشت که با پیشه‌وری

هم عقیده است و استدلال‌های او را می‌پذیرد، لکن خواهش می‌کند تا رسیدن او به تهران و دادن گزارش به سفیر، این اظهارات او در روزنامهٔ *آذربایجان* درج نشوند.(۳)

یازدهم دسامبر (۲۰ آذر ۱۳۲۴) تمامی آذربایجان تحت کنترل فرقهٔ دموکرات بود. مراغه، سراب، بستان‌آباد، مرند و صوفیان به‌وسیلهٔ فداییان آزاد شده بودند. تبریز در محاصره بود و ارتباط لشکر با تهران و سایر نقاط قطع شده بود. آخرین کارهای تدارکاتی برای افتتاح مجلس ملی و تشکیل حکومت ملی در جریان بودند. میرجعفر باقراوف نظامنامهٔ داخلی مجلس را برای تصویب استالین، مولوتف، بریا و مالنکف، به مسکو فرستاد.(۴)

پیشنهادِ پیشه‌وری و شبستری در مورد تشکیل کمیسیون‌های جدید بودجه و دادگستری در مجلس، مورد پذیرش مقامات باکو قرار نگرفت. میرجعفر باقراوف دستور داد که بجز کمیسیون‌هایی که در ابتدا در نظر گرفته شده بودند، هیچ کمیسیون پارلمانی دیگری تشکیل نشود. علاوه بر این، باقراوف توصیه کرده بود که هنگام برگزاری مجلس، هیچ‌گونه هیجانی در میان اهالی تبریز ایجاد نشود. باید کوشش کرد که هم نشست نمایندگان و هم پروسهٔ به‌دست گرفتن حاکمیت از سوی حکومت جدید، حتی‌الامکان بدون خونریزی انجام شود.

میرزا ابراهیم‌اوف، میرتیمور یعقوب‌اوف کمیسر امور داخلهٔ آذربایجان و استپان یملیانوف کمیسر امنیت دولتی، پیشنهادهایی در مورد به مرحلهٔ اجرا درآوردن قرارِ سرّی مورخهٔ ششم ژوئن ۱۹۴۵ کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست شوروی تحت عنوان «دربارهٔ اخذ تدابیر ضروری برای ایجاد جنبش‌های جدایی‌خواهانه در آذربایجان جنوبی و سایر ولایات شمالی ایران» به باقراوف ارائه کردند. در این سند آمده است: «بر اساس دستور شما، طرحی را در مورد آغاز فعالیت برای اجرای مرحلهٔ دوم جنبش آزادی‌خواهانهٔ ملی آذربایجان پیشنهاد می‌کنیم». در این سند گفته می‌شود: «اعضای کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ دموکرات و رهبران کمیتهٔ ملی دربارهٔ روند آتی خودمختاری در

آذربایجان و چگونگی گسترش آن در آینده، تصور روشنی ندارند. آنها معتقدند که اگر خودمختاری آذربایجان به‌وسیلهٔ حکومت شاه هم به رسمیت شناخته شود، بعد از خروج نیروهای شوروی از ایران، وضعیت می‌تواند عمیقاً دگرگون شود. به عقیدهٔ رهبران فرقه، حکومت ایران با استفاده از خلأ حاصله از خروج نیروهای شوروی، با اعزام نیرو، خودمختاری آذربایجان را محو و نابود خواهد کرد».(۵)

مقامات رهبری آذربایجان شوروی نیز در این مورد با رهبران فرقه هم‌عقیده بودند. در پیشنهادات ارائه شده به باقراوف آمده است: «آنها ایمان دارند که یگانه راه تأمین حقوق ملی آذربایجانی‌ها ایجاد یک حکومت دموکراتیک توده‌ای مستقل، طبق الگوی جمهوری توده‌ای مغولستان است. برخورد انعطاف‌ناپذیر حکومت ارتجاعی تهران با خواست‌های خلق آذربایجان، ایجاد این حکومت مستقل و دموکراتیک را ضروری می‌سازد».(۶)

پس از یک ماه، رهبران حکومت ملی و در رأس آنها سید جعفر پیشه‌وری سندی را امضاء کردند تحت عنوان «حواست‌های خلق آذربایجان» که در آن ایده‌های استقلال‌طلبی گسترش بیشتری یافته بودند. در این سند گفته می‌شد: «ما باید کاملاً از ایران جدا شویم و جمهوری دموکراتیک ملی آذربایجان را تشکیل دهیم. کشور ما جمهوری دموکراتیک آذربایجان نامیده خواهد شد».(۷)

نهایتاً، بعد از جلب موافقت رهبری شوروی، ساعت ده روز ۱۲ دسامبر ۱۹۴۵ (۲۱ آذر ماه ۱۳۲۴) نخستین جلسهٔ مجلس ملی آذربایجان، در سالن سینمای «دیده‌بان» تبریز، با نطق محمد تقی رفیعی (نظام‌الدوله) رئیس سِنّی مجلس، گشایش یافت در این جلسه ۷۶ نفر از ۹۵ نمایندهٔ منتخب شرکت کرده بودند. سرکنسول شوروی، نماینده‌ای از سفارت فرانسه و نیز میسیون کاتولیک فرانسه و نمایندگان استاندار آذربایجان، معاون رئیس ادارهٔ معارف، رؤسای ادارات کشاورزی، دارایی و رئیس شهربانی، مهمانان این جلسه بودند.

بعد از انتخاب هیئت رئیسهٔ موقت، نظامنامهٔ داخلی مجلس به تصویب

رسید. هنگام بحث دربارهٔ ترکیب هیئت وزراءِ، نمایندگان میانه و مرند پیشنهاد کردند که به هیئت وزیران ده نفره، وزارت امور خارجه اضافه شود. در این باره پیشه‌وری توضیح داد که با در نظر گرفتن اینکه حکومت خودمختار آذربایجان در ترکیب دولت ایران باقی می‌ماند، ایجاد وزارت امور خارجه ضروری نیست. این پیشنهاد با اکثریت آراء رد شد. سپس میرزا علی شبستری به ریاست مجلس، صادق پادگان، رفیعی و حسن جودت به معاونت ریاست مجلس و میررحیم ولائی و محمد عظیما به سمت منشی انتخاب شدند. اعضای هیئت رئیسهٔ مجلس عبارت بودند از علی‌اصغر دیبائیان، صادق دیلمقانی و مرادعلی‌خان تیموری بیات.

دو نماینده از طرف ادارهٔ ژاندارمری تبریز وارد جلسه مجلس شدند و اظهار داشتند که ژاندارمری اولتیماتوم فدایی‌ها را در مورد خلع‌سلاح ژاندارم‌ها می‌پذیرد. مجلس به غلام یحیی و ولائی مأموریت داد که در مورد اشغالِ ادارهٔ ژاندارمری و تحویل گرفتن سلاح‌های موجود اقدام کنند.(۸)

در جلسهٔ بعدازظهر، ترکیب هیئت وزرا به صدارت پیشه‌وری به تصویب مجلس رسید.

فردای روز تشکیل حکومت آذربایجان، روشنی شهردار تبریز به کراسنی سرکنسول شوروی اعلام کرد که مرتضی بیات استاندار به ارتش، شهربانی و ژاندارمری دستور داده است که برای جلوگیری از خونریزیِ بیهوده، هیچ‌گونه مقاومتی نشان ندهند و از حکومت دموکرات‌ها تبعیت کنند. روشنی در پایان افزود که بیات به‌عنوان نمایندهٔ دولت مرکزی، همکاری با حکومت ملی آذربایجان را ضروری می‌داند.

سیزدهم دسامبر (۲۲ آذر ۱۳۲۴) خبر رسید که بیات برای عزیمت به تهران آماده می‌شود. او از سرکنسول شوروی خواهش کرده بود که از طریق «اینتوریست[۱]» وسیلهٔ پرواز او را فراهم کند. کراسنی در این باره به

۱. Intouriste، آژانس جهانگردی اتحاد شوروی.

«اینتوریست» دستور لازم را صادر کرده بود. روشنی به نمایندگی از جانب بیات از سرکنسول شوروی خواهش کرد که ارتش سرخ برای برقراری نظم در شهر و جلوگیری از غارت و انتقام‌گیری، از هیچ‌گونه کمکی دریغ نکند. سرکنسول به این خواهش پاسخ مثبت داد. لکن باقراوف در نامه‌ای به استالین می‌نویسد: «به نظر ما پاسخِ کراسنی درست نبود. یک بار دیگر به رفقای نظامی دستور دهید که در حوادثی که هنگام برقراری نظم از طرف دموکرات‌ها در شهر رخ خواهد داد مداخله نکنند».(۹)

پیشه‌وری در کتابی که در سال ۱۹۴۷ تحت عنوان «تاریخ جنبش‌های دموکراتیک در آذربایجان ایران» در باکو تهیه کرده بود و به‌صورت دست نوشته باقی مانده می‌نویسد: «ماندن سهام‌السلطان بیات در تبریز، با تشکیل مجلس ملی، حکومت ملی و خودمختاری مغایرت داشت. از این‌رو یک هیئت رسمی از جانب ما به دیدار آقای بیات رفت و ضرورت ترک آذربایجان را به او گوشزد کرد. بیات نیز که ماندن در تبریز را بدون تکیه به قدرتی مفید نمی‌دانست، پیشنهاد ما را پذیرفت.(۱۰)

سیزدهم دسامبر پیشه‌وری در فرودگاه تبریز، بیات را که عازم تهران بود مشایعت کرد. پیشه‌وری در این باره می‌نویسد: «ما برای اثبات حسن‌نیّت کامل خود، بیات را تا فرودگاه مشایعت کردیم. من به او گفتم که اگر حکومت تهران خواست‌های ما را بپذیرد، ما برای هر گونه مذاکره‌ای آماده‌ایم. من در مورد اعزام نیرو به آذربایجان به او هشدار دادم».(۱۱) بعد از عزیمتِ بیات، سران حکومت ملی به استانداری وارد شدند و آغاز به‌کار کردند. شب سیزدهم دسامبر خلع‌سلاح ژاندارم‌ها به پایان رسید. در مذاکراتی که میان نمایندگان حکومت ملی و سرتیپ درخشانی آغاز شد، او تبعیّت از حکومت آذربایجان را اعلام کرد. او دستور داد که حتی اگر گروه‌های فدایی بخواهند به داخل پادگان وارد شوند به روی آنها آتش گشوده نشود. درخشانی خواهش کرد که برای حل تمام مسائل به او تا ساعت ۹ صبح فردا فرصت داده شود. لکن در ساعت موعود او در استانداری حاضر نشد. پیشه‌وری از درخشانی

خـواست کــه در ســاعت دوازده روز ۱۳ دسامبر (۲۲ آذر) نـزد او بـرود. پیشه‌وری به او تفهیم کرد که لشکر تحت فرمانِ حکومت ملی قرار گیرد و سلاح‌ها تحویل داده شوند. درخشانی برای اتخاذ تصمیم یک ساعت و نیم دیگر وقت خواست و پیشه‌وری ایـن تـقاضای او را پـذیرفت. سـپس او بـه پیشه‌وری تلفن کرد و تقاضا کرد تا فردا به او فرصت داده شود، که این امـر موجب اعتراض پیشه‌وری گردید. درخشانی بعد از این گفت‌وگو، طی نامه‌ای به ژنرال گلینسکی فرمانده نیروهای شوروی اطلاع داد که شهر در محاصرهٔ تعداد زیادی از افراد مسلح درآمده است و در صورت حمله به پادگان لشکر، ما از خود دفاع خواهـیم کـرد. پـیشه‌وری در اجـلاس شـبانهٔ مـجلس مـلی، نمایندگان را از رفتار درخشانی که سبب خونریزی خواهد شـد مـطلع کـرد. دربارهٔ این رفتارِ درخشانی به فوریت اوراقی به چاپ رسیدند و در سطح شهر پخش شدند. در همین جلسه، نمایندگان با سوگند به قرآن، وفاداری خود را به حکومت ایران و خودمختاری آذربایجان اعلام کردند.

از فرماندهی ارتش سرخ تقاضا شد کـه بـرای یـاری رسـاندن بـه سـران گروه‌های پارتیزانی در کارِ خلع‌سلاح لشکر، چهار نفر افسر با مترجم در نظر گرفته شوند. لکن ژنرال ایوان مـاسلنیکوف فـرماندهٔ ارتش سـرخ در بـاکـو، دستوری به این مضمون صادر کرد: «هیچ افسری برای این کار انتخاب نشود. گلینسکی (فرمانده ارتش سرخ در تبریز) در حوادثی که رخ می‌دهند دخالت نکند و طبق دستور من اردوگاه را به حالت آمادگی جنگی درآورد. آتاکیشیف (یکی از سه نفر اعزامی از باکو که امور را رهـبری مـی‌کردند.ـم.) امکـانات دیگــری دارد و بــدون اجــازهٔ مـن حـتی یک سـرباز و افسـر در اختیار او نگذارید».(۱۲)

به آتاکیشیف معاون کمیسر امنیت دولتی آذربایجان شوروی دستور داده شد که عملیات نظامی علیه لشکر تبریز به عمل نیاید. رابطهٔ لشکر با خارج قطع شود و با جلوگیری از رسیدن خواروبار و آب به افراد تحت مـحاصره، سربازان با ترک سلاح‌های خود تسلیم خواهند شد. درعین‌حال به حکومت

آذربایجان پیشنهاد شد که با استفاده از میانجی‌گری اشخاص ذی‌نفوذ، مسئلهٔ خلع سلاح لشکر را حل کنند.

درخشانی طی تلگرافی به حکیمی نخست‌وزیر اطلاع داد که اگر ما تا ساعت ۹ شب سیزدهم دسامبر (۲۲ آذر ۱۳۲۴) تسلیم نشویم، دموکرات‌ها با کمک نیروهای شوروی به ما حمله خواهند کرد. حکیمی به ریاضی وزیر جنگ دستور داد که به اتفاق سرلشکر ارفع رئیس ستاد ارتش فرمانی مبنی بر تسلیم لشکر آذربایجان آماده کند. بعد از گفت‌وگوهای بسیار، این فرمان «خفت‌بار» را خود حکیمی نخست‌وزیر امضاء کرد و برای درخشانی فرستاد. لکن دیگر دیر شده بود و درخشانی دو ساعت قبل از دریافت این فرمان، لشکر را تسلیم کرده بود.(۱۳)

ساعت ۸ شب سیزدهم دسامبر درخشانی تلفنی از پیشه‌وری خواهش کرد که او را بپذیرد. پیشه‌وری، شبستری، جاوید و بی‌ریا با درخشانی ملاقات کردند. او موافقت خود را دربارهٔ تبعیت لشکر آذربایجان از حکومت ملی اعلام کرد و گفت که دستوری در این باره برای پادگان‌های رضائیه و اردبیل صادر کرده است. درخشانی تقاضا کرد که امنیت افسرانی که قصد عزیمت به تهران را دارند تضمین شود، که در این باره به او اطمینان لازم داده شد. در مورد تبعیت لشکر آذربایجان از حکومت ملی و خلع سلاح افراد، میان پیشه‌وری و درخشانی سندی به امضاء رسید. در این سند آمده بود: «پادگان تبریز تحت فرمان حکومت ملی قرار می‌گیرد، سلاح‌ها به اسلحه‌خانه‌هایی که تحت نظارت فدایی‌ها قرار دارند تحویل داده می‌شوند، بدون اجازهٔ حکومت ملی، یگان‌های ارتش حق خروج از پادگان را ندارند، به افسرانی که مایل نیستند در تبریز خدمت کنند اجازهٔ عزیمت به تهران داده می‌شود و سلاح افسران و سربازانی که در تبریز می‌مانند، در مقابل ادای سوگند به آنها مسترد می‌شود».(۱۴)

به الهامی و جاوید، اعضای حکومت جدید، مأموریت داده شد که به پادگان بروند و با افسران مذاکره کنند تا آنها سلاح خود را تحویل دهند.

درخشانی بعد از امضای سندِ تسلیم، اظهار داشت که او دیگر نمی‌خواهد به پادگان مراجعت کند و از پیشه‌وری خواهش کرد که به او اجازه دهد شب را در مقر حکومتی بیتوته کند. او آن شب را در خانهٔ شبستری رئیس مجلس گذراند.

از میرجعفر باقراوف دستور رسید که تمام پادگان‌ها در آذربایجان و در وهلهٔ نخست پادگان‌های رضائیه و اردبیل خلع‌سلاح شوند و اسلحهٔ سربازان پادگان تبریز به آنها مسترد نشود. برای حل مسئلهٔ کمبود خواروبار در پادگان، به سربازان و افسرانی که مایلند، اجازه داده شود که به منازل خود بروند. اگر سرتیپ درخشانی صادقانه همکاری می‌کند، به او کمک بشود و از او مواظبت به عمل آید.(۱۵)

چهاردهم دسامبر (۲۳ آذر ۱۳۲۴) فداییان مسلح که تبریز را در محاصره داشتند وارد شهر شدند. پیشه‌وری اعلام کرد که کلیهٔ ادارات و مؤسسات در اختیار حکومت ملی است و به مناسبت ایام سوگواری ماه محرم، مجلس ملی یک هفته کار خود را تعطیل می‌کند. بدین ترتیب با پشتیبانی نظامی، سیاسی و دیپلماتیک شوروی‌ها و شرکت فعال آنها مرحلهٔ نخستِ جنبش آزادی‌بخش ملی آذربایجان، یعنی پروسهٔ به‌دست گرفتن حاکمیت به پایان رسید.(۱۶)

به عقیدهٔ پیشه‌وری، درنتیجهٔ سیرِ سریعِ حوادث، دورانِ حاکمیت دوگانه در آذربایجان پایان یافت و امور در دستِ حکومت انتخابی مردم قرار گرفت و بدین‌ترتیب نه تنها در آذربایجان، بلکه در سراسر ایران دوران جدیدی آغاز شد.(۱۷)

پژواکِ ۲۱ آذر: هیجان در تهران، کنفرانس مسکو

در مجلس شورای ملی ایران، بسیاری از نمایندگان دربارهٔ حادثه ۲۱ آذر سخنرانی کردند. نمایندگان توده‌ای وضعیت به‌وجود آمده در آذربایجان را

نتیجهٔ سیاست‌های غلطِ دولت ایران می‌دانستند. دکتر رضا رادمنش در نطق خود اظهار داشت که سیاست دولت، حتی قشر بی‌طرفِ ملت را به میدانِ مبارزه کشانده است. او نوشته‌های روزنامه‌های نزدیک به سید ضیاءالدین طباطبایی را در مورد اینکه نقشهٔ شوروی‌ها الحاق آذربایجانِ ایران به آذربایجان شوروی است کذب محض خواند. او گفت که نه‌تنها آذربایجان بلکه سرتاسرِ ایران نیاز به یک اصلاحاتِ عمیق دارد.(۱۸)

روزنامه‌های تهران نیز دربارهٔ حوادث آذربایجان مقالات بیشماری به چاپ رساندند.

روزهای چهاردهم و پانزدهم دسامبر، برنس وزیر امور خارجهٔ امریکا و بوین وزیر خارجهٔ بریتانیا و معاونان او و همچنین بولارد سفیر انگلستان در تهران، برای شرکت در کنفرانس وزرای خارجه، وارد مسکو شدند. روز شانزدهم دسامبر کنفرانس وزرای خارجه در مسکو برگزار شد. روز افتتاح این کنفرانس، روزنامهٔ *ایزوستیا* مقالهٔ مفصلی دربارهٔ «تشکیل حکرمت ملی در آذربایجانِ ایران» درج کرد. غروب همان روز، رادیو مسکو نیز گزارش مبسوطی پیرامون برقراری حاکمیت ملی در آذربایجان پخش کرد.

روز افتتاح کنفرانس وزیران، مولوتف با گنجاندن مسئلهٔ آذربایجان در برنامهٔ مذاکرات رسمی مخالفت کرد و قرار شد این مسئله به‌طور غیررسمی مورد مذاکره قرار گیرد. هجدهم دسامبر بوین به مولوتف پیشنهاد کرد که دربارهٔ مسئلهٔ آذربایجان به تبادل‌نظر بپردازند. او اظهار داشت که افکار عمومی انگلستان، حوادث سیاسی ایران را با توجه تمام زیر نظر دارد. مولوتف اظهار داشت که اتحاد شوروی کوچک‌ترین دخالتی در موردِ جنبش ملی-دموکراتیک آذربایجان ندارد و افزود که این مسئلهٔ داخلی ایران است. دربارهٔ خروج نیروهای خارجی از ایران، مولوتف اظهار داشت که این مسئله در مذاکرات پوتسدام و لندن مورد بحث قرار گرفته و موافقت طرف‌های مذاکره حاصل شده است و دلیلی برای بازگشت به این موضوع وجود ندارد.

روز ۱۹ دسامبر (۲۸ آذر) استالین، برنس و بوین را به حضور پذیرفت.

هنگام دیدار، مسئلهٔ آذربایجان نیز به میان آمد، استالین پس از تکرار نظرات مولوتف در این باره، اظهار داشت که دولت ایران نسبت به اتحاد شوروی دشمنی می‌ورزد و این مناسباتِ خصمانه در ایجاد خطر از طریق عملیات خرابکارانه در معادن نفت باکو بروز می‌کند، بدین سبب ادامهٔ حضور نیروهای شوروی در ایران ضروری است. سپس او اضافه کرد: ما به شما اطمینان می‌دهیم که اتحاد شوروی در ایران هیچ‌گونه ادعای ارضی ندارد و به محضِ برقراری امنیت در معادن نفت باکو، شوروی نیروهای خود را از ایران خارج خواهد کرد و هیچ‌گونه علاقه‌ای به امور داخلی ایران نشان نخواهد داد.(۱۹) برنس وزیر خارجهٔ امریکا از سفیر امریکا در تهران خواست در مورد اینکه ایران چه خطری می‌تواند برای نفت باکو ایجاد کند، به او توضیحاتی بدهد. سفیر در پاسخ می‌نویسد: داستانِ «خطر ایران برای نفت باکو» که از جانب شوروی‌ها مطرح شده کاملاً بی‌اساس است و این‌گونه برخورد جدی آنها به این مسئله غیرقابل درک است.

چهارمین روز کنفرانس مسکو، دولت ایران یادداشتی دربارهٔ مطرح کردن مسئلهٔ آذربایجان در سازمان ملل متحد به مسکو، لندن و واشنگتن فرستاد.(۲۰)

برنس بعد از دیدار با استالین به این نتیجه رسید که مسئلهٔ آذربایجان باید در سازمان ملل متحد مطرح شود. او بیستم دسامبر، (۲۹ آذر) توصیه‌های خود به دولت ایران را به‌وسیلهٔ هریمن سفیر امریکا در مسکو برای سفیر امریکا در تهران فرستاد. در این پیام به سفیر چنین آمده بود: «خواهشمندم به‌طور غیررسمی و محرمانه به نخست‌وزیر بگویید که به او توصیه می‌کنید که دولت ایران هر چه زودتر دربارهٔ دانش‌آموزانی که آذربایجانی‌ها آموزش می‌دهند گذشت بکند. به‌ویژه درخواستِ آموزش به زبان ترکی در مدارس به موازاتِ زبان فارسی و تشکیل انجمن‌های ایالتی بر مبنای قانون اساسی ایران برای من مفهوم است. شما می‌توانید به او بگویید که دیرزمانی است که از تمایلات دولتِ ایران برای اقدام در این جهت مطلع‌اید و فوریت این اقدام را ضروری

می‌دانید، به‌ویژه که این کار با استقلال ایران مغایرتی ندارد. طبیعی است که چنین اقداماتی برای جلوگیری از جدا شدنِ آذربایجان ضروری است. به نخست‌وزیر تفهیم کنید که شما به او پیشنهاد نمی‌کنید که با تشکیل حکومت خودمختار در آذربایجان موافقت کند. به او گوشزد کنید که قصد شما از ارائه این توصیه‌ها این است که حقانیت دولت ایران در برابر سازمان ملل و افکار عمومی جهان، در رعایت حقوقِ مردم بر مبنای قانون اساسی، اثبات شود.(۲۱)

نقطه‌نظر حکیمی نخست‌وزیر ایران که خود آذربایجانی بود، در نقطهٔ مقابل این توصیه‌ها قرار داشت. او کوشش می‌کرد به امریکایی‌ها ثابت کند که خلق آذربایجان هیچ‌گاه زبان ترکی را زبان ملی خود محسوب نکرده است، چون این زبان را مغول‌ها هنگام اشغال ایران، با زور به مردم تحمیل کردند. او مدعی بود که اهالی آذربایجان در این اغتشاشات شرکت نمی‌کنند. پیشه‌وری که تا دو سالِ قبل در آذربایجان فردی ناشناخته بود، تمام عمر خود را در باکو گذرانده است. از این‌رو، او و همکارانش نمی‌توانند به نمایندگی از جانب مردم سخن بگویند. حکیمی با وجود داشتن چنین نقطه‌نظرهایی، اظهار داشت که توصیه‌های وزیر خارجه امریکا را می‌پذیرد و در این راستا قدم‌هایی برخواهد داشت. با وجود این او به سفیر امریکا در تهران می‌گفت که دولت او به‌هیچ‌وجه قصد ندارد مجلس و حکومت آذربایجان را به رسمیت بشناسد، زیرا این ارگان‌ها هیچ‌گونه مبنای حقوقی ندارند و به‌وسیلهٔ افراد خارجی که به‌طور غیرقانونی از قفقاز به ایران آمده‌اند برپا شده‌اند.

حکیمی گوشزد می‌کرد که دولت او بعد از خروج نیروهای شوروی از ایران، عصیان آذربایجان را خاموش خواهد کرد.

سفیر امریکا در تهران دربارهٔ مذاکرات خود با سرانِ حکومت ایران، به وزیر امور خارجهٔ امریکا چنین می‌نویسد: «من مکرراً به شاه و نخست‌وزیر گفتم که برای حل مسئلهٔ آذربایجان بدون خونریزی شتاب کنند. به آنها توصیه کردم که کمیسیونی از آذربایجانی‌های عضو حاکمیت تشکیل دهند و به آنها آموزش‌های لازم را برای مذاکره با شورشیان بدهند».(۲۲)

۲۳ دسامبر (۲ دی) استالین بار دیگر برنس و بوین را به حضور پذیرفت و همین روز به افتخار آنها مجلس ضیافتی در کرملین برگزار شد. بولارد سفیر بریتانیا در تهران نیز در این مذاکرات و ضیافت حضور داشت. در این دومین دیدار برنس به استالین گفت که او از اینکه مناقشهٔ آذربایجان در اجلاس ماه ژانویه سازمان ملل مطرح خواهد شد ناراحت است و امید دارد با تدابیری که اتخاذ خواهد شد، این کار صورت نگیرد. او با برشمردن کمک‌هایی که ایران طی جنگ دوم جهانی به اتحاد شوروی کرده است گوشزد کرد که اکنون نمی‌تواند با این ادعا موافقت کند که این دولت نسبت به شوروی‌ها مناسبات خصمانه در پیش گرفته باشد.

استالین در پاسخ به این اظهارات برنس گفت که اتحاد شوروی از مطرح شدن مسئلهٔ ایران در سازمان ملل بیمی ندارد و اگر این واقعه صورت عمل به خود گرفت، هیچ‌کس ناراحت نشود: «ما کاری نخواهیم کرد که شما شرمنده شوید».(۲۳)

بوین وزیر خارجهٔ بریتانیا پس از مشاوره با برنس، طرح تشکیل یک کمیسیون سه‌جانبهٔ بریتانیا-امریکا-شوروی را برای رسیدگی به مسئلهٔ آذربایجان به مولوتف ارائه کرد. در این پیشنهادِ بریتانیا، به دولت ایران توصیه می‌شد که تشکیل انجمن‌های ایالتی را بررسی کند و آموزش به زبان‌های ترکی، کردی و عربی را به مثابه زبان اقلیت‌های قومی تضمین کند. به عقیدهٔ بوین این کمیسیون سه‌جانبه می‌بایست کار نظارت بر انتخابات انجمن‌های ایالتی را به عهده می‌گرفت و به دولت‌های سه‌گانه در مورد خروج نیروهایشان از ایران توصیه‌های لازم را می‌نمود. هدف مقامات سیاسی بریتانیا از پیاده کردن این طرح این بود که به کمک اتحاد شوروی، حکومت خودمختار آذربایجان را تحت کنترل دولت ایران درآورد. استالین هنگام دیدار با بوین، پذیرفتن پیشنهاد او را غیرممکن ندانست و این طرح را برای بررسی در اختیار کمیساریای امور خارجی شوروی گذاشت.

روز بیست‌وششم دسامبر بوین پیشنهاد کرد که کلیهٔ تغییرات پیشنهادی

شوروی در مورد این طرح پذیرفته شود و تشکیل کمیسیون مورد موافقت قرار گیرد.

با وجود تمام فعالیت‌های بوین، مولوتف به ادامه یافتن مذاکرات دربارهٔ مسئلهٔ آذربایجان اعتراض کرد و با این استدلال که این مسئله در برنامهٔ مذاکرات رسمی کنفرانس گنجانده نشده است، جلوی اقدامات بوین را گرفت. مولوتف به وزیر خارجهٔ بریتانیا اظهار داشت که بدون جلب رضایت ایران تشکیل چنین کمیسیونی ممکن نیست و با در نظر گرفتن مناسبات خصمانهٔ ایران، اتحاد شوروی حاضر به حل چنین مسئله‌ای نیست.(۲۴) روز ۲۷ دسامبر وزرای خارجهٔ امریکا و بریتانیا و نیز بولارد سفیر انگلستان در تهران، مسکو را بدون حصول نتیجه‌ای در مورد مسئلهٔ آذربایجان، ترک کردند.

حکومت فرقهٔ دموکرات آذربایجان: میان خودمختاری و استقلال

پس از ۲۱ آذر ۱۳۲۴، در عرض ده روز، در سرتاسر آذربایجان، ارتش، ژاندارمری، شهربانی و ادارات دولتی به تبعیت حکومت جدید درآمدند و برنامه‌های تصویب شده در مجلس ملی به مرحلهٔ اجرا گذاشته شدند. در تبریز نظم و آرامش حکمفرما شد و دزدان و جنایتکاران تحت تعقیب قرار گرفتند. حتی صدقیانی رئیس اطاق بازرگانی تبریز گفته بود که ابتدا قصد داشت از تبریز عزیمت کند، لکن اکنون تغییر عقیده داده است و از حکومت جدید دفاع خواهد کرد.

میرجعفر باقراوف دربارهٔ اوضاع آذربایجان به استالین می‌نویسد: «میوا آپریک دبیر کنسولگری امریکا در تبریز اظهار داشته که مقامات امریکا مخالف جنبش دموکراتیک آذربایجان نیستند، لکن آنها از دخالت آشکارِ روس‌ها در این حوادث کاملاً آگاهند».

میرجعفر باقراوف قبل از دریافت پاسخی از مسکو، به‌وسیلهٔ یعقوب‌اوف

کمیسر امور داخلی و یملیانوف کمیسر امنیت داخلی، به مسئولان امور آذربایجان (آتاکیشیف، ابراهیم‌اوف و حسن‌اوف) و ژنرال روسوف سفارش کرده بود که پنهان نگاه داشتنِ کارها را جدی بگیرند. در این سند آمده بود: «از اطلاعات رسیده به رئیس (منظور میرجعفر باقراوف است. مؤلف) چنین برمی‌آید که کارکنان ما در کمک به رفقای محلی بیش از حد آشکارا عمل می‌کنند. رفیق رئیس ضروری می‌داند که به شما و به‌وسیلهٔ شما به تمام کارکنانمان هشدار دهیم که فراموش نکنند که آنها در سرزمین بیگانه اقامت دارند و باید پنهان‌کاری را رعایت کنند. آنها باید در نظر داشته باشند که اعمال تمامِ کارکنان شوروی را نه تنها ایرانی‌ها، بلکه انگلیسی‌ها، امریکایی‌ها، ترک‌ها و دیگران زیر نظر دارند... مداخلهٔ بیش از حد آشکارِ رفقا در مسائل آذربایجان، مشاوره در امور و توصیه‌های آشکاری که به فرقهٔ دموکرات و گروه‌های پارتیزان می‌کنند، نه تنها نامطلوب بلکه از بسیاری جهات زیانبارند. رفیق رئیس توصیه می‌کند که در مناسباتِ کاریِ رفقای ما با رفقای محلی، احتیاط و رعایت مخفی‌کاری ضروری است».(۲۵)

بعد از خلع‌سلاح ارتش در آذربایجان، به سرتیپ درخشانی فرماندهٔ لشکر، سرهنگ ورهرام رئیس ستاد و هفت افسر دیگر اجازه داده شد که با هواپیما به تهران عزیمت کنند. مشایعت آنها به‌وسیلهٔ پیشه‌وری، خوشایندِ باقراوف نبود. او به‌وسیلهٔ دست نشانده‌های خود به پیشه‌وری توصیه کرد که بعد از این در این‌گونه مواقع، وقار خود را حفظ کند.(۲۶)

سرتیپ درخشانی و همراهانش به محض ورود به تهران زندانی شدند. پیشه‌وری در اعتراض به این رفتارِ دولت ایران، در روزنامهٔ *آذربایجان* نوشت: «زندانی کردن درخشانی و سایر افسران کاری غیرعاقلانه است. درخشانی به ارادهٔ خود تسلیم نشد، بلکه این سربازان و افسران بودند که نخواستند به سوی مردم تیراندازی کنند. حکومت تهران با زندانی کردن درخشانی، بار دیگر نشان داد که از اقدام به هیچ عمل جنایتکارانه‌ای ابا ندارد. اگر ما حکومت ملی و نیروهای مسلح خود را تشکیل ندهیم، تهران می‌تواند همه

چیز را از ما بگیرد. ما بارها حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران را اعلام داشته‌ایم. اما تهران در جهت محو این استقلال، هر روز ترفند تازه‌ای ساز می‌کند. اگر کارها بدین منوال پیش روند، ما ناچار خواهیم شد که به کلی از ایران جدا شویم و دولتی مستقل تشکیل دهیم. چارهٔ دیگری نیست... ناچاریم به آنها بگوییم: «سیزینکی سیزده، بیزیمکی ده بیزده» (مال شما برای شما، مال ما هم برای ما.ـم.). دست از سرِ ما بردارید و بگذارید خانهٔ خود را آن‌طور که می‌خواهیم اداره کنیم».(۲۷)

چون اعضای حکومت ملی در کارِ ادارهٔ امور تجربه‌ای نداشتند، از مقامات باکو خواهش کردند که برای هر وزارتخانه لااقل یک مستشار غیررسمی در نظر گرفته شود. چون برای این کار موافقت مسکو ضروری بود، باقراوف نوزدهم دسامبر در نامه‌ای که برای استالین، مولوتف، بریا و مالنکف فرستاد می‌نویسد: «حکومت ملی آذربایجان فعالیت‌های عملی را آغاز کرده است. اعضای حکومت که فاقد تجربهٔ لازم برای ادارهٔ امور هستند، احتیاج به راهنمایی دارند. رفقای تبریزی خواهش می‌کنند که برای هر وزیر یک مستشار از کارکنانِ ما در آنجا گمارده شود. به عقیدهٔ ما با این پیشنهاد رفقای تبریزی می‌توان موافقت کرد. برای این کار مشغولِ انتخاب افرادِ لازم هستیم. در انتظار دستورالعمل شما می‌مانیم».(۲۸)

روز بیست‌وچهارم دسامبر پاسخ مثبتِ مسکو به این پیشنهاد دریافت شد. در تلگرامِ رمز شمارهٔ ۱۸۵ مولوتف که برای باقراوف فرستاده شده چنین آمده است: «در جهت کمک به وزرای حکومت ملی آذربایجانِ ایران، با پیشنهاد شما برای انتخاب و اعزام مستشارهای ما موافقت می‌شود. در ترکیب این رفقای اعزامی دقت لازم به عمل آورید که آنها در محل، کار خود را به خوبی انجام دهند و شهروند اتحاد شوروی بودن خود را پنهان کنند».(۲۹)

۲۶ دسامبر، هیئت رهبری اعزامی از باکو (ابراهیم‌اوف، حسن‌اوف، آتاکیشیف) در نامه‌ای که برای باقراوف فرستادند او را از نتیجهٔ گفت‌وگوهای خود با پیشه‌وری دربارهٔ استفاده از افراد اعزام شده در وزارتخانه‌های مختلف

مطلع کردند. موافقت شده بود که در وزارت کشور یک مأمور برای تشکیل نیروهای پلیس و یک نفر برای امور اطلاعاتی گمارده شوند. در وزارت دارایی از محمداوف که متخصص امور اقتصادی-مالی است می‌توان استفاده کرد. همچنین وزارتخانه‌های قشون ملی، کشاورزی، دادگستری و بازرگانی، نیاز به کارکنانِ با تجربهٔ ما دارند. در وزارتخانه‌های معارف و بهداری می‌توان از کارکنان مدرسه و بیمارستان شوروی در تبریز استفاده کرد.

چند روز بعد، هیئت سه‌نفره در نامهٔ دیگری از باقراوف خواهش کرده بود که برای آموزش کادرهای محلی، به‌فوریت ده نفر معلم با تجربه به تبریز فرستاده شوند. میرجعفر باقراوف به غفّارزاده دبیر حزب کمونیست آذربایجان و یملیانوف کمیسر امنیت، دستور داد که در مدت ده روز، افراد لازم را انتخاب کنند و بعد از کنترل همه‌جانبهٔ این افراد و مصاحبه با آنها، حداکثر تا پانزدهم ژانویه ۱۹۴۶ به تبریز اعزام دارند تا به رفقای محلی کمک‌های لازم را به عمل آورند.(۳۰)

مجلس ملی بعد از تعطیلات ایام سوگواری ماه محرم، روز بیست‌ویکم دسامبر فعالیت خود را آغاز کرد و قوانینی را به تصویب رسانید. در قانون مصوّب مربوط به قشون ملی، مجلس به دولت مأموریت داد که برای مسلح کردن یگان‌های ارتش و خرید سلاح چه از ایران و چه از خارج اقدام کند. همین روز در مجلس در جهت مبارزه با جنایتکارانی که علیه خودمختاری اقدام کنند، قانونی به تصویب رسید که می‌بایست در عرض سه ماه دادگاه‌های صحرایی نظامی تشکیل شوند.

یک روز بعد از تصویب این قانون، دستوری فوری از طریق کانال‌های نظامی برای میرزا ابراهیم‌اوف رسید مبنی بر اینکه: «فرمانروا (منظور استالین است.-م.) دستور داده است که قوانین مربوط به ایجاد ارتش مسلح ملی و تشکیل دادگاه‌های صحرایی، در مطبوعات چاپ نشوند و در آینده نیز، مجلس قبل از تصویب چنین قوانینی و دولت پیش از اتخاذ هر گونه تدبیر مهم، موافقت ما را کسب کنند».(۳۱)

شاید حضور وزرای خارجهٔ امریکا و انگلیس در مسکو، در ممنوع کردنِ شتاب زدهٔ چاپ قوانین مزبور در مطبوعات بی‌تأثیر نبوده است.

حکومت مرکزی، بنا به توصیهٔ مقامات امریکایی و انگلیسی، نخستین قدم‌ها را برای مذاکره با آذربایجان برداشت: فرستاده‌ای از جانب سیدمحمد صادق طباطبایی رئیس مجلس شورای ملی به تبریز آمد که حاملِ پیامی شفاهی از جانب رئیس مجلس برای پیشه‌وری بود. در این پیام، طباطبایی از پیشه‌وری دعوت کرده بود که در امر آزادی سراسر ایران، در ترکیب حکومت مرکزی مشارکت کند. پیشه‌وری این دعوت طباطبایی را مانور محافل ارتجاعی ایران به حساب آورد که در صددند رهبری جنبش دموکراتیک آذربایجان را بی‌آبرو کنند و از میان بردارند. از این‌رو او این دعوت را نپذیرفت. چندی بعد، سرلشکر حسن مقدّم و سرهنگ محمود پناهیان که از آذربایجانی‌های بانفوذ به‌شمار می‌آمدند، برای تأثیر گذاشتن بر پیشه‌وری، به تبریز فرستاده شدند. سرلشکر مقدّم استاندار سابق آذربایجان، صاحب املاک وسیعی در آنجا بود و در میان قشر معینی از اهالی نفوذ داشت. آمدن استاندار سابق به تبریز، که به‌مثابه نقشهٔ حکومت تهران و انگلیسی‌ها ارزیابی می‌شد، سبب ناراحتی رهبران فرقهٔ دموکرات و نمایندگان شوروی‌ها در تبریز گشت. نگرانی از آن بود که ممکن است چنین سفرهایی باعث تضعیف جنبش آزادی‌خواهانهٔ ملی در آذربایجان شود.

پیشه‌وری از اینکه کنسولگری شوروی در تهران، بدون موافقت حکومت ملی، به چنین اشخاصی اجازهٔ سفر به آذربایجان را می‌دهد، اظهار نارضایتی می‌کرد. مستشاران شوروی در تبریز به نوبهٔ خود به پیشه‌وری توصیه می‌کردند که از ورود این فرستاده‌ها به آذربایجان جلوگیری کند.

بیست‌وسوم دسامبر ۱۹۴۵ (۲ دی ۱۳۲۴)، پیشه‌وری، شبستری، پادگان، دکتر جاوید و بی‌ریا در نامه‌ای که برای میرجعفر باقراوف فرستادند، پس از دادن گزارش دربارهٔ کارهای انجام شده، نوشتند: «در قرن بیستم، خلق آذربایجان برای برقراری حکومت دموکراتیک، قربانی‌های بیشماری داده است. ستارخان و

باقرخان را فریب دادند و به تهران دعوت کردند و آنها را در آنجا وحشیانه به قتل رساندند، مبارزهٔ عدالت‌خواهانهٔ خیابانی را خفه کردند و در حال حاضر، حکومت ایران در برابر جنبش ملی و قانونی خلق آذربایجان، روشی خصمانه اتخاذ کرده است. آذربایجان جنوبی با داشتن زبان و ادبیات و کادرهای لایق خود قادر است سرنوشت پنج میلیون آذربایجانی را به دست خود آنها بسپارد. سه سال قبل، منشور آتلانتیک که به امضای دولت‌های بزرگ دموکراتیک رسید، به خلق آذربایجان حق داشتنِ یک زندگی مستقل را اعطا کرد. ما معتقدیم که با در نظر گرفتن شرایط کنونی، برای دفاع از حقوق پنج میلیون آذربایجانی، باید در آذربایجان حکومتِ جمهوری مستقل و دموکراتیک برقرار شود. خلق آذربایجان در جهت ایجاد دولت مستقل ملی باید از حقوق قانونی خود استفاده کند. ما از شما خواهش می‌کنیم به ما کمک کنید و در جهت برآوردن آرزوهای قلبی خلقِ ما برای به هم پیوستنِ دو جمهوری برادر، شرایط لازم را فراهم آورید. تذکر این مطلب ضروری است که مرزهای شرقی و جنوبی این جمهوری از مرداب انزلی شروع شده و بعد از گذشتن از رشت، منجیل، قزوین، همدان و کرمانشاه به مرز عراق خواهد رسید. مردمانی که در محدودهٔ این مرز زندگی می‌کنند عبارتند از آذربایجانی‌ها و کردها».(۳۲)

در گزارشی که بیست و سوم دسامبر از باکو برای استالین فرستاده شد، او را از گردهمایی احزاب، «توده» و «جنگل» در شهر رشت مطّلع کردند. تعداد شرکت‌کنندگان در این گردهمایی از پانصد نفر تجاوز می‌کرد. آنها در تلگرام‌هایی که برای شاه، مجلس و نخست‌وزیر فرستادند. سرعت بخشیدن به انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی، برقراری حکومت دموکراتیک در تهران، محاکمهٔ سید ضیاءالدین طباطبایی و اختصاص دادن پنجاه درصد از مالیات‌های دریافتی برای رفع احتیاجات محلی را مطالبه کرده بودند.

لازم به یادآوری است که بنا به قرار مورخهٔ ششم ژوئن ۱۹۴۵ (۱۶ خرداد ۱۳۲۴) کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، به موازاتِ جنبش ملی

در آذربایجان، می‌بایست در گیلان، مازندران و خراسان نیز جنبش‌های جدایی‌خواهانه به راه انداخته می‌شدند. به سفارت شوروی در تهران و کارکنانِ سیاسی در تبریز و کارکنانِ کنسولگری‌های مناطق قید شده در بالا، دستور داده شده بود که دربارهٔ دورنمای جنبش‌های دموکراتیک در جنوب دریای خزر و خراسان پیشنهاداتی ارائه کنند.

در برنامه‌ای که رهبری حزب تودهٔ ایران تحت عنوانِ «شرایط سیاسی ایران و تدابیری برای گسترش جنبش‌های دموکراتیک» آماده کرده بود، مناسب بودنِ شرایط جهانی برای آغاز جنبش‌های دموکراتیک قید شده بود. رهبرانِ فرقهٔ دموکرات در ابتدا دورنمای روشنی برای جنبش‌های مورد انتظار در جنوب دریاچه خزر نمی‌دیدند. از نقطه‌نظر آنها، در شرایط کنونی ایران، داشتن چنین امیدی بیهوده بود، زیرا بعد از خروج نیروهای شوروی از ایران، وضعیت دیگری پیش می‌آمد. لکن در سندی که با مشارکت توده‌ای‌ها تهیه و به باکو و مسکو ارسال شده بود، وضع حکومت ایران را چاره‌ناپذیر تصویر کرده بودند: تغییر زود به‌زودِ کابینه دلالت بر ناتوانی دولت در حل هرگونه مسئله‌ای می‌کرد. بی‌اعتباری ارتش که یگانه پایگاه حکومت بود روزبه‌روز بیشتر برملا می‌شد، آنها در برابر دموکرات‌های آذربایجان نتوانسته بودند کاری انجام دهند.

بعد از این مقدمه پیشنهاد می‌شد که در گیلان، مازندران، گرگان و ترکمن صحرا و حتی در خودِ تهران کودتایی «دموکراتیک» انجام گیرد. برای اجرای کودتا در مشهد، قبایل «هزاره» و «زعفرانلو» به هزار نفر توده‌ای کمک خواهند کرد. در خراسان خطرناک‌ترین نیروهای مخالف عبارت بودند از سازمان اطلاعات انگلیسی‌ها و روحانیون. بر اساس این طرح، آغاز جنبش در گیلان، مازندران، گرگان و ترکمن‌صحرا موجب اضطراب حکّام تهران، سردرگمی فرماندهان ارتش و نتیجتاً ایجاد شرایط مناسب برای کودتای «دموکراتیک» در تهران خواهد شد. نیروی اساسی کودتا را در تهران، شش هزار نفر توده‌ای و طرفداران آنها تشکیل می‌دادند. عملیات کودتا می‌بایست

با یک سلسله فعالیت‌های موازی همراهی می‌شد. به‌عنوان مثال خلبان‌های توده‌ای در نیروی هوایی، ساختمان مجلس شورای ملی را هنگام حضور نمایندگان، بمباران می‌کردند، انبارهای مهمات در عباس‌آباد منفجر می‌شدند و عده‌ای از عناصر ارتجاعی خطرناک و آشتی‌ناپذیر ترور می‌شدند. در پایان، محل‌های استراتژیک به تصرف توده‌ای‌ها درمی‌آمدند».(۳۳)

یملیانوف کمیسر امنیت آذربایجان شوروی، بعد از مطالعهٔ این طرح، غیرعملی بودن آن را متذکر شد. به عقیدهٔ او در حال حاضر به قدر کافی اطلاعات دقیق در دست نیست که تودهٔ مردم در تظاهرات برای گسترش جنبشی دموکراتیک در گیلان، مازندران و خراسان شرکت خواهند کرد. یملیانوف معتقد بود که برای رهبری جنبش دموکراتیک در مازندران، گیلان و خراسان و حتی در خودِ تهران، کادرهای لازم وجود ندارند. به افرادی چون آرداشس آوانسیان و عبدالصمد کام‌بخش نمی‌توان امید بست، زیرا آنها چپ‌روی می‌کنند و در میان اهالی نفوذ چندانی ندارند و از برخی جهات ماجراجو به حساب می‌آیند. در سندی که از تهران فرستاده بودند، یک مسئله به‌ویژه توجه یملیانوف را جلب کرده بود: به‌جای جنبهٔ آزادی‌بخش ملیِ جنبش خودمختاری در آذربایجان ایران، مشخصهٔ فراگیر آن را برجسته کرده بودند و سیر حوادث را چنان نشان می‌دادند که گویا جنبش در آذربایجان، بخشی از سیاست کلیِ دموکراتیزه کردن سراسر ایران است. به عقیدهٔ یملیانوف، خودمختاری خلق آذربایجان و جنبش آزادی‌بخش ملی را در آنجا به‌مثابه آغاز دموکراتیزه کردن ایران به حساب آوردن، نشانهٔ شوونیزمِ خطرناکِ ایران بزرگ و افکار زیانباری است که در رهبران حزب توده ریشه دوانده‌اند. مصلحت چنین حکم می‌کند که گسترش حوادثِ آذربایجان ایران در مناطق قید شده در بالا، نه به‌عنوانِ آغاز جنبش‌های دموکراتیک در این مناطق، بلکه در جهت منحرف کردنِ توجه حکومت مرکزی ایران از مسائل اساسی در نظر گرفته شود.(۳۴)

سازمان‌های اطلاعاتی آذربایجان شوروی دربارهٔ مخالفت رهبران حزب

توده با تشکیل حکومت ملی و به‌طور کلی جنبش ملی-دموکراتیک در آذربایجان ایران، اطلاعات زیادی جمع‌آوری کرده بودند. این اطلاعات حاکی از آن بودند که کمیتهٔ مرکزی حزب توده و به‌ویژه اردشیر آوانسیان، عبدالصمد کام‌بخش و ایرج اسکندری، دربارهٔ پیوستنِ آذربایجانِ ایران به آذربایجانِ شوروی، نظر مساعدی نداشتند. در سال ۱۹۴۵ تمام کوششِ آوانسیان در جهتِ جلوگیری از جنبش دموکراتیک آذربایجان به‌کار رفت. او هنگامِ تأسیس فرقهٔ دموکرات، در تلگرامی که برای ماکسیم‌اوف سفیر سابق شوروی در تهران فرستاده بود، مناسباتِ خصمانهٔ خود را نسبت به فرقه و رهبران آن پنهان نمی‌کرد. با وجود هشدارِ کارکنان سفارت، آوانسیان از پخشِ اخبارِ تهمت‌آمیز دربارهٔ افراد فعال فرقهٔ دموکرات، خودداری نمی‌کرد. او حتی سفارت را متهم کرده بود که با حمایت از جنبش دموکراتیک در آذربایجان، در صدد نابودی حزب توده است. سازمان‌های اطلاعاتی آذربایجان شوروی، این اعمالِ آوانسیان را نتیجهٔ وابستگی او به سازمان‌های اطلاعاتی خارجی و یا به داشناک‌ها ارزیابی می‌کردند. درنتیجهٔ این گزارش‌های سازمانِ ویژهٔ آذربایجان شوروی، کمیساریای امنیت اتحاد جماهیر شوروی، آوانسیان را از دخالت در مسائلِ آذربایجان منع کرد و بعد از مدتی او را از ایران به اتحاد شوروی منتقل کردند.

هنگامی که در تابستانِ سال ۱۹۴۵ (۱۳۲۴) عبدالصمد کام‌بخش را مخفیانه به باکو آوردند، مخالفت او را با جنبشِ دموکراتیک آذربایجان احساس کردند. سازمان‌های اطلاعاتی آذربایجان شوروی، او را دارای افکارِ افراطیِ شوونیزم فارس توصیف کرده بودند و درنتیجه برای دور کردن او از فعالیت‌هایی که در تبریز صورت می‌گرفت، او را به تهران فرستادند. پیشه‌وری نیز بارها شک و تردید خود را دربارهٔ صمیمیت و انقلابی بودن کام‌بخش ابراز کرده بود. میرجعفر باقراوف نیز به مولوتف نوشته بود که در مناسباتِ با کام‌بخش، نباید جانب احتیاط را رها کرد.(۳۵)

نظر منفیِ ژنرال یملیانوف دربارهٔ طرحی که از تهران برای گسترش

جنبش‌های دموکراتیک در ایران فرستاده شده بود، مورد تأیید باقراوف و مقامات کرملین قرار گرفت و نتیجتاً به راه انداختنِ جنبش‌های دموکراتیک در گیلان، مازندران، گرگان و خراسان، موقتاً متوقف شد.

بیست‌وششم ژانویه ۱۹۴۶ (۶ بهمن ۱۳۲۴) پیشه‌وری در نامه‌ای که برای باقراوف فرستاد، متذکر شده بود که تاکنون مرزهای جنوب شرقی دولت دموکراتیک ملی آذربایجان مشخص نشده‌اند. به عقیدهٔ او بر اساس داده‌های تاریخی، مردم‌شناسی و جغرافیایی، مرزهای شرقی آذربایجان با دربرگرفتن مرداب پهلوی (انزلی) باید از تمام مناطق طالش بگذرد. سپس مرزها از قزوین به‌سوی جنوب ادامه پیدا می‌کند و بر شهر همدان محیط می‌شود. اکنون اهالی طالش و انزلی به ما مراجعه می‌کنند و می‌خواهند که آنها را تحت حمایت حکومت ملی درآوریم. ما معتقدیم که ضروری است فعلاً بیست کیلومتر از مناطق جنوب انزلی و تمامی منطقهٔ طالش به آذربایجان ملحق شود. علاوه بر این لازم است که در همدان کارهای مقدماتی آغاز شوند تا این پایتخت قدیمی آذربایجان به خلق آذربایجان مسترد شود. به عقیدهٔ ما تمام این کارها را می‌توان بدون دشواری و برخورد به مقاومتی جدی انجام داد.(۳۶)

از باکو به رهبری کارکنان سیاسی آذربایجان شوروی مقیم تبریز دستور داده شد که با پیشه‌وری توافق شود که ضمیمه کردنِ همدان، بندر پهلوی و قزوین به اراضی جمهوری آذربایجان و به‌طور کلی مسئلهٔ تعیین دقیق مرزهای آذربایجانِ ایران به وقت مناسبی در آینده موکول شود.(۳۷)

حکومت آذربایجان، برای جلوگیری از برخی فعالیت‌های زیان‌بخش در عرصهٔ اقتصادی، تبدیل دارایی‌های شخصی به طلا و خروج آن را از آذربایجان ممنوع اعلام کرده بود. یک ارمنی به‌نام بوداغیان که در تبریز به تجارت قند و شکر اشتغال داشت، پنجاه‌ویک هزار تومان از حساب خود در بانک برداشت کرد. از وزارت دارایی حکومت آذربایجان به او ابلاغ کردند که این پول را، بدون ایجاد سر و صدا و هیاهو، به بانک مسترد کند. بعد از این واقعه، شخصی به‌نام آوانسیان از کارکنان سفارت شوروی در تهران، تحت

عنوان مأموریت ویژه، ولی درواقع برای کمک به بوداغیان، به تبریز آمد. ۲۸ دسامبر ۱۹۴۵ (۷ دی ۱۳۲۴) کراسنی سرکنسول شوروی در تبریز، پیشه‌وری را برای دیدار با آوانسیان به کنسولگری دعوت کرد. آوانسیان ضمن صحبت از مورد تضییق قرار دادن تجار از جانبِ حکومت، به مسئلهٔ بوداغیان اشاره کرد. پیشه‌وری در پاسخ او اظهار داشت که اگر بوداغیان آذربایجانی بود، برای عملی که علیه دولت انجام داده است، به زندان افکنده می‌شد. سپس پیشه‌وری پرسید چرا آوانسیان که کارمند سفارت شوروی است به دفاع از یک مرتجع مانند بوداغیان برخاسته است؟ او افزود که هواداری از فردی چون بوداغیان که به توطئه علیه دولت می‌پردازد، برای یک کارمند سفارت شوروی کاری پسندیده نیست.

باقراوف در رابطه با این واقعه گزارشی به استالین و مولوتف ارسال داشت. او در این گزارش، دعوتِ کراسنی سرکنسول شوروی از پیشه‌وری را عملی خارج از نزاکت ارزیابی نموده و خواهش کرده بود که به کارمندان سفارت و کنسولگری شوروی دستور داده شود که از مداخله در کارهای حکومت ملی در عرصهٔ اقتصادی و مالی خودداری کنند.(۳۸)

باقراوف به ارسال این گزارش بسنده نکرد و از احد یعقوب‌اوف جانشین سفیر شوروی در تهران خواست که دربارهٔ هدف آوانسیان از سفر به تبریز گزارش دهد. یعقوب‌اوف در گزارش خود به باقراوف نوشته بود که آوانسیان در پایان ماه دسامبر برای دریافت اجازهٔ سفر به تبریز اظهار داشته بود که از طرف آشوراوف (رئیس بلاواسطهٔ خود) برای انجام مأموریتی به آنجا می‌رود، لکن از هدفِ این مأموریت سخنی به میان نیاورد. دیدار آوانسیان با جناب پیشه‌وری ضرورتی نداشت و از طرف ما در این باره به او دستوری داده نشده بود. در پایان گزارش قید شده بود که اصولاً به آوانسیان هیچ‌گونه مأموریتی در تبریز محول نشده بود و تنها چیزی که او را به تبریز کشاند، در رابطه با مسئله بوداغیان بود.(۳۹)

بیست‌وهشتم دسامبر روبرت روسو کنسول جدید امریکا در تبریز از

پیشه‌وری تقاضای ملاقات کرد و این دیدار روز بیست‌ونهم دسامبر صورت پذیرفت.

باقراوف در گزارشی که به استالین، مولوتف، بریا و مالنکف فرستاد، این دیدار را چنین ارزیابی کرد: «به نظر می‌آید که کنسول امریکا در دیدار خود با پیشه‌وری دو هدف را دنبال می‌کرد: اولاً او می‌خواست بداند آیا دموکرات‌های آذربایجان در صدد هستند که مسئلهٔ جدایی از ایران را در مطالبات خود بگنجانند؟ ثانیاً امکانِ اینکه دموکرات‌ها گذشت‌هایی در مورد مطالباتِ اولیه خود بکنند چقدر است؟. ما به پیشه‌وری توصیه کردیم که بعد از این در مذاکرات خود با نمایندگانِ کشورهای خارجی، از مطالباتی که در اعلامیه‌های کنگرهٔ خلق و مجلس منعکس شده‌اند با قدرت دفاع کند.(۴۰)

سی‌ویکم دسامبر باقراوف از طریق یعقوب‌اوف ویملیانوف، به رهبران فرقه پیشنهاد کرد که آنها نظر خود را دربارهٔ جدایی از ایران، خودمختاری و یا هر نوع دیگری از حکومت مشخص کنند. اگر می‌خواهند از ایران جدا شوند، دولت خود را چگونه نامگذاری خواهند کرد. جمهوری خلق و یا حکومت ملی؟

ژانویهٔ ۱۹۴۶: آغازِ دورهٔ اصلاحات در تبریز

روز ششم ژانویهٔ ۱۹۴۶ (۱۶ دی ۱۳۲۴) را می‌توان روز تاریخی جنبش ملی در آذربایجان به حساب آورد. در این روز، حکومت ملی، زبان ترکی را به‌عنوان زبان رسمی اعلام کرد و برای تأسیس دانشگاه دولتی آذربایجان در تبریز و نیز نگاهداری و آموزش کودکان بی‌سرپرست، تصمیماتی اتخاذ کرد. در قرارِ دولت دربارهٔ زبان چنین آمده بود: «در جلسهٔ تاریخی روز شانزدهم دی، حکومت ملی برای نزدیک کردن مردم به دستگاه دولت، فهم نیازهای عمومی و هم‌چنین برای گشایش راه‌های ترقی و تکاملِ زبان و فرهنگِ ملی، قرار مشروحه در زیر را صادر کرد:

۱. از امروز زبان آذربایجانی در آذربایجان به‌عنوان زبانِ رسمی شناخته می‌شود. قرارها و آگهی‌های دولتی و نیز دستورات در یگان‌های ارتش و لوایح قانونی، باید مطلقاً به زبان آذربایجانی نوشته شوند،
۲. در کلیه ادارات دولتی، مدارک و اسناد به زبان آذربایجانی نوشته خواهند شد. مدارک و اسنادی که به این زبان نوشته نشوند رسمیت ندارند،
۳. در دادگاه‌ها پروسه (فرایند دادرسی.ـم.) به زبان آذربایجانی جریان خواهد داشت و برای کسانی که این زبان را نمی‌دانند مترجم تعیین خواهد شد.
۴. تابلوهای کلیهٔ ادارات و مؤسسات و مغازه‌ها به زبان آذربایجانی نوشته خواهند شد،
۵. در جلسات و اجتماعات رسمی، سخنرانی‌ها و مذاکرات به زبان آذربایجانی به عمل خواهند آمد،
۶. غیر آذربایجانی‌هایی که به زبان دیگری تکلم می‌کنند و نیز کارمندان دولت، خواندن و نوشتن به زبان آذربایجانی را خواهند آموخت.
۷. برای آشنا کردن مسئولین اداریِ وزارت معارف با زبان آذربایجانی، کلاس‌های ویژهٔ بزرگسالان تشکیل می‌شود و به آنها یک ساعت در روز مرخصی داده خواهد شد تا بتوانند در این کلاس‌ها شرکت کنند.
۸. افراد متعلق به ملیت‌های دیگری که در آذربایجان زندگی می‌کنند، کارهای خود را به زبان مادری انجام خواهند داد، لکن آگهی‌ها و نوشته‌های رسمی خود را به موازات زبان مادری، به زبان آذربایجانی خواهند نوشت،
۹. ملت‌های کوچکی که در آذربایجان زندگی می‌کنند، مجازند در مدارس خود به زبان مادری تدریس کنند، لکن به موازات آن باید به آموزش زبان آذربایجانی بپردازند،
۱۰. حکومت ملی آذربایجان، قرارِ وزارت معارف را دربارهٔ آموزش به زبان آذربایجانی در مدارس تأیید می‌کند و تدریس به زبان ملی را برای آموزگاران وظیفه‌ای ملی به حساب می‌آورد.

نخست‌وزیر حکومت ملی آذربایجان ـ پیشه‌وری».(۴۱)

دانشگاه تبریز نیز که بایستی از سال تحصیلی ۱۳۲۵ـ۱۳۲۶ آغاز به‌کار می‌کرد، ابتدا شامل دانشکده‌های پزشکی، کشاورزی و تربیتِ مدرّس می‌شد و سپس دانشکده‌های تاریخ، زبان، فلسفه، حقوق، فیزیک، ریاضیات و علوم طبیعی را دربرمی‌گرفت. دکتر جهانشاهلو معاون نخست‌وزیر به‌عنوانِ رئیس دانشگاه و دکتر دیبائیان به سمت معاون برگزیده شدند. آنها با موافقت آندره ویشینسکی معاون کمیساریای امور خارجی اتحاد شوروی، برای آشنایی با تجربیات دانشگاه‌های آذربایجان شوروی به باکو دعوت شدند. برای سال اول در دانشگاه تبریز، پذیرش ۱۸۰ دانشجو برنامه‌ریزی شده بود که از این تعداد ۱۲۰ نفر در دانشکدهٔ تربیت مدرّس و ۶۰ نفر در دانشکدهٔ پزشکی به تحصیل مشغول می‌شدند. برای برآوردن تقاضای حکومت ملی آذربایجان دربارهٔ اعزام تعدادی استاد دانشگاه به تبریز، م. علی‌یف وزیر امور خارجهٔ آذربایجانِ شوروی به وزارت امور خارجهٔ شوروی مراجعه کرد. آندره ویشینسکی طی تلگرامِ رمزِ شمارهٔ ۱۴۹ـ۱۵۰، اجازهٔ اعزام استادان دانشگاه‌های آذربایجان به تبریز را صادر کرد. انتخابِ کتاب‌های درسی به عهدهٔ این استادان گذاشته شد و این کتاب‌های درسی دانشکده‌های آذربایجان، می‌بایست در تبریز با الفبای فارسی به چاپ می‌رسیدند. این استادان انتخاب شده به تبریز اعزام شدند.(۴۲)

طبق قرار صادرهٔ حکومت ملی، در سرتاسر آذربایجان، کودکان بی‌سرپرست ۳ـ۱۴ ساله به پرورشگاه‌های دولتی سپرده می‌شدند. نخستین پرورشگاه‌ها در تبریز افتتاح شدند. در دو مؤسسهٔ آموزشیِ تبریز برای پسران و دو مؤسسه برای دختران، پذیرش ۴۰۰ کودک و برای پرورشگاه کودکانِ کمتر از سه سال ۱۰۰ کودک در نظر گرفته شده بود. حکومت ملی برای تأمین هزینهٔ این مؤسسات، ضرورت تأسیسِ «انجمن‌های نیکوکاری» توسط اشخاص متمکّن و نیکوکار را متذکر شده بود.

بنا به تصمیم مجلس ملی، بایستی مجسمهٔ رضاشاه در باغِ گلستانِ تبریز پایین کشیده می‌شد و مجسمهٔ ستارخان نصب می‌گردید و باغ گلستان به نام باغ

ستارخان نامیده می‌شد و نیز در مجاورت ارک قلعه سی که سنگر مشروطه‌خواهان و مجاهدین بود، مجسمهٔ باقرخان را برپا می‌کردند.(۴۳)

هشتم ژانویه، مجلس ملی قرارهایی دربارهٔ انتخابات انجمن‌های ولایتی، محلی و بخش صادر کرد. دیوان جزا منحل شد و برای مأمورانِ دولت و شهرداری‌ها که اقدام به اخذ رشوه می‌کردند، مجازات‌های سنگینی در نظر گرفته شد.(۴۴)

تهیه و تصویب قانون اساسی، مهم‌ترین مسئله‌ای بود که در برابر دولت قرار داشت. یازدهم ژانویه ۱۹۴۶ (۲۱ دی ۱۳۲۴) باقراوف به یعقوب‌اوف، میرزا ابراهیم‌اوف، آتاکیشیف و حسن‌اوف، رهبری‌کنندگان امور در تبریز، در مورد مذاکره با پیشه‌وری دربارهٔ اعلامِ قانونِ اساسی و یا لااقل ارائهٔ آن برای مذاکرات مقدماتی در مجلس، گوشزد کرد. او دستور داد که حتماً در این قانون اساسی، ماده‌ای دربارهٔ حق بازرگانی خارجی مستقل در نظر گرفته شود.(۴۵)

پیشه‌وری با پیشنهاد باقراوف دربارهٔ تهیه و تصویب فوری قانون اساسی موافق نبود. او معتقد بود که به تأخیر انداختن تصویبِ قانونِ اساسی، تا روشن شدنِ کاملِ مسائل مربوط به مرحلهٔ دوم جنبش ملی-دموکراتیک ضروری است، زیرا در شرایط فعلی تشکیل مجلس مؤسسان برای تصویب قانون اساسی صلاح نیست.

قبل از تشکیل کمیسیون قانونِ اساسی، قرارِ حکومت ملی دربارهٔ بازرگانی خارجی صادر شد. به محض اعلام این قرار، شورای کمیسارهای اتحاد جماهیر شوروی، قراری دربارهٔ ارسالِ ماشین‌های حفاری به تبریز، جهت حل مسئلهٔ آبرسانی این شهر، صادر کرد. با موافقت بایباکوف کمیسر صنایع نفت اتحاد شوروی، قرار شد «آذنفت» ماشین آلاتِ حفاری به ارزش کلی ۴۳۰ هزار منات را از طریق نمایندگی بازرگانی شوروی در ایران، به حکومت آذربایجان بفروشد. بر اساس این موافقت‌نامه، حکومت ملی پول این ماشین آلات را در عرض سه ماه یا نقداً و یا به صورتِ کالا می‌پرداخت.

بعد از صدور قرارِ حکومت ملی دربارهٔ بازرگانی خارجی، باقراوف به استالین و مولوتف نوشت که در شرایط فعلی، امضای موافقت‌نامهٔ بازرگانی، برای شوروی‌ها راهی برای خروج از وضع پیش آمده است. او می‌نویسد: بنا به سفارش شما که به‌وسیلهٔ آناستاس میکویان به ما ابلاغ شد، ما به حکومت ملی توصیه کردیم که دربارهٔ حقِّ داشتنِ بازرگانی خارجی مستقل، ماده‌ای در قانون اساسی خود بگنجاند. لکن رهبری حکومت ملی، پس از مذاکره با نمایندگانِ بازرگانان و مالکان، قراری در این باره صادر کرد و چون در این قرار، نامِ اتحاد شوروی ذکر شده بود، متن کامل آن در مطبوعات به چاپ نرسید.

میرجعفر باقراوف پیشنهاد می‌کند که به حجم کالاهای خریداری شده از آذربایجانِ ایران، حتی به‌طور موقت، افزوده شود و به بانک ملی آذربایجانِ ایران، به شرط بازپرداخت به صورت کالا، ۵۰ـ۶۰ میلیون ریال وام داده شود. با حکومت ملی آذربایجان موافقت‌نامهٔ بازرگانی به امضاء برسد. در پایان این نامه، باقراوف متذکر می‌شود که مجلس ملی آذربایجان برای تهیهٔ لایحهٔ قانون اساسی، کمیسیونی تشکیل داده است و ماده‌ای دربارهٔ حقِ داشتنِ بازرگانی خارجی مستقل، در این قانون در نظر گرفته شده است.(۴۶)

برای کمک به رفع بیکاری در آذربایجان و بهبود اوضاع اجتماعی در آنجا و نیز برای تحکیم مناسبات میانِ دو آذربایجان، باقراوف گزارشی تحت عنوانِ «احتیاجات آذربایجان شوروی به نیروی کار» تهیه کرد و به مسکو ارسال داشت. در این گزارش آمده بود که توسعهٔ صنایع نفت، نیاز به نیروی کارِ ۲۵ ـ ۳۰ هزار نفری دارد. بخش اساسی این نیروی کار باید جانشین زنان، کودکان و سالمندانی بشود که در این رشته به کارهای سنگین اشتغال دارند. درعین‌حال، جمهوری آذربایجان برای کارهای ساختمانی و معادن جمعاً به نیروی کارِ ۸۰ـ۸۵ هزار نفری نیاز دارد. باقراوف پیشنهاد می‌کند که این کارگرانِ مورد احتیاجِ آذربایجان، از آذربایجانِ ایران که گرفتارِ مسئلهٔ بیکاری است آورده شوند. اولاً افراد زیادی در آذربایجان در این باره به ما مراجعه می‌کنند و در ثانی در میان اهالی آنجا بسیاری از متخصصین صنایع نفت

وجود دارند که از آذربایجان شوروی به ایران رانده شده بودند. به عقیدهٔ باقراوف استفاده از ۸۰ـ۸۵ هزار آذربایجانی، اولاً تا حدی از شدت بیکاری در آنجا می‌کاهد و ثانیاً از این کارگران که تخصص لازم را کسب خواهند کرد در مراحلِ بعدیِ گسترشِ صنایع در آذربایجان جنوبی استفاده خواهد شد.(۴۷)

شانزدهم ژانویه ۱۹۴۶ (۲۶ دی ماه ۱۳۲۴) سندی تحت عنوانِ «خواست‌های خلق آذربایجان» به امضای پیشه‌وری، شبستری، پادگان، بی‌ریا و جاوید تهیه و اعلام شد. در این سند امکانِ تشکیل یک جمهوری مستقلِ ملی و دموکراتیک در آذربایجان، بر اساس اصول مشروحه در زیر بررسی شده بود:

۱. کشور ما جمهوری ملی و دموکراتیک آذربایجان نامیده می‌شود،

۲. ارگان‌های این جمهوری دموکراتیک به‌طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب خواهند شد،

۳. برای بحث دربارهٔ قانون اساسی و تصویبِ آن که سرنوشتِ سرزمین ما را رقم خواهد زد، در آینده‌ای نه چندان دور، مجلس مؤسسان به شیوه‌ای کاملاً دموکراتیک تشکیل خواهد شد،

۴. قانون اساسیِ جمهوری ملی-دموکراتیک، آزادی بیان، مطبوعات و مذهبِ عموم هموطنان را تضمین خواهد کرد.

۵. برای نزدیک کردنِ ارگان‌های دولتی با توده‌های وسیع خلق و در جهت برقراری حاکمیت ملی، انتخابات انجمن‌های بخش، محل و ولایت، در سراسر آذربایجان به عمل خواهد آمد تا نظارتِ خلق بر اعمالِ مأمورانِ دولتی تأمین شود،

۶. جمهوری ملی-دموکراتیک آذربایجان، در تمام عرصه‌ها حقِ مالکیت خصوصی را به رسمیت می‌شناسد و از هیچ‌گونه کوششی برای رشد اقتصادی و تأمینِ رفاهِ مردم کوتاهی نخواهد کرد،

۷. برای بهبود وضع روستاها و در جهتِ تأمینِ وسایل جدیدِ کشاورزی، تمام

اراضی دولتی (خالصجات) و زمین‌های مالکانی که از آذربایجان گریخته‌اند میان دهقانان تقسیم خواهد شد،

۸. برای رفع بیکاری در کشور و در جهت بهبود وضع طبقهٔ کارگر، مؤسسات موجود فعال‌تر خواهند شد و کارخانه‌های جدید تأسیس می‌شوند،

۹. جمهوری ملی-دموکراتیک آذربایجان، در آیندهٔ نزدیک برای استفاده از ثروت‌های زیرزمینی که تاکنون به خاطرِ بی‌توجهی دولت ایران عاطل مانده‌اند، تدابیری اتخاذ خواهد کرد. خلق ما برای این مسئله اهمیت بسیاری قائل است و امیدوار است که با حل آن، وضع اقتصادی بهبودِ قابل توجهی یابد،

۱۰. با در نظر گرفتنِ اینکه حکمرانان دیکتاتور، طی قرون متمادی، کشور را از تمدن پیشرو جهانی به دور نگاه داشته‌اند، جمهوری ملی-دموکراتیکِ آذربایجان توسعهٔ علم، فن و فرهنگ را در صدر وظایف خود قرار داده است،

۱۱. ما با در نظر گرفتن داده‌های تاریخی، جغرافیایی و مردم‌شناسی، شهرهای مشروحهٔ زیر را در ترکیبِ جمهوری ملی-دموکراتیکی که تشکیل داده‌ایم وارد می‌کنیم: تبریز، اردبیل، ارومیه، میاندوآب، مراغه، سلماس، خوی، مرند، میانه، انزلی، ماکو، اهر، هروآباد، زنجان، قزوین و همدان. ما مرزهای جمهوری خود را در نقشه‌ای که پیوست این سند است مشخص کرده‌ایم. بیش از ۹۵ درصد اهالی شهرها و روستاهایی را که در این نقشه آورده شده‌اند، آذربایجانی‌ها تشکیل می‌دهند،

۱۲. نقشهٔ پیوست، اراضی کردستانِ شمالی را نیز در برمی‌گیرد. مرزهای این اراضی پس از حل مسئلهٔ تشکیلِ حکومت در کردستانِ شمالی، تعیین خواهند شد.(۴۸)

چنین به نظر می‌رسد که این سند پاسخی است به توصیه‌های میرجعفر باقراوف که سی‌ویکم دسامبر ۱۹۴۵ (۱۰ دی ۱۳۲۴) به پیشه‌وری ارائه کرده بود. توصیهٔ باقراوف این بود که رهبران فرقه، خواست خود را دربارهٔ خودمختاری و یا استقلال، دقیقاً بیان کنند.

بیست‌ودوم ژانویه ۱۹۴۶ (دوم بهمن ۱۳۲۴) حزب دموکرات کردستان، خودمختاری کردستان را در داخل ایران رسماً اعلام کرد. یک هفته قبل از این تاریخ، الهیار صالح وزیر کشور تلگرامی دریافت کرد مبنی بر اینکه روس‌ها کاری راکه در آذربایجان انجام دادند در مهاباد نیز تکرار می‌کنند و تلگرام دیگری که از رشت دریافت شده بود از کوشش روس‌ها برای اعلام «جمهوری گیلان» خبر می‌داد.

میرجعفر باقراوف و پیشه‌وری از ابتدا مخالفِ اعلام خودمختاری در کردستان بودند. به عقیدهٔ آنها بهتر بود که در داخل آذربایجان به کردها خودمختاری فرهنگی داده شود. لکن چون تشکیل «جمهوری کردستان» در داخل ایران جزیی از برنامهٔ استراتژیکِ اتحاد شوروی بود، میرجعفر باقراوف کوشش می‌کرد که این پروسه را تحت نظارت خود درآورد. کارکنانِ اعزامی از آذربایجانِ شوروی در پروسه‌های سیاسی مهاباد فعالانه شرکت می‌کردند. تا تابستان ۱۹۴۶ دربارهٔ تعیین مرز میان حکومت ملی آذربایجان و «جمهوری کردستان» و سایر مسائل مذاکراتی جریان داشتند.(۴۹)

در ابتدا مناسبات باکردها وضع ثابتی نداشتند. بیست‌ونهم ژانویه میرزا ابراهیم‌اوف و حسن حسن‌اوف از تبریز به باقراوف می‌نویسند: «مناسباتِ میان آذربایجانی‌ها و کردها به‌ویژه در شهرستان‌های ارومیه و سولدوز بسیار پرتنش شده است. برخی از سران قبایل کُرد می‌خواهند در شهرستان سولدوز که ۷۰ درصد اهالی آن را آذربایجانی‌ها (قره پاپاخ‌ها) تشکیل می‌دهند و نیز در خودِ ارومیه که تعداد کردها انگشت شمارند، حاکمیت خود را برقرار کنند. اخیراً مطلع شده‌ایم که افرادِ نوری‌بگ و زِروبگ از سرکردگان کرد، اهالی ارومیه را مجبور می‌کنند که به عضویت حزب دموکرات کردستان درآیند. اگر چه سران کنونی کُرد از «آزادی کردها» و «کردستانِ بزرگ» سخن می‌رانند، لکن درواقع آنها طرفدارانِ سرسختِ حفظ مناسبات فئودالی هستند. هیئت سه‌نفرهٔ رهبری در تبریز، برای نظارت در کارهای کردستان، پیشنهاداتی ارائه کردند. میرجعفر باقراوف به آنها دستور داد که تدابیر قطعی

علیه سران کُرد که میان آذربایجانی‌ها و کردها اختلافات ملی را دامن می‌زنند و اموال مردم را غارت می‌کنند، اتخاذ کنند. بنا به دستور باقراوف، نصیر داداش‌اوف کارمند سابق وزارتِ داخلهٔ آذربایجان شوروی، تحت عنوان کارمند بازرگانی و ملک اصلانوف در سمتِ رئیس بیمارستان شوروی، برای تحت نظارت گرفتنِ جریان کارها، در مهاباد مستقر شدند.(۵۰)

کارکنان آذربایجان شوروی که در شهرهای آذربایجان و بسیاری از شهرهای ایران، به کارِ دیپلماتیک اشتغال داشتند، به حکومت ملی آذربایجان در حل مشکلاتش یاری می‌رسانند. ب. سیّد زاده و ن. قلی‌یف کارمندان سرکنسولگری شوروی در تبریز، به باقراوف می‌نویسند: «تمام دستورهای شما در رابطه با آذربایجانِ جنوبی اجرا می‌شوند. بر طبقِ دستورِ کمیساریای امور خارجی اتحاد شوروی، ما دربارهٔ جنبشِ آزادی‌خواهانهٔ ملی و رویدادهای سیاسی آذربایجان، به‌طور سیستماتیک به مسکو گزارش می‌دهیم. ما در این گزارش‌ها کوشش می‌کنیم که جنبه‌های ملی و آزادی‌خواهانهٔ جنبشِ آذربایجان و ارادهٔ خلق آذربایجان را در مبارزه برای استقلالِ خود منعکس کنیم. تا آغاز جنبش دموکراتیک و در دورانِ بعد از آن، این افکار و ایده‌ها و به‌ویژه اطلاعاتی را که دربارهٔ پیشه‌وری جمع‌آوری کرده بودیم به اطلاع کمیساریای امور خارجی شوروی می‌رساندیم. بعد از تشکیل هیئت سه‌نفرهٔ رهبری در تبریز، ما کوشش می‌کنیم که میان گزارش‌های ما و گزارش‌های فرستاده شده از جانب آنها به مسکو تضادی وجود نداشته باشد. ما وظیفهٔ خود می‌دانیم که حتی‌الامکان، اعتبارِ رهبران حکومت ملی و منجمله اعتبار پیشه‌وری را در دستگاه رهبری بالا بریم و با تدابیری که اتخاذ می‌کنیم به حکومت ملی یاری رسانیم.(۵۱)

اعلامِ خودمختاری کردستان در مهاباد، ارامنهٔ مقیم اطراف ارومیه را به هوس انداخت. این آرزوی آنها برای رسیدن به خودمختاری جزیی از برنامهٔ ارمنستان بزرگ بود. در رابطه با این مسئله، ا. س. علی‌زاده معاون کمیسر امور خارجی آذربایجان شوروی، بیست‌وهشتم ژانویه ۱۹۴۶، گزارشی به این

مضمون برای باقراوف فرستاده بود: «هنگامی که من برای انجام مأموریتی به مسکو رفته بودم، روزی در ناهارخوری کمیساریای امور خارجی به رفیق کاراپتیان کمیسر امور خارجی ارمنستان برخوردم. بر سرِ میز، صحبت ما به مهاجرت ارامنۀ مقیم خارج به ارمنستان شوروی کشید. کاراپتیان اظهار داشت که تنها ارامنۀ مقیم جنوب ایران مهاجرت خواهند کرد و هنگام این مهاجرت، بخشی از آنها در شمالِ ایران مستقر خواهند شد. ما در نظر داریم در این مناطق، خودمختاری ارامنه را برقرار کنیم و او افزود که اکنون در شمال ایران ۱۲۰ هزار نفر ارمنی زندگی می‌کنند. طبق اظهار او، در اطراف ارومیه روستاهای ارمنی‌نشین وجود دارند که در قدیم اسامی ارمنی داشتند. هنگامی که س. ای. سیچف مدیر شعبۀ خاورمیانۀ کمیساریای امور خارجی شوروی، وارد شد و در میزِ مجاور جا گرفت، کاراپتیان رو به او کرده و اظهار داشت: «مهاجرت ارامنۀ مقیم ایران، تنها شاملِ ارامنۀ جنوب می‌شود و ما اجازه نخواهیم داد که ارامنۀ شمال ایران نیز مهاجرت کنند».(۵۲) چون باکو و رهبران تبریز به‌طور جدی مراقب این جریان بودند، ارمنی‌ها موفق به اجرای طرح خود نشدند.

میرجعفر [پیشه‌وری] نخست‌وزیر به میرجعفر [باقراوف] دبیر اول نامه‌ای ارسال داشت و از او خواهش کرد که دستور دهد برای قشون ملی ۲۰ هزار ملافه، ۱۰ هزار جفت چکمه، ۵ هزار شنل و ۱۰ هزار دست فرنج و شلوار، به شرط بازپرداخت بهای آنها، فرستاده شود. باقراوف طی نامه‌ای از استالین و مولوتف خواهش کرد که اجازه دهند به این خواهش پیشه‌وری پاسخ مثبت بدهد.(۵۳)

دربارۀ ارسال سلاح برای این ارتش، لازم به تذکر است که از اکتبر ۱۹۴۵ تا ژانویه ۱۹۴۶، ۱۱۰,۵۱۶ قبضه تفنگ «موزر»، ۳۵۰ مسلسل، ۸۷ قبضه تفنگ خودکار، ۱,۰۸۶ طپانچه، ۳۰۰۰ عدد خمپاره و ۲,۶۵۱,۴۱۶ عدد فشنگ به آذربایجان فرستاده شد.(۵۴)

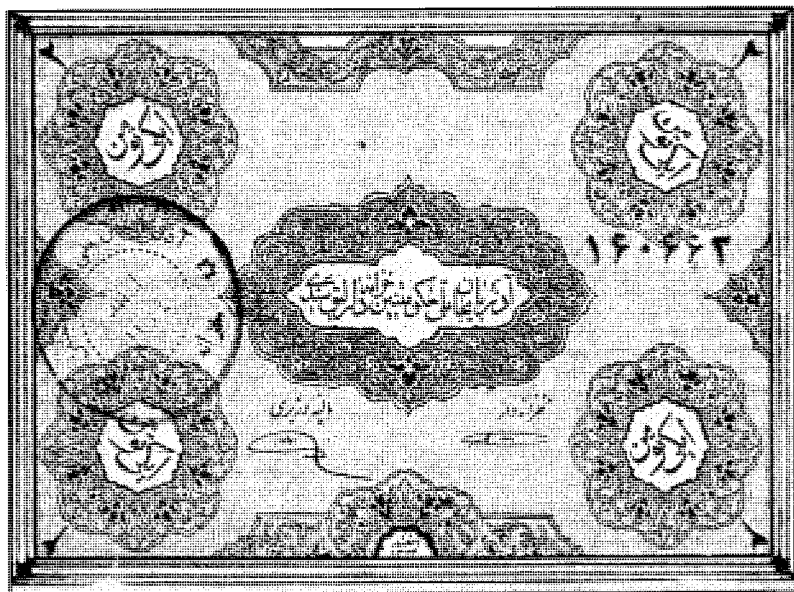
در همین نامه، پیشه‌وری تعیین دقیق مرزهای جنوب شرقی آذربایجان را

متذکر شد. او در رابطه با آرمِ دولتی آذربایجان به باقراوف می‌نویسد: «ما معتقدیم که باید آرم دولتی خود را داشته باشیم. به تصور ما این آرم می‌تواند عبارت از مشعل، کتاب باز شده و دو شمشیر باشد. ما می‌خواستیم نظر شما را در این باره بدانیم.» به عقیدهٔ باقراوف، آرم دولتی آذربایجان را دو شمشیرِ افسانه‌ای (شمشیر مصری، نشانهٔ مبارزه و قهرمانی) و در میان این دو شمشیر تصویر آتش (مظهر آذربایجان، سرزمینِ آتش) می‌توان تصور کرد. این تصویرها را برگِ‌بو (برگِ درختِ غار) دربرمی‌گیرد و در پایین یراق قرمز، نشانهٔ پیروزی نصب می‌شود.

پیشه‌وری در نامهٔ خود از باقراوف خواهش کرده بود که دربارهٔ خرید ماشین‌آلاتِ لازم از باکو برای آسفالت کردن کوچه‌های تبریز، فرستادن کارشناسانی برای تنظیم بودجهٔ سالیانه و افتتاح ایستگاه رادیوی تبریز به آنها یاری رساند. نامهٔ پیشه‌وری با این سخنان پایان می‌گرفت: «برای شما یک جفت قالیچه می‌فرستیم، خواهشمندم این هدیه را به‌عنوان نمونه‌ای از کارهای استادان صنعتکار تبریز بپذیرید».(۵۵)

پیشه‌وری در مکاتبات خود با باقراوف به مسئلهٔ چاپ اسکناس از طرف حکومت ملی، اهمیت زیادی می‌داد. او در این باره می‌نویسد: «در رابطه با مسائل مالی، خواهش می‌کنم اجازه دهید که ما پول خودمان را منتشر کنیم. شما می‌دانید که ما پول اندکی در اختیار داریم. اگر آذربایجان پول خودش را داشته باشد، می‌تواند کالاهای خود را به فروش برساند. اگر صد میلیون منات اسکناس چاپ کنیم، کارهای ما به راه خواهد افتاد و دیون خود را خواهیم پرداخت. اگر اسکناس ایران را چاپ کنیم دنیا به ما اعتراض خواهد کرد. ما صاحب سه بانک هستیم که در حال حاضر به صورتی جدی مشغول فعالیت هستند ... دربارهٔ اینکه اسکناس‌ها در کجا چاپ بشوند، شما تصمیم خواهید گرفت. در تبریز این کار امکان ندارد».(۵۶)

روزهای ۲۸ و ۳۰ ژانویه ۱۹۴۶ (۸ و ۱۰ بهمن ۱۳۲۴) شکایت ایران از اتحاد جماهیر شوروی در جلسهٔ شورای امنیت مورد مذاکره قرار گرفت. در



نمونهٔ اسکناس ۲ تومانی چاپ فرقهٔ دموکرات

قطعنامهٔ این شورا به طرفین توصیه شده بود که با انجام مذاکرات مستقیم برای این مسئله راه‌حلی پیدا کنند.

بیست‌وششم ژانویه ۱۹۴۶ مجلس شورای ملی ایران استعفای حکیم‌الملک را پذیرفت و روز ۲۷ ژانویه تشکیل دولت جدید را به قوام‌السلطنه سپرد. سی‌ویکم ژانویه احمد قوام کار خود را آغاز کرد.

فوریهٔ ۱۹۴۶: سفر قوام‌السلطنه به مسکو

روز چهارم فوریه (۱۵ بهمن ۱۳۲۴)، روسو کنسول امریکا در تبریز بار دیگر با پیشه‌وری دیدار کرد. ظاهراً هدف از این دیدار ایجاد تسهیلات برای بازرگانی ارمنی جهت صدور کالا به ایالات متحده بود، لکن هدف واقعی،



قوام‌السلطنه در کاخ گلستان

گفت‌وگو دربارهٔ یک سری مسائل سیاسی بود. روسو طی گفت‌وگو می‌پرسد: «بر اساس قرارداد سه‌جانبه، نیروهای متفقّین باید در ماه مارس خاک ایران را ترک کنند. لکن به نظرِ من که یک نظامی سابق هستم، برای خروج این نیروها کارهای مقدماتی چند ماهه ضروری است. درحالی‌که اینجا کارهای تدارکاتی برای خروج نیروهای شوروی مشاهده نمی‌شوند. عقیدهٔ شما دربارهٔ خروج نیروها بر اساس این موافقت‌نامه چیست؟» پیشه‌وری به این سؤال کنسول پاسخی کوتاه و زیرکانه داد: «این نیروها را ما دعوت نکرده‌ایم و استقرار آنها در ایران با مناسبات حکومت مرکزی با متفقّین ارتباط دارد. تا آنجایی که این نیروها در کارهای داخلی ما مداخله نمی‌کنند، ماندن آنها در اینجا برای حکومت ملی خطری ایجاد نمی‌کند. نهایتاً دربارهٔ مسئلهٔ بازگشت نیروهای شوروی از ایران، شما از طریق دولت متبوع خود آسان‌تر می‌توانید اطلاعاتی به‌دست آورید».

روسو دربارهٔ قصد حکومت ملی در برقراری مناسبات بازرگانی مستقل با دولت‌های خارجی اظهار داشت که این کار با قوانین بین‌المللی مغایرت دارد. آذربایجان در ترکیب دولت ایران قرار دارد و بازرگانی خارجی از وظایف این دولت است. پیشه‌وری به اظهارات کنسول چنین پاسخ داد: «حکومت تهران با تضییقاتی که برای اقتصاد و بازرگانی آذربایجان فراهم آورده، در صدد خفه کردن خلقِ آذربایجان است. از این رو برای ما برقراری مناسبات بازرگانی مستقل با دنیای خارج ضروری است. این به سودِ خلق ماست و بازرگانان و مالکین ما را به انجام این کار مجبور می‌کنند».

روسو در پایان دیدار از پیشه‌وری پرسید: «نظر شما دربارهٔ مذاکرات لندن (منظور مذاکرات شورای امنیت است.ـم.)، چیست؟» و پاسخ پیشه‌وری چنین بود: «مسئلهٔ آذربایجان باید در خود آذربایجان حل شود. حکومت تهران با خارج کردنِ این مسئله از محدودهٔ ایران، نسبت به تمام خلق‌های ایران مرتکب جنایت شده است. آذربایجان سرنوشت خود را به‌دست گرفته است و قصد ندارد از مواضع خود عقب‌نشینی کند و برای حفظ استقلال خود از دادن قربانی ابایی ندارد».(۵۷)

روسو، همان روز دربارهٔ مذاکرات خود با پیشه‌وری گزارشی به واشنگتن ارسال داشت. هفتم فوریه باقراوف صورت‌جلسهٔ تندنویسی شدهٔ این مذاکرات را برای استالین و مولوتف فرستاد. پاسخ‌های پیشه‌وری به روسو چنان مورد پسند باقراوف قرار گرفته بودند که او این صورت‌جلسه را بدون هرگونه شرح و تفسیری به مسکو ارسال داشت.

سخنرانی نهم فوریه ۱۹۴۶ (۲۰ بهمن ۱۳۲۴) استالین در مسکو، نقطهٔ آغاز تشنج در روابط متفقّین بعد از پایان جنگ بود. در همین ماهِ فوریه مسکو اجازه داد که قرار صادره دربارهٔ تشکیل دسته‌های فدایی در آذربایجان و قانونِ مصوّب در مجلسِ ملی آذربایجان دربارهٔ تشکیلِ قشونِ ملی، در مطبوعات به چاپ برسند. این قانون در روزنامهٔ *آذربایجان* به تاریخ ۷ فوریه به چاپ رسید و تشکیل قشونِ خلق رسمیت یافت. برای کمک به تأسیس این ارتش، در ابتدای ماه فوریه از باکو ۱۰۴ نفر افسر آذربایجانی را با عجله به آذربایجان فرستادند. در میان این افسران، قهرمانان اتحاد شوروی چون سروان صلاح‌الدین کاظم‌اوف، سرگرد خِضر مصطفی‌یف و ژنرال طرلان علی‌یار بیگ‌اوف دیده می‌شدند.(۵۸)

چندی قبل، از سپاه چهارم مستقر در باکو ۴۹ افسر و ۳۲ نفر کارمند سیاسی ارتش و ۱۲۰ نفر افسر آذربایجانی سرویس‌های ویژه به آذربایجان ایران اعزام شده بودند. در گزارشی که باقراوف در ماه فوریه به مسکو فرستاد، تعداد کارمندان آذربایجان شوروی را در آذربایجان ۷۰۰ نفر قید کرده بود که در عرصه‌های حزبی، شوراها، فرهنگی و نظامی مشغول به کار بودند. در این گزارش آمده بود که کارکنان اعزامی به آذربایجان ایران در تشکیل گروه‌های پارتیزان و عملیات نظامی علیه عناصر مرتجع مستقیماً شرکت دارند. باقراوف پیشنهاد کرده بود که برای ۵۰۰ نفر از این کارکنان، پاداش‌های دولتی در نظر گرفته شود.(۵۹) بر مبنای این پیشنهاد، به ۷۹ نفر نشان‌ها و مدال‌های مختلف اعطا شد.

وظیفهٔ اصلی نظامیان اعزامی به آذربایجان عبارت بود از کمک به ایجاد

یگان‌های قشون ملی آذربایجان. در ترکیب ۴۶۰۰ نفرهٔ وزارت قشون ملی، پنج گردان پیاده، یک لشکر توپخانه و یک گردان زرهی در نظر گرفته شده بود. تیپ پیاده بایستی در پادگان مراغه مستقر می‌شد. محل استقرار گردان یکم در رضائیه، گردان دوم در میاندوآب، گردان سوم در صائین‌قلعه، گردان چهارم در زنجان و گردان پنجم در میانه برنامه‌ریزی شده بود. برای گردان‌های توپخانه ۶۲ عرادّه توپ و برای گردان زرهی ۶ تانکِ «چک-ماراوی» در نظر گرفته شده بود. برای افراد ارتش، یک آموزش سه ماهه ضروری بود و طبق برنامه، تا اول ژوئیه ۱۹۴۶ بایستی در آذربایجان ایران ارتشی با قابلیت جنگی لازم تشکیل می‌شد.(۶۰)

با کمک افسران اعزامی از آذربایجان شوروی، در مدتی کوتاه در سراسر آذربایجان یک ارتش منظم ۱۷ هزار نفره ایجاد شد و دانشکدهٔ افسری برای آماده کردن افسران این ارتش تأسیس گشت که ۲۵۰ افسر برای ارتش ملی آماده کرد.(۶۱)

تعدادی از جوانان برای دیدن آموزش جنگی به آذربایجان شوروی فرستاده شدند.

نخستین عملیات جنگی ارتش جدیدالتأسیس آذربایجان علیه جنگجویان ذوالفقاری در زنجان انجام شد. یازدهم فوریه غلام یحیی به زنجان اعزام شد و هفدهم فوریه (۲۸ بهمن) با وجود شرایط جوّی نامساعد، عملیات جنگی آغاز شدند. در این عملیات ۶۰۰ فدایی شرکت داشتند و سپس از تبریز ۲۰۰ فدایی دیگر به آنها پیوستند.

بعد از اعلام قانون دربارهٔ تشکیلِ قشونِ ملی آذربایجان، پنج نفر از افسران ارتش ایران که به حکومت آذربایجان پیوسته بودند به خاطر انجام خدماتِ جنگی نمونه به درجهٔ ژنرالی ارتقاء یافتند.

از بودجهٔ شش میلیون ریالی که بر اساس قرار ششم ژوئیه ۱۹۴۵ کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی برای هزینه‌های مختلف در آذربایجان ایران در نظر گرفته شده بود، تا بیست‌وسوم فوریه ۱۹۴۶،

۳,۶۲۴,۵۶۲ ریال آن هزینه شده بود. این مبلغ بنا به دستور کتبی یملیانوف معاون کمیسر امنیت آذربایجان شوروی در اختیار آتاکیشیف، کریم‌اوف، پادگان، حسن حسن‌اوف، ناصف اسماعیل‌اوف مدیر شعبهٔ تبریز روس-ایران بانک، ژنرال شفرانوف معاون فرمانده سپاه سوم، احد یعقوب‌اوف، سلمان قاسم اوف، ژنرال ایوان ماسلنیکوف، میرزا ابراهیم‌اوف و دیگران قرار گرفت.(۶۲)

در ماه فوریه، در مجلس ملی قوانینی دربارهٔ تقسیم خالصجات و زمین‌های مالکانی که علیه حکومت ملی تبلیغ و مبارزه می‌کنند به تصویب رسیدند. در مرحلهٔ نخستِ اصلاحات ارضی، ۲۶۰ هزار هکتار زمین میان دهقانان تقسیم شد.(۶۳)

دربارهٔ کمک به رشد کشاورزی در آذربایجان، میرجعفر باقراوف به شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی نوشت: «پیشه‌وری و شبستری خواهش می‌کنند که برای به راه انداختن کارهای کشاورزی، ده دستگاه تراکتور با تمام وسایل یدکی را به آنها بفروشیم. با در نظر گرفتن اینکه مشاهدهٔ این تراکتورها در روستاهای آذربایجان حادثهٔ مهمی تلقی خواهد شد، من موافقم که به پیشه‌وری و شبستری پاسخ مثبت داده شود. خواهش می‌کنم دربارهٔ فروش این تراکتورها به آذربایجان جنوبی، امکانات لازم را بررسی کنید».(۶۴)

هنگام بحث دربارهٔ کابینهٔ قوام‌السلطنه در مجلس شورای ملی، سرویس ویژه شوروی در تهران به فراکسیون توده در مجلس توصیه کرد که از کابینهٔ معرفی شده به‌وسیلهٔ قوام دفاع کند و درنتیجه قوام‌السلطنه توانست از رقیب خود مؤتمن‌الملک پیشی گیرد.(۶۵)

بدین‌ترتیب قوام به یاری شوروی‌ها به حاکمیت دست یافت.

قوام‌السلطنه روز هجدهم فوریه هنگام تقدیم برنامهٔ دولت خود به مجلس، اظهار داشت که روابط ایران و شوروی باید براساس احترام و اعتماد متقابل پایه‌گذاری شود. به محض تأیید کابینهٔ قوام در مجلس، او تلگرام تبریکی از استالین دریافت کرد. قوام در پاسخ به این تلگرام نوشت که آرزومند است در رأس هیئتی به مسکو بیاید و در مذاکرات شوروی-ایران

شرکت کند. همان روز او از استالین دعوتنامه‌ای دریافت کرد و در عرضِ بیست ساعت عزیمت خود را به مسکو اعلام کرد.(۶۶)

حکیم‌الملک نخست‌وزیر پیشین، بارها تمایل خود را برای سفر به مسکو ابراز داشته بود ولی از جانب روس‌ها دعوتی از او به‌عمل نیامده بود.

مجلس، سفر قوام را مثبت ارزیابی کرد و امیدوار بود که برای خروج نیروهای شوروی از ایران موافقتی به‌دست آید.

اعضای هیئت ایرانی مذاکره‌کننده عبارت بودند از عبدالحسین نیکپور رئیس اطاق بازرگانی و از وزارت امور خارجه حسن پیرنیا، اسدی، کاظم سیّاح. علاوه بر آن، رضازادهٔ شفق، جواد امیری، حبیب‌اللّه درّی، سرلشکر شفائی و از روزنامه‌نگاران عمیدی نوری و جهانگیر تفضّلی نخست‌وزیر را همراهی می‌کردند....

قوام در آستانهٔ سفر به مسکو، از روزنامه‌های رهبر ارگان حزب توده و ظفر ارگان مرکزی اتحادیه‌های کارگری رفع توقیف به عمل آورد و به دستور او قفل‌ها را از درِ کلوب حزب توده و اتحادیه‌های کارگری برداشتند. قوام به اعضای دولت خود سپرد که تا مراجعت او از مسکو، هیچ مسئله‌ای را در مجلس به مذاکره نگذارند.

در مسکو، مولوتف معاون صدر شورای کمیسارهای اتحاد شوروی و کمیسر امور خارجی، دکازانوف معاون او، میکونوف معاون کمیساریای بازرگانی خارجی، سیچف مدیر شعبهٔ خاورمیانهٔ کمیساریای امور خارجی، از قوام‌السلطنه استقبال کردند. به سبب بیماری مجید آهی سفیر ایران در مسکو، همسر او و احتشامی مستشار سفارت به استقبال او آمدند. در میان استقبال‌کنندگان، سفیر ترکیه و کاردار سفارت بریتانیا و کاردار سفارت امریکا نیز دیده می‌شدند. قوام در فرودگاه مسکو طی سخنرانی کوتاهی اظهار داشت: «من بسیار خوشوقتم که مانند یک دوست صمیمی به پایتخت کشورِ دوستمان آمده‌ام. گمان می‌کنم ما خواهیم توانست در اینجا با همسایهٔ بزرگمان اتحاد جماهیر شوروی، مناسبات نزدیک و دوستانه‌ای برقرار کنیم».

هیئت ایرانی از ۱۹ فوریه تا ۷ مارس در مسکو و از ۸ تا ۱۰ مارس در باکو به سر بردند.

مذاکرات اساسیِ قوام با مولوتف انجام گرفت و دو بار هم با استالین دیدار کرد. مذاکرات ۲۰ـ۲۳ فوریه با مولوتف و ۲۱ فوریه با استالین، مذاکرات بسیار مشکلی بودند. قوام در هر دو دیدار، خروج نیروهای شوروی از ایران تا پیش از دوم مارس ۱۹۴۶، (۱۱ اسفند ۱۳۲۴) کمک معنوی شوروی‌ها برای حل مسئلهٔ آذربایجان و تعیین سفیر جدیدِ شوروی را مطرح کرد. در مورد مسئلهٔ نخست، استالین خروج نیروهای شوروی را با معاهدهٔ سال ۱۹۲۱ مرتبط دانست و قوام عدم ارتباط میانِ این دو مسئله را به نظر استالین رسانید. استالین سپس مسئلهٔ «مناسبات خصمانه» هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح پاریس در سال ۱۹۱۹ را مطرح کرد و قوام تنها نامی از مشاورالممالک رئیس هیئت نمایندگی ایران بُرد.[۱] استالین در جریان گفت‌وگوها از ذی‌علاقه بودن شوروی در نگاه داشتن نیروهای خود در ایران، پرده برداشت. دربارهٔ موضوع دوم، استالین اظهار داشت که مسئلهٔ آذربایجان از امور داخلی ایران است. او متذکر شد درحالی‌که آذربایجانی‌ها خواهان استقلال نیستند و تنها خودمختاری می‌خواهند، پس چرا ایران از این موضوع ناراحت می‌شود؟ استالین تلویحاً اشاره کرد که در هر حال طرفِ «شوروی» در این مسئله درگیر شده است، از این‌رو نمی‌تواند هیچ اقدامی بکند. قوام اظهار داشت که طبق قانون اساسی ایران، خودمختاری مجاز نیست و اگر به آذربایجان خودمختاری اعطاء شود، ولایات دیگر نیز تقاضای خودمختاری خواهند کرد. در جریان گفت‌وگوها، مولوتف پیشنهاد کرده بود که وزارت امور خارجه و وزارت جنگِ ایران رژیم آذربایجان را به رسمیت بشناسند که قوام این پیشنهاد را نپذیرفت. از نقطه‌نظر قوام، مسئلهٔ انجمن‌های ایالتی، در چارچوب

---

۱. صمصام‌السلطنه رئیس‌الوزراءِ ایران، ضمن یادداشت خود به جامعهٔ ملل، تقاضای الحاق قفقاز و ترکستان را به ایران کرده بود.ـم.

قانون قابل حل بود. در جریان این گفت‌وگوها، هم استالین و هم مولوتف مسئلهٔ نفت را مطرح کردند و گفتند درحالی‌که گذشت‌هایی نسبت به بریتانیا می‌شود، در مورد اتحاد شوروی سیاستِ تبعیض اِعمال شده است. در این مورد، قوام به تصمیم مجلس شورای ملی مبنی بر ممنوع کردن هرگونه اعطای امتیاز نفت استناد کرد.

هنگامی که قوام‌السلطنه از نظرِ منفیِ دولت‌های بزرگ دربارهٔ سیاست شوروی نسبت به ایران سخن به میان آورد، استالین و مولوتف پاسخ دادند: «برای ما اهمیتی ندارد اینکه بریتانیا و امریکا چه فکر می‌کنند، ما از آنها واهمه‌ای نداریم».(۶۷)

میرزا ابراهیم‌اوف، حسن‌اوف و آتاکیشیف، دربارهٔ بازتابِ مذاکرات مسکو در آذربایجان، گزارش‌های متعددی به باکو فرستادند. سه روز پس از آغاز مذاکرات در مسکو، باقراوف به استالین و مولوتف می‌نویسد: «در آذربایجان ایران، افکار عمومی سفر قوام به مسکو را دنبال می‌کند. محافل ارتجاعی امیدوارند که قوام بتواند در مذاکرات خود، برای خاتمه دادن به جنبش دموکراتیک آذربایجان جلب موافقت کند. تودهٔ مردمِ طرفدار دموکراسی اطمینان دارند که اتحاد شوروی به قوام امکان نخواهد داد که منافع حیاتی آذربایجان را به خطر اندازد. با وجود این، یک چند احساساتِ پرهیجان نیر مشاهده می‌شود. خودِ دموکرات‌ها قوام را به‌عنوان دشمن جنبش‌های دموکراتیک ایران می‌شناسند. آنها ناراحتی خود را پنهان نمی‌کنند، زیرا بیم دارند که قوام اعتمادِ اتحاد شوروی را جلب کند. در سال ۱۹۰۸ هنگام محو انقلاب ملی در آذربایجان و قتل ستارخان رهبر خلق آذربایجان، قوام وزیر داخله بود و نیز هنگامی که در سال ۱۹۲۰ جنبش آزادی‌بخش ملی گیلان را تار و مار کردند و میرزا کوچک‌خان را به قتل رساندند، قوام عضو حکومت بود».(۶۸)

بیست‌وچهارم فوریه (۵ اسفند)، قوام طی یادداشتی که برای مولوتف فرستاد، پس از تکرار نقطه‌نظرهای خود در مورد مسائل مطروحه می‌نویسد:

«به عقیدهٔ من به شرط حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، با به مرحلهٔ اجرا درآوردنِ اصلاحات مشروحه در زیر، می‌توان مسئلهٔ آذربایجان را حل کرد:

۱. تمام کسانی که برای برقراری خودمختاری فعالیت کرده‌اند مشمول عفو عمومی می‌شوند،

۲. انتخابات انجمن‌های ایالتی که از حقوق مشروحهٔ زیر برخوردار خواهند بود هر چه زودتر انجام شوند:

الف. حق نظارت در بودجهٔ محلی، مالیات‌های دریافتی و هزینه‌ها،

ب. حق وضع مالیات‌ها برای رفع احتیاجات محلی از قبیل راه‌سازی، آموزش عمومی، بهداشت و غیره،

پ. حق نظارت بر فروش، معاوضه و دادن املاک دولتی در استان آذربایجان، در چارچوب مقرراتِ موجود،

ت. حق اظهارنظر هنگام انتخاب رؤسا برای مؤسسات دولتی منجمله شهرداری، ادارهٔ فرهنگ، ادارهٔ بهداشت، شهربانی و حتی هنگام تعیین استاندار.

قوام در پایان یادداشت خود می‌نویسد: «به هر حال به تصور من، شرط ضروری برای انجام یک سلسله اصلاحات در سراسر کشور، فراهم کردن زمینه برای برقراری دوستی واقعی میان کشورهای ما و توسعه و حل مسائل اقتصادی، خروج نیروهای شوروی از ایران است. ملت ایران از این سیاست دفاع خواهد کرد».(۶۹)

مولوتف در پاسخ به این یادداشت قوام‌السلطنه، موضع شوروی را در مورد مسائلی که مورد مذاکره قرار گرفته بودند، به صورت کتبی روشن می‌کند. او در مورد مسئلهٔ آذربایجان می‌نویسد: «ما با در نظر گرفتن وضع دشوار حکومت ایران، پیشنهادات مصالحه‌آمیز زیر را دربارهٔ آذربایجان ارائه می‌کنیم:

۱. در استان آذربایجان خودمختاری برقرار می‌شود. این خودمختاری از طریق انتخاب حکومت ایالتی آذربایجان به‌وسیلهٔ انجمن ایالتی و در ولایات از طریق انتخاب ارگان‌های اجرایی به‌وسیلهٔ انجمن‌های ولایتی به

مرحلهٔ اجرا درمی‌آید. انتخابات انجمن‌ها در چارچوب اساسنامه‌ای که برای انتخابات در آذربایجان به تصویب رسیده است به عمل می‌آید. حکومت ایالتی آذربایجان برای خود نخست‌وزیر، وزرای کشاورزی، صنایع و بازرگانی، امور داخله (گروه‌های ملی برای برقراری نظم)، دارایی، کار، فرهنگ، بهداشت و نیز شهربانی، دادسرا و دادستانی خواهد داشت.

۲. برای اهالی آذربایجان حق استفاده از زبان مادری در مراجعه به ادارات دولتی و دادگاه‌ها و نیز آموزش شناخته خواهد شد. در مناسبات میان حکومت ایالتی آذربایجان و مرکز از زبان فارسی استفاده می‌شود.

۳. نخست‌وزیرِ حکومت ایالتی آذربایجان درعین‌حال استاندار آذربایجان محسوب خواهد شد که از جانب دولت ایران به رسمیت شناخته می‌شود. فرماندهان یگان‌های نظامی آذربایجان، با جلب موافقتِ حکومت ایالتی، به‌وسیلهٔ دولت ایران انتخاب می‌شوند. یگان‌های نظامی با گروه‌های ملی هماهنگ می‌شوند.

۴. ۷۰ درصد درآمدهای آذربایجان ایران برای بودجهٔ حکومت ایالتی آذربایجان در نظر گرفته می‌شود.

۵. دولت ایران فعالیت‌های آزادانهٔ فرقه دموکرات، اتحادیه‌های کارگری و سایر جمعیت‌های دموکراتیک در آذربایجان را تضمین می‌کند.

۶. هنگام انتخابات مجلس شورای ملی، تعداد نمایندگان آذربایجان ایران متناسب با تعداد واقعی اهالی آذربایجان افزایش خواهد یافت.

سپس مولوتف دربارهٔ مسئلهٔ نفت می‌نویسد: «حکومت شوروی با در نظر گرفتن خواست حکومت ایران، پیشنهاد اعطای امتیاز نفت شمال ایران به اتحاد شوروی را پس می‌گیرد و به‌جای آن پیشنهاد می‌کند که یک شرکت مختلط شوروی-ایرانی، برای تجسس، استخراج و فروش نفت شمال ایران تشکیل شود. سهم اتحاد شوروی در این شرکت ۵۱ درصد و سهم ایران ۴۹ درصد خواهد بود.

نظر مولوتف دربارهٔ نیروهای شوروی مستقر در ایران چنین بود: «دولت

شوروی قصد دارد از دوم ماه مارسِ امسال خروج نیروهای خود را از برخی از مناطق ایران آغاز کند. آنچه که مربوط به بخش دیگر این نیروها می‌شود، آنها طبق قرارداد ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ به‌طور موقت برای مدتی در ایران باقی خواهند ماند. نیروهای شوروی زمانی ایران را به‌طور کامل تخلیه خواهند کرد که دولت ایران در مناسبات خود با اتحاد شوروی به اعمال خصمانه پایان دهد، در شمال ایران آرامش برقرار کند و سیاست دوستی با اتحاد جماهیر شوروی را در پیش گیرد».(۷۰)

چون قوام‌السلطنه، دربارهٔ مسائل مطروحه، از موضع خود عقب‌نشینی نمی‌کرد، سادچیکف سفیر جدید اتحاد شوروی در تهران، بیست‌وهشتم فوریه (۹ اسفند) در یادداشتِ شدیداللحنی که برای قوام‌السلطنه فرستاد، تمامی پیشنهادهای مصالحه‌آمیز دولت شوروی را کان‌لم‌یکن اعلام کرد.

باوجوداین، برای جلب افکارعمومی جهان، دولت شوروی اعلام کرد که روز اول ماه مارس (۱۰ اسفند) نیروهای خود را از مشهد، شاهرود و سمنان خارج خواهد کرد.

قوام نیز روز سوم مارس یادداشت شدیدالحنی برای مولوتف فرستاد. او در این یادداشت به موافقت‌نامهٔ ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ که در تهران میان دولت‌های ایران، شوروی و بریتانیا امضاء شده بود استناد کرده و خواسته بود که نیروهای شوروی سراسر ایران را ترک کنند.(۷۱)

مبادلهٔ این یادداشت‌ها میان قوام‌السلطنه و مقامات شوروی و نیز آخرین دیدار قوام با استالین، منجر به نتیجه‌ای نشدند. در ضیافتی که پنجم ماه مارس برپا شد، وقتی از صحبت‌های قوام به مولوتف نتیجه‌ای حاصل نشد، او به استالین شکایت برد. استالین تبسم‌کنان به او گفت: «حالا تو بهتر متوجه وضع من می‌شوی. من به‌عنوان آدمی انعطاف‌ناپذیر شناخته شده‌ام، اما مولوتف در میان ما انعطاف‌ناپذیرترین شخص است. البته در چنین وضعیتی من کوشش می‌کنم میان شما میانجی‌گری کنم. امیدوارم هنگامی که سفیر من وارد تهران بشود، برای شما حامل چند خبر خوش باشد».(۷۲)

این سخنان استالین، قوام‌السلطنه را بسیار امیدوار کردند.

منطقهٔ آغاز جنگِ سرد: آذربایجان، مارس ۱۹۴۶

قوام‌السلطنه پس از مراجعت از مسکو، روز یازدهم مارس (۲۰ اسفند) بعد از سخنرانی کوتاهی در مجلس، پایان دورهٔ چهاردهم را اعلام کرد. علاوه بر آن با زندانی کردن سید ضیاءالدین طباطبایی و برکناری سرلشکر ارفع رئیس ستاد ارتش، قدم‌هایی برای خوشایند مسکو برداشت.

چهاردهم مارس احد یعقوب‌اوف کاردار موقت سفارت شوروی در تهران، با قوام‌السلطنه دیدار کرد. یعقوب‌اوف در این دیدار اظهار داشت که دولت شوروی اطلاعاتی در دست دارد مبنی بر اینکه ایران در صدد است شکایتی به شورای امنیت تسلیم کند. یعقوب‌اوف گفت که اقدام به این کار برای ایران گران تمام خواهد شد و به نمایندگی از جانب دولت شوروی به قوام‌السلطنه توصیه کرد که از این کار صرف‌نظر کند. فردای همین روز قوام به‌طور پنهانی فرستاده‌های ویژه‌ای به سفارتخانه‌های امریکا و بریتانیا اعزام کرد. او می‌خواست بداند که چگونه باید رفتار کند و در برابر خطر شوروی‌ها، دولت‌های امریکا و بریتانیا چه اقداماتی انجام خواهند داد. وزرای خارجهٔ امریکا و انگلیس به سفرای خود در تهران توصیه کردند که از جانب خودشان به قوام بگویند که برای او جز تسلیمِ شکایت به شورای امنیت راه دیگری باقی نمانده است.(۷۳)

چهاردهم ماه مارس در جلفا دیداری میان میرجعفر باقراوف و پیشه‌وری، شبستری و جاوید، سران فرقهٔ دموکرات، صورت گرفت. در رابطه با شرایط بین‌المللی موجود، باقراوف برای نخستین‌بار از احتمال خروج نیروهای شوروی از شمالِ ایران سخن به میان آورد. باقراوف از محتوای پیشنهاداتی که چهار روز بعد قرار بود سادچیکف تسلیم دولت ایران کند تقریباً با خبر بود. درواقع هدف از این دیدار آماده کردن رهبران فرقه برای مقابله با رویدادهای مهمی بود که در آینده انتظار به‌وقوع پیوستن آنها می‌رفت.

در این دیدار، یک سلسله مسائل دربارهٔ تقویتِ قشونِ ملی مورد مذاکره قرار گرفت. باقراوف کوشش می‌کرد ارتش ملی آذربایجان را برای روزی که ارتش سرخ ایران را ترک خواهد کرد آماده کند.

پانزدهم مارس باقراوف دربارهٔ وضعیت ارتش ملی آذربایجان، گزارش مفصلی برای استالین فرستاد. در این گزارش درجهٔ آمادگی یگان‌های توپخانه، زرهی و مهندسی و نیز برنامهٔ اعزام افراد به آذربایجان شوروی برای کسب آموزش‌های نظامی قید شده بود. باقراوف در پایان از استالین خواهش کرده بود که این افراد اعزامی را جزو ابوابجمعی ارتش سرخ به‌حساب آورند.(۷۴)

هجدهم ماه مارس ایوان سادچیکف سفیر جدید شوروی از طریق باکو وارد تهران شد. پیشنهادهای جدید و ملایم او دربارهٔ خروج نیروهای شوروی، مسئلهٔ نفت و آذربایجان، با باقراوف در باکو مورد مذاکره قرار گرفته بود.

روز قبل از آغاز مذاکره میان سادچیکف و قوام‌السلطنه، حسین علاء سفیر ایران در واشنگتن بنا به توصیهٔ وزرای خارجهٔ امریکا و بریتانیا، شکایت ایران از اتحاد شوروی را در شورای امنیت مطرح کرد. تاریخ رسیدگی به شکایت ایران برای بیستم مارس تعیین شد. تقاضای آندره گرومیکو سفیر شوروی در واشنگتن برای به تأخیر انداختن این جلسه تا دهم آوریل، مورد موافقت قرار نگرفت.

بیستم ماه مارس (۲۹ اسفند) احمد قوام سادچیکف را به حضور پذیرفت. با وجود محرمانه بودن این دیدار، ابتهاج مدیر کل بانک ملی ایران، سفیر امریکا در تهران را از این مذاکرات مطلع کرده بود.

در این دیدار سادچیکف متذکر شد که استالین از اینکه در مذاکرات مسکو هیچ قدمی از جانب ایران به نفع شوروی به‌ویژه در مسئلهٔ نفت برداشته نشده بود متأسف است. قوام در پاسخ می‌گفت مادامی که قانون مصوب در مجلس، دادن هرگونه امتیاز نفت را ممنوع می‌کند کاری از دست



حسین علاء سفیر ایران در ایالات متحده.

او ساخته نیست و اضافه می‌کرد که اگر روس‌ها او را مجبور به انجامِ عملی خلاف قانون بکنند او از سمت خود استعفا خواهد کرد و مطمئن نیست که جانشین او بیشتر از او دوستدار شوروی باشد.

بیست‌ودوم مارس (۲ فروردین ۱۳۲۵) میان قوام و موری، سفیر امریکا در تهران، دیداری صورت گرفت و قوام از او خواهش کرد که این مذاکرات محرمانه بماند. قوام‌السلطنه از سفیر پرسید: «اگر شما به جای من بودید به پیشنهاد سفیر شوروی مبنی بر اینکه در برابر اعطای امتیاز نفت شمال، آنها نیروی خود را از ایران خارج خواهند کرد چه پاسخی می‌دادید؟»

موری در پاسخ گفت که او تنها از جانب خودش سخن می‌گوید و افزود که

شوروی‌ها به تعهدات خود احترام نمی‌گذارند و امضای یک معاهدهٔ دوجانبه اعتباری نخواهد داشت. درعین‌حال او به قوام توصیه کرد که برای حفظ منافع ایران راه گفت‌وگو با شوروی را باز بگذارد. سفیر امریکا در گزارش خود به وزارت امور خارجهٔ امریکا نوشت: «اگر شاه نتواند قوام را منصرف کند، من مطمئنم که او می‌تواند به شرط خروج نیروهای شوروی در عرض شش هفته، در مذاکره با سادچیکف به موفقیت‌هایی نایل آید.»

صبح بیست‌وچهارم مارس (۴ فروردین) سادچیکف در ملاقات خود با قوام، دربارهٔ آذربایجان پیشنهادی کتبی و در مورد مسئلهٔ نفت پیشنهادی شفاهی به او ارائه کرد. پیشنهاد سادچیکف دربارهٔ آذربایجان، درواقع همان پیشنهاد مصالحه‌آمیزی بود که در جلسهٔ بیست‌وپنجم فوریه در مسکو، مولوتف به قوام‌السلطنه ارائه کرده بود. قوام اظهار داشت ضروری است بررسی شود که آیا پیشنهاد دربارهٔ آذربایجان با قانون اساسی مغایرت دارد یا خیر. نقشهٔ مناطقی که روس‌ها برای استخراج نفت شمال در نظر گرفته بودند ضمیمهٔ پیشنهاد سادچیکف بود.

حدود پنجاه سال است که تصمیم غافلگیرانهٔ اتحاد شوروی دربارهٔ خارج کردن نیروهای خود از ایران، موضوع بحث پژوهشگران و سیاستمداران است. کسانی این تصمیم را نتیجهٔ اولتیماتوم ترومن به استالین در روز ۲۱ مارس و یا ۲۳ مارس ۱۹۴۶ می‌دانند، اگر چه تا امروز کسی این اولتیماتوم را در جایی پیدا نکرده است. دیگران وجود چنین اولتیماتومی را که از آن افسانه ساخته‌اند انکار می‌کنند. خود ترومن بار اول روز بیست‌وچهارم آوریل ۱۹۵۲ در مصاحبهٔ مطبوعاتی خود به این اولتیماتوم اشاره کرد. در پاسخ به این سؤال که آیا متنِ این اولتیماتوم را می‌توان چاپ کرد، ترومن اظهار داشت که آن را از طریق بی‌سیم به اطلاع استالین رسانده است. ترومن بار دیگر در سال ۱۹۵۶ درکتاب خاطرات خود به این مطلب اشاره کرده است.(۷۵)

هیچ‌یک از سیاستمدارانِ دست‌اندرکارِ آن زمانِ امریکا چون هریمن،

جرج کنان، جرج آلن، برنس و آلن دالس اشاره‌ای به‌وجود این اولتیماتوم نکرده‌اند.

چون در حالِ حاضر صورت‌جلسات پولیت بوروی حزب کمونیست اتحاد شوروی در دسترس نیستند، مطالعهٔ برخی از سندهای محرمانهٔ اتحاد شوروی می‌تواند کمکی به روشن کردن نکات تاریک این مسئله بکند: بیست‌وچهارم ماه مارس ۱۹۴۶ (۴ فروردین ۱۳۲۵) ساعت ۱۳:۴۰، استالین و آ. آنتونوف رئیس ستاد ارتش سرخ یک دستورِ فوری را امضاء کردند. گیرندگان این دستور ماسلنیکوف فرمانده نیروهای مستقر در باکو و لوجینسکی فرمانده سپاه چهارم بودند. رونوشت این دستور برای باقراوف فرستاده شد. در این دستور آمده بود:

۱. تخلیهٔ تمام یگان‌ها، بخش اداری و انبارهای سپاه چهارم مقیم ایران را آغاز کنید و آنها را در اراضی پادگان نظامی باکو مستقر سازید.
۲. خروج نیروها روز بیست‌وچهارم مارس قبل از ساعت ۲۰ آغاز می‌شود و حداکثر سی‌ام آوریل تا دهم ماه مه به پایان می‌رسد. در وهلهٔ نخست نیروها از قزوین، رشت، زنجان، گرگان و ساری خارج شوند و قزوین قبل از پنجم ماه آوریل تخلیه شود. خروج لشکر یکم زرهی در نوبت بعد انجام شود.
۳. خروج نیروها همراه با نظم و ترتیب، آرامش، بدون هیاهو و شتاب صورت گیرد. فرماندهان و ارگان‌های سیاسی واحدها هنگام خروج مراسم تودیع با اهالی برگزار کنند و بخشی از خواروبار خود را میان آنها تقسیم کنند.
۴. برنامهٔ خروج واحدها از بیست‌وپنجم ماه مارس به ستاد ارتش فرستاده شود و ساعت ۲۴ هر روز پیشرفت عملیاتِ خروج نیروها گزارش شود. درخواست‌ها دربارهٔ نقل و انتقال از طریق دریا تا ۲۶ مارس به ستاد ارتش ارسال شوند.(۷۶)

بیست‌وپنجم مارس خبرگزاری تاس، خبری به مضمون زیر دربارهٔ خروج نیروهای شوروی از ایران منتشر کرد: «خروج نیروهای شوروی از مشهد، شاهرود و سمنان که دوم مارس آغاز شده بود به پایان رسیده است. براساس

سازشی که با دولت ایران به عمل آمده است، خروج نیروهای شوروی از ایران، بیست‌وچهارم مارس آغاز می‌شود و به اعتقاد فرماندهی شوروی، اگر حادثهٔ غیرمترقبه‌ای پیش نیاید، خروج این نیروها در عرض پنج-شش هفته به پایان می‌رسد.». دولت ایران دربارهٔ «سازشی» که در خبر خبرگزاریِ تاس به آن اشاره شده بود، هیچ‌گونه اطلاعی نداشت.

می‌توان احتمال داد که این تصمیم شتاب‌زده و غیرمترقبهٔ شوروی‌ها درنتیجهٔ یک فشار کتبی و یا شفاهی واشنگتن گرفته شده باشد. آندره گرومیکو چه گزارش محرمانه‌ای به مسکو فرستاده بود که تاکنون سر به مُهر باقی مانده است.

در این باره می‌توان با نظر هنری کسینجر که در کتاب او تحت عنوان **دیپلوماسی** منعکس شده است موافق بود. او در این کتاب که به سال ۱۹۹۴ به چاپ رسیده می‌نویسد: «در بهار سال ۱۹۴۶ ترومن که سیاست «قاطع بودن» خود را اِعمال می‌کرد، تخلیهٔ کامل آذربایجان را مطالبه کرد... استالین نمی‌خواست احتمال عملی شدن یا نشدنِ این تهدید را بررسی کند. هرگاه احتمال رویارویی مسلحانه با امریکا پیش می‌آمد، استالین عقب‌نشینی می‌کرد. او در سال ۱۹۴۶ هنگامی که ترومن خروج نیروهای شوروی از آذربایجان ایران را مطالبه کرد و هنگام محاصرهٔ برلن در سال‌های ۱۹۴۸ ـ ۱۹۴۹ قبل از اینکه کار به رویارویی مسلحانه بکشد، چنین کرد.» ای. نوروزاوف مؤلف آذربایجانی و یکی از بازیگران حوادث آذربایجان نیز موافق این عقیدهٔ کسینجر است.(۷۷)

اعلامیه مورخه ۲۴ مارس (۴ فروردین) اتحاد شوروی دربارهٔ خروج نیروهایش از ایران در مطرح کردن مسئلهٔ ایران در شورای امنیت تأثیر چندانی نداشت. بیست‌وپنجم مارس شورای امنیت به ریاست کو-تای-تسین نمایندهٔ چین تشکیل جلسه داد. همین روز بیلین مدیر خبرگزاری یونایتدپرس مصاحبه‌ای با استالین انجام داد. استالین اظهار داشت: که «مسئلهٔ خروج نیروهای شوروی از ایران، از طریق سازش میان دولت‌های شوروی و ایران

به‌طور مثبت حل شده است». خبرگزاری تاس برای تحت‌تأثیر قرار دادن شورای امنیت، سخنان قوام‌السلطنه را پخش کرد. طبق اظهارات او بدون جلسهٔ شورای امنیت نیز مسائل میان روسیه و ایران قابل حل است و تشکیل این جلسه در روز ۲۵ مارس و یا چهارده روز دیرتر اهمیت چندانی ندارد. اگر مسئلهٔ خروج نیروهای شوروی و سایر مسائل به‌زودی حل نشوند، آن‌وقت می‌توان مسئلهٔ ایران را در دستور کار شورای امنیت قرار داد. او در پاسخ به سؤال دربارهٔ نامه‌ای که حسین علاء سفیر ایران در واشنگتن برای دبیر کل سازمان ملل فرستاده بود، گفت: این نامه بدون اطلاع دولت ایران فرستاده شده است و افزود که به حسین علاء دستور داده است که در آینده از تکرار چنین اعمالی خودداری کند. قوام متذکر شد که مهم‌ترین مسئله، خروج نیروهای شوروی از ایران است و حل سایر مسائل بستگی به حل این مسئله دارد. مسئلهٔ آذربایجان نسبتاً بی‌اهمیت است و به محض رسیدن به سازشی دربارهٔ خروج نیروهای شوروی، این مسئله نیز از طریق مذاکره حل‌شدنی است. قوام‌السلطنه خبر ورود نیروهای اضافی شوروی به ایران در روز دوم مارس را تکذیب کرد.(۷۸) البته خود قوام هم می‌دانست که بخشی از سخنان او در این مصاحبهٔ مطبوعاتی مقرون به حقیقت نیست.

ساعت هفت بعدازظهر روز بیست‌وچهارم مارس (۴ فروردین) سادچیکف متن قرارِ دولت شوروی را دربارهٔ خروج نیروهای شوروی از ایران به اطلاع قوام‌السلطنه رساند. سند دوم دربارهٔ امتیاز نفت و سند سوم مربوط به مسئلهٔ آذربایجان بود. در مورد مسئلهٔ آذربایجان پیشنهاد شده بود که نخست‌وزیر آذربایجان به استانداری منصوب شود و وزرا به‌عنوان کارمندان استانداری مشغول به‌کار شوند و مجلس ملی به انجمن ایالتی مبدل شود. ساعت ده شب سادچیکف طی تماس تلفنی به قوام گفت که در تلگرامی که از مسکو دریافت داشته است مقامات شوروی خواستار دریافت اطلاعاتی دربارهٔ زندانی شدن سید ضیاءالدین طباطبایی هستند. او همچنین اضافه کرد که براساس خواست ایران، خروج نیروهای شوروی از کرج و قزوین آغاز شده است.

بیست‌وششم مارس (۶ فروردین) جلسهٔ شورای امنیت تشکیل شد. دربارهٔ به تأخیر انداختن طرح مسئلهٔ ایران، بحث‌هایی میان نمایندگان شوروی از یک‌سو و امریکا و بریتانیا از سوی دیگر درگرفت. روز بیست‌وهفتم مارس حسین علاء به جلسهٔ شورا دعوت شد. او اظهار داشت که هیچ‌گونه اطلاعی از سازشی پنهانی و یا علنی میان دولت‌های ایران و شوروی ندارد و افزود که دربارهٔ به تأخیر انداختن طرح مسئلهٔ ایران، هیچ‌گونه دستوری از دولت دریافت نکرده است. حسین علاء سپس گفت که نیروهای مسلح و عوامل شوروی پیشنهاداتی ارائه می‌کنند که به استقلال ایران خلل وارد می‌کند. در چنین شرایطی به تأخیر انداختن حل این مسئله، برای صلح ایجاد خطر می‌کند.

اگر چه قوام‌السلطنه موافقت خود را با به تعویق انداختن جلسهٔ شورای امنیت اعلام می‌کرد و حسین علاء را به خاطر اقداماتی که «بی‌خبر از دولت» انجام داده بود، گناهکار می‌دانست، لکن در خفا امریکایی‌ها را از مذاکرات خود با اتحاد شوروی مطلع می‌کرد. دین آچسن معاون وزیر امور خارجهٔ امریکا به سفیر امریکا در ایران توصیه می‌کرد: «نهایت امتنان ما را به قوام‌السلطنه به خاطر اطلاعاتی که از مذاکرات خود با اتحاد شوروی، به ما می‌دهد ابلاغ کنید و به او اطمینان دهید که سفارش او را در پنهان نگاه داشتنِ این اطلاعات به‌جا خواهید آورد».(۷۹)

احمد قوام بیم داشت که اطلاعات پنهانی او به‌دست روس‌ها بیفتد، از این‌رو از محافل سیاسی امریکا و حسین علاء اکیداً می‌خواست که در مذاکرات خود به اطلاعاتی که او داده است اشاره‌ای نکنند. او می‌ترسید که این امر به رویارویی با اتحاد شوروی منجر شود.

هیئت وزرا کمیسیونی مرکب از انوشیروان سپهبدی وزیر دادگستری، سرلشکر فیروز وزیر راه، مرتضی بیات وزیر دارایی و به ریاست سپهر وزیر بازرگانی و پیشه و هنر، برای تهیه پیشنهاداتی دربارهٔ مسئلهٔ آذربایجان و نفت تشکیل داد. بنا به پیشنهاد این کمیسیون، شرکت مختلط ایران-شوروی با سهام برابر ۵۰درصد تشکیل می‌شود. نقشه‌های پیشنهادی شوروی دربارهٔ

حوزه‌های نفتی به استثنای بخشی از مناطق آذربایجان غربی، پذیرفته می‌شوند. قرارداد نفت که بر اساس همین پیشنهاد به امضاء می‌رسد، سه ماه بعد از افتتاح مجلس به تصویب خواهد رسید.(۸۰) یکی از عوامل اطلاعاتی شوروی که با قوام‌السلطنه در تماس بود از او می‌پرسد چرا اراضی آذربایجان غربی در سرحد ترکیه از حوزهٔ پیشنهادی شوروی خارج شده است؟ قوام در پاسخ می‌گوید که او نمی‌خواهد انگلیسی‌ها را ناراحت کند، چون آنها از گسترش نفوذ شوروی در مناطق نفتی موصل بیم دارند. س. یملیانوف وزیر امنیت آذربایجان شوروی به باقراوف نوشته بود: «به عقیدهٔ عامل اطلاعاتی ما، اگر فشار ما بر قوام فزونی یابد او با دادن تمام اراضی مورد مطالبه موافقت خواهد کرد». یملیانوف اضافه می‌کند که بنا به گفتهٔ عامل ما، قوام‌السلطنه و احمدعلی سپهر وزیر بازرگانی و پیشه و هنر از سخنرانی تندِ حسین علاء در جلسهٔ شورای امنیت عصبانی شده‌اند. آنها می‌گویند که علاء به دستورهای مرکز توجهی نمی‌کند و «تحت‌تأثیر انگلیسی‌ها قرار دارد».(۸۱)

از قرار معلوم قوام می‌دانست که این عامل به کجا وابسته است.

قوام سفیر امریکا را از پیشنهادهای ارائه شده به سفیر شوروی مطلع کرد. سفیر امریکا از قوام می‌پرسد آیا پیشنهادهای مربوط به آذربایجان، تنها برای مطلع کردن روس‌هاست یا او می‌خواهد که آنها در این مسئله میانجی‌گری کنند؟ قوام‌السلطنه اظهار داشت: «من به روس‌ها تفهیم کرده‌ام که اگر پیشنهادات من دربارهٔ آذربایجان پذیرفته نشوند، بستن قرارداد نفت نیز سر نخواهد گرفت». سپس سفیر امریکا می‌پرسد: «اگر او با اتحاد شوروی موافقت‌نامه را امضاء کند آیا شکایت خود را از شورای امنیت پس خواهد گرفت؟» نخست‌وزیر پاسخ می‌دهد: مادامی که آخرین سرباز روس ایران را ترک نکرده است دستورات لازم را به علاء خواهد داد که مسئله را همچنان در دستور روز شورای امنیت باقی بگذارد.(۸۲)

اعلام تصمیم دولت شوروی مبنی بر خروج نیروهای ارتش سرخ از ایران، سبب ناراحتی جدی در آذربایجان شد. در سایر نقاط ایران نیز نزد کسانی که

جلب تبلیغات شوروی شده بودند، ایمان بدون قید و شرط به اتحاد جماهیر شوروی به بی‌اعتمادی مبدل شد. در جنوب ایران، تبلیغات توده‌ای‌ها میان عشایر بختیاری، قشقائی و غیره علیه انگلیسی‌ها اهمیت خود را از دست دادند. در ماه مارس ۱۹۴۶ (فروردین ۱۳۲۵) بنا به تصمیم کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، عبدالصمد کام‌بخش در فیروزآباد به ملاقات ناصر قشقائی رفت. ناصرخان اظهار داشت که حس انتقام گرفتن از انگلیسی‌ها به خاطر قتل پدرش هیچ‌گاه فروکش نمی‌کند. ولی او نمی‌تواند به اتحاد شوروی اعتماد کند. او رفتار روس‌ها را هنگام انقلاب گیلان از یاد نبرده است، از این‌رو امکان ندارد که عشایر جنوب از اتحاد شوروی طرفداری کنند. ناصرخان افزود که اگر اتحاد شوروی نیروهای خود را از ایران خارج کند و به‌ویژه اگر پشتیبانی خود را از جنبش آذربایجان قطع کند، اعتماد او از آنها کاملاً سلب خواهد شد.(۸۳)

برای توضیح وضعیتی که به‌وجود آمده بود و دلجویی‌کردن از رهبران فرقه، باقراوف روز بیست‌وهشتم مارس (۸ فروردین) در جلفای شوروی با پیشه‌وری، شبستری و جاوید ملاقات کرد. او دربارهٔ شرایطی که بر اساس دستور استالین به‌وجود آمده بود توضیح داد و به رهبرانِ فرقه توصیه کرد که در حفظِ آنچه که در آذربایجان به‌وجود آمده اصرار نورزند. باقراوف متن پیشنهاد سادچیکف را به قوام‌السلطنه دربارهٔ آذربایجان به اطلاع آنها رساند. عقب‌نشینی از اصول اولیه که در این پیشنهاد منعکس شده بود، بر رهبران تبریز سخت گران آمد. آنها اظهار داشتند که پس از تشکیل فرقهٔ دموکرات و برقراری حکومت ملی، ما به مردم وعده‌های بسیاری داده‌ایم و بخشی از این وعده‌ها را برآورده‌ایم. اکنون عقب‌نشینی از تدابیری که اتخاذ کرده‌ایم برای ما بسیار دشوار است.

باقراوف دربارهٔ این دیدار به استالین نوشته بود: «آنها به قوام اعتماد ندارند و اطمینان دارند که وعده‌های قوام و حتی موافقت‌های کتبی او دربارهٔ حقوق خلق آذربایجان، بعدها با استناد به قانون اساسی، کان‌لم‌یکن خواهند شد. آنها از قوای مسلح ایران بیم ندارند، لکن اطمینان دارند که قوام با تحریک بازرگانان، مالکان و روحانیون آذربایجان، جنگ داخلی به راه خواهد

انداخت، میان کردها و آذربایجانی‌ها آتش کشمکش‌های قومی را خواهد افروخت. در درجهٔ نخست انگلیسی‌ها او را در انجام این کارها کمک خواهند کرد. آنها برای تأمین حداقل حقوق خلق آذربایجان، خواهان میانجی‌گری اتحاد شوروی هستند».

رهبران فرقه از باقراوف خواهش کردند که برای خروج از بحران مالی و تشکیل هر چه سریع‌تر ارتش ملی، حداقل ده میلیون تومان پول، صد دستگاه کامیون، دارو و سایر وسایل در اختیار آنها گذاشته شود و نیز بیست نفر افسر آذربایجانی برای آموزش نیروهای مرزبانی به آذربایجان اعزام شوند. باقراوف در پایان نامهٔ خود به استالین می‌نویسد: اجابت خواهش‌های آنها را ضروری می‌دانم.(۸۴)

در اواخر ماه مارس، چند روز قبل از پایان مذاکراتِ شوروی-ایران که در تهران جریان داشت، استالین دستور داد که دربارهٔ وضعیت قشون ملی آذربایجان برای او گزارشی بفرستند. این گزارش توسط باقراوف و ماسلنیکوف تهیه و برای او فرستاده شد. در پایان گزارش، از استالین تقاضا شده بود که اجازه دهد هنگام ترکِ آذربایجان توسط ارتشِ ناحیهٔ نظامی باکو، ۴۲ افسر و ۵۹ گروهبان تا اول اوت (۱۰ مرداد ۱۳۲۵) برای دادن آموزش در قشونِ ملی باقی بمانند و مقداری سلاح و مهمات برای این ارتش فرستاده شود. و نیز تا بیستم آوریل (۳۱ فروردین) ۲۷۰ دانشجو برای دیدن آموزش نظامی به باکو فرستاده شوند. همچنین خواسته شده بود که از انبارهای ارتش شوروی برای رفع احتیاجات سه ماههٔ ارتش آذربایجان جنوبی، دارو و لوازم پزشکی کنار گذاشته شود.(۸۵)

غروب سی‌ام مارس (۱۵ فروردین) سادچیکف به قوام اطلاع داد که دولت شوروی پیشنهادهای او را دربارهٔ مسئلهٔ آذربایجان به‌مثابه اساس مذاکرات با آذربایجانی‌ها می‌پذیرد. آشوراوف که در مذاکرات قوام و سادچیکف حضور داشت می‌نوشت که قوام آدمی است عصبی، دورو و بی پرنسیپ و در برابر تمام مطالبات ما تنها یک پاسخ داشت: «نظرات هیئت وزیران را اعلام خواهیم کرد».

جلسهٔ هیئت وزیران از ساعت ۲۰ تا ۲۴ به‌طول انجامید. در این جلسه

حدود اراضی پیشنهادی شوروی برای استخراج نفت، بدون تغییراتی پذیرفته شد. هیئت وزیران با مسئلهٔ تصویب رسمی پیشنهادات دولت به‌وسیلهٔ شاه مخالفت کرد. در مورد دلیل این مخالفت چنین توضیح دادند که این کار به تقویت حاکمیت شاه می‌انجامد و سبب کاهش نفوذ دولت می‌شود. لکن دلیل واقعی این مخالفت آن بود که در آینده هنگامی که مجلس پیشنهاد قوام را دربارهٔ نفت رد می‌کند، شاه مجبور به دفاع از این پیشنهاد نشود.

بنا به اطلاعات داده شده از جانب عاملِ نفوذی شوروی‌ها در کابینهٔ قوام، کلیهٔ وزرا یک سیاست را در نظر داشتند و آن اینکه باید به‌وسیلهٔ شورای امنیت به شوروی‌ها فشار وارد کنیم تا بتوانیم امتیازات بیشتری به‌دست آوریم. این عامل اطلاعاتی پیشنهاد می‌کرد که شوروی‌ها باید نخست‌وزیر را هر چه بیشتر تحت فشار قرار دهند تا امروز یا فردا به امضای موافقت‌نامه از جانب او نایل آیند.(۸۶)

آذربایجان: بهارِ پرهیجانِ ۱۹۴۶

در پایان ماه مارس و آغاز ماه آوریل ۱۹۴۶ خروج نیروهای شوروی از ایران تحقق یافت. درعین‌حال مذاکرات دوجانبه نه روزبه‌روز، بلکه ساعت به ساعت دوام می‌یافت و به‌تدریج مواضع طرفین به یکدیگر نزدیک می‌شدند. حوادث با سرعت زیادی گسترش می‌یافتند. پیشه‌وری بعد از دیدار با باقراوف در پایان ماه مارس، سرانجامِ رویدادها و خطرِ نزدیک را به وضوح حس می‌کرد. آذربایجان در هیجان بود و نخست‌وزیر روزهای سختی را می‌گذراند. در پایان ماه مارس کرج، زنجان، بابلسر، بابل و نوشهر کاملاً از نیروهای شوروی تخلیه شدند. اول آوریل (۱۲ فروردین) نیروهای شوروی شاهی و میانه و دوم آوریل بندرشاه را ترک کردند. همین روز مولوتف تلفنی به باقراوف گفت که پیشه‌وری را برای گفت‌وگو با نمایندگانِ حکومت تهران و

دادن امتیازهای مورد انتظار آماده کنند و نمایندگان شوروی در تبریز با او به تفاهم برسند.(۸۷) باقراوف براساس این دستورِ مولوتف به نمایندگان خود در تبریز (میرزا ابراهیم‌اوف، حسن‌اوف و آتاکیشیف) دستور داد که کارها را در این جهت پیش برند. او به هیئت سه‌نفره گوشزد کرد که امکان حلِّ مسالمت‌آمیزِ مسئلهٔ آذربایجان در چارچوبِ تعیین شده، در برابر رهبران فرقه و حکومت ملی و نیز خودِ شما وظایفِ پر مسئولیتی قرار می‌دهد. او هشدار داد که سرنوشت آتی جنبش آذربایجان بستگی به این دارد که رهبران فرقهٔ دموکرات و حکومت ملی چگونه کارها را پیش ببرند و چه رفتاری در پیش گیرند. به عقیدهٔ باقراوف مخصوصاً باید تبلیغ کرد که ایدهٔ تشکیل فرقهٔ دموکرات در اصل درست بود. روی آوردنِ تمام طبقات مردم به فرقهٔ دموکرات آذربایجان و تقویت آن توانست پروسهٔ خودشناسیِ ملی را تسریع کند.

به عقیدهٔ باقراوف باید از خطاهای ناشی از چپ روی دوری جست، توده‌های وسیع خلق را برای دفاع از حکومت ملی آماده کرد، کمک‌های استثنایی کارکنان با تجربهٔ آذربایجان شوروی به رهبران حکومت ملی را یادآوری کرد، پشتیبانی تشکیلاتی و مالی آذربایجان شوروی را خاطرنشان ساخت و وجود نیروهای شوروی در آذربایجان را مانع سر برآوردن ارتجاع به حساب آورد.

باقراوف تذکر می‌داد که اکنون رهبری حکومت ملی در شرایط دیگری فعالیت خواهد کرد. حتی اگر حاکمیت به‌صورتِ ظاهر در اختیار حکومت ایران باشد و فرماندهٔ لشکر از طرف ایران تعیین شود، باز هم برای آذربایجان یک سلسله شرایط مطلوب باقی خواهند ماند که عبارتند از فعالیت آزادانهٔ فرقهٔ دموکرات و اتحادیه‌های کارگری، تشکیل نیروهای مسلح با قابلیت جنگی، پشتیبانی معنوی اتحاد جماهیر شوروی و روحیهٔ بالای خلق آذربایجان. میرجعفر باقراوف معتقد بود که باید مردانی را که از لحاظ کیفیت معنوی بالاتر از ارتش ایران قرار دارند و چندین بار برتری خود به ارتش و ژاندارمری را نشان داده‌اند مسلح کرد. او به هیئت سه‌نفرهٔ مسئول رهبری

امور در تبریز توصیه می‌کرد: «شما باید به نحوی عمل کنید که آنها بدون کمک همهٔ روزهٔ شما نیز بتوانند این آزمایش دشوار را از سر بگذرانند. نیروهای مسلح آذربایجان جنوبی باید در انتظار حوادث غیرمترقبه باشند و در صورت لزوم از فعالیت علنی به فعالیت مخفی روی آورند.» باقراوف سپس می‌نویسد: «در همهٔ امور مسئولیت به عهدهٔ شماست. شما در این مدت کوتاهی که در آنجا خواهید ماند باید چنان از فرصت استفاده کنید که بعد از خروج کامل نیروهای ما و پس از مراجعت شما، فرقه، اتحادیه‌های کارگری و یگانگی خلق آذربایجان محفوظ بمانند. شما باید خودتان راهی پیدا کنید که ارتباط خود را با کسانی که کار می‌کنید ادامه دهید و اطلاعات را دریافت دارید. خلاصه اینکه شما تاکنون از عهدهٔ وظایفی که در برابرتان قرار داشت به‌خوبی برآمده‌اید و اکنون باید کارها را با کیفیت بالا به پایان برسانید».(۸۸)

سوم آوریل (۱۴ فروردین) باقراوف دستوراتی فوری برای ژنرال گلینسکی، ابراهیم‌اوف، آتاکیشیف، حسن‌اوف و زینال‌اوف فرستاد. او می‌نویسد: «به پیشه‌وری و به‌وسیلهٔ او به سایر رهبران اطلاع دهید که حکومت تهران به آنها مراجعه خواهد کرد که مذاکراتی با شرایط مناسب برای آنها، انجام دهد. آنها کرج را برای برگزاری این دیدار پیشنهاد می‌کنند. این خود دال بر آن است که حکومت تهران به‌طور جدی آذربایجانی را به حساب می‌آورد. حکومت ملی باید غرور خود را حفظ کند و از تدابیری که تاکنون اتخاذ کرده است عقب ننشیند. درعین‌حال نیروهای مسلحِ حکومت ملی باید در مواضع خود محکم بایستند. و بعد از خروج ارتش سرخ، تا پایان مذاکرات و رسیدن به سازشی، از ورود افراد ارتش، پلیس و ژاندارمری به آذربایجان، بدون اجازهٔ ویژهٔ حکومت ملی، جلوگیری کنند».(۸۹)

پیشنهادهای شوروی‌ها دربارهٔ مذاکره سران فرقه با حکومت ایران، به‌وسیلهٔ باقراوف به میرزا ابراهیم‌اوف و کریم‌اوف معاون وزیر امنیت آذربایجان ابلاغ شده بودند. دستورات دیگر باقراوف روز سوم آوریل از

طریق خطوط ارتباطی نظامی فرستاده شدند. شب سوم به چهارم آوریل میرزا ابراهیم‌اوف، حسن‌اوف، آتاکیشیف و کریم‌اوف با پیشه‌وری دیدار کردند و پیشنهادهای شوروی را که مورد موافقت کلی دولت ایران قرار گرفته بود به اطلاع او رساندند. میرزا ابراهیم‌اوف متنِ تندنویسی شدهٔ صحبت‌های باقراوف و دستورهای او را دربارهٔ اینکه در شرایط کنونی حکومت ملی چگونه باید رفتار کند، قرائت کرد.

پیشه‌وری بعد از شنیدن این صحبت‌ها گفت: «پس از آشنا شدن با این سند، حوادث سال ۱۹۲۰ گیلان در برابر چشمانم ظاهر شدند. آن زمان نیز دوستان انقلابی، ما را فریب دادند و ارتجاع آن دوران همه را تدریجاً تحت فشار قرار داد، نیست و نابود کرد و کسانی که توانستند جان خود را نجات دهند به کشورهای دیگر مهاجرت کردند. حالا هم همان وضع تکرار می‌شود. دولت کنونی به سرکردگی قوام شما را فریب می‌دهد، او سفارت شما را در تهران با آدم‌های خودش احاطه کرده است و به صورت ظاهر به دادن یک سلسله امتیازات رضایت می‌دهد تا پس از خروج ارتش سرخ، نفوذ شما و سیاست شما را از افکار مردم ایران، به‌ویژه خلق آذربایجان بزدایید. به محض رفتن شما، او قبل از هر چیز به حساب کسانی که از شوروی آمده‌اند خواهد رسید، تعداد آنها ده‌ها هزار نفر است. او سپس تمام عناصر دموکراتیک و رهبری آنها را نابود خواهد کرد. ارتجاع در این عملیات فعالانه شرکت خواهد کرد، چراکه بخشی از زمین‌های مالکان و خان‌ها مصادره شده است، خود آنها تحت تعقیب دسته‌های فدایی قرار گرفته‌اند و تعدادی از آنها به قتل رسیده‌اند. خویشان آنها دموکرات‌ها و خانوادهٔ آنها را چنان مکافات خواهند داد که تاریخ این کشتارها را فراموش نکند. ما خود شاهد بودیم که در سال‌های ۱۹۴۱ـ۱۹۴۲ با وجود حضور ارتش سرخ در اینجا، چگونه عناصر ارتجاعی فرزندان دموکرات‌ها را می‌کشتند، به دخترانشان تجاوز می‌کردند و روزِ روشن بینی، گوش و لب‌های آنها را می‌بریدند. حالا شما تصورش را بکنید که ارتش سرخ خارج می‌شود و پس از آن شما می‌روید و ما را در این

وضعیت باقی می‌گذارید. اگر ما به حکومتِ قوام امتیاز بدهیم بدان معناست که ما از اهداف خود، از عقاید خود و نهایتاً از کارهای بزرگی که در ایران انجام داده‌ایم چشم‌پوشی می‌کنیم. پذیرفتن این مسئله برای من بسیار ناگوار است، من حتی اگر بخواهم نمی‌توانم چنین کاری بکنم. من آماده‌ام برای دفاع از منافع مردم در میدان نبرد هلاک شوم، لکن نمی‌توانم به آنها خیانت کنم. این یک کارِ خلاف وجدان خواهد بود. ما دموکرات‌ها به پشت‌گرمی شما، از روز اول در سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های خودمان، قانون اساسی ایران را زیر پا گذاشتیم و این را به همهٔ دنیا اعلام کردیم. حالا بعد از همهٔ اینها قوام ما را خواهد بخشید؟. حتی اگر او از ریاست دولت کنار برود، دیگری که جای او را می‌گیرد نیز ما را نخواهد بخشید. از متن تندنویسی شده که اینجا قرائت شد، چنین برمی‌آید که گویا خلق آذربایجان با جنبش دموکراتیک خود چیزهای زیادی به‌دست آورده است، او تحصیل در مدارس به زبان مادری و به‌طور کلی خواست‌های خود را با ضریب ۵۰ درصد تحقق بخشیده است. من باید سفرهٔ دلم را برای شما باز کنم: بعد از مدتی، تنها یک نام خشک و خالی از خلقِ آذربایجان در تاریخ باقی خواهد ماند. او در مشرق زمین چنان نفوذ و اعتبار خود را از دست خواهد داد که آذربایجانی‌های نسل‌های بعد، فکرِ گسترش جنبش دموکراتیک را از سر بدر کنند. آن‌وقت‌ها که هنوز در گرماگرم گسترش جنبش و تشکیل حکومت ملی بودیم، من در مواردی با مشاهدهٔ رفتار شما... دچار شک و تردید می‌شدم که آیا شما از ما تا به پایان رساندن کارهایی که آغاز کرده‌ایم پشتیبانی خواهید کرد؟ حالا دیگر اعتمادم از شما به‌کلی سلب شده است، تکرار می‌کنم: من دیگر به شما اعتماد ندارم. شما تصورش را بکنید که من با موافقت شما شروع به انجام اصلاحات ارضی در آذربایجان کرده‌ام، بسیاری از دهقانان صاحب زمین شده‌اند. همین دیروز به رفقای مراغه دستور دادم که تقسیم اراضی را به‌زودی به پایان برسانند. امروز گروهی از دهقانان برای مسائل مربوط به تقسیم زمین‌ها به تبریز آمده‌اند. حالا من چگونه با وجدانی آسوده به آنها بگویم که زمین‌هایی را که گرفته‌اید

پس بدهید. این یک نوع بازی دادن است، این به معنای بی‌اعتبار کردن فرقهٔ دموکرات و حکومت ملی نزد دهقانان، بازرگانان و حتی نزد عناصر ارتجاعی است. در آنها چنین تصوری پیش می‌آید که اینها حکومت نیستند، رهبر نیستند، بلکه مُشتی ماجراجو هستند که امروز یک قراری صادر می‌کنند و فردا آن را لغو می‌کنند».(۹۰)

سپس پیشه‌وری رو به مذاکره‌کنندگان کرده و گفت: «شما درست توجه کنید که من چه می‌گویم، من نمی‌خواهم جانم را خلاص کنم، من از منافع خلق آذربایجان دفاع می‌کنم. دولت شوروی و شما، رهبری حکومت شاهنشاهی را خوب نمی‌شناسید. آنها امروز به دولت شوروی امتیازات بسیار ناچیزی می‌دهند، ولی من به شما اطمینان می‌دهم که فردا آنها را پس خواهند گرفت و تمام خلق آذربایجان و در درجهٔ نخست کسانی را که در جنبش دموکراتیک فعالانه شرکت کرده‌اند تحت تعقیب قرار خواهند داد. این افراد برای نجات خود با زن و بچه به آذربایجان شوروی فرار خواهند کرد. من می‌دانم که مرزداران شما از ورود هزاران انسان جلوگیری خواهند کرد، آنها را به زندان خواهند افکند و یا به آنها پیشنهاد خواهند کرد که مراجعت کنند. حکومت شوروی نباید در برابر چشمان ناظرِ تمام دنیا اجازهٔ چنین کاری را بدهد. کسانی که بیش از همه صدمه خواهند دید، آذربایجانی‌هایی هستند که سال‌های قبل از اتحاد شوروی به ایران آمده‌اند. آنها در میان دو آتش گرفتار خواهند شد. حوادثی رخ خواهند داد که در تاریخ بشریت بی‌سابقه باشد. من بهتر از همهٔ شما که در اینجا حضور دارید، سیاست جهانی و ویژگی‌های سیاست شوروی را عمیقاً درک می‌کنم. می‌دانم که در حال حاضر شوروی نمی‌تواند به حکومت ملی و به آذربایجانی‌ها در مبارزهٔ دشوارشان با حکومت ایران، آشکارا کمک کند. من در این مورد ادعایی ندارم و متوجه این مسئله هستم. لکن بعد از خروج ارتش سرخ، حکومت شاه روزها و ماه‌ها و بلکه سال‌ها و با تمام شیوه‌های حیله‌گرانه ما را تحت تعقیب قرار خواهد داد. ما بالاخره خواهیم مرد، لکن بگذارید که شرافتمندانه بمیریم. بعد از خروج

ارتش سرخ، شما باید خود را کنار بکشید و در کارهای داخلی ایران مداخله نکنید تا ما بتوانیم اهالی شهرها و روستاهایی را که آزاد کرده‌ایم بسیج کنیم و به کمک فدایی‌ها و نیروهای مسلح، از اراضی آذربایجان در برابر هجوم نیروهای ارتجاعی شاه پاسداری کنیم. یا اینکه اجازه دهید ما تمام نیروهای خود را بسیج کنیم و با تمام نیروهای دموکرات ایران رابطه برقرار کنیم، به تهران برویم و حکومت شاه را سرنگون کنیم و در سرتاسر ایران حکومت دموکراتیک برقرار کنیم. آنگاه برای ما آذربایجانی‌ها برای آغاز یک زندگی نوین دورنمای وسیعی نمایان خواهد شد. من بهتر از همهٔ شما قوام‌السلطنهٔ دورو و ریاکار را می‌شناسم، ما اگر با پیشنهادهای او موافقت کنیم، او با استفاده از فرصت، تمام جنبش دموکراتیک در آذربایجان را نابود خواهد کرد که در نتیجه نه‌تنها خلق آذربایجان، بلکه اتحاد شوروی نیز بازنده خواهد بود و نفوذ و اعتبار خود را نه‌تنها در ایران بلکه در تمام کشورهای خاور نزدیک از دست خواهد داد. مگر شایسته است که اتحاد شوروی این گذشت‌ها را که در این تندنویسی قید شده‌اند، در برابر قوام بکند؟ به نظر من اتحاد شوروی با دادن این امتیازها به خودش ضربه می‌زند. من نمی‌توانم عقیدهٔ خود را تغییر دهم و گذشت در برابر حکومت شاه را در مجلس تبلیغ کنم. من همیشه علیه این حکومت سخن گفته‌ام و تبلیغ کرده‌ام، اعضای حکومت ملی را به مبارزه خوانده‌ام. اگر من عکس این سخنان را بگویم، همان لحظه در میان آنها ناراحتی و پریشانی ایجاد خواهد شد و به‌سوی خانه‌های خود روان خواهند شد. حتی ممکن است برخی از آنها به جبههٔ دشمن بپیوندند.»

پیشه‌وری بعد از گفتن این سخنان کمی آرام شد. ژنرال آتاکیشیف، بعد از سکوت پیشه‌وری خواست جریان صحبت را تغییر دهد و از او سؤال کرد: «اگر خود قوام‌السلطنه دربارهٔ مذاکره به تو مراجعه کند، آیا از مذاکره امتناع خواهی ورزید؟ آیا این امتناع هیچ معنایی دارد؟». پیشه‌وری اظهار داشت که او از مذاکره با قوام خودداری نخواهد کرد، لکن بر اساس قوانین مصوبه، باید از جانب مجلس وکالت داشته باشد. او افزود: «من باید این مسئله را در

مجلس مطرح کنم و تقاضا کنم که به من وکالت بدهند. باید برای مذاکرات با قوام هیئتی برگزیده شود و برای محل مذاکرات تبریز و یا میانه انتخاب خواهد شد. انتخاب این شهرها به خاطر آنست که خلق آذربایجان بداند که قوام مذاکرات را در سرزمین آذربایجان انجام می‌دهد و در ثانی این کار می‌تواند قوام‌السلطنه را تحت‌تأثیر قرار دهد و او را وادار به دادن امتیازات بیشتری بکند. در این مذاکرات من، شبستری، جاوید و پادگان و حتماً نمایندهٔ شما به‌عنوان مشاور شرکت خواهیم کرد. اگر مذاکرات ما به نتیجه‌ای نرسند و حکومت تهران کوشش کند که اراضی آذربایجان را به کمک سلاح پس بگیرد و شما به ما دستور دهید که اختلاف با حکومت ایران را از طریق مسالمت‌آمیز و دادن امتیاز حل کنیم، برای من و سایر رهبران فرقهٔ دموکرات اجرای چنین دستوراتی دشوار خواهد بود. شاید در این صورت ما باید از اعضای حکومت و فرقهٔ دموکرات، هیئت جدیدی انتخاب کنیم و وظیفهٔ ادامهٔ مذاکرات را به عهدهٔ این هیئت بگذاریم. در این شرایط باید به ما رهبرانِ شناخته شده اجازه داده شود به اتحاد شوروی و یا کشوری دیگر مثلاً بلغارستان مهاجرت کنیم و درعین‌حال اجازهٔ مهاجرت به شوروی به خانواده‌های دوهزار نفر فعال جنبش دموکراتیک داده شود. یا اینکه این خانواده‌ها باید در انتظار سیر حوادث در آذربایجان باقی بمانند». سپس پیشه‌وَری با زهرخندی بر لب رو به حاضران کرد و گفت: «من می‌دانم و عمیقاً اعتقاد دارم که شما که اینجا نشسته‌اید و شخص رفیق باقراوف، در دل طرفدار دفاع مسلحانه از حکومت ملی آذربایجان هستید و به‌هیچ‌وجه راضی نخواهید شد که این حکومت استقلال خود را از دست بدهد، برای اینکه ما این حکومت را با شما به اتفاق برقرار کرده‌ایم. لکن اوضاع کنونی دنیا و نتیجتاً سیاست شوروی به شما حکم می‌کند که به قوام‌السلطنه امتیاز بدهید. فردا شما از اینجا می‌روید و من می‌مانم، آخر من به مردم وعده داده‌ام، من آنها را بسیج کرده‌ام، مردم مرا می‌شناسند، من چطور در برابر قوام‌السلطنه و ارتجاع کوتاه بیایم. من نمی‌توانم ده‌ها هزار آذربایجانی را قربانی کنم. برایم دشوار

است، برایم بسیار دشوار است و یک بار دیگر تکرار می‌کنم من نمی‌توانم این کار را بکنم. بگذار هر کس هر کجا می‌خواهد برود، من در اینجا خواهم ماند و با سلاح از سرنوشت و منافع آذربایجان دفاع خواهم کرد و در میدانِ نبرد کشته خواهم شد».

آتاکیشیف معاون وزیر امنیت آذربایجان شوروی از پیشه‌وری سؤال کرد: «من می‌خواهم دقیقاً بدانم که اگر مذاکرات مسالمت‌آمیز آغاز شوند، شما چه گذشت‌هایی می‌توانید بکنید و حدود این گذشت‌ها کدامند؟» در پاسخ به این سؤال، پیشه‌وری مطالبات خود را ماده به ماده و به‌طور شفاهی چنین بیان کرد:

الف. خودمختاری آذربایجان در شکلِ انجمن‌ها به رسمیت شناخته شود، آذربایجان ارتش خود و هیئت فرماندهی خود را داشته باشد، لکن مانند تمام یگان‌های ارتش، تحت فرمان ستاد ارتش باشد؛

ب. هنگام ضرورت، ارتش آذربایجان از ایران در برابر دشمنان خارجی دفاع کند، لکن از این ارتش برای سرکوب اقوام دیگر استفاده نشود؛

پ. تأمین نظم و آرامش داخلی به عهدهٔ ارگان‌های آذربایجان باشد،

ت. کارهای اداری در آذربایجان به زبان آذربایجانی و مکاتبات با تهران به زبان فارسی باشد،

ث. در مدارس تا کلاس سوم آموزش تنها به زبان آذربایجانی، بعد از کلاس سوم، علاوه بر زبان آذربایجانی، می‌توان زبان فارسی نیز تدریس کرد؛

ج. خالصجات تقسیم شده، در اختیار دهقانان خواهند ماند. بهای زمین‌های تقسیم‌شدهٔ متعلق به مالکان، از جانب دولت پرداخت خواهد شد و دهقانان به‌تدریج این وجه را به دولت مسترد خواهند کرد؛

چ. قانونی بودن تدابیری که تاکنون به‌وسیلهٔ حکومت ملی اتخاذ شده‌اند از جانب تهران پذیرفته می‌شود. اجرای قوانین دولت ایران نسبت به دموکرات‌ها دربارهٔ مبالغی که از محل بودجه دولت هزینه شده، مصادرهٔ املاک، محاکمهٔ اشخاص مختلف، تبعید از آذربایجان، نباید موجب صدور حکم اعدام برای آنها و تعقیب جنایی برای دیگران بشود؛

ح. تعداد نمایندگان مجلس ایران برای اهالی آذربایجان، باید به نسبت جمعیت آنجا افزایش یابد؛

خ. کسانی که به‌عنوان دشمن جنبش دموکراتیک از آذربایجان تبعید شده‌اند مراجعت داده نشوند.(۹۱)

نمایندگان آذربایجان شوروی از پیشه‌وری خواستند که تمام این بیانات را به صورت کتبی به آنها بدهد، لکن او اکیداً از این کار سرباز زد و اظهار داشت که او اکنون در چنان وضع روحی قرار دارد که قادر نیست قلم به‌دست گیرد و چیزی بنویسد و از آنها خواهش کرد که خودشان ترتیب این کار را بدهند و به باکو گزارش کنند. پیشه‌وری خواهش کرد که دربارهٔ عصبانیت‌های او هنگام صحبت به رفیق باقراوف چیزی نگویند. در پایان او صورتِ میرزا ابراهیم‌اوف را میان دو دست گرفت و شوخی‌کنان گفت: «در آستانهٔ عزیمت شما، یکی دو کلمه به شما خواهم گفت و با شما مجادله خواهم کرد». میرزا ابراهیم‌اوف پاسخ داد: «ما هیچ کار بدی نکرده‌ایم که سببِ مجادله با شما بشود». تصمیم گرفته شد که روز پنجم آوریل (۱۶ فروردین) با پیشه‌وری، شبستری و پادگان دیداری داشته باشند. آتاکیشیف همین روز این گفت‌وگوها را به‌طور کامل از تبریز برای باقراوف فرستاد. در این گزارش آمده بود: «پیشه‌وری هنگام صحبت عصبانی می‌شود، دربارهٔ استقلال دموکرات‌ها و نقش خائنانهٔ قوام با حرارت صحبت می‌کند و مسئله بردن فعالان حکومت ملی را به اتحاد شوروی مطرح می‌کند».

پنجم آوریل باقراوف پیشنهادات پیشه‌وری را به اطلاع استالین و مولوتف رسانید. او در این باره نوشته بود: «پیشه‌وری می‌گوید هدف قوام‌السلطنه از میان برداشتن جنبش دموکراتیک و تمام موفقیت‌هایی است که خلق آذربایجان تاکنون کسب کرده است. او در پایان اظهارات خود اعلام کرده است که کلیهٔ دستورات ما را اجرا خواهد کرد و در امور خرابکاری نخواهد کرد. درعین‌حال او پنهان نمی‌کند که در حال حاضر تنها مجری دستورات خواهد بود و در ته دلِ خود با تمام این کارها موافق نیست».(۹۲)

غروب چهارم آوریل اطلاع حاصل شد که پیشه‌وری بدون کسب موافقت

هیئت سه‌نفرهٔ رهبری اعزامی از باکو، عبدالصمد کام‌بخش عضو کمیتهٔ مرکزی حزب‌توده را به تبریز دعوت کرده است. در این باره باقراوف گزارشی به مسکو فرستاد. او در این گزارش، خاطرنشان کرده که هنگام تشکیل فرقهٔ دموکرات، کام‌بخش یکی از کسانی بود که به باکو دعوت شده بودند، لکن چون او نسبت به تأسیس فرقهٔ دموکرات و جنبش ملی آذربایجان، نظری منفی داشت، در پروسه‌های بعدی آذربایجان کنار گذاشته شد. مادرِ کام‌بخش از قاجارها و پدرش فارس بود. او در مسکو آموزش نظامی و سیاسی دیده است. باقراوف سپس به استالین می‌نویسد: «علت دعوتِ پیشه‌وری از او و بدون اطلاع ما اصلاً معلوم نیست».

در شرایطی که به وجود آمده بود به هیئت سه‌نفره دستور داده شد که با در نظر گرفتن حال و روحیهٔ پیشه‌وری که از ناراحتی عصبی او ناشی شده است، در مورد دادن پیشنهاداتش به صورت کتبی به او فشار وارد نکنند. توصیه شده بود که دربارهٔ ضرورتِ حداکثر گذشت در مذاکرات با حکومت تهران، به پیشه‌وری و سایر رهبران توضیح داده شود و آنها را به تدریج برای پذیرفتن این واقعیت آماده کنند. دستور داده شده بود که در مورد دعوت ناگهانی کام‌بخش به تبریز، درحالی‌که پیشه‌وری هیچ‌گاه نسبت به او نظر خوبی نداشت، بررسی همه‌جانبه‌ای بشود و در این باره هم از پیشه‌وری و هم از کام‌بخش تحقیقاتی به‌عمل آید. سازمان ویژهٔ اطلاعاتی جمهوری آذربایجان در تبریز، سفر کام‌بخش به تبریز و دیدارهای او با رهبران حکومت ملی را تحت نظر گرفت.

م.ج. باقراوف به کارکنان خود در تبریز نوشت: «با ملاطفت و دوستانه و آرام به پیشه‌وری و رفقایش و به‌طور جداگانه به کام‌بخش تفهیم کنید که هر اقدامی که بدون موافقت ما به‌عمل آورند می‌تواند نتایج منفی و نامطلوب به بار آورد. با در نظر گرفتن اوضاع بین‌المللی کنونی، هرگونه موضع‌گیری آنها یک عمل ماجراجویانه و از قبل محکومت به شکست است».(۹۳)

باقراوف به میرزا ابراهیم‌اوف اطلاع داد که مایل است ششم و حداکثر

هفتم آوریل در جلفای شوروی با پیشه‌وری دیدار کند.

چهارم آوریل پیشه‌وری با کام‌بخش دیدار کرد. کام بخش دربارهٔ اوضاع تهران، موضع کمیتهٔ مرکزی حزب توده نسبت به دولت قوام و وظایف حزب توده در شرایط فعال شدن ارتجاع پس از خروج نیروهای شوروی، اطلاعات گسترده‌ای در اختیار پیشه‌وری گذاشت. او گفت که تمام اعضای کمیتهٔ مرکزی حزب توده با قوام مخالف‌اند و او را دشمن سرسخت و حیله‌گر دموکراسی محسوب می‌دارند، لکن رهبری حزب توده با در نظر گرفتن مشکلاتی که در سیاست بین‌المللی اتحاد شوروی به‌وجود آمده است، احترام ظاهری خود را نسبت به دولت قوام به نمایش می‌گذارد. با وجود این، کمیتهٔ مرکزی معتقد است که بعد از خروج نیروهای شوروی، قوام به‌تدریج در تمام ایران و قبل از همه در شمال، سیاست خفه کردن جنبش دموکراتیک را در پیش خواهد گرفت. کمیتهٔ مرکزی حزب توده معتقد است که قوام نخست پشت جبههٔ خود، تهران را از وجود توده‌ای‌ها پاک خواهد کرد و سپس به آذربایجان هجوم خواهد برد. به عقیدهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب توده برای جلوگیری از تار و مار شدن جنبش دموکراتیک در آذربایجان و سایر نقاط ایران، باید طرح فعالیت‌های مشترک را آماده کرد. بر اساس این طرح، بعد از خروج نیروهای شوروی، آذربایجان به‌جای اینکه در انتظارِ ضربه‌خوردن بنشینند، خود حمله را آغاز خواهد کرد و کمیتهٔ مرکزی حزب توده نیز همزمان در تهران، قزوین و سایر مناطق شمالی ایران، به سازماندهی شورش‌هایی خواهد پرداخت. به عقیدهٔ کام‌بخش، امکانات برای اجرای این کار موجود است و نیروهای مترقی در تهران و در رأس آنها کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، همیشه برای دفاع از منافع ملی آذربایجان آماده‌اند. کام‌بخش افزود که حکومت تهران قادر نیست در برابر اتحادِ دموکرات‌های آذربایجان و توده‌ای‌ها بایستد. اگر دموکرات‌ها و توده‌ای‌ها از اقدامات قاطع امتناع ورزند، حکومت قوام مستحکم شده و ابتکار عمل را به‌دست خواهد گرفت.

پیشه‌وری موافقت خود را با بسیاری از نظرات کام‌بخش ابراز داشت و

گفت اگر تهران منافع ملی آذربایجان را به خطر اندازد آذربایجان ناچار خواهد شد از خود دفاع کند.(۹۴)

روز سوم آوریل در مذاکرات ایران و شوروی در تهران، در مورد مسئلهٔ خروج نیروهای شوروی، شرکت مختلط برای استخراج نفت و مسئلهٔ آذربایجان موافقت‌های اصولی به‌دست آمد. دربارهٔ مسئلهٔ آذربایجان، قوام ترجیح داد برای دوری جستن از هرگونه مداخلهٔ شوروی، هیچ‌گونه سندی امضاء نشود و مسئله به‌صورت غیررسمی باقی بماند. سادچیکف سفیر شوروی قول داد که تلفنی موافقت مسکو را جلب خواهد کرد و روز چهارم آوریل موافقت‌نامه امضاء خواهد شد. قوام برای برطرف کردن تردید روس‌ها، روز چهارم آوریل طی نامه‌ای تمام پیشنهادهای شوروی را دربارهٔ تأسیس شرکت مختلط برای استخراج نفت پذیرفت.

پاسخ سادچیکف نیز به این نامه مثبت بود.

شب چهارم به پنجم آوریل موافقت مسکو دربارهٔ مسائل مطروحه به سفیر شوروی ابلاغ شد و روز پنجم آوریل موافقت‌نامهٔ دوجانبهٔ مورخهٔ چهارم آوریل (۱۵ فروردین ۱۳۲۵) به امضاء رسید. در این موافقت‌نامه آمده بود:

۱. یگان‌های ارتش سرخ در مدت یک ماه و نیم از تاریخ ۲۴ ماه مارس ۱۹۴۶ (۴ فروردین ۱۳۲۵) سرتاسر خاک ایران را ترک خواهند کرد،

۲. معاهده دربارهٔ تشکیل شرکت مختلط نفتِ ایران-شوروی، هفت ماه بعد از تاریخ ۲۴ آوریل، برای تصویب به مجلس پانزدهم تقدیم خواهد شد،

۳. مسئلهٔ آذربایجان به‌مثابه یک امر داخلی ایران، بر اساس قوانین موجود، با نظری خیرخواهانه نسبت به اهالی آذربایجان و برای اخذ تدابیری در جهت اصلاحات، میان دولت ایران و اهالی آذربایجان از طریق مسالمت‌آمیز حل خواهد شد.(۹۵)

آشوراوف کارمند سفارت شوروی در تهران، دربارهٔ روند مذاکرات و محتوای اسناد، بلافاصله تلگرامی به باکو فرستاد. باقراوف پس از دریافت این اطلاعات به هیئت سه‌نفرهٔ رهبری در تبریز نوشت: طی بیست‌وپنج سالِ

آینده، در شرکتِ مختلطِ با ایران حکمروایی در اختیار ما خواهد بود و ما خواهیم توانست چندین هزار نفر از کارمندان و مأموران خود را به آنجا اعزام داریم. طبیعی است که این اشخاص از بین آذربایجانی‌ها انتخاب خواهند شد. باقراوف اضافه می‌کند: در نامه‌ای خصوصی که از جانب قوام به امضاء رسیده است، او تعهد می‌کند که هیچ‌یک از سازمان‌دهندگان جنبش دموکراتیک و شرکت‌کنندگان در این جنبش مجازات نشوند. در این مرحله ما موفقیتی به‌دست آورده‌ایم، اگر پیشه‌وری نیز در مذاکرات خود با قوام چیزی به‌دست می‌آوَرْد، برای خلق آذربایجان نیز سودی حاصل می‌شد. خود پیشه‌وری آموزش به زبان آذربایجانی را تنها برای سه کلاسِ ابتدایی پیشنهاد کرده بود، اما ما موافقت قوام را برای آموزش به زبان آذربایجانی تا کلاس پنجم به‌دست آوردیم. حالا پیشه‌وری باید برای به‌دست آوردن موافقت در مورد تدریس تا کلاس ششم ایستادگی کند. باید به پیشه‌وری گفت که دچار یأس نشود. نه قوام و نه هیچ‌کس دیگر نمی‌تواند به آنها صدمه‌ای بزند. دربارهٔ کمکی به مبلغ ۵ میلیون تومان برای نگاهداری قشون ملی، بعد از مذاکره با پیشه‌وری من مسکو را مطلع خواهم کرد. دربارهٔ مذاکره با پیشه‌وری، اجازه گرفته‌ام که بتوانم در ملاقاتِ جلفا، اطلاعات گسترده دربارهٔ اسناد چاپ شده و چاپ نشده را مطرح کنم.(۹۶)

پنجم آوریل در تبریز پیشه‌وری، شبستری، پادگان و جاوید، با میرزا ابراهیم‌اوف، حسن‌اوف، آتاکیشیف و کریم‌اوف نمایندگانِ آذربایجان شوروی دیدار کردند. پیش از آغاز مذاکرات، دکتر جاوید اظهار داشت که دیشب از رادیوی شوروی دربارهٔ مذاکرات سادچیکف و قوام‌السلطنه مطالبی شنیده است. از قرار معلوم در این مذاکرات، سخن از حل مسئلهٔ آذربایجان در چارچوب قانون اساسی ایران رفته است. اشخاص حاضر در جلسه به این اظهارات گوش دادند و هر کس در این باره اظهارنظر می‌کرد. میرزا ابراهیم‌اوف اظهار داشت: «اکنون شرایط سیاسی دنیا و به‌ویژه وضعیت ایران بسیار پیچیده است. از این‌رو به موازاتِ استحکام بخشیدن به حکومت شما،

باید به آینده نیز بیندیشیم. شما باید پیش‌بینی حوادث آینده را بکنید، خود را آمادهٔ رویارویی با این رویدادها کنید و در موارد معینی، حتی سیاست خود را تغییر دهید. مسئله در اینجاست که بعد از خروج نیروهای شوروی، ممکن است قوام‌السلطنه به شما پیشنهاد کند که دربارهٔ مسئلهٔ آذربایجان با او مذاکره کنید. برای جلوگیری از خونریزی و به خاطر موفقیت کار مشترک ما، شما باید در موارد ضروری یک سلسله گذشت‌هایی بکنید. این مسئله با سیاست شوروی و مذاکرات کنونی میان حکومت تهران و اتحاد شوروی ارتباط دارد. رهبران ما دستور داده‌اند که نظرات شما را دربارهٔ این مسئله بدانیم و به‌تدریج خود را آماده کنیم.» هنوز اظهارات میرزا ابراهیم‌اوف به پایان نرسیده بود که شبستری رئیس مجلس ملی سخنان او را قطع کرد و گفت: «عالی‌جنابان! ما نیز از رویدادهای ایران باخبریم و حکومت کنونیِ تهران و سران آن را خوب می‌شناسیم. به شما برادران هم‌خونِ خود هشدار می‌دهیم که وعده‌های قوام‌السلطنه دربارهٔ دادن امتیاز نفت به اتحاد شوروی، پوچ و دروغ‌اند. دلیلِ این مدعا آنست که او تصویب این معاهده را در مجلس، برای هفت ماه دیگر گذاشته است. می‌توان پیش‌بینی کرد که در این هفت ماه حوادث جدیدی پیش آیند و دولت جدیدی بر سر کار آید و از دادن امتیاز نفت به اتحاد شوروی امتناع ورزد. از این‌رو به وعده‌های قوام دل نبندید و ما نیز نسبت به او گذشت نخواهیم کرد. خواهش می‌کنیم از ما در کار دفاع از منافع خلق آذربایجان تا پایان پشتیبانی کنید، چون شما تنها پشتیبان ما هستید. سلاحی را که در دست داریم هیچ‌گاه و در هیچ شرایطی به زمین نخواهیم گذاشت. درعین‌حال حتی‌الامکان کوشش خواهیم کرد که خونِ خلق آذربایجان به زمین نریزد، لکن اگر به‌سوی ما یورش آورند تا آخرین قطرهٔ خون خود خواهیم جنگید». پادگان هم در اظهارات خود از نظرات شبستری دفاع کرد. سپس دکتر جاوید در بیانات خود گفت: اگر هدف از مذاکراتِ مسالمت‌آمیز جلوگیری از خونریزی است، من به شما اطمینان می‌دهم که نهایتاً ده بار بیش از آنچه که ما تصور می‌کنیم خون ریخته خواهد شد. امروز قوام آماده است

تمام مسائل را با ما به طریق مسالمت‌آمیز حل کند، ولی فردا بعد از خروج ارتش سرخ، او با استفاده از تمام امکانات خواهد کوشید تا جنبش ملی ما را نابود کند. من آماده‌ام به فدایی‌های قهرمان بپیوندم و در عملیات پارتیزانی شرکت کنم. من هیچ‌گاه از یک حکومت مرتجع تبعیت نخواهم کرد. شما می‌دانید که اگر انگلستان به حکومت قوام یاری نرساند، ما آن‌قدر نیرو داریم که با حمله به تهران، در آنجا رژیم دموکراتیک برقرار کنیم و خلق آذربایجان یک بار برای همیشه از تمام خطرات محفوظ بماند. ما قادر به انجام این کار هستیم.

آتاکیشیف معاون وزیر امنیت آذربایجان شوروی کوشش می‌کرد پیشه‌وری و همکاران او را مطمئن سازد که شرایط کنونی ایجاب می‌کند که حکومت ملی نسبت به حکومت ایران، دگرگونی‌هایی در سیاست خود به‌عمل آورد. باید به‌تدریج آمادهٔ این کار شد و سایر رهبران را نیز آماده کرد تا با حوادث غیرمنتظره مواجه نشوند. در اینجا پیشه‌وری سخنان او را قطع کرد و گفت: «من شخصاً از مذاکره با حکومت قوام‌السلطنه امتناع نمی‌کنم، لکن به شما اطلاع می‌دهم که هم‌اکنون حکومت تهران و بعضی از مالکان و خان‌ها برای هجوم آوردن به حکومت ملی آماده می‌شوند. از این‌رو ما به‌هیچ‌وجه نباید نیروهای مسلح خود را مرخص کنیم و یا اینکه آنها را تحویل حکومت ایران دهیم که بعدها سرنوشت نامعلومی داشته باشند. اگر ما اکنون مذاکرات با قوام را آغاز کنیم و سریعاً به او امتیازاتی بدهیم، مرتکب خطای بزرگی خواهیم شد و نفوذ و اعتبار خود را در میان مردم از دست خواهیم داد.» سپس پیشه‌وری از فرستادگان باکو سؤال کرد: شما دقیقاً چه نوع گذشت‌هایی را در برابر قوام‌السلطنه پیشنهاد می‌کنید؟ آتاکیشیف و میرزا ابراهیم‌اوف دربارهٔ اینکه اکنون چه گذشت‌هایی باید بشود چیزی نگفتند، لکن توصیه کردند که در صورت لزوم، حکومت ملی باید حاضر شود در برابر حکومت تهران حداکثر گذشت را بکند. پاسخ پیشه‌وری این بود که پس از دادن امتیازاتی به قوام، او با پرداخت مبلغ هنگفتی رشوه و اِعمالِ انواع زد و بندها، تمامی کردهای مهاباد را به مقابله با ما خواهد فرستاد. در آن صورت برای ما

خروج از این وضعیت دشوار خواهد بود. صرف‌نظر از پیشنهادهای مشخص شما و حکومت تهران، من در مورد حفظ نیروهای مسلح آذربایجان، فدایی‌ها، شهربانی، مرزها و نیز قواعد داخلی که به نیروی اسلحه برقرار شده‌اند، پافشاری می‌کنیم و در طول مذاکرات نیز چنین خواهم کرد. همکاران من نیز در این خصوص با من موافق‌اند.(۹۷)

هفتم ماه آوریل میرجعفر باقراوف در جلفای شوروی با پیشه‌وری دیدار کرد. درعین‌حال کام‌بخش مسئول شعبهٔ تشکیلات حزب توده نیز به جلفا دعوت شده بود، لکن او را در مذاکرات اولیه شرکت ندادند. در این دیدار پیشه‌وری اظهار داشت که او وضعیت به‌وجود آمده را درک می‌کند و فرقهٔ دموکرات و حکومت ملی کوشش خواهند کرد که برای اِعمال کارشکنی‌های جدید علیه شوروی بهانه به‌دست کسی ندهند. در اینجا باقراوف از پیشه‌وری پرسید: پس چرا کام‌بخش را به تبریز دعوت کرده‌ای؟ پیشه‌وری در پاسخ گفت: او و همرزمان او اطمینان دارند که قوام و شرکایش خود را آماده می‌کنند که به محض خروج نیروهای شوروی از ایران، نه‌تنها در آذربایجان بلکه در سایر ایالات ایران قتل‌عام به راه اندازند. رهبری حزب توده و تشکیلات ایالتی آن این نظر ما را تأیید می‌کنند. از این‌رو تا حد امکان باید با نیروهای مترقی ایران ارتباط برقرار کرد. بعد از اتمام مذاکره دربارهٔ مسئلهٔ آذربایجان، کام‌بخش را به جلسه دعوت کردند. او تأیید کرد که ارتجاع تهران تحت رهبری انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها خود را آماده می‌کند که بعد از خروج نیروهای شوروی از ایران، کشتار بزرگی به راه اندازد. او افزود که زندانی کردن سید ضیاءالدین طباطبایی و احتمالاً چند عنصر ارتجاعی شناخته شدهٔ دیگر، دامی است که برای نیروهای دموکراتیک گسترده شده است. باقراوف به پیشه‌وری و کام‌بخش هشدار داد که خود آنها، برای اجرای چنین نقشه‌هایی، به‌دست دشمنان بهانه ندهند و از هرگونه شورش و حرکتِ نیروهای ملی جلوگیری کنند.(۹۸)

میرجعفر باقراوف براساس مذاکرات جلفا و گزارش رسیده از جانب

هیئت سه‌نفره، پیشنهاداتی به مسکو ارائه کرد. او می‌نویسد: «تا هنگامی که اطمینان حاصل نشده است که قوام از اِعمال تضییق علیه رهبران فعلی جنبش دموکراتیک آذربایجان خودداری خواهد کرد، من ضروری می‌دانم که به موازات رهبری علنی، یک رهبری غیرعلنی به‌وجود آید. برای اینکه این رهبری غیرعلنی بتواند در برابر عملیات سرکوب علیه خادمان جنبش دموکراتیک عکس‌العمل نشان دهد، باید گروه‌های مسلح غیرعلنی آماده کند». باقراوف در رابطه با این پیشنهاد لازم می‌دید که برای پشتیبانی همه‌جانبه از فرقهٔ دموکرات و رساندن کمک‌های غیرعلنی به آنها، از کادر رهبری آذربایجان شوروی یک نفر در آذربایجان ایران باقی بماند. برای رعایت پنهان‌کاری کامل، بجز ۲ـ۳ نفر از رهبران فرقه، هیچ‌کس نباید از حضور این شخص در تبریز مطلع گردد. باقراوف به استالین می‌نویسد: پیشه‌وری، شبستری و پادگان اظهار می‌دارند که پس از رسیدن به موافقت با قوام، آنها نمی‌توانند در رأس فرقه باقی بمانند. علت اتخاذ این تصمیم از جانب آنها به‌دست گرفتن حکومت در آذربایجان به شیوهٔ قهرآمیز، اتخاذ تدابیری مغایر با قوانین جاری در ایران و هزینه کردن از اعتبارات دولتی برای احتیاجات آذربایجان، بدون اجازهٔ دولت ایران است. علاوه بر این، آنها به خلق آذربایجان اطمینان داده بودند که خودمختاری کامل به‌دست خواهند آورد و حالا نمی‌دانند عقب‌نشینی از این شعار را چگونه توجیه کنند. آنها پیشنهاد می‌کنند که پلنوم کمیتهٔ مرکزی فرقه تشکیل شود و از کسانی که در فعالیت‌های ذکر شده در بالا شرکت نداشته‌اند، رهبران جدیدی انتخاب شوند. علاوه بر این آنها پیشنهاد می‌کنند که چنانچه وضع دشواری پیش آید، ۲۰۰ نفر از فعالان فرقه و خانوادهٔ آنها بتوانند به اتحاد شوروی مهاجرت کنند و نیز افرادی از اتباع ایران که در سال‌های قبل از اتحاد شوروی رانده شده بودند و در جنبش آذربایجان فعالانه شرکت کرده‌اند به تابعیت شوروی درآیند.

باقراوف برای گرفتن بهانه از دست نمایندگان دولت‌های خارجی در ایران

دربارهٔ کمک مسلحانهٔ شوروی‌ها به جنبش دموکراتیک آذربایجان، پیشنهاد می‌کند که تمام سلاح‌های سنگین موجود در آذربایجان به اتحاد شوروی فرستاده شوند. سلاح‌های سبک در نزدِ کسانی که در مبارزه علیه ارتجاع مصمم هستند باقی بمانند و برعکس افرادی که در این کار تردید به خود راه می‌دهند خلع‌سلاح شوند. به عقیدهٔ باقراوف، در مذاکره با حکومت تهران باید کوشش شود که نیروهای مسلح آذربایجان ضمن فرمان‌بری از ستاد ارتش ایران، در ترکیب کنونی خود باقی بمانند. درصورتی‌که حکومت ایران با این کار موافقت نکند باید قشون ملی را مرخص کرد و سلاح‌های افراد را پس گرفت. از این سلاح‌ها، بخشی که هنگام خلع‌سلاح ارتش ایران به‌دست آمده بود به حکومت تهران مسترد گردد و بقیه به اتحاد شوروی فرستاده شود. از نیروهای فدایی که خلع‌سلاح می‌شوند برای تشکیل نیروهای مسلح غیرعلنی استفاده شود. میرجعفر باقراوف به رهبران مسکو می‌نویسد: «اگر قوام به مذاکره تن در ندهد و به محض خروج نیروهای شوروی، به آذربایجان نیرو اعزام دارد، پیشه‌وری، شبستری و پادگان خواهش می‌کنند که به آنها اجازهٔ مقاومت مسلحانه داده شود».

به عقیدهٔ باقراوف، تمام هیئت‌های دیپماتیک، بازرگانی و فرهنگی شوروی، می‌باید در ترکیب کنونی خود به فعالیت در ایران ادامه دهند. خانهٔ فرهنگ و بیمارستان و نیز مدرسهٔ شوروی در تبریز باقی بمانند. او متذکر می‌شد: اگر حکومتِ ایران با ادامهٔ فعالیت دبیرستان شوروی که در آن به زبان آذربایجانی تدریس می‌شود، موافقت نکند، می‌توان آن را به صورت مدرسه‌های مبلغین مذهبی امریکایی و انگلیسی، که در سایر نقاط ایران دایرند، درآورد. در این دبیرستان ما کادرهای محلی آذربایجانی را تربیت می‌کنیم و دانش‌آموزان فارغ‌التحصیل این دبیرستان می‌توانند برای ادامهٔ تحصیل به شوروی بیایند. مالکیت شعبهٔ کارخانهٔ کشباف باکو در تبریز را، می‌توان به یکی از بازرگانان عضو فرقه منتقل کرد. این کارخانه می‌تواند یک پشتیبان مالی برای ادامهٔ فعالیت‌های فرقهٔ دموکرات به حساب آید.

باقراوف در پایان گزارش خود می‌نویسد: «پیشه‌وری، شبستری و پادگان خواهش می‌کنند که اگر قوام برای مذاکره با آنها موافقت کند، این دیدار قبل از به پایان رسیدنِ خروج نیروهای شوروی از ایران و در محدودهٔ اراضی آذربایجان به‌عمل آید».(۹۹)

قوام‌السلطنه پس از امضای موافقت‌نامهٔ چهارم آوریل با اتحاد شوروی و مبادلهٔ نامه‌های گرم با استالین، در مورد نگاه داشتن شکایت ایران از شوروی در دستورِ روز شورای امنیت و یا بازپس گرفتن این شکایت دچار تردید بود. از یک‌سو اتحاد شوروی به او فشار می‌آورد و استدلال می‌کرد که با امضای موافقت‌نامهٔ دوجانبه نگاه داشتن شکایت ایران در دستور روز، به معنای عدم اعتماد ایران نسبت به شوروی است. از سوی دیگر وزارت خارجهٔ امریکا به او هشدار می‌داد که ایران با باز پس گرفتن شکایت خود، حمایت بین‌المللی را از دست خواهد داد و در مقابل روس‌ها تنها خواهد ماند.

نهم آوریل (۲۰ فروردین) پیشه‌وری در تبریز با جمشید کشاورز، برادر فریدون کشاورز از رهبران حزب توده، دیداری انجام داد. جمشید کشاورز بسیار مایل بود بداند که کام‌بخش از جانب چه کسی به تبریز فرستاده شده است و نیز می‌خواست دربارهٔ مذاکرات آینده با قوام اطلاعاتی به‌دست آورد. پیشه‌وری پیشنهاد او را دربارهٔ اینکه نمایندگان حزب توده نیز در این مذاکرات شرکت کنند پذیرفت. همین روز خانم ابراهیم‌زاده رهبر اتحادیهٔ کارگران مازندران با پیشه‌وری ملاقات کرد و آمادگی اتحادیهٔ کارگران مازندران را برای یاری رساندن به دموکرات‌های آذربایجان اعلام کرد.

در اواسط ماه آوریل خروج نیروهای شوروی از آذربایجان ادامه داشت. بعد از کرج، میانه، زنجان و قزوین، پانزدهم آوریل اردبیل تخلیه شد. در تبریز، میاندوآب، بندرشاه و بندر پهلوی هنوز نیروهای شوروی حضور داشتند. قوام می‌خواست که بلافاصله پس از خروج نیروهای شوروی، نیروهای مسلح ایران در شهرهای آذربایجان مستقر شوند. از این‌رو سه هزار سرباز که از شهرهای شیراز، اهواز و اصفهان به تهران آمده بودند، روز

پانزدهم آوریل به قزوین اعزام شدند و درعین‌حال برای جلب‌نظر اهالی، با شتاب ۱۹ کامیون حامل خواروبار و نیز چهار تانک برای نمایش نیرو به آنجا فرستاده شدند. به دستور ستاد ارتش، سرتیپ پور زند فرماندهٔ لشکر همدان به قزوین آمد.

خروج شوروی‌ها و به نمایش گذاشتن نیرو از جانب حکومت مرکزی، خواه‌ناخواه بر روی اهالی آذربایجان تأثیر گذاشت. تنها در شهرستان اردبیل بیش از ۲۴ هزار نفر برای اخذ تابعیت شوروی و مهاجرت به آنجا، به معاون کنسول شوروی مراجعه کرده بودند و بعد از خروج نیروهای شوروی از قزوین، سی خانوار به تبریز منتقل شده بودند.(۱۰۰)

چند افسر ارتش ایران با لباس شخصی و مدارک جعلی به شهرهای آذربایجان فرستاده شدند. ارتجاع بسیار فعال شده بود و شب‌ها اعلامیه‌هایی را علیه حکومت ملی به دیوارها می‌چسباندند، به اهالی توصیه می‌کردند که از پیوستن به قشون ملی خودداری کنند. در تبریز شایع شده بود که روس‌ها درنتیجهٔ فشار انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها ناچار به ترک ایران شده‌اند. محافلی که به حکومت مرکزی وابسته بودند و از جدا شدن احتمالی آذربایجان از ایران اظهار ناراحتی می‌کردند، از سازشی که میان شوروی‌ها و ایران به‌عمل آمده بود و از برخورد مسلحانه که میان ارتش ایران و نیروهای آذربایجان به‌وجود خواهد آمد، به هیجان آمده بودند.

ژنرال عظیمی فرمانده تیپ مراغه، در تلگرام رمزی که برای جعفر کاویان وزیر قشون ملی فرستاده بود گزارش می‌داد که هفدهم آوریل (۲۸ فروردین) دسته‌ای مرکب از ۸۰۰ نفر از نیروهای پیاده و سوارِ ارتش ایران، در راهِ بین تیکان‌تپه و صائین‌قلعه، در روستاهای اینجه و قالا-بورون به پست‌های نگهبانی فدایی‌ها حمله کرده‌اند و این عملیات تا غروبِ فردای آن روز ادامه داشته است. فدایی‌ها از مواضع خود سرسختانه دفاع کرده بودند و از آنها پانزده نفر کشته و زخمی به جای مانده بود. پیشه‌وری از حملهٔ ارتش ایران به هیجان آمده بود. به دستور مستقیم او برای جلوگیری از پیشرفت ارتش ایران، حکومت ملی به



جعفر کاویان وزیر جنگ فرقهٔ دموکرات

مناطق جنگی دسته‌های فدایی، توپ و تجهیزات اعزام کرد. مرتجعین ایران می‌خواستند از این عملیات خرابکارانه، به‌عنوان بهانه‌ای برای گسترش عملیات جنگی علیه آذربایجان استفاده کنند.

در جلسهٔ هیئت دولت مورخهٔ بیستم آوریل (۳۱ فروردین)، سپهبد امیر احمدی وزیر جنگ، رویدادهای تیکان‌تپه و صائین‌قلعه را حملهٔ دموکرات‌ها به ارتش ایران قلمداد کرد. او پیشنهاد می‌کرد که هیئت دولت با بررسی

تلگرام‌های رسیده از این مناطق، تصمیمی دربارهٔ به عقب راندن دموکرات‌ها اتخاذ کند. قوام‌السلطنه با این پیشنهاد مخالفت کرد و گفت که این مسئله باید به‌طور همه‌جانبه بررسی شود. سازمان‌های ویژهٔ اطلاعاتی شوروی احتمال می‌دادند که حادثه برخورد میان دموکرات‌ها و ارتش ایران را، شاه و امیراحمدی و یزدان‌پناه از نظامیان نزدیک به او و از وزرا اقبال، سپهر و بیات، برای استفاده علیه قوام آفریده باشند. به‌هرحال حکومت ملی در برابر این تجاوز با شجاعت ایستادگی کرد و بار دیگر در مناطق اینجه و قالا-بورون و میان بولاغ، قوانین و قواعد حکومت آذربایجان را برقرار نمود. ارتش ایران در این حادثه هشت سرباز خود را از دست داد و شماری افسر و سرباز به اسارت فدایی‌ها درآمدند.

میرجعفر باقراوف دربارهٔ این حوادث به استالین و مولوتف چنین می‌نویسد: «به نظر ما، قوام با این کار از طرفی می‌خواست قابلیت جنگی حکومت ملی را آزمایش کند و از طرف دیگر نیروهای ارتجاعی داخل آذربایجان را به انجام عملیاتِ خرابکارانه تشویق کند. پیشه‌وری اظهار می‌دارد که اگر شرایط ایجاب کند واحدهای قشون ملی در برابر حملات ارتش ایران به مقاومت ادامه خواهند داد».(۱۰۱)

درواقع خود میرجعفر باقراوف نیر با این نظرِ پیشه‌وری موافق بود. او به رهبران حکومت ملی می‌گفت که چگونگی برقراری مناسبات آنها با تهران بستگی به آن دارد که چگونه در برابر فشار جنگی حکومت ایران مقاومت کنند. باقراوف به آنها می‌گفت: «اگر شما قوی باشید چیزهای زیادی به‌دست خواهید آورد و اگر برعکس از مقابل ارتش ایران بگریزید چیزی عایدتان نخواهد شد. حکومت تهران بعد از اعزام چند گردان ژاندارم به آذربایجان، با شما مذاکره خواهد کرد. اگر این ژاندارم‌ها را قلع‌وقمع کنید، به شما پیشه‌وری محترم خطاب خواهند کرد. با شما مثل آدم مذاکره خواهند کرد و قوام با شما به زبانی دیگر صحبت خواهد کرد. اگر از برابر ژاندارم‌ها و سربازانی که قوام فرستاده است بگریزید، آنگاه قوام با پیشه‌وری مذاکره نخواهد کرد.(۱۰۲)

چند روز قبل از وقوع حوادث فوق‌الذکر، سادچیکف سفیر شوروی در تهران بنا به دستور وزارت خارجهٔ اتحاد شوروی به قوام‌السلطنه پیشنهاد کرد که متن موافقت‌نامه دربارهٔ آذربایجان را اعلام کند. لکن قوام به بهانه‌های مختلف از این کار سرباز می‌زد. به محض رسیدن خبر شکست ارتش ایران در تیکان‌تپه، هئیت دولت قراری صادر کرد مبنی بر اعلام پیشنهادهای مربوط به مسئلهٔ آذربایجان. برای عامل نفوذی شوروی‌ها در کابینهٔ قوام، اینکه هیچ یک از وزرا دربارهٔ صدور این قرار مخالفتی نکرده بودند شبهه‌انگیز بود. چون در صحبت‌های غیررسمی، امیراحمدی وزیر جنگ و مرتضی‌قلی بیات وزیر دارایی، بارها عدم رضایت خود را در مورد سازش چهارم آوریل ابراز کرده بودند. آنها معتقد بودند که این سازش مغایر قانون اساسی است.(۱۰۳)

قرارِ دولت قوام دربارهٔ مسئلهٔ آذربایجان، غروب روز بیست‌ویکم آوریل از رادیو تهران اعلام شد. همین روز فتحعلی ایپکچیان نمایندهٔ سابق تبریز در مجلس شورای ملی که به عضویت در هیئت مذاکره‌کنندهٔ تهران با آذربایجانی‌ها انتخاب شده بود، به تبریز رفت تا دربارهٔ تاریخ و محلِ برگزاری مذاکرات با پیشه‌وری به توافق برسد.

آوریل- ژوئن ۱۹۴۶: جمع‌بندی تاریخی شش ماههٔ اول

در دههٔ سوم ماه آوریل حوادث سیاسی بسیاری به‌وقوع پیوستند. ۲۱ آوریل (اول اردیبهشت) فتحعلی ایپکچیان عضو هیئت مذاکره‌کنندهٔ ایران به تبریز آمد. او یکی از ساکنان قدیمی تبریز، بازرگان و دارای تحصیلات متوسطه بود. در دوران تزاری در مدرسهٔ روسی تحصیل کرده بود. پدر او تا سال ۱۹۳۰ یکی از بازرگانان مورد اعتماد نمایندگی بازرگانی شوروی به حساب می‌آمد و به مسکو، باکو، تفلیس و سایر شهرها سفر می‌کرد. فتحعلی ایپکچیان در سال ۱۹۴۳ از تبریز به نمایندگی دورهٔ چهاردهم مجلس شورای ملی انتخاب شد.

چون روس‌ها در انتخاب او تا حدودی دست داشتند، نمایندگان مجلس برای تصویب اعتبارنامهٔ او اشکال‌تراشی کردند. در پاییز سال ۱۹۴۵ هنگامی که او با انتخاب خود به نمایندگی مجلس ملی آذربایجان موافقت کرد، مطبوعات مرکز مطالب بسیاری علیه او درج کردند و پیشنهاد می‌کردند که به خاطر خیانت به ایران از نمایندگی مجلس شورای ملی خلع شود.

به محض ورود ایپکچیان به تبریز، پیشه‌وری برای او پیام فرستادکه تا آغاز مذاکره با نمایندگان رسمی حکومت ملی، برای جلوگیری از شایعه‌پراکنی‌ها از دیدارهای غیررسمی اجتناب کند. ایپکیچیان در دیدار کوتاهی که با پیشه‌وری داشت گفت که او به محض شنیدن خبرِ برخوردهای تیکان‌تپه، با مظفّر فیروز و سپس با احمد قوام دیدار کرد. آنها به او اظهار داشته بودند که این حادثه بدون اطلاع دولت به وقوع پیوسته است.(۱۰۴)

در اعلامیه دولت قوام که روز ۲۱ آوریل از رادیوی تهران پخش شد، برخلاف دولت حکیمی که دموکرات‌ها را «متجاسر» و «خیانتکار» می‌نامید، کلمه‌ای علیه آنها به‌کار نرفته بود و دربارهٔ اعزام نیرو به تبریز صحبتی به میان نیامده بود. قوام در این باره در پاسخ به خبرنگاران خارجی اظهار می‌داشت: «من مسئلهٔ آذربایجان را یک امر داخلی ایران به حساب می‌آورم و امیدوارم که آن را در جهت منافع کشور حل کنم. من طرفدار اعزام نیرو به آذربایجان و حل مسائل آنجا از طریق قهرآمیز نیستم».(۱۰۵)

در قرار صادره از جانب هیئت وزیران، به انجمن‌های منتخبه یک سلسله اختیارات داده می‌شد، کسانی که در جنبش دموکراتیک شرکت کرده بودند از هر گونه مجازاتی معاف می‌شدند و آزادی احزاب دموکراتیک و اتحادیه‌ها تأمین می‌شد. در دبستان‌ها تا کلاس پنجم تدریس به زبان ترکی به عمل می‌آمد.(۱۰۶)

صبح روز ۲۲ آوریل پیشه‌وری، ایپکچیان را به حضور پذیرفت. ایپکچیان گفت که برای هیئت ایرانی مذاکره‌کننده مظفّر فیروز، مورخ‌الدوله سپهر، مستشارالدوله صادق، فرمانفرمائیان و خود او انتخاب شده‌اند. او



مظفّر فیروز، معاون سیاسی قوام‌السلطنه و مدیرکل تبلیغات

پیشنهاد کرد که حکومت آذربایجان نیز نمایندگان خود را انتخاب کند. پیشه‌وری اظهار داشت که این مسئله را در هیئت وزیرانِ حکومت ملی مطرح خواهد کرد. بعد از اتمام مذاکرات رسمی، ایپکچیان به‌طور خصوصی اظهار

داشت که با تضمین‌هایی که حکومت مرکزی به دموکرات‌ها می‌دهد، حفظ نیروهای مسلح آذربایجان دیگر معنایی ندارد. درعین‌حال او گوشزد کرد که تا گشایش مجلس شورای ملی، قشون ملی آذربایجان باید نگاه داشته شود. ایپکچیان حتی این نظر را ابراز داشت که با مرخص کردن ارتش آذربایجان، سازش دربارهٔ مسئلهٔ نفت نیز اعتبار خود را از دست خواهد داد. وجود نیروهای مسلح آذربایجان، تصویب معاهدهٔ نفت در مجلس را تضمین خواهد کرد. در پاسخِ به سؤال پیشه‌وری که نظر قوام در این باره چیست، ایپکچیان گفت که دقیقاً نمی‌داند ولی ممکن است با تغییر نخست‌وزیر، مسئلهٔ نفت نیز به نتیجه‌ای نرسد. او دربارهٔ اعضای هیئت ایرانی گفت که مستشارالدوله طرفدار آذربایجان است، لکن به سپهر نمی‌توان اطمینان کرد. او در پایان گفت که ضروری است جعفر کاویان در رأس قوای مسلح آذربایجان باقی بماند.(۱۰۷)

ایپکچیان بعد از مذاکره با پیشه‌وری به دیدار کراسنی سرکنسول شوروی و قلی‌اوف معاون او شتافت. در مذاکراتِ دو نفره با قلی‌اوف، ایپکچیان توصیه‌هایی را که به پیشه‌وری کرده بود تکرار کرد و گفت تا تصویب معاهدهٔ نفت در مجلس، قوای مسلح آذربایجان باید حفظ شوند و جعفر کاویان فرمانده این نیروها تابع استاندار تبریز باشد. این عضو هیئت مذاکره‌کنندهٔ ایرانی به قلی‌اوف گفت که مذاکرات دربارهٔ آذربایجان باید قبل از خروج نیروهای شوروی از ایران آغاز شود و به پایان برسد.(۱۰۸)

قبل از آغاز جلسهٔ هیئت وزیرانِ آذربایجان، هیئت رهبری سه نفره اعزامی از باکو با پیشه‌وری و سایر رهبران حکومت دیدار کردند و دربارهٔ پیشنهادات ایپکچیان مذاکراتی انجام دادند. قرار بر این گذاشته شد که برای عضویت در هیئت مذاکره‌کنندهٔ آذربایجان صادق پادگان، جاوید، فریدون ابراهیمی دادستان کل، صادق دیلمقانی بازرگان و مالک عمده و عضو هیئت رئیسهٔ مجلس ملی، نصرت‌الله جهانشاهلو معاون نخست‌وزیر و محمدحسین خان سیف قاضی به نمایندگی از جانب کردها، پیشنهاد شوند. سپس پیشه‌وری و سایر رهبران حکومت ملی از اینکه حکومت تهران به‌طور یک‌جانبه کرج را

برای برگزاری مذاکرات انتخاب کرده و به دنیا اعلام نموده است اعتراض کردند. به عقیدهٔ آنها این بدان معناست که هر چه تهران بخواهد و بگوید، آذربایجان ناچار است آن را بپذیرد. پیشه‌وری در این مسئله از رفتار سادچیکف سفیر شوروی اظهار نارضایتی کرد و گفت سادچیکف نیز همانند قوام نمی‌خواهد آذربایجان را به حساب آورد. او افزود که سفیر قبل از انتخاب محلِ مذاکرات، لااقل به خاطر رعایت نزاکت، می‌بایستی قبلاً نظر دموکرات‌ها را جویا می‌شد. پیشه‌وری گفت واضح است که دموکرات‌ها به خاطر ملاحظهٔ سیاست شوروی باید طبق نظرات سادچیکف رفتار کنند، لکن چرا کاری نمی‌کنند که دموکرات‌ها از همان ابتدا وابسته به تهران نباشند. پیشه‌وری نهایتاً برای محل برگزاری مذاکرات، تبریز و اگر این کار ممکن نشد تهران را پیشنهاد کرد. او گفت اگر قوام کرج را انتخاب کرده است که با نمایندگان خود در تماس دائم باشد، تهران برایش مناسب‌تر است.(۱۰۹)

علاوه بر پیشه‌وری که ریاست هیئت آذربایجانی را به عهده گرفت، تقی شاهین فرماندار رضائیه به‌عنوان منشی هیئت انتخاب شد. روز بیست‌وهشتم آوریل (۸ اردیبهشت) ۱۵ هزار نفر از اهالی تبریز برای مشایعت این هیئت در فرودگاه تبریز گرد آمدند. در فرودگاه تهران مظفّر فیروز معاون نخست‌وزیر از پیشه‌وری و هیئت همراه او استقبال کرد. برای حفظ امنیت اعضای هیئت ۵۰ نفر ژاندارم و نفراتی از پلیس با لباس شخصی در نظر گرفته شده بودند.

روز بیست‌ونهم آوریل مذاکرات دوجانبه آغاز شد که دو هفته به‌طول انجامید و هیچ یک از طرفین از موضع خود عقب‌نشینی نکردند. آخرین روز مذاکرات مصادف شد با اتمام عملیات خروج نیروهای شوروی از آذربایجان که موقعیت هیئت آذربایجانی را تضعیف کرد.

یک روز قبل از حرکتِ هیئت آذربایجانی به تهران، باقراوف دربارهٔ خروج نیروهای شوروی از آذربایجان گزارشی برای استالین فرستاد. او نوشت: «دستور صادر کرده که ۶۲ عرادّه توپ، ۳۴,۸۵۴ گلولهٔ توپ، ۴۹ قبضه مسلسل و چهار میلیون فشنگ را در آذربایجان باقی بگذارند». او اضافه

می‌کند که دسته‌های پارتیزان نیز سلاح خود را حفظ می‌کنند. او سپس موافقت مسکو را دربارهٔ مسائل زیر خواستار می‌شود: مهاجرت ۲۰۰ خانوادهٔ دموکرات به اتحاد شوروی، نکاستن از تعداد کارکنان دیپلماتیک و بازرگانی شوروی در آذربایجان در ارتباط با فعالیت‌های نفتی در آینده، حفظ بیمارستان شوروی در تبریز، افزودن به تعداد کارمندانِ خانهٔ فرهنگ تا پانزده نفر، واگذاری چاپخانهٔ روزنامهٔ *وطن یولوندا* به خانهٔ فرهنگ، ادامهٔ چاپ و نشر روزنامهٔ *آذربایجان* در باکو برای آذربایجان ایران، واگذاری ساختمان رادیو تبریز از جانب ارتش شوروی به اهالی تبریز، واگذاری کارخانهٔ کشباف تبریز به کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ دموکرات و دایر نگاهداشتنِ دبیرستان آذربایجانی در تبریز.(۱۱۰)

باقراوف در رابطه با اتمام عملیات خروج نیروهای شوروی از آذربایجان، به استالین می‌نویسد: «دهقانان، کارگران، روشنفکران و تمامی محافل دموکراتیک، تأسف آشکار خود را از خروج نیروهای شوروی ابراز می‌دارند. اینها از سرنوشت آیندهٔ جنبش دموکراتیک آذربایجان بسیار نگرانند. از آن‌سو، خروج ارتش شوروی در میان محافل ارتجاعی و طرفداران انگلستان، اثر معکوس گذاشته است. اینها چنین تبلیغ می‌کنند که این اقدام شوروی نتیجهٔ فشار امریکا و انگلستان است و آن را پیروزی سیاست امریکا و انگلیس به حساب می‌آورند. خروج نیروهای ما، محافل ارتجاعی را در محو کامل رهبری تشکیلات دموکراتیک و جنبش آزادی‌بخش ملی امیدوارتر کرده است».(۱۱۱)

یک سلسله انتقادات صریح پیشه‌وری نسبت به سیاست شوروی در ماه‌های مارس-آوریل: اشارهٔ او به رفتار اتحاد شوروی در انقلابِ گیلان در سال ۱۹۲۰، عدم اعتماد او به سیاست شوروی و اینکه رهبران شوروی آنها را فریب داده‌اند، سبب ناراحتی استالین شده بود. هشتم ماه مه (۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۵)، پس از اتمام عملیات خروج نیروهای شوروی از آذربایجان او نامه‌ای خصوصی برای پیشه‌وری فرستاد بدین مضمون:

«رفیق پیشه‌وری[1]

به نظر من شما وضعیتی را که در ایران و جهان به‌وجود آمده است درست ارزیابی نمی‌کنید.

نخست آنکه شما می‌خواهید فوراً تمام خواست‌های انقلابی آذربایجان را برآورده سازید، درحالی‌که موقعیت کنونی امکان اجرای چنین برنامه‌ای را نمی‌دهد. لنین مطالبات انقلابی عمیق را به‌مثابه خواست‌های عملی ــ تأکید می‌کنم خواست‌های عملی ــ تنها هنگامی مطرح می‌کرد که کشور دچار بحران انقلابی شده و در جنگِ با دشمن خارجی ناکامی حاصل شده باشد: مثلِ جنگ‌های ناموفق با ژاپن در سال ۱۹۰۵ و با آلمان در سال ۱۹۱۷. حال شما می‌خواهید از لنین تقلید کنید. بسیار خوب، این درخورِ ستایش است. لکن اکنون وضعیت در ایران به گونهٔ دیگری است. اکنون در ایران هیچ‌گونه بحران عمیق اجتماعی وجود ندارد، در ایران شمار کارگران اندک است و به اندازهٔ کافی متشکل نشده‌اند، دهقانان ایران فعلاً فعالیتی جدی از خود نشان نمی‌دهند، ایران با دشمن خارجی در حال جنگ نیست که محافل ارتجاعی به سببِ ناکامی در آن جنگ ضعیف شوند. پس نتیجه می‌گیریم که در ایران چنان وضعیتی موجود نیست که اجازه دهد تاکتیکی همانند تاکتیکِ لنین در سال‌های ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ به‌کار رَوَد.

دوم آنکه البته اگر نیروهای شوروی در ایران باقی می‌ماندند، شما می‌توانستید به پیروزی در مبارزه برای خواست‌های انقلابی خلق آذربایجان امید ببندید. لکن ما نمی‌توانستیم بیش از این نیروهایمان را در ایران نگاه داریم، زیرا حضور نیروهای شوروی در ایران به مبانی سیاست رهایی‌بخش ما در اروپا و آسیا خدشه وارد می‌کرد،

---

۱. ترجمه از متن روسی، پیوست مقالهٔ ن. ای. یگوروا تحت عنوان «بحران ایران» سال‌های ۱۹۴۵ ـ ۱۹۴۶، که در شمارهٔ سوم سال ۱۹۹۴ مجلهٔ *NOVAÏA I NOVEISHAÏA ÌSTORÏA* در مسکو به چاپ رسیده است.ـم.

انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها به ما می‌گفتند حالا که نیروهای شوروی می‌توانند در ایران باقی بمانند، چرا انگلستان نتواند نیروهای خود را در مصر، سوریه، اندونزی و یونان نگاه دارد و امریکا ارتش خود را در چین، ایسلند و دانمارک باقی بگذارد. به این دلیل ما تصمیم گرفتیم نیروهای خودمان را از ایران و چین خارج کنیم تا این سلاح را از دست انگلستان و امریکا بدر آوریم و جنبش‌های آزادی‌بخش را در مستعمرات به راه اندازیم و درنتیجه، سیاست رهایی‌بخش خود را موجه‌تر و کاراتر سازیم.

سوم آنکه با در نظر گرفتن آنچه که گفته شد، دربارهٔ وضعیت ایران می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد: ایران دچار بحران عمیق انقلابی نیست، ایران در وضعیت جنگ با دشمن خارجی نیست و نتیجتاً ناکامی در جنگ هم که بتواند به تضعیف ارتجاع بیانجامد و بحران را عمیق‌تر کند، وجود ندارد.

حضور نیروهای شوروی در ایران به شما امکان داد تا مبارزه را در آذربایجان آغاز کرده و یک جنبش دموکراتیک گسترده را با خواست‌های فراگیر آن سازماندهی کنید. ولی نیروهای ما می‌باید از ایران خارج می‌شدند که خارج شدند. اکنون ما در ایران چه چیزی پیش رو داریم؟ نزاعی میان قوام و محافل آنگلوفیل که نمایندهٔ ارتجاعی‌ترین عناصر ایران هستند، درگرفته است. قوام هر قدر هم که درگذشته مرتجع بود، اکنون ناچار است برای دفاع از خود و حکومت خود، دست به برخی اصلاحات دموکراتیک بزند و در جست‌وجوی پایگاهی میان محافل دموکراتیکِ ایران باشد. در این شرایط تاکتیک ما باید چگونه باشد؟ من فکر می‌کنم که ما باید با استفاده از این نزاع، قوام را وادار به دادن امتیازاتی بکنیم، با پشتیبانی از او آنگلوفیل‌ها را منزوی کنیم و بدین‌ترتیب زمینه را برای دموکراتیزه کردن آتی ایران فراهم آوریم. تمام توصیه‌های ما به شما هم از این وضع ناشی

می‌شوند. البته می‌توان تاکتیک دیگری اتخاذ کرد، به همه چیز تُف انداخت (یک اصطلاح روسی که معادل لاقیدی و بی‌تفاوتی است.ـم.)، از قوام بُرید و با این عمل پیروزی مرتجعین آنگلوفیل را تضمین کرد. لکن این یک تاکتیک نیست، بلکه حماقت است و درواقع این عمل می‌توانست یک خیانت به اهداف خلق آذربایجان و دموکراسی ایران باشد.

چهارم آنکه از قرار معلوم گفته‌اید که ما ابتدا شما را به عرش اعلیٰ برده‌ایم و سپس به پرتگاهی افکنده‌ایم و سبب بی‌آبرویی شما شده‌ایم. اگر چنین اظهاراتی واقعیت داشته باشند شما ما را شگفت‌زده می‌کنید. در حقیقت چه پیش آمده است؟ ما در اینجا یک شیوهٔ عادی انقلابی به‌کار برده‌ایم که برای هر فرد انقلابی امری واضح و روشن است. در شرایطی مانند شرایط کنونی ایران، برای تحقق بخشیدن به خواست‌های حداقلِ نهضت، باید جنبش به جلو خیز بردارد، از مطالبات حداقل پا فراتر گذارد و با ایجاد تهدیدی نسبت به حکومت، امکان کسب امتیاز از دولت را تضمین کند. اگر شما به جلو خیز برنداشته بودید، در وضعیتِ کنونی، امکان نداشت که قوام را ناچار به برآوردن خواست‌های خود کنید. چنین است قانون جنبشِ انقلابی. سخن از بی‌آبرویی شما بی‌مورد است. بسیار مایهٔ تعجب است اگر فکر می‌کنید که ما خواسته باشیم شما را بی‌آبرو کنیم. برعکس اگر عاقلانه رفتار کنید و با پشتیبانی معنوی ما، خواست‌هایی را که به وضعیت موجودِ آذربایجان جنبهٔ قانونی بخشند، برآورده کنید، آنگاه هم آذربایجانی‌ها و هم در ایران، در حق شما به‌عنوان پیشاهنگ جنبش مترقی-دموکراتیک در خاورمیانه، دعای خیر خواهند کرد.»

ی. استالین (۱۱۲)

پیشه‌وری روز سیزدهم ماه مه در مراجعت از تهران، اگر چه با دریافت این نامهٔ استالین با دومین ناکامی بعد از شکست مذاکرات تهران مواجه شد، لکن از طرف اهالی تبریز استقبالِ پُرشوری از او به‌عمل آمد.

بیست‌ویکم ماه مه میرجعفر باقراوف در مذاکره‌ای تلفنی با پیشه‌وری، دربارهٔ مبادلهٔ تلگرام میان قوام و پیشه‌وری گفت: «این تلگرام‌ها پیش روی من هستند، من آنها را خوانده‌ام و پسندیده‌ام. محتوای این تلگرام‌ها ثابت می‌کند که جریان کارها در تهران به گونهٔ دیگری است. قوام نمی‌خواهد در مناسبات خود با شما خدشه‌ای وارد کند». سپس باقراوف با تجزیه و تحلیل سیاست قوام گفت: شاید او می‌خواهد باما سیاست دوگانه اِعمال کند، یعنی کاری کند که مورد خوشایند ما و «دوستان ما» باشد. اما قدر مسلم آنست که کار به‌جایی رسیده که او نخواهد توانست سیاست ریاکارانه اِعمال کند. او باید یا با ما باشد و یا با آنها. او باید نقاب از چهره بردارد و سیمای واقعی خود را نشان دهد. باقراوف سپس به پیشه‌وری می‌گوید: «جعفر! تردیدی نیست که قوام قبل از هر چیز به فکر اموال خویش است. او دارایی خودش را از امام و پیغمبر و از تو و من بیشتر دوست دارد. او می‌خواهد ثروت خود را حفظ کند. می‌فهمی یا نه؟ او یک سوسیالیست واقعی نیست و نمی‌تواند هم باشد. ممکن است در دلِ خود با ما نزدیک باشد، او می‌خواهد با بودن در رأس دولت، دارایی خود را حفظ کند. ولی این را هم می‌داند که حل خیلی از مسائل وابسته به همسایه است. از این‌رو ناچار است سازش کند. لکن چنین پیداست که آن دیگران این را نمی‌خواهند. آنها آدم‌های خودشان را دارند. انگلیسی‌ها عمداً خانم او (منظور شاه است. مؤلف) را نگاه داشته‌اند (اشاره به فوزیه است که در قاهره اقامت گزیده بود.ـم.) مانند کالایی که در گرو کسی باشد».(۱۱۳)

میرجعفر باقراوف از پیشه‌وری خواهش کرده و می‌گوید: «قوام را ناراحت نکن، به مطبوعات هم سفارش کن که مطلبی که ممکن است او را ناراحت کند ننویسند. تو اعلامیهٔ هجدهم ماه مه او را شنیده‌ای؟ برخی از روزنامه‌ها

می‌نویسند که لازم است به قوام کمک شود که وعده‌های خود را اجرا کند. خود او هم انتظار چنین کمکی را از همهٔ کشورها دارد. ما هم باید به او یاری برسانیم. من هم مثل یک برادر از تو خواهش می‌کنم که این کار را بکنی ... تو باید بدانی که رهبر کبیر و هوشمند ما هر روز شخصاً این مسائل را بررسی می‌کند. آن شب که من با وجود بیماری با تو تلفنی صحبت می‌کردم، دو ساعت قبل او به من تلفن کرده و گفته بود که به تو سفارش کنم که این مسئله (سازش با حکومت مرکزی ـ مؤلف) را به سرانجام برسانی».(۱۱۴)

میرجعفر باقراوف پس از کسبِ موافقت مولوتف دربارهٔ آخرین طرح موافقت‌نامهٔ سادچیکف ـ قوام دربارهٔ مسئلهٔ آذربایجان، روز هشتم ماه ژوئن ۱۹۴۶ (۱۸ خرداد ۱۳۲۵) در نخجوان با پیشه‌وری، شبستری، جاوید و پادگان دیداری انجام داد. نمایندگان فرقه به استثنای یک مسئله، با این طرح موافقت کردند. آنها طلب می‌کردند که زنجان نیز در محدودهٔ آذربایجان باقی بماند. لکن قوام با این امر موافقت نمی‌کرد. در این جلسه تصمیم گرفته شد که روابط فرقهٔ دموکرات با حزب توده گسترش یابند، به‌کمک سفارت شوروی در تهران، در رهبری حزب توده تغییراتی به‌عمل آید، کام‌بخش و یا کشاورز رهبری حزب را به‌دست گیرند. علاوه بر این انتخاب آذربایجانی‌ها را در کمیتهٔ مرکزی حزب توده مفید دانستند. ضمناً تصمیم گرفته شد که کلیهٔ آرشیوهای فرقهٔ دموکرات و حکومت ملی از تبریز به اتحاد شوروی منتقل شوند ...(۱۱۵)

بعد از حصول موافقت دربارهٔ شرایط سازش، روز دهم ژوئن (۲۰ خرداد) مظفّر فیروز معاون نخست‌وزیر، ابوالحسن صادقی معاون وزیر راه و موسوی زاده عازم تبریز شدند. همین روز یک هیئت نظامی عبارت از سرلشکر هدایت و سرهنگ علوی مقدّم به آذربایجان آمدند. روز سیزدهم ژوئن (۲۳ خرداد) موافقت‌نامه‌ای در ۱۵ ماده به امضای نمایندگان دولت و آذربایجان رسید. این موافقت‌نامه که طبق دلخواه شوروی‌ها تنظیم شده بود روز چهاردهم ژوئن به تصویب مجلس ملی آذربایجان رسید.

روز چهاردهم ژوئن مجلس ملی آذربایجان فعالیت خود را به‌عنوان

انجمن ایالتی آغاز کرد. شانزدهم ژوئن (۲۶ خرداد) پیشه‌وری از انجمن ایالتی تقاضا کرد که او را از کار دولتی معاف دارند. انجمن با اظهار تشکر از خدمات پیشه‌وری، استعفای او را پذیرفت. قرار شد او به‌عنوان رهبر فرقه فعالیت خود را ادامه دهد. انجمن ایالتی در نخستین اجلاس خود از وزارت کشور ایران درخواست کرد که اعتباری به مبلغ ۲۳ میلیون ریال در اختیار آذربایجان قرار دهد. وزارت کشور موقتاً با اعتباری به مبلغ ۸ میلیون ریال موافقت کرد و به بانک ملی دستور داد که شعبهٔ آذربایجان را دوباره دایر کند.

بعد از توقف فعالیت‌های حکومت ملی آذربایجان، دکتر جاوید به سمت استاندار آذربایجان، دکتر مهتاش وزیر فلاحت آذربایجان به سمت فرماندار تبریز، دکتر جهانشاهلو معاون نخست‌وزیر حکومت ملی به ریاست دانشگاه تبریز انتخاب شدند. فریدون ابراهیمی سمت دادستانی کل را حفظ کرد.

نخستین اقدام ارگان‌های اداره‌کنندهٔ امور، دستگیری چهار نفر از کارمندان سفارت امریکا در فرودگاه بود که بدون اجازه وارد تبریز شده بودند. این اشخاص به مدت هفت ساعت در بازداشت به‌سر بردند. این حادثه باعث ناراحتی جدی وزارت امور خارجهٔ امریکا شد. دین آچسن معاون وزیر امور خارجه به جرج آلن سفیر امریکا در تهران می‌نویسد: «دربارهٔ حادثه‌ای که روز ۲۱ ژوئن در تبریز روی داده، می‌خواستیم بدانیم آیا به دولت ایران اعتراض خواهیم کرد یا خیر؛ وزارت امور خارجه از این رویداد بسیار ناراحت شده است، زیرا این حادثه نمونه‌ایست از روش‌های خودکامهٔ شوروی که در آذربایجان ایران نیز جاری شده است. ما معتقدیم که شما باید اعتراض شدیداللحنی به دولت ایران تسلیم کنید و بخواهید که به این مسئله رسیدگی شود...(۱۱۶)

محمدرضا شاه روز هفتم ژوئن دکتر جاوید استاندار جدید آذربایجان را در کاخ سعدآباد به حضور پذیرفت. شاه که انتصاب دکتر جاوید را به استانداری بدون گفت‌وگو پذیرفته بود، اظهار داشت که او همیشه طرفدار دموکراسی و ایده‌های مترقی بوده است. در این دیدار محمدرضا شاه خود را

به جنبش آذربایجان ذیعلاقه نشان می‌داد. او دستور داد که برای تأمین آب شهر تبریز یک میلیون تومان اعتبار در اختیارِ دکتر جاوید گذاشته شود.(۱۱۷) محمدرضا شاه به استاندار جدید آذربایجان اتومبیلی به‌عنوان هدیهٔ خصوصی داد.

بدین‌ترتیب در ماه ژوئن ۱۹۴۶ (تیر ۱۳۲۵) فعالیت شش ماههٔ مجلس ملی آذربایجان و حکومت ملی به پایان رسید.

پاییز پرتضاد سال ۱۹۴۶: در آستانهٔ فاجعهٔ بزرگ

بعد از امضای موافقت‌نامه با آذربایجان، مهم‌ترین وظیفه‌ای که در برابر احمد قوام قرار داشت، انتخابات مجلس پانزدهم بود. احزاب سیاسی خود را برای شرکت در این انتخابات آماده می‌کردند. حزب توده و حزب ایران «جبههٔ مؤتلفهٔ احزاب آزادی‌خواه» را تشکیل دادند. بیست‌ونهم ژوئن ۱۹۴۶ (۸ تیر ۱۳۲۵) قوام‌السلطنه تشکیل «حزب دموکرات ایران» را از رادیو تهران اعلام کرد. در برنامهٔ این حزب یک سری اصلاحات در نظر گرفته شده بود. به گفتهٔ برخی ناظران انتخاب عنوان «دموکرات» برای حزب قوام تصادفی نبود. این «حزب دموکرات ایران» بود در مقابل «فرقهٔ دموکرات آذربایجان».

فعلاً از وعده‌هایی که قرار بود قوام بعد از امضای موافقت‌نامه با آذربایجان تحقق بخشد خبری نبود: محاصرهٔ اقتصادی آذربایجان ادامه داشت، شعبهٔ بانک ملی آذربایجان بسته بود، اعتبار ضروری برای نگاهداری ارتش آذربایجان در اختیار مقامات آذربایجان قرار نگرفته بود و مواضع ارتش ایران از قزوین تا آستارا تقویت شده بودند. در آذربایجان موانع موجود در برابر قوام عبارت بودند از فرقهٔ دموکرات، انجمن ایالتی، قشون ملی و گروه‌های فدایی.

اتحاد شوروی پروسه‌هایی راکه در آذربایجان جریان داشتند شدیداً زیر

نظر گرفته بود. به دستور مسکو، تمام سخنرانی‌ها و نوشته‌های پیشه‌وری، مقالاتِ روزنامه‌های تبریز، مطالب پخش شده از رادیو تبریز، بلافاصله به اطلاع رهبری اتحاد جماهیر شوروی می‌رسید. اظهارات علنی پیشه‌وری جمله به جمله مورد تجزیه و تحلیل کنسولگری شوروی قرار می‌گرفت و اگر مطلبی علیه حکومت مرکزی گفته بود به وزارت امور خارجهٔ شوروی گزارش می‌شد. میرجعفر باقراوف گزارش‌های مقامات دیپلماتیک شوروی علیه پیشه‌وری را بی اساس ارزیابی می‌کرد. روز پنجم ماه ژوئن (۱۵ خرداد) باقراوف به استالین نوشته بود: «بعد از امضای موافقت‌نامه با دولت ایران، ما در بیانات و سخنرانی‌های پیشه‌وری هیچ‌گونه لحن شدید و یا حرف‌های دوپهلو مشاهده نکرده‌ایم، و این درحالی است که کارمندان کنسولگری ما که از قرار معلوم زبان‌های آذربایجانی و فارسی را خوب نمی‌دانند، هر دَم به بیانات و سخنرانی‌های پیشه‌وری ایرادهای بی‌مورد می‌گیرند و گزارش‌های نادرست برای وزارت امور خارجهٔ اتحاد شوروی می‌فرستند. درنتیجه از وزارت خارجه دستور می‌رسد که به پیشه‌وری هشدار داده شود و از ما می‌خواهند که دربارهٔ برخی از مطالبی که او اظهار داشته است توضیحاتی بدهیم. حیثیت پیشه‌وری از این‌گونه رفتارها لطمه می‌بیند و بر روحیهٔ او و رفقایش تأثیر منفی می‌گذارد. این درحالی است که انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها اخیراً در آذربایجان ایران به عملیات زیان‌بخش علیه ما قوّت بخشیده‌اند و با پشتیبانی از کلیهٔ گروه‌ها و دسته‌های ارتجاعی، خود را برای انتخابات مجلس آماده می‌کنند. این که قوام با سخنان محبت‌آمیز و با پا در میانی سفیر ما، قاضی محمد سرکردهٔ کردستان را برای مذاکره به تهران دعوت کرده است، سبب شک و تردیدهایی در رابطه با آذربایجان می‌شود. قوام با دادن همه‌گونه وعده و وعید به قاضی محمد، کوشش می‌کند کُردها را از تبعیت از تبریز منصرف کند. در این شرایط، آیا ممنوع کردن پیشه‌وری رهبر فرقهٔ دموکرات از سخن گفتن دربارهٔ مشکلات مبارزه برای دموکراتیزه کردنِ آتی ایران درست است؟».(۱۱۸)

شاهزاده اشرف پهلوی با سفرِ خود به شوروی، نقشِ معینی در اتخاذ روشِ سخت از جانب رهبران شوروی نسبت به رهبران آذربایجان ایفا کرده است.

بیستم ژوئیه (۶ مرداد ۱۳۲۵) استالین، اشرف پهلوی را به حضور پذیرفت. در این دیدار مولوتف وزیر امور خارجه نیز حضور داشت.

روز بیست‌ویکم ژوئیه بنا به فرمان شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی، یک قطعه نشان پرچم سرخِ کار به اشرف پهلوی اعطا شد. اعطای این نشان به خاطر «خدمات برجستهٔ» او در جمع‌آوری اعانه در ایران برای فرزندانِ یتیم نظامیان شوروی بود که در جنگ به قتل رسیده بودند.

اشرف در مراجعت از شوروی، در کنفرانسی مطبوعاتی در سعدآباد اظهار داشت: «ژنرالیسیم استالین نسبت به ملت ایران احساساتی خیرخواهانه دارد. به‌طورکلی رهبران شوروی نسبت به ملل کوچک نظر احترام‌آمیزی دارند و از حقوق و استقلال آنها دفاع می‌کنند».(۱۱۹)

تابستان سال ۱۹۴۶ (۱۳۲۵) دور سوم مذاکرات حکومت مرکزی و آذربایجان آغاز شد. هیئت مذاکره‌کننده آذربایجان عبارت بودند از جاوید، شبستری، پادگان و دیگران.

قوام به سفیر امریکا اطلاع داد که این روزها منتظر ورود هیئتی به ریاست جاوید استاندار جدید آذربایجان است. او اظهار داشت که می‌خواهد بداند آیا حکومت تبریز می‌خواهد که آذربایجان در محدودهٔ ایران بماند یا نه؟. قوام افزود که موضعی قاطع اتخاذ خواهد کرد و اگر این مذاکرات به نتیجه نرسند، از توسل به زور ابایی نخواهد داشت. در این باره جرج آلن سفیر امریکا به وزیر امور خارجهٔ امریکا می‌نویسد: «قوام از ریختن خون ایرانی پرهیز می‌کند، لکن اگر کار به استفاده از زور بکشد، تنها نگرانی او از این است که اتحاد شوروی به آذربایجان سلاح، هواپیما و پول بفرستد و نیز نظامی‌هایی را به‌عنوان داوطلب و با لباس شخصی اعزام دارد. من به قوام پیشنهاد کردم که در صورت شکست مذاکرات، به دنیا اعلام کند که

حکومت تبریز مایل نیست که آذربایجان جزیی از خاک ایران باشد. در این صورت عملیات مسلحانهٔ او اقدامی برای حفظ تمامیت ارضی ایران ارزیابی خواهد شد. او می‌تواند با ارائهٔ دلایلی متعدد ثابت کند که مفاد موافقت‌نامه از جانب آذربایجان رعایت نشده است. من برای اولین بار قوام را چنین مصمم دیدم. قوام می‌گفت یقیناً هیئت آذربایجانی و مطبوعات شوروی از او به‌عنوان فاشیست و مرتجع نام خواهند برد، ولی او خود را برای مقابله با تمام اینها آماده کرده است. او می‌گفت دلیل اتخاذ روش ملایم از جانب او نسبت به حکومت آذربایجان و توده‌ای‌ها این بود که نمی‌توانست به ارتش ایران تکیه کند. ولی اکنون او با تکیه به ارتش از این حرف‌ها بیمی به خود راه نمی‌دهد، به شرط اینکه اتحاد جماهیر شوروی در این کار دخالت نکند».(۱۲۰)

در مذاکرات تهران، دربارهٔ وضعیت افسران ارتش آذربایجان و در مورد مسائل مالی توافقی حاصل نشد. جاوید از پیشه‌وری به سفیر شوروی شکایت برد که وی با رفتار خود مذاکرات نمایندگان آذربایجان را با حکومت مرکزی دشوار می‌سازد.(۱۲۱)

اول اوت ۱۹۴۶ (۱۰ مرداد ۱۳۲۵) قوام دست به اقدامی غیرمنتظره زد و آن واردکردن سه وزیر توده‌ای در کابینهٔ خود بود. این سه وزیر عبارت بودند از اسکندری وزیر بازرگانی و پیشه و هنر، فریدون کشاورز وزیر فرهنگ و مرتضی یزدی وزیر بهداری.

قوام به امریکایی‌ها گفته بود که این اقدام آخرین کوشش او برای جلب رضایت روس‌هاست. دولت بریتانیا که از اقدام اخیر قوام ناراحت شده بود به واشنگتن پیشنهاد می‌کند که انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها کوشش کنند تا قوام یک موضع ضد شوروی اتخاذ کند. لکن جرج آلن سفیر امریکا در تهران با این پیشنهاد موافق نبود و بنا به توصیهٔ او وزارت امور خارجهٔ امریکا نیز آن را نپذیرفت. برای جرج آلن این تصور پیش آمده بود که بریتانیا برای برقراری یک رژیم وفادار به شوروی‌ها و تقسیم بالفعل (دوفاکتوی) ایران آماده

می‌شود.(۱۲۲) اطلاعات رسیده از تبریز نیز این تصور امریکایی‌ها را تقویت می‌کرد. کنسول بریتانیا در تبریز به کنسول امریکا دربارهٔ افزایش نفوذ بین‌المللی شوروی‌ها و بیشتر شدن نظر مساعد نسبت به آنها اظهاراتی کرده بود و معتقد بود که آنگلوساکسون‌ها سیاست دورکردن اشخاص را پیش گرفته‌اند. به عقیدهٔ کنسول بریتانیا آنها باید چنین وانمود کنند که طرفدار استقلال و آزادی اقوام کوچک‌اند و برای حفظ نفوذ خود و مقابله با سیاست روس‌ها، پشتیبانی از خلق‌های جدا شده از یکدیگر که می‌خواهند متحد شوند ضروری است. او درعین‌حال به سروربیک کنسول ترکیه در تبریز توصیه کرده بود که لازم است چنین تصوری را در میان دموکرات‌ها به‌وجود آورد که انگلیسی‌ها و ترک‌ها پشتیبان جنبش دموکراتیک آذربایجان هستند و بدین‌ترتیب با آنها روابط نزدیک برقرار کرد.(۱۲۳) جرج آلن در این باره حتی به خود قوام نیز بدگمان شده بود. هنگامی که مذاکرات با هیئت آذربایجانی در تهران دوام داشت، جرج آلن به وزیر امور خارجهٔ امریکا نوشته بود: «من به نخست‌وزیر، دوستانه ولی با قاطعیت گفتم از اینکه در مذاکره با هیئت آذربایجانی به رهنمون‌های داده شده دربارهٔ حفظ تمامیت ارضی ایران توجه نشده است ناراحتم. من اضافه کردم که اگر اطلاعات من در این باره صحیح نیست، متشکر خواهم شد که اشتباه مرا رفع کند. به‌هر حال طبق اطلاعاتی که در دست دارم او می‌خواهد خواست‌های آذربایجانی‌ها را مبنی بر نگاه داشتنِ ارتش آذربایجان و نیروهای فدایی در ترکیب کنونی و تحت نظارت پلیس مخفی شوروی برآورده کند. باید گوشزد کنم که برای از دست دادن استقلالِ ایران، روشی سریع‌تر و مطمئن‌تر وجود ندارد. قوام پذیرفت که مخالفِ گریز از مرکز بودن آذربایجان نیست ولی انکار می‌کند که در این مورد وعده‌هایی به آنها داده است. تصور عمومی من این است که قوام علاوه بر راه‌های آشتی‌جویانه، وسیلهٔ دیگری را هم در نظر دارد و نهایتاً به زور متوسل خواهد شد». جرج آلن اضافه می‌کند: «در مذاکرات ما با قوام صحبت از مسئله نفت پیش آمد. به عقیدهٔ قوام نفت هدف اصلی شوروی‌ها در ایران

است، ولی اگر بتوانند به درخواست‌های خود هم دربارهٔ نفت و هم در مسئلهٔ آذربایجان تحقق بخشند، از این کار خودداری نخواهند کرد. قوام مطمئن است که اگر آنها ناچار به انتخاب یکی از این دو باشند، بر روی آذربایجان خط بطلان خواهند کشید».(۱۲۴)

در ماه اوت ۱۹۴۶ در تبریز شایع شده بود که قوام در نظر دارد یکی از دموکرات‌ها را در کابینهٔ خود وارد کند. پیشه‌وری نامزدی جاوید استاندار را پیشنهاد کرده بود. سازمان‌های امنیتی شوروی معتقد بودند که پیشه‌وری می‌خواهد جاوید را از تبریز دور کند. آنها به پیشه‌وری توصیه کرده بودند که صادق پادگان را برای احراز این پست در نظر بگیرد و جاوید را نزد خود و درواقع زیر نظر خود نگاه دارد. پانزدهم اوت (۲۶ مرداد ۱۳۲۵) باقراوف به استالین می‌نویسد: «البته جاوید از نقطه‌نظر صلاحیت و آمادگی، لایق احراز این مقام است، لکن ما از آن بیم داریم که او از ثبات قدم کافی برخوردار نباشد و تحت‌تأثیر قوام و انگلیسی‌ها قرار گیرد». به‌طور کلی بعد از مراجعت جاوید از تهران، شوروی‌ها در برخی موارد نسبت به او جانب احتیاط را رها نمی‌کردند.

باقراوف در نامهٔ خود به استالین می‌نویسد: «با وجود هشدارهای مکرر ما به رهبران دموکرات دربارهٔ حفظ روابط دوستانه بین خود، رابطهٔ پرتشنج میان پیشه‌وری و جاوید ادامه دارد».(۱۲۵)

در نخستین روزهای ماه سپتامبر، هنگامی که مراسم سالگرد تشکیل فرقهٔ دموکرات برگزار می‌شد، دولت ایران نسبت به آذربایجان سیاست تضییق در پیش گرفت و در برخی نقاط به ایجاد برخوردهای محلی دست زد. واحدهای ارتش ایران که در قزوین متمرکز شده بودند، در جهت قزوین-رشت به سوی یوزباشی چای به حرکت درآمدند و با اشغال مناطقی، در نیکویه، منطقهٔ یوزباشی چای و تاکستان، حالت آماده‌باش جنگی به خود گرفتند. جاوید استاندار آذربایجان که در تهران به‌سر می‌برد، بنا به توصیهٔ سادچیکف سفیر شوروی با قوام دیدار کرد. او دربارهٔ وضعی که به‌وجود آمده بود سخن آغاز

کرد و خواست که از این مذاکرات صورت‌جلسه برداشته شود. برخورد قوام با او بسیار سرد بود و بدون اینکه پاسخ روشنی دربارهٔ این وضعیت بدهد، اظهار داشته بود که این رویدادها نتیجهٔ رفتار و کردار شماست. به‌عنوان دلیل از حمل گندم از زنجان و از باقی‌ماندن سربازان شوروی با لباس مبدّل در آذربایجان سخن گفته بود. جاوید با رد کردن این اتهامات، بدون دریافت پاسخ از قوام جدا شده بود. جاوید سپس در ملاقات با سفیر شوروی او را از مذاکرات خود با قوام مطلع کرده بود.(۱۲۶)

باقراوف دربارهٔ این ملاقات گزارشی برای استالین فرستاد. او می‌نویسد: «با وجود اینکه در جنوب ایران حوادثی جدی به وقوع پیوسته‌اند، ستاد ارتش ایران نیروهای اساسی خود را در شمال و اطراف آذربایجان متمرکز کرده است. در میان نیروهای ارتجاعی سلاح‌های زیادی پخش می‌شود. درست همان روزی که جاوید با قوام ملاقات می‌کرد، در روستای کمرلی دسته‌هایی که به‌وسیلهٔ ارگان‌های حاکمیت مسلح شده‌اند به مواضع دموکرات‌های آذربایجان حمله کردند و با از دست دادن چهل نفر از افراد خود عقب نشستند. باقراوف اضافه می‌کند که از جیب بعضی از این قلدرهای کشته شده، کارت عضویت حزب دموکرات قوام به‌دست آمده است. برای ما چنین تصوری پیش می‌آید که انگلیسی‌ها حوادث جنوب را بدون اطلاع قوام به‌وجود نیاورده‌اند. به نظر ما این حوادث برای به تأخیر انداختنِ انتخابات و اِعمال فشار به آذربایجان ایجاد می‌شوند».(۱۲۷)

مسکو که این مانورهای قوام را برای به تأخیر انداختن انتخابات احساس کرده بود، در ماه سپتامبر از طریق سفیر خود از قوام خواست که تاریخ دقیقِ انتخابات را اعلام کند. قوام در پاسخ اظهار داشته بود که تا مسئلهٔ آذربایجان حل نشود، برگزاری انتخابات غیرممکن است.

در جلسهٔ هیئت دولت که برای مذاکره دربارهٔ پیشنهاد شوروی برای تشکیل شرکت مختلط هواپیمایی در شمال ایران تشکیل شده بود، چهار نفر از وزرای غیرتوده‌ای علیه این پیشنهاد سخن گفتند. دو ساعت بعد از اتمام این

جلسه، افراد مسلحی از سفارت شوروی، این وزرا را تهدید کردند که اگر به دشمنی خود ادامه دهند، افراد خانوادهٔ آنها در خطر خواهند بود. شاه بلافاصله از این حادثه مطلع شد و به قوام به خاطر ناتوانی در جلوگیری از قلدری شوروی، پیشنهاد کرد که از سمت خود استعفا دهد. بنابه نوشتهٔ ر. روسو معاون کنسول امریکا در تبریز، قوام به عجز و لابه افتاد و از نزدیکان شاه خواهش کرد تا پادرمیانی کنند که شاه او را ببخشد و به او امکان دهد که کابینهٔ خود را ترمیم کند. محمدرضا شاه با گذاشتن شرایط زیر با این خواهش قوام موافقت کرد: قوام توده‌ای‌ها و مظّفر فیروز را از کابینهٔ خود کنار می‌گذارد، حزب دموکرات ایران را برای مقابله با توده‌ای‌ها در انتخابات ماه دسامبر آماده می‌کند، مذاکره با شورشیان آذربایجان را قطع می‌کند و حاکمیت را در آنجا برقرار می‌سازد». قوام به استثنای برکناری فیروز بقیه شرایط شاه را پذیرفت. بالاخره مسئله فیروز هم با انتخاب او به‌عنوان سفیر ایران در مسکو حل شد.(۱۲۸)

سازمان‌های ویژهٔ شوروی، جمع‌آوری اطلاعات دربارهٔ زندگی قوام را آغاز کردند. مثلاً آنها به مسکو گزارش فرستادند که قوام در شیراز دهی را به مبلغ یک‌صدوهفتاد هزار تومان خریداری کرده است، به‌وسیلهٔ اسماعیل‌خان [چارده‌ی] پیشکار خود، با استفاده از حق انحصار کارهای غیرقانونی انجام می‌دهد: مثلاً با خرید و فروش برنج صد هزار تومان عاید او شده است. او که در هفتاد سالگی صاحب فرزندی شده است، دو هزار تومان انعام به قابله پرداخته است و غیره و غیره ...(۱۲۹)

فردای روز تشکیل کابینهٔ جدید قوام، هیئت آذربایجانی مذاکره‌کننده تهران را ترک کردند. روز بیستم اکتبر (۲۸ مهر ۱۳۲۵) میرجعفر باقراوف در نخجوان با پیشه‌وری، پادگان و غلام یحیی سرکردهٔ نیروهای فدایی، دیداری به‌عمل آورد. در این دیدار پیشه‌وری اظهار داشت که در وضعیت سیاسی دشوار و خطرناکی که برای آذربایجان ایران به‌وجود آمده است، ما در وهلهٔ نخست باید قابلیت جنگی نیروهای خودمان را بالا ببریم. انگلیسی‌ها و

عناصر ارتجاعی ایران به رهبری قوام قصد دارند دستاوردهای ما را محو و نابود کنند. من اعلام می‌کنم که اگر این نیروهای شیطانی حمله به آذربایجان را آغاز کنند، در شرایط کنونی، ما قادر به مقابله با آنها نخواهیم بود. پیشه‌وری کمبود سلاح و تجهیزاتِ ارتش آذربایجان را دلیل این امر می‌دانست. او افزود که در نیروی فدایی جنگجویانی که بتوانند از توپخانه استفاده کنند وجود ندارند. از این‌رو خواهش کرد چند نفر را برای آموزش استفاده از توپخانه به آذربایجان اعزام دارند. پیشه‌وری اظهار داشت که او حمله به آذربایجان را از زنجان و مراغه محتمل می‌داند. او سپس افزود که در جبههٔ زنجان به خاطر نبودن موانع طبیعی، نیروهای دموکرات در منطقهٔ باز موضع گرفته‌اند. پیشه‌وری گفت که تعداد افراد کُرد به سرکردگی ملا مصطفی بارزانی که می‌توانند از دموکرات‌ها پشتیبانی کنند از ۱۵۰۰ تفنگدار تجاوز نمی‌کند. پیشه‌وری در پایان اظهار داشت که برای بهبود وضع ناگوار مالی و بالا بردن قابلیت جنگی نیروهای آذربایجان به ۲۰ میلیون تومان پول احتیاج دارد.(۱۳۰)

سپس صادق پادگان اطلاعاتی دربارهٔ مذاکرات تهران ارائه کرد و گفت قوام برای از میان برداشتن جنبش دموکراتیک آذربایجان سیاست ظریفی به‌کار می‌گیرد که سیاست خوش‌یُمنی نیست. او دشمن خلق آذربایجان است. او نخواهد گذاشت که از ما کسی به نمایندگی مجلس پانزدهم انتخاب شود. سپس رو به باقراوف کرد و گفت: «حالا حلِّ این مسئله به عهدهٔ شماست. موقعیت ما بستگی به سیاست شوروی دارد. اگر شما اجازه بدهید ما کار خود را آغاز خواهیم کرد».(۱۳۱)

بیستم اکتبر میرجعفر باقراوف دربارهٔ این دیدار به استالین می‌نویسد: «آنها خواهش می‌کنند در صورت حملهٔ دولت انگلیس‌پرستِ تهران به آذربایجان، به آنها یاری رسانده شود. به عقیدهٔ آنها روحیه اهالی آذربایجان رضایت‌بخش است. دهقانان با به‌دست آوردن زمین از روحیهٔ بالایی برخوردارند. در رفتار نیروهای فدایی تردید و دودلی وجود ندارد. درعین‌حال در مرزهای

آذربایجان جنوبی تمرکز نیروهای دولت ایران مشاهده می‌شود. تحت فرماندهی افسران ایرانی و ارگان‌های اطلاعاتی انگلیسی‌ها، گروه‌های بزرگی مسلح می‌شوند. در داخل آذربایجان، نیروهای ارتجاعی و انگلیسی‌ها برای تضعیف روحیهٔ اهالی فعالانه عمل می‌کنند و با ایجاد ترس از جنگ قریب‌الوقوع، آنها را به ترکِ آذربایجان تشویق می‌کنند. پیشه‌وری و رفقای او معتقدند که حکومت تهران تا نابودی نیروهای دموکرات ایران و آذربایجان، انتخابات مجلس را آغاز نخواهد کرد. به عقیدهٔ آنها تهران از دو طریق می‌تواند به مسئلهٔ آذربایجان خاتمه دهد: یا با حملهٔ مسلحانهٔ آشکار و یا با امضای یک سازش که به آنها امکان دهد که به آذربایجان نیرو اعزام دارند. اگر حملهٔ مسلحانه آغاز شود، بدون تردید اهالی مقاومت خواهند کرد، که در این صورت ضروری است با ارسال سلاح، وسایل نقلیه و پول به آنها کمک بشود. آنها قول داده‌اند که در عرض دو روز مقدار این کمک‌ها را تعیین کنند».(۱۳۲)

پاسخ ۱۴ نوامبر (۲۳ آبان) شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی دربارهٔ فرستادن سلاح و پول منفی بود.

بنابر موافقت‌نامهٔ امضاء شده میان دولت ایران و نمایندگان آذربایجان، دوازدهم نوامبر ۱۹۴۶ انجمن ایالتی آذربایجان آغاز به‌کار کرد و دستور داد که ارتشِ خلق آذربایجان و فدایی‌ها زنجان را ترک کنند. روز سیزدهم نوامبر شهرستان زنجان از این نیروها تخلیه شد و بدین‌ترتیب دولت ایران ابتکار عمل را به‌دست گرفت. روزنامه‌های دست‌راستی تهران اخباری از وحشیگری‌های دموکرات‌ها در زنجان می‌نوشتند و جراید چپ مثل *رهبر* و *ایران ما* این اخبار را تکذیب می‌کردند. دو هزار نفر از تفنگداران محمود ذوالفقاری وارد زنجان شدند. نیروهای ارتش ایران شهر زنجان و مناطق اطراف آن را اشغال کردند. برخلاف قولی که حکومت مرکزی داده بود، دسته‌های مسلحِ مالکان مرتجع را به زنجان آوردند و آنها فجایع بسیاری آفریدند.

میرجعفر باقراوف در نامه‌ای که به تاریخ چهاردهم نوامبر برای رهبران

فرقه فرستاد، ضمن ابراز ناراحتی از وضعیت ناگوار و وقایعی که اتفاق افتاده‌اند، آنها را به حفظ یکپارچگی دعوت کرد.

ناراحتی باقراوف تصادفی نبود. در مورد یک‌سری از مسائل، میان پیشه‌وری و جاوید و سایر رهبران، به‌ویژه میانِ پیشه‌وری و ارگان‌های دیپلماتیک شوروی، اختلافات روزبه‌روز عمیق‌تر می‌شدند. سادچیکف سفیر شوروی و کراسنی سرکنسول شوروی در تبریز، دربارهٔ پیشه‌وری، چه به مسکو و چه به رهبران ایران اطلاعاتی بی‌اساس می‌دادند که سبب بی‌اعتباری او می‌شد. به محض اعلام تاریخ انتخابات مجلس، سادچیکف کسانی را از میان اعضای کمیتهٔ مرکزی حزب توده برای نامزدی نمایندگی از آذربایجان پیشنهاد کرده بود که مورد اعتراض پیشه‌وری قرار گرفت و میرجعفر باقراوف این اعتراض را مشروع دانست. هم باقراوف و هم پیشه‌وری طرفدار نامزدی کام‌بخش، رضا روستا، فتحعلی ایپکچیان و نصرت‌الله جهانشاهلو از آذربایجان بودند. سفارت شوروی در تهران بر نامزدی آرداشس آوانسیان اصرار می‌ورزید. باقراوف در این باره به پیشه‌وری می‌نویسد: «ما نمی‌توانیم با نامزدی آوانسیان از آذربایجان موافقت کنیم، زیرا در تمام این مدت او نسبت به دموکرات‌های آذربایجان رفتاری غیردوستانه داشته و به‌عنوان سازماندهی‌کنندهٔ عملیاتِ مخرب در آذربایجان شناخته شده است. پیشنهاد نامزدی او به حیثیت فرقهٔ دموکرات آذربایجان لطمه خواهد زد». سپس او اضافه می‌کند: «اگر ضروری است که از میان ارامنهٔ آذربایجان کسی نامزد انتخابات بشود، شما یک ارمنی راکه از هر جهت آزمایش شده و خود را دموکرات نشان داده است پیدا کنید».(۱۳۳)

میرجعفر باقراوف نمی‌توانست موافقت کند که ارگان‌های شوروی به پیشه‌وری بی‌اعتنایی کنند. او چنین رفتاری را با پیشه‌وری در دورانی که در اطراف آذربایجان اوضاع به تشنج می‌گرایید، تصادفی نمی‌دانست. او احساس می‌کرد که در این دسیسه‌ها محافل مختلفی ذی‌نفعند. به‌عقیدهٔ او

حالا عوامل نفوذی انگلستان و امریکا در فرقهٔ دموکرات به جنب‌وجوش افتاده‌اند. باقراوف معتقد بود که در این مسئله باید به روی دیگر سکه توجه جدی مبذول داشت. او به میرزا ابراهیم‌اوف، قلی‌یف و آتاکیشیف می‌نوشت: «در میان دموکرات‌ها افراد فریب‌خورده وجود دارند، بدگمانی من نسبت به افرادی، منجمله بعضی از کارمندان سفارتِ ما افزایش یافته است، من از آن‌ها نام نمی‌برم ولی فکر می‌کنم که شما متوجه هستید. به یقین شما در ابتدای وقوع حوادث در آذربایجان، مسئله‌ای را که با بوداغیان ارتباط داشت به خاطر دارید. همکاری که از تهران آمده بود (منظور آوانسیان کارمند سفارت شوروی در تهران است.ـمؤلف) دربارهٔ او پرس‌وجو می‌کرد». دیگر اینکه باقراوف بدگمانی خود را نسبت به سلام‌الله جاوید پنهان نمی‌کرد. او می‌گفت که جاوید با آمدنش نفعی به فرقهٔ دموکرات نرساند. اگر هم او با مظفّر فیروز و قوام توافق نکرده باشد، با توده‌ای‌ها توافق کرده است. او هم توده‌ای بود و هم عضو حزب عدالت. باقراوف با استناد به اطلاعات خود در ارگان‌های ویژه، نشان می‌داد که برادران آقازاده، رهبران آن دورانِ حزب عدالت، وابسته به انگلیسی‌ها بودند. او اضافه می‌کرد: باید دانست که انگلیسی‌ها برای پایان دادن به مسئلهٔ آذربایجان به شیوهٔ قهرآمیز، نه‌تنها خود را برای مداخلهٔ مسلحانه آماده می‌کنند، بلکه فعالانه می‌کوشند که جنبش آذربایجان را از درون تضعیف کنند. چون آنها می‌دانند که این شیوه برای آنها بیشتر مثمرثمر و کمتر دردناک خواهد بود. در مورد حزب توده باقراوف می‌نویسد: «توده‌ای‌ها به‌خوبی می‌دانند که پیشه‌وری با آنها سنخیتی ندارد و می‌خواهند از دموکرات‌های آذربایجان به خاطر جدا شدن از آنها انتقام بگیرند. ولی آنها متوجه نیستند که شکستِ فرقهٔ دموکرات آذربایجان منجر به شکست مطلق حزب توده و نابودی آن خواهد شد. به‌طور کلی در ایران اشخاصِ صاحبِ ایدهٔ عمیق و مداوم کمیابند و قبل از هر چیز علاقه به اشغال پست‌های وزارت دارند. آن‌طور که مشاهده می‌شود آنها همدستان توده‌ای‌های سابق‌اند». (اشارهٔ باقراوف به توده‌ای‌های سابق مفهوم نیست.ـم.). میرجعفر باقراوف

ادامه می‌دهد: «بی‌شک توده‌ای‌ها همدست پادگان و جاوید هستند. در مورد جاوید تصور من این است که او همدست توده‌ای‌ها و قوام است. ممکن است که من اشتباه می‌کنم و از نقطه‌نظر معنوی و اخلاقی خوشحال خواهم شد که دربارهٔ این دومی اشتباه کرده باشم. (منظور همدستی جاوید با قوام است ـ م.) ولی در همدستی جاوید با توده‌ای‌ها تردیدی وجود ندارد.» درواقع این نظر باقراوف از اختلافات به‌وجود آمده میان جاوید و پیشه‌وری سرچشمه می‌گرفت. باقراوف برای چنین وضعی که در آذربایجان پیش آمده بود، کارکنان شوروی در ایران را گناهکار می‌دانست. او می‌نویسد: «هنوز هم افراد ما در آنجا نه‌تنها قادر به درک آنچه که پیش آمده است نیستند، مطمئناً هیچ‌گاه درک نخواهند کرد. برعکس، آنها به تحریکات خود ادامه می‌دهند. به محض اینکه اشخاص ناباب و جاسوس‌ها برای شکایت از پیشه‌وری نزد آنها می‌آیند، آنها را می‌پذیرند و بلافاصله شکایت آنها را به قوام منتقل می‌کنند و به او در مبارزه با پیشه‌وری دلگرمی می‌دهند. هر قدر که می‌توانند دربارهٔ جنبه‌های منفی پیشه‌وری نه‌تنها به ما و مسکو می‌نویسند، بلکه با اشخاص متفرقه در میان می‌گذارند. پیشه‌وری هم از این موضوع مطلع شده است.

من از شما خواهش می‌کنم تمام اطلاعات لازم را دربارهٔ رفتار توده‌ای‌ها در ابتدای جنبش دموکراتیک و در مورد مسئله بوداغیان و آوانسیان جمع‌آوری کرده و سپس به نوشته‌های سادچیکف مراجعه کنید. او زمانی می‌گفت که بدون پیشه‌وری نمی‌توان کاری را از پیش برد. حالا سادچیکف، سفارت‌چی‌ها و کراسنی می‌خواهند دستور بدهند و پیشه‌وری هم بدون گفت‌وگو این دستورات را اجرا کند. جاوید دربارهٔ کلیهٔ مطالبی که به سادچیکف می‌نویسد، به‌جای جلب موافقت پیشه‌وری، به جلب موافقت پادگان و شبستری اکتفا می‌کند. البته پیشه‌وری احساس می‌کند که پشت‌گرمی جاوید به کنسولگری و سفارت است. پیشه‌وری دربارهٔ رفتار جاوید چیزی نمی‌گوید و مثل این است که می‌خواهد بگوید که بدون من

ممکن است به موافقت برسید ولی نفوذ و اعتبار من در میان مردم از همهٔ شما بیشتر است.» باقراوف می‌نویسد: «من می‌خواهم که در عرض دو-سه روز کلیه اطلاعات لازم را جمع‌آوری کنید تا دربارهٔ همهٔ اینها به مسکو گزارش بفرستیم».

باقراوف دربارهٔ پیشه‌وری می‌نویسد: «من دربارهٔ پاکی او از جهت سیاسی و معنوی تردیدی ندارم. من به او به‌عنوان یک شخص کاردان، با فرهنگ و با سواد احترام می‌گذارم، ولی کنسولگری و سفارت نه‌تنها هیچ کاری به نفع او انجام نمی‌دهند، بلکه هر لحظه به او ضربه‌ای وارد می‌کنند. من می‌خواهم در این خصوص صراحتاً به مسکو گزارش دهم». باقراوف می‌نویسد: «من از هر سهٔ شما (قلی‌اوف، آتاکیشیف، ابراهیم‌اوف) خواهش می‌کنم حداکثر تا روز چهارشنبه این اطلاعات را آماده کنید».(۱۳۴)

میرجعفر باقراوف به خطا چنین تصور می‌کرد که اِعمالِ چنین رفتاری با پیشه‌وری موضع مسکو نبوده، بلکه یک نوع رفتار خودسرانهٔ نمایندگان شوروی در ایران است. به این جهت در مکاتبات خود با کارکنان باکو در تبریز، سفارش می‌کرد که علیه سادچیکف و کراسنی کنسول شوروی در تبریز به جمع‌آوری اسناد و مدارک بپردازند. باقراوف هنوز نمی‌دانست که اتخاذ چنین روشی از جانب مقامات دیپلماتیک شوروی از تصمیمات هیئت رهبری مسکو و وزارت خارجهٔ شوروی ناشی می‌شود.

بالاخره روز دشوارِ قابل انتظار فرا رسید. قوام‌السلطنه روز ۲۱ نوامبر (۳۰ آبان) اعلام کرد که برای تأمین نظم هنگام برگزاری انتخاباتِ هفتم دسامبر ۱۹۴۶ (۱۶ آذر ۱۳۲۵)، نیروهای انتظامی در تمام نقاط کشور بدون استثناء مستقر خواهند شد. در اعلامیه قید شده بود که او قصد دارد به تمام مناطق انتخاباتی، نیروهای ژاندارمری و اگر ضروری بداند نیروهای ارتش اعزام دارد. همین روز این بیانیه تلگرافی برای سلام‌الله جاوید استاندار آذربایجان ارسال شد.

دسامبر ۱۹۴۶: شکست تلخ دموکرات‌های آذربایجان، یا نخستین «پیروزی» ملل متحد

متن تلگرام قوام به جاوید، مورد مذاکرهٔ رهبران دموکرات قرار گرفت. در این مذاکرات بر لزوم مقاومت در صورت اعزام نیرو به آذربایجان تأکید شد. جاوید طی تلگرامی از قوام سؤال می‌کند آیا نیروهای ارتش ایران به آذربایجان نیز اعزام خواهند شد یا خیر؟. قوام در تلگرام مورخهٔ ۲۴ نوامبر (۳ آذر) که برای استاندار آذربایجان فرستاد می‌نویسد: دولت ایران تصمیم گرفته است که برای برقراری نظم هنگام انتخابات مجلس به آذربایجان نیرو اعزام دارد.

این تلگرام قوام، موجب عکس‌العمل شدید پیشه‌وری شد. او مرتجع‌ها را تهدید می‌کرد که آزادی آذربایجان را به سراسر ایران گسترش خواهد داد، حکومت جنایتکاران تهران را نابود خواهد کرد و حکومتی ملی جانشین آن خواهد کرد. او در مقاله‌ای که در شمارهٔ ۶۸ روزنامهٔ *آذربایجان* به چاپ رسید، مقاومت سرسختانهٔ ارتش آذربایجان و فدایی را نوید داد.

سادچیکف سفیر شوروی تقاضا کرد که با قوام ملاقات کند. در این دیدار او اظهار داشت که تلگرامی از مسکو دریافت داشته است مبنی بر اینکه حکومت شوروی ورود ارتش ایران را به آذربایجان نامطلوب می‌شمارد، زیرا این اقدام در داخل آذربایجان و در مرزهای ایران و شوروی مشکلاتی به‌وجود خواهد آورد. سفیر شوروی چند بار به قوام و شاه تلفن کرد و گفت که نمی‌توان چنین حرکاتی را در مرزهای جنوبی شوروی تحمل کرد. سفیر در یکی از گفت‌وگوهای تلفنی به قوام گفت که اگر او به چنین روشی ادامه دهد، اتحاد شوروی دربارهٔ شخص او تدابیری اتخاذ خواهد کرد. قوام از سفیر امریکا خواهش کرد که هر چه زودتر نظر ایالات متحده را در مورد تصمیم او راجع به مطلع کردن شورای امنیت از بیانات سفیر شوروی بداند. قوام متذکر

شد که وظیفهٔ ایران است که شورای امنیت را دربارهٔ هر نوع وضعیتی که صلح جهانی را به خطر اندازد مطلع سازد. او می‌خواست با مطلع کردن شورای امنیت منتظر عکس‌العمل آنها باشد.

قوام به سفیر امریکا گفت که تا رسیدن خبری از واشنگتن، به سفیر شوروی پاسخی نخواهد داد. او قبلاً با سفیر بریتانیا در ایران نیز دربارهٔ این موضوع مذاکره کرده بود.(۱۳۵)

بیست‌وهشتم نوامبر (۷ آذر) دکازانوف معاون وزیر امور خارجهٔ شوروی تلگرام رمز شمارهٔ ۱۷۲ را به باکو فرستاد و همان روز این تلگرام به‌وسیلهٔ باقراوف به تبریز فرستاده شد. در این تلگرام توصیه شده بود که جاوید استاندار آذربایجان در مورد اعزام نیرو به آذربایجان به قوام اعتراض کند و بگوید که این اقدام دولت ایران مغایر مفاد موافقت‌نامه‌ای است که با نمایندگان آذربایجان به امضا رسیده است و نیز با نامهٔ مورخهٔ ۲۹ اکتبر (۷ آبان) قوام در تضاد است. به قوام گفته شود که اهالی آذربایجانِ ایران می‌خواهند که موافقت‌نامهٔ مورخهٔ ۱۳ ژوئن (۲۳ خرداد) مورد تأیید مجلس جدید قرار گیرد. لازم است به قوام گوشزد شود که در آذربایجان واحدهای ارتش و ژاندارمری وجود دارند که فرماندهان آنها را تهران تعیین کرده است. به قوام پیشنهاد کنید که برای نظارت بر انتخابات آذربایجان، می‌تواند کمیسیون ویژه‌ای را اعزام دارد. توصیه شده بود که رادیوی تبریز و مطبوعات، تبلیغات علیه دولت ایران را در مورد اعزام نیرو به آذربایجان تشدید کنند.(۱۳۶)

به‌طوری‌که مشاهده می‌شود دکازانوف در این تلگرام قول هیچ‌گونه کمک مؤثری را نمی‌دهد. برای تهیه و تنظیم این پیشنهادات نیازی به توصیهٔ وزارت امور خارجهٔ شوروی نبود. این مطالب پیش از این از طرف رهبران آذربایجان گفته شده بود.

روز اول دسامبر، پیشه‌وری، شبستری، جاوید و پادگان نامه‌ای برای باقراوف فرستادند. آنها در این نامه تقاضای کمک می‌کنند و می‌نویسند: «چگونه ممکن است که برادرانِ آن‌سوی ارس برای ما سلاح نفرستند و از ما

پشتیبانی نکنند؟ چگونه ممکن است که در برابر چشمان دولت بزرگ شوروی، قوامِ خونخوار، چون درنده‌ای ما را نابود کند؟».(۱۳۷) رهبران فرقه از باقراوف خواهش می‌کردند که این نامه را به استالین برساند. او این خواهش را برآورده کرد و دوم دسامبر نامه را برای استالین فرستاد.

همین روز بنا به درخواست وزارت خارجهٔ شوروی، کنسولگری شوروی در تبریز گزارشی دربارهٔ روحیهٔ جنگی اهالی به آن وزارت خانه فرستاد. میرجعفر باقراوف دوم دسامبر دربارهٔ اعزام افسران و دانشجویان دانشکدهٔ افسری به تبریز، تلگرامی برای استالین فرستاد. او در این تلگرام متذکر شده بود که از ماه مه ۱۹۴۶ افسران و دانشجویان آذربایجان ایران در دانشکده‌های باکو و کیروف آباد مشغول تحصیل‌اند. با در نظر گرفتن دگرگونی شرایط در ایران، ضروری می‌دانیم که از این گروه، عده‌ای برای مقابله با واحدهای زرهی و عده‌ای برای یگان‌های توپخانه در نخجوان آموزش ببینند. آنها با سلاح‌های ضد تانک، خمپاره‌اندازها و توپ‌هایی که در آن زمان از آلمانی‌ها به غنیمت گرفته شده بودند مجهز خواهند شد. در صورت لزوم، با دستور شما، این افراد در اختیار دموکرات‌های آذربایجان گذاشته خواهند شد.(۱۳۸)

رهبران شوروی که هنوز به حل مسالمت‌آمیز مسئلهٔ آذربایجان امیدوار بودند و باور نمی‌کردند که قوام به آذربایجان حمله کند، به سفیر خود در تهران دستور دارند که با قوام دیدار کند. در این دیدار، سفیر یک بار دیگر به مسئلهٔ اعزام نیرو و ایجاد اغتشاش در مرز شوروی اشاره کرد و گفت که اتحاد شوروی نمی‌تواند در این باره بی‌تفاوت بماند. قوام در برابر تهدیدهای سادچیکف موضع قاطعی اتخاذ کرد و گفت که هدف از اعزام نیرو به آذربایجان ایجاد نظم هنگام برگزاری انتخابات مجلس است و او این کار را انجام خواهد داد.(۱۳۹)

پیشه‌وری و بعضی از دموکرات‌ها در لحظات آخر به این نتیجه رسیده بودند که نیروهای مسلح آذربایجان با حمله‌ای غافلگیرانه به ارتش ایران، نقشه‌های دشمن را خنثی خواهند کرد. در رابطه با این موضوع، نیمه‌شب

چهارم دسامبر (۱۳ آذر) باقراوف برای پیشه‌وری یک تلگرام فوری فرستاد که در آن آمده بود: «من با نظرات شما کاملاً موافقم و روحیهٔ بد و ناراحتی تو را درک می‌کنم، لکن بار دیگر خاطرنشان می‌سازم که شما در فکر حمله به ارتش ایران نباشید. مرتجعین تهران و ارتجاع بین‌المللی و فرماندهان نظامی ایران منتظر چنین کاری هستند. از این‌رو بهانه به دست دشمنان خود ندهید. در موقعیت کنونی شما، کلیهٔ نیروهای مترقی ایران و دموکرات دنیا با شما هم‌عقیده‌اند. در نظر داشته باشید که برای دفاع از امر برحق شما، از جانب ما کلیهٔ اقدامات لازم به‌عمل می‌آید و خواهد آمد. در مورد استحکام بخشیدن به موقعیت خود و نیروهای خود و انجام کارهای توضیحی، توجه ویژه‌ای مبذول دارید».(۱۴۰)

ارتش ایران پس از اتمام کارهای مقدماتی، ساعت هفت صبح روز چهارم دسامبر ۱۹۴۶ (۱۳ آذر ۱۳۲۵) حمله به‌سوی آذربایجان را آغاز کرد. سه ساعت بعد، خبر رادیو تبریز حاکی از آن بود که نیروهای حکومت مرکزی به کمک تانک، توپ و خمپاره‌انداز از روستاهای تازه‌کَند به‌سوی روستای راشئین هجوم برده‌اند، لکن آنها هنوز موفق نشده‌اند به داخل خاک آذربایجان نفوذ کنند.

در رابطه با حملهٔ ارتش ایران، کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ دموکرات آذربایجان، در اعلامیه‌ای از خلق آذربایجان خواسته بود که از وطن و آزادی دفاع کنند. در این اعلامیه آمده بود که نیروهای مسلح حکومت و ژاندارم‌ها در نزدیک زنجان با گذشتن از مرز، به سربازان آذربایجان و فدایی‌ها هجوم برده‌اند.

پس از شروع عملیات، هواپیماهای حکومت مرکزی با پخش اوراقی از مردم آذربایجان دعوت می‌کردند که رژیم دموکرات‌ها را سرنگون کنند.

در رابطه با این رویداد، دولت ایران در یادداشتی که برای سفارت شوروی فرستاد. گوشزد کرده بود که این اعزام نیرو، تنها برای نظارت بر جریان انتخابات است و به‌هیچ‌وجه علیه منافع شوروی به‌کار گرفته نشده است.

و اما کسانی که با وخیم شدن اوضاع، مداخلهٔ نیروهای شوروی را محتمل

می‌دانستند، ملاحظه کردند که مطبوعات مسکو بحران آذربایجان را به‌مثابه امر صرفاً داخلی ایران قلمداد می‌کردند.

چهارم دسامبر (۱۳ آذر) سفیر امریکا در تهران اعلام کرد که او آذربایجان را جزیی از خاک ایران به حساب می‌آورد و نمی‌تواند درک کند که چرا حرکت نیروهای نظامی از یک منطقهٔ کشور به‌سوی منطقهٔ دیگر آن، روسیه را ناراحت می‌کند. دو روز بعد دین آچسن معاون وزیر امور خارجهٔ امریکا نیز به روسیه دربارهٔ هر نوع اقدامی علیه دولت ایران هشدار داد. ترومن رئیس جمهور نیز به‌نوبهٔ خود به وزارت امور خارجه دستور داد که به روس‌ها هشدار دهد که دولت امریکا نسبت به هرگونه مداخله در امور آذربایجان، بی‌تفاوت نخواهد ماند.(۱۴۱)

میرجعفر باقراوف براساس گزارش‌هایی که از تبریز دریافت می‌کرد، تلگرامی برای استالین فرستاد. او ابتدا اطلاعاتی دربارهٔ اوضاع می‌دهد و سپس می‌نویسد: دهقانان در همهٔ نقاط آذربایجان از کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ دموکرات، تقاضا می‌کنند که به آنها سلاح داده شود، لکن رهبری فرقه به خاطر عدم دریافت سلاح، همهٔ این تقاضاها را بی‌پاسخ می‌گذارد. رهبری فرقهٔ دموکرات آذربایجان یک‌بار دیگر خواهش می‌کند که برای آنها شانزده عرادّه توپ، پنج هزار قبضه تفنگ و بیست قبضه سلاح ضد تانک فرستاده شود. چون باقراوف پاسخی از مسکو دریافت نکرد، روز پنجم دسامبر طی یک تلگرام فوری از استالین خواهش کرد که در رابطه با مسئلهٔ آذربایجان ایران، او را به حضور بپذیرد.(۱۴۲)

درحالی‌که در جبههٔ زنجان-میانه زد و خورد ادامه داشت، هشتم دسامبر (۱۷ آذر) پیشه‌وری، شبستری، پادگان، دکتر جاوید و غلام یحیی، از طریق کنسول شوروی در تبریز، نامه‌ای برای حکومت شوروی و باقراوف فرستادند. در این نامه‌ها بار دیگر آمادگی خود را برای دفاع در برابر ارتش ایران اعلام داشتند. در نامه به رهبران شوروی، برای حل فوری دو مسئله اظهار امیدواری کرده بودند: اول اینکه تا زمانی که مرزهای شوروی باز

هستند و دموکرات‌های آذربایجان، ارتش ملی خود را در اختیار دارند، مقداری سلاح برای آنها فرستاده شود. آنها نوشتند: «ما می‌توانیم دریافت این سلاح‌ها را از دشمن پنهان کنیم، ما مقدار زیادی سلاح نمی‌خواهیم، آن‌قدر که احتیاج فدایی‌ها را مرتفع کند کافی است.». دوم اینکه اگر قوام در جنگ علیه ما دست به خونریزی بزند، ما می‌توانیم در مناطق مناسبی عملیات جنگی را آغاز کنیم و با سرنگون کردن حکومت ارتجاعی تهران، به متشکل کردن نیروهای آزادی‌خواه ایران که قادر به برقراری یک حکومت دموکراتیک باشند بپردازیم. امیدواریم که در این کار مانع ما نشوند. اگر این کار را صلاح نمی‌دانید، به ما اجازه دهید تا تمام مناسبات خود را با دولت ایران قطع کنیم و بار دیگر حکومت ملی خود را برپا کنیم.

سپس در نامهٔ خطاب به رهبران شوروی نوشته بودند که اگر قوام، انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها می‌گویند که مسئلهٔ آذربایجان یک امر داخلی ایران است، ما نیز عیناً همین را می‌گوییم. پس بگذارید هنگام حمله به آذربایجان فداییان ما آنها را سرکوب کنند و ما اعلام خواهیم کرد که مسئلهٔ آذربایجان یک مسئلهٔ داخلی است و ما مستقلاً برای مقابله با ارتش ایران تصمیم گرفته‌ایم. در این صورت در شورای امنیت و در کشورهای دیگر نخواهند توانست علیه اتحاد شوروی هیاهو به‌پا کنند. اگر اتحاد شوروی به ما پنهانی کمک کند، دولت ایران سندی در دست نخواهد داشت که در شورای امنیت ارائه کند. آنها در پایان نامه می‌نویسند: خلق ما، حزب ما و رهبران آن، همه و همه تنها به سلاح امید بسته‌اند و رهایی خود را در مسلح شدن می‌بینند. موفقیت در این کار بستگی به کمک شما دارد.(۱۴۳)

با وجود کوشش رهبران فرقهٔ دموکرات و باقراوف، رهبران شوروی در پاسخ به تقاضای آذربایجانی‌ها اعلام داشتند که غیر از پشتیبانی معنوی، نمی‌توانند کمک دیگری به آنها بکنند.(۱۴۴)

دهم دسامبر (۱۹ آذر ۱۳۲۵) قوام طی تلگرامی که برای استاندار آذربایجان فرستاد، از او خواست که نیروهای آذربایجان تسلیم شوند. همین

روز باقراوف به استالین می‌نویسد: «روزهای اخیر نیروهای ایران که به خمپاره‌انداز، توپ، تانک و هواپیما مجهز هستند به حملهٔ وسیعی دست زده‌اند که درنتیجه گروه‌های آذربایجانی با دادن تلفاتی از مراغه، میاندوآب و میانه به سوی تبریز عقب‌نشینی می‌کنند. باید در انتظار حملهٔ نیروهای ایرانی در مناطق آستارا و اردبیل بود. در وضعیتی که به‌وجود آمده، آذربایجانی‌ها نخواهند توانست مدت زیادی تاب بیاورند. بعید نیست که آذربایجانی‌هایی که به‌سوی مرزها رانده می‌شوند، ناچار به ورود به اراضی ما بشوند. در این شرایط خواهش می‌کنم اجازه دهید آذربایجانی‌هایی را که از سوی ارتش ایران تعقیب می‌شوند بپذیریم».(۱۴۵)

روز یازدهم دسامبر ۱۹۴۶ (۲۰ آذر ۱۳۲۵) قلی‌یف معاون کنسول شوروی در تبریز نامهٔ استالین را به پیشه‌وری،، شبستری، جاوید و پادگان تسلیم کرد. در این نامه آمده است: «قوام در مقام نخست‌وزیر، از حق فرستادن نیرو به هر نقطهٔ ایران و از آنجمله آذربایجان برخوردار است. از این‌رو ادامهٔ مقاومت مسلحانه نه صلاح است و نه ضروری و مفید. اعلام کنید که شما برای تأمین آرامش هنگام انتخابات، مخالف ورود نیروهای دولتی به آذربایجان نیستید. شما این اقدام خود را با همبستگی خلق‌های ایران، آزادی و استقلال آن ارتباط دهید. تمام اینها را در پاسخ جاوید به آخرین تلگرام قوام بگنجانید و با امضای جاوید استاندار و شبستری صدر انجمن ایالتی، هر چه زودتر برای شاه و قوام بفرستید».(۱۴۶)

به محض دریافت دستور رهبر شوروی، کنسولگری شوروی در تبریز رهبران آذربایجان را تحت فشار قرار داد که دست از مقاومت بردارند و مانع ورود نیروهای دولتی نشوند. کارمندان کنسولگری بر مبنای وعده‌های قوام، اعلام کردند که نیروهای دولتی دموکرات‌ها را تحت تعقیب قرار نخواهند داد.

رهبران فرقه گرچه پیشنهاد شوروی‌ها را نمی‌پسندیدند و بی‌اعتمادی کامل خود را نسبت به قوام اعلام می‌داشتند، لکن ناچار بودند این پیشنهادها

را بپذیرند. همین روز انجمن ایالتی آذربایجان، دربارهٔ دست کشیدن از مقاومت و عدم ممانعت از ورود ارتش ایران به آذربایجان، قراری صادر کرد و با امضای شبستری و جاوید برای شاه و قوام فرستاد. به پیروی از این قرارِ انجمن ایالتی، آذربایجانی‌ها دست از عملیات نظامی کشیدند و ساعت چهار بعدازظهر همان روز در این باره باکو را مطلع کردند.(۱۴۷)

قرار انجمن ایالتی در مورد عدم مقاومت در برابر ارتش ایران، مورد اعتراض بسیاری از کادرهای فرقه، کارگران و افسران ارتش دموکرات قرار گرفت. عده‌ای از افسران ارتش فرقه به ژنرال پناهیان رئیس ستاد ارتش آذربایجان مراجعه کرده و او را به خیانت متهم کردند. برخی از آنها اعلام می‌داشتند که دستور ستاد ارتش را اجرا نخواهند کرد و به عملیات پارتیزانی ادامه خواهند داد. عده‌ای از مأموران عالی‌رتبه، فعالان فرقه و ژنرال‌ها به کنسولگری شوروی رفتند و به قرارِ انجمن ایالتی اعتراض کردند. در کنسولگری با ملایمت و مهربانی به آنها گفتند که باید به قرارِ انجمن ایالتی گردن نهند و دست از مقاومت بردارند. بسیاری از آنها اعلام کردند که خود را داوطلبانه تسلیم قصابان قوام نخواهند کرد و از مرز شوروی خواهند گذشت.

یازدهم دسامبر (۲۰ آذر ۱۳۲۵) جلسه فوق‌العادهٔ رهبری فرقه و سران حکومت برگزار شد. در این جلسه ماندنِ پیشه‌وری و پادگان را در رهبری فرقه صلاح ندانستند. پیشه‌وری که مخالف اعلام عدم مقاومت در برابر ارتش ایران بود، احساس کرد که در وضع چاره‌ناپذیری گرفتار آمده است. او دربارهٔ دست کشیدن از مقاومت به فعّالیّن حزب، فرماندهان قشون ملی و سران فدایی دستوری صادر نکرد و تنها به انتخاب رهبران جدید کمیتهٔ مرکزی فرقه اکتفا کرد. محمد بی‌ریا به‌عنوان صدر موقت فرقه، فریدون ابراهیمی و ولائی به سمت معاون صدر انتخاب شدند. با وجود افزایش اعمال ترور و فشار در رابطه با ورود ارتش ایران به آذربایجان، تصمیم گرفته شد که جاوید، شبستری و بی‌ریا در تبریز بمانند، لکن ماندنِ پیشه‌وری، کاویان، پادگان،

کبیری، جهانشاهلو، غلام یحیی، رامتین، محمدی‌وند، میررحیم ولائی و آرام زادیکیان را در تبریز صلاح ندیدند. کنسولگری شوروی در تبریز از مسئولین مربوطه خواست که شب بیستم به بیست‌ویکم آذر آنها را از مرز بگذرانند. در این باره باقراوف به استالین نوشت که در جریان جنبش دموکراتیک در آذربایجان، این اشخاص، خلع‌سلاح ارتش و ژاندارمری ایران و عملیات سرکوبِ محافل مرتجع را سازماندهی کرده‌اند. بنابراین با تقاضای تبریز دربارهٔ مهاجرت آنها موافقم.(۱۴۸)

در ساعت ۹ شب بیستم آذر عزیمت رهبران فرقه، افسران ارتش و حتی افراد رده‌های پایین فرقه به سوی مرز شوروی آغاز شد و تا بیست‌ویکم آذر ادامه داشت.

باقراوف دوازدهم دسامبر به استالین می‌نویسد: «خبر ارسالِ تلگرام به قوام (دربارهٔ اعلام عدم مقاوم.ـم.) و پخش اعلامیهٔ فرقه از رادیو در این باره موجب اضطراب بزرگی شده است. با وجود توضیحات استاندار و رهبران فرقه، شرکت‌کنندگان در جنبش دموکراتیک و بخشی از فعالان فرقه که چشمشان از کشتارهای زنجان ترسیده است، به‌صورت انبوه به سوی مرزهای ما در حرکتند. طبق اطلاعات رسیده، اکنون چند صد نفر که زن و کودک در میانشان دیده می‌شوند، در جلفا اجتماع کرده‌اند. مشکل بتوان گفت که فردا در نقاط مرزی دیگر مثل آستارا و پیله‌سوار وضع چگونه خواهد بود. فعلاً به استثنای افراد گروه مشخص، خانوادهٔ آنها و محافظینشان که در حدود ۱۷۰ نفرند، مانع عبور دیگران می‌شویم. وضع مشکلی پیش آمده است، یا باید این اشخاص را به زور اسلحه به عقب برانیم و یا آنها را بپذیریم. منتظر دستور شما هستیم».(۱۴۹)

یازدهم دسامبر (بیستم آذر) ساعت ۱۸ سادچیکف برای جلوگیری از اعمال عناصر ارتجاعی، با شاه ملاقات کرد. پیش از این دیدار، شاه جرج آلن سفیر امریکا را به حضور پذیرفته و اظهار داشته بود که به سفیر شوروی اجازه نخواهد داد که او را تهدید کند و هیچ چیز او را از آوردن دوبارهٔ آذربایجان

تحت حاکمیت ایران منصرف نخواهد کرد.(۱۵۰)

شب بیستم آذر، محافل ارتجاعی با بسیج کردن عناصر ناراضی، به سربازخانه‌های تبریز هجوم بردند و سربازانِ بدون فرمانده را خلع سلاح کردند. دیگر هیچ چیز جلوی اعمالِ این گروه‌های مسلح را نمی‌گرفت. صبح روز بیست‌ویکم آذر در شهر حاکمیت دوگانه برقرار شده بود. بی‌ریا، شبستری و فریدون ابراهیمی رهبران فرقه با تعداد محدودی از افراد مسلح، کوشش می‌کردند که در شهر نظم برقرار کنند. از آن‌سو، اصغر بقّال محسنی بازرگان عمده، جمشید صادقی مالک عمده، صادقی مالک، حاجی محمد حیدرزاده مالک عمده و تقی بیت‌اللّهی بازرگان، از افراد پلیس و ژاندارمری گروه‌های مسلح تشکیل داده بودند و به تشکیلات دموکرات‌ها هجوم برده و آنها را تار و مار می‌کردند.

بعد از اعلامِ عدم مقاومت از جانب آذربایجانی‌ها، نیروهای ارتش ایران برای ورود به شهرهای بزرگ شتابی از خود نشان نمی‌دادند. پیشاپیش نیروهای نظامی، دسته‌های قلدر مالکان مرتجع و ژاندارم‌های ملبّس به لباس شخصی حرکت می‌کردند. رادیو تهران و روزنامه‌ها این دار و دسته را که تحت فرماندهی افسرانِ با لباس مبدّل قرار داشتند. «میهن‌پرستانِ ایران» می‌نامیدند. مأموریت اصلی این گروه به همراهی دسته‌های ارتجاعی محلی، پاک کردن آذربایجان از وجود دموکرات‌ها برای استقبال پرشکوه از «ارتش پیروزمند شاهنشاهی» بود.

در تبریز و سایر شهرهای بزرگ آذربایجان قتل و غارت به معنای واقعی کلمه آغاز شده بود.

روز بیست‌ودوم آذر، گروه‌های غارتگر به مدرسهٔ شوروی، بیمارستان شوروی، گاراژِ «ایران سوترانس»، و انبارهای نمایندگی بازرگانی شوروی هجوم بردند. همین روز جاوید استاندار آذربایجان، برای جلوگیری از این اعمال به دیدار سرتیپ هاشمی فرمانده نیروهای اعزامی، به بستان‌آباد واقع در ۶۳ کیلومتری تبریز رفت.

رهبران فرقه که در تبریز مانده بودند، ناچار شدند که خود را پنهان کنند. بی‌ریا و ولائی از رهبران فرقه، میرقاسم چشم‌آذر رئیس رادیو تبریز و ۲۰ــ۲۵ نفر دیگر از فعالان فرقه، در مؤسسات شوروی در تبریز پناه گرفتند. کراسنی سرکنسول شوروی در تبریز، پیشنهادات خود را به باکو فرستاد: در شق اول پیشنهاد شده بود که برای حفظ فرقهٔ دموکرات در آینده، بی‌ریا، ولائی، ابراهیمی و دیگران به ستاد نیروهای اعزامی بروند و پذیرفتنِ تصمیم انجمن ایالتی در مورد عدم مقاومت و ادامهٔ فعالیت سیاسی خود را در چارچوب قانون اساسی ایران اعلام دارند. لکن در این شق تضمینی برای حفظ جان آنها وجود ندارد. اگر این شق پذیرفته نشود، کنسولگری مهاجرت آنها را به شوروی پیشنهاد می‌کند. درعین‌حال اشکالاتِ زیاد و خطر این اقدام گوشزد شده بود.

میرجعفر باقراوف در پاسخ به پیشنهادات کنسولگری متذکر شد که اگر کسی در آذربایجان، فرقه را رهبری نکند فرقه از هم خواهد پاشید. رهبرانی که پنهان شده‌اند، دیر یا زود به‌وسیلهٔ عوامل مزدور نابود خواهند شد. فرار آنها به شوروی نیز خطراتی دربردارد و در صورت دستگیری، مانند اشخاصی که به‌طور غیرقانونی از مرز عبور می‌کنند اعدام خواهند شد. پس بگذار همه بدانند که آنها به فرماندهی نیروهای اعزامی مراجعه کرده‌اند و دولت ایران مسئول حفظ جان آنهاست. اما چون رویدادهای آذربایجان بسیار پیچیده‌تر از آن بود که باقراوف تصور می‌کرد، این پیشنهاد او پذیرفته نشد.(۱۵۱)

ظهر روز بیست‌وسوم آذر نیروهای ارتش ایران وارد تبریز شدند. اما جلوی غارت و ترور گرفته نشد، برعکس، محافل ارتجاعی جری‌تر شدند. سرتیپ هاشمی در دیدار با کراسنی کنسول شوروی اطمینان داد که امنیت مؤسسات شوروی را تضمین می‌کند. او افزود که تنها مأموریت او برقراری نظم هنگام برگزاری انتخابات است و دربارهٔ سایر مسائل هیچ‌گونه دستوری دریافت نکرده است. با وجود این، نظامی‌ها صاحبان اصلی شهر شدند و

نخستین دادگاه صحرایی نظامی آغاز به کار کرد. سرهنگ زنگنه که به قساوت مشهور بود به دادستانی نظامی تبریز منصوب شد. اینکه او یک وقتی کودکان شیرخوارهٔ دموکرات‌ها را به تنور انداخته بود، هنوز از خاطره‌ها محو نشده بود.(۱۵۲)

در زندان‌های تبریز دیگر جا نبود و چون ساختن زندان‌های جدید امکان نداشت. جهت پیدا کردن جا برای زندانیانِ جدید، گروه‌گروه از فعّالیّن فرقه دموکرات را تیرباران می‌کردند. صدها سرباز و افسر قشون ملی و فدایی به حکم دادگاه صحرایی اعدام شدند. در عرض چند روز تعداد تیرباران شده‌ها به سه هزار نفر رسیده بود. دو روز پس از ورود ارتش به تبریز، شبستری و جاوید را دستگیر کردند و به تهران فرستادند. همین روز مهتاش فرماندار تبریز و فریدون ابراهیمی دادستان آذربایجان که با چهار نفر فدایی از ساختمان کمیتهٔ مرکزی فرقه دفاع کرده بودند دستگیر شدند. فریدون ابراهیمی تا آخرین فشنگ جنگیده بود. شهامت او هنگام بازجویی به افسانه مبدّل شد. در پاسخ به سؤال بازجو که «چرا هنگامی که دادستان بود به دستور روس‌ها اشخاص را اعدام می‌کرد؟» گفته بود: «تمام حلق‌آویزشده‌ها دشمنان آذربایجان بودند و به ارادهٔ حکومت ملیِ من محاکمه شده‌اند. حکومت ملی زنده بوده و زنده خواهد ماند. من از روس‌ها دستوری دریافت نکرده‌ام، ارادهٔ خلق خود و حکومت ملی خود را به موقع اجرا درآورده‌ام».(۱۵۳) آخرین کلام ژنرال عظیمی، سرهنگ مرتضوی و هجده افسر دیگر «زنده باد آزادی آذربایجان» بود.

کتاب‌های درسی را که حکومت ملی به زبان ملی چاپ کرده بود آتش زدند و در مدارس تدریس به زبان آذربایجانی ممنوع شد. دانشگاه آذربایجان، تئاتر ملی، فیلارمونی و موزه‌ها بسته شدند. روزنامه‌های آذربایجانی‌زبان توقیف شدند. روزنامه‌های *تبریز* و *آریا* که نشر خود را به زبان فارسی آغاز کردند «دلایل» بسیاری برای ملت نبودن آذربایجانی‌ها ارائه می‌کردند.

بیست‌ونهم آذر ارتش ایران، آذربایجان را تحت نظارت کامل خود درآورد و رژیم اشغالگر مستقر شد. سرهنگ باتمانقلیج که کمی بعد از اشغال آذربایجان به حکومت نظامی تبریز منصوب شد، اعلام کرد که ما کسانی را که برای پیشه‌وری دست می‌زدند، عضو حزب او بودند و مدال بر سینه داشتند محو و نابود خواهیم کرد.(۱۵۴) در مدتی بس کوتاه ۷۶۰ نفر به حکم دادگاه‌های صحرایی اعدام شدند و هزارها نفر به دست «میهن‌پرستانِ ایران» به قتل رسیدند.

پناهجویان نیز سرنوشت بهتری نداشتند. درنتیجهٔ کوشش‌های مبذول شده از جانب میرجعفر باقراوف، نهایتاً بیست‌ویکم آذر مسکو اجازه داد که مرزهای شوروی را در جلفا، خدافرین، پیله‌سوار و آستارا به روی پناه‌جویان باز کنند. در عرض دو روز ۵۲۹۵ نفر از مرز گذشتند. بیست‌وسوم آذر، رهبران باکو از بولگانین تقاضا کردند که برای تأمین خواروبار مصرف یک هفتهٔ این پناه‌جویان، ۲۰۰۰ کیلوگرم پنیر، ۱۲۵۰ کیلو قند، ۵۲۵۰ کیلو گوشت، ۷۰۰ کیلو روغن، ۱۷۵۰ کیلو بلغور، ۸۷۵۰ کیلو تره‌بار و ۳۵۰ کیلو ربِّ گوجه‌فرنگی به آذربایجان شوروی فرستاده شود. شورای وزیران اتحاد شوروی به مازوتین وزیر خواروبار اتحاد شوروی دستور داد که از ذخایر دولتی، خواروبار مورد احتیاج به آذربایجان ارسال شود.(۱۵۵)

ساعت ۱۷ بیست‌وهشتم آذر به مرزداران شوروی دستور داده شد که مرزها را ببندند، پناه‌جویان را نپذیرند و کسانی را که نافرمانی می‌کنند و از مرز می‌گذرند به جرم عبور غیرقانونی از مرز زندانی کنند. طبق آمار مقامات مربوطه از بیست‌ویکم تا بیست‌وهشتم آذر جمعاً ۵۷۸۴ نفر از مرز گذشتند. از این عده ۹۵ نفر فعال حزبی، ۹۱ آموزگار، پزشک و نویسنده، ۱۹۶ نفر افسر، ۷۶۸ نفر سرباز، ۱۰۵۷ نفر فدایی، ۱۳۴ نفر کارمند پلیس و غیره بودند.

پیشه‌وری و دوازده نفر از رهبران فرقه برای جابه‌جا کردن کارمندان حزبی، کمک برای کسب اجازهٔ عبور از مرز برای افراد، و تأسیس رادیوی

«پچلا» موقتاً در نخجوان مستقر شدند. تعدادی سلاح، ۲۵ کامیون، ۵ اتوبوس و ۳۰ اتومبیل شخصی متعلق به مهاجران مصادره شد.(۱۵۶)

با وجود همهٔ ممنوعیت‌های اعلام شده باز هم عده‌ای از دموکرات‌ها که زنده مانده بودند توانستند از مرز بگذرند. در سال ۱۹۵۴ تعداد مهاجرین به ۹۰۲۲ نفر رسید. از کسانی که از آذربایجان به شوروی پناه آورده بودند از آغاز سال ۱۹۴۷، ۱۰۹۷ نفر به‌وسیلهٔ سازمان امنیت آذربایجان شوروی به زندان افکنده شدند.

بنا به دستور باقراوف از رهبران فرقه، پیشه‌وری، پادگان، غلام یحیی، پناهیان رئیس ستاد ارتش آذربایجان، ژنرال میلانیان، الهامی وزیر دارایی، جعفر کاویان، پناهی رئیس پلیس مخفی، خوشکنابی سردبیر روزنامهٔ *آذربایجان*، جهانشاهلو، فیض‌الله‌زاده، زین‌العابدین قیامی و از شاعران مشهور آذربایجان علی توده، ژاله اصفهانی، مدینه گلگون، حکیمهٔ بلوری و چاووشی را موقتاً در باغ‌های دولتی مردکان[1] و بقیه را در مناطق دیگر آذربایجان مستقر کردند.

بیستم دسامبر باقراوف دربارهٔ حوادث پیش آمده گزارش مفصلی برای استالین فرستاد و در پایان پیشنهادهای زیر را مطرح کرد:

۱. گروهی از رهبران فرقهٔ دموکرات برای انجام کارهای سیاسی و تشکیلاتی در آذربایجان ایران، انتخاب شوند. برای این کار از رادیوی «پچلا» استفاده شود، انتشارِ مجله *آذربایجان* و روزنامهٔ *آذربایجان* ارگان کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ دموکرات ادامه یابد و به سردبیر این مجله و روزنامه اجازه داده شود که اوراقی را به چاپ برسانند و در میان اهالی آذربایجان پخش کنند.

---

۱. سرهنگ آذر، حاتمی، خلعتبری و ... افسران ارتش را که به فرقهٔ دموکرات پیوسته بودند در محلی محصور به‌نام Zelionni Sad (باغِ سبز) در مردکان، حومهٔ شهر باکو، مستقرکرده بودند. اگرچه این افسران صادقانه و از روی عقیده و ایمان و بدون هیچ‌گونه چشمداشتی قدم در این راه گذاشته بودند، نامِ این محل خواه ناخواه اصطلاحِ «درِ باغ سبز به کسی نشان دادن» را تداعی می‌کرد.ـم.

۲. برای تربیت کادر حزبی جهت ادامهٔ فعالیت در آذربایجان ایران، ۳۰ نفر از میان کادرهای مؤمن فرقهٔ دموکرات انتخاب شوند و در مدرسهٔ حزبی وابسته به کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی آموزش ببینند.
۳. عده‌ای از افسران، برای آموزش به آکادمی نظامی و دانشکده‌های افسری فرستاده شوند.
۴. اجازه داده شود تا دانشجویان آذربایجانی که در دانشکدهٔ پیاده‌نظام باکو و یا دانشکدهٔ نیروی هوایی کیروف آباد تحصیل می‌کنند، در صورت قبول تابعیت شوروی، در ارتش سرخ به خدمت پذیرفته شوند.
۵. کُردهای دانشجوی دانشکدهٔ افسری که مایل به ماندن در اتحاد شوروی نیستند به وطنشان بازگردانده شوند.
۶. از نیروی کارِ سربازان، فداییان، کارمندان پلیس، کارگران، دهقانان، کارمندان و اعضای خانوادهٔ آنها در کارگاه‌های ساختمانی جمهوری آذربایجان و ساوخوزها استفاده شود.
۷. آموزگاران، پزشکان، نویسندگان و کارکنان فرقه، با تحت نظارت بودن، در مؤسسات مختلف به کار گمارده شوند.
۸. به کسانی که می‌خواهند به ایران برگردند، اجازهٔ این کار داده نشود، آنها را از دیگران جدا کرده و به جرم عبور غیرقانونی از مرز تحت پیگرد قرار دهند.
۹. سلاح‌ها و تجهیزات مصادره شده در اختیار وزارت داخلهٔ اتحاد شوروی قرار گیرند.
۱۰. کامیون‌ها و اسب‌ها در اختیار ساوخوزهایی که آذربایجانی‌های از ایران آمده در آنها کار می‌کنند، قرار گیرد. اتومبیل‌های سواری و احشام به صاحبانشان مسترد شوند.
۱۱. به ۸۷ نفر از رهبران فرقهٔ دموکرات و اعضای خانوادهٔ آنها، مانند فعالان حزبی شوروی، کارتِ درجه یکم خواروبار و سایر وسایل زندگی داده شود.

۱۲. به شورای وزیران جمهوری آذربایجان اجازه داده شود که هزینهٔ خواروبار و سایر هزینه‌های مهاجرین را از بودجهٔ جمهوری آذربایجان جدا کند و به حساب شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی منتقل نماید.

استالین طی تلگرامی به باقراوف اطلاع داد که بند یکم و دهم این پیشنهادات با مضمونِ زیر نوشته شوند:

۱. در آینده تا دریافت اجازهٔ ویژه به پناهندگان سیاسی اجازهٔ استفاده از فرستندهٔ رادیویی در سرزمین شوروی و نشر مجله و روزنامهٔ *آذربایجان* و پخش آنها در آذربایجان ایران داده نشود.

۱۰. تمام کامیون‌ها، اتوبوس‌ها و اتومبیل‌های سواری که پناهندگان سیاسی با خود آورده‌اند، در مرز به مقامات ایران مسترد شوند.(۱۵۷)

بقیهٔ پیشنهادات باقراوف مورد موافقت رهبری شوروی قرار گرفت. و این‌چنین بود پایانِ فاجعه‌بار پروسه‌های سیاسی در آذربایجان. کنسولگری شوروی در تبریز در گزارشی که تحت عنوانِ «دربارهٔ رویدادهای آذربایجان ایران» به مسکو و باکو فرستاد می‌نویسد: «تار و مار شدنِ جنبش دموکراتیک آذربایجان به نفوذ و اعتبار اتحاد شوروی در ایران، برای مدتی مدید شدیداً لطمه خواهد زد».(۱۵۸)

بعد از شکست جنبش دموکراتیک آذربایجان، سازمان‌های اطلاعاتی شوروی گزارش داده بودند که عده‌ای در برابر چشمان سربازان و پاسبان‌ها، عکس استالین رهبر شوروی را به گردن سگ‌ها آویزان کرده و آنها را در واغزال کوچه‌سی که محل تجمع اهالی تبریز است می‌گرداندند.(۱۵۹) بدون توجه به اینکه این عمل از جانب چه کسانی صورت گرفته، انتقام معنوی روزگار از «پدر خلق‌ها» به خاطر نقشی بود که در سرنوشت فاجعه‌بار دموکرات‌های آذربایجان ایفا کرده بود.

یادداشت‌ها:

1. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 97, v. 89.

(جمهوری آذربایجان ـ آرشیو مرکزی دولتی احزاب سیاسی و جنبش‌های اجتماعی، موضوع ۱، فهرست ۸۹، پرونده ۹۷، برگ ۸۹).

2. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 90, v. 197-198.
3. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 90, v. 249.
4. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 90, v. 205, 216-222.
5. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 97, v. 76-77.
6. *Ibid.*, v. 87.
7. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 118, v. 54-55.
8. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 90, v. 240-242.
9. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 90, v. 244.

۱۰. س. ج. پیشه‌وری، ***تاریخ جنبش‌های دموکراتیک آذربایجان ایران***، جلد اول، صفحهٔ ۲۲۳.

۱۱. همانجا، صفحهٔ ۲۲۴.

12. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 101, v. 185.
13. H. Arfa Under Five Shah, s. p. 247-248.
14. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 90, v. 235.
15. *Ibid.*, v. 256.
16. A.Y. Yodfat. *The Soviet Union and Revolutionary Iran*. New York, 1984 p. 17-19, Martin Sicker. *The Beur and the Lion. Imperialism and Iran*, New York, London, 1988, p. 71.

۱۷. س. ج. پیشه‌وری، ***تاریخ جنبش‌های دموکراتیک آذربایجان ایران***، جلد اول، صفحهٔ ۲۲۵.

18. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 93, v. 41.
19. James F. Byrnes. *Speaking Frankly*, New York and London, 1947, p. 118-121.
20. Nasrollah s. Fatemi. *Oil Diplomacy Powderkeg in Iran*, p. 279.
21. *Foreign Relation of the US*, 1945, Volume VII, p. 504-505.
22. *Ibid.*, p. 509.
23. Kuross A. Samii. "Truman Against Statin in Iran: A Tale of Three

Messages", *Middle Eastern Studies*, January 1987, Number 1, Volume 23, p. 97.
24. R. Bullard. *The Camels Must Go London*, 1961, p. 267; *Foreing Relation of the US*, 1945, Volume VII, p. 518-519.
25. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 97, v. 35.
26. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 90, v. 286.
۲۷. **آذربایجان**، ۱۹۴۵، ۲۳ دسامبر.
28. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 90, v. 281.
29. *Ibid.*, v. 283.
30. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 138, v. 10-13.
31. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 97, v. 208.
32. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 110, v. 42-45.
33. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 113, v. 29.
34. *Ibid.*, v. 31-35.
35. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 187, v. 75-78.
36. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 117, v. 6.
37. *Ibid.*, v. 22.
38. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 90, v. 298-299.
39. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 117, v. 3-4.
40. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 90, v. 297.
۴۱. **آذربایجان**، ۱۹۴۶، ۹ ژانویه.
42. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 113, v. 217-226.
43. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 115, v. 64.
44. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 115, v. 65.
45. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 114, v. 20.
46. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 121, v. 36-38.
47. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 120, v. 77-78.
48. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 118, v. 56-58.
49. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 124, v. 43-44.
50. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 126, v. 60-62, 70.

51. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 127, v. 1-3; *Ibid*., i. 126, v. 87-88.
52. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 113, v. 52.
53. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 117, v. 24-25.
54. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 114, v. 66.
55. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 117, v. 5-9.
56. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 110, v. 65-66.
57. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 112, v. 17-19.
58. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 139, v. 32.
59. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 120, v. 31.
60. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 115, v. 12-15.
61. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 157, v. 96.
62. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 189, v. 79-103; *Ibid*., i. 120, v. 63.
63. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 203, v. 17.
64. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 121, v. 62-63.
65. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 163, v. 39.
66. F. s. Fatemi. *The Ussr in Iran*, p. 101.
67. *Foreign Relation of the US*, 1946, Volume VII, p. 350-354.
68. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 112, v. 28.
69. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 113, v. 65-67.
70. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 113, v. 68-69.
71. *Ibid*., v. 79.
72. N. s. Fatemi. *Oil Diplomacy. Powderkeg in Iran*, p. 294.
73. *Foreign Relation of the US*, 1946, Volume VII, p. 354-360
74. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 112, v. 36-38.
75. Harry s. *Truman. Memories of Harry s. Truman*; Volume Two; *Year of Trial and Hope*. New York, 1956, p. 95.
76. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 112, v. 39.
77. Henry Kissinger. *Diplomacy Simon Schuster*, New York, 1994, p. 446-495.
۷۸. **کمونیست**، ۱۹۴۶، ۲۶ مارس.
79. *Foreign Relation of US*, 1946, Volume VII, p. 390.

80. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 113, v. 98-102.

81. *Ibid.*, v. 103.

82. *Foreign Relation of US*, 1946, Volume VII, p. 395.

83. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 163, v. 38.

84. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 112, v. 40-42.

85. *Ibid.*, v. 46-50.

86. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 113, v. 104-106.

87. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 112, v. 53.

88. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 114, v. 82-86.

89. *Ibid.*, v. 47-53.

90. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 117, v. 45-47.

91. *Ibid.*, v. 47-53.

92. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 112, v. 54-55.

93. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 114, v. 93.

94. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 117, v. 60-61.

95. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 114, v. 91-92.

96. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 113, v. 126-127.

97. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 117, v. 54-59.

98. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 112, v. 68-69.

99. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 114, v. 231-238.

100. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 112, v. 76-77.

101. *Ibid.*, v. 74-75.

102. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 110, v. 63-64.

103. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 114, v. 122.

104. *Ibid.*, v. 110-111.

105. AR MDYTA, f. 28, s. 4, i. 45, v. 12.

(جمهوری آذربایجان ــ آرشیو مرکزی دولتیِ تاریخِ معاصر، موضوع ۲۸، فهرست ۴، پروندهٔ ۴۵، برگ ۱۲)

106. *Ibid.*, v. 56-57.

107. AR SPIHMDA, f. 1, s. 98, i. 117, v. 62-63.

108. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 114, v. 124-127.

109. *Ibid.*, v. 138-139.

110. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 112, v. 91-92.

111. *Ibid.*, v. 100-102.

۱۱۲. مجلهٔ **خدافرین**، ژانویه-مارس ۱۹۹۶، شمارهٔ ۱، صفحهٔ ۳۶ـ۳۷؛ آرشیو سیاستِ خارجی فدراسیون روسیه: موضوع ۶، فهرست ۷، جلد ۳۴، پروندهٔ ۵۴۴، برگ ۸ـ۹.
ـ فصلنامهٔ **گفتگو**، شمارهٔ ۱۷، سال ۱۹۹۸، (پاییز ۱۳۷۶) ترجمهٔ مقالهٔ ناتالیا یگوروا.

113. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 117, v. 73.

114. *Ibid.*, v. 74-75.

115. *Ibid.*, v. 79-81.

116. *Foreign Relation of the US*, 1946, Volume VII, p. 504.

117. AR MDYTA, f. 28, s. 4, i. 28, v. 101-102.

118. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 112, v. 118-121.

۱۱۹. **کمونیست**، ۱۹۴۶، ۴ اوت.

120. *Foreign Relation of the US*, 1946, Volume VII, p. 511-512.

121. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 114, v. 278-280.

122. Richard Cottam. *Iran and United States*, p. 75.

123. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 114, v. 169-170.

124. *Foreign Relation of the US*, 1946, Volume VII, p. 512-514.

125. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 112, v. 122-123.

126. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 114, v. 182.

127. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 112, v. 133-134.

128. Rossow. *The Battle of Azerbaijan*, 1946, p. 27.

129. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 117, v. 88-89.

130. *Ibid.*, v. 91-93.

131. *Ibid.*, v. 13-115.

132. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 112, v. 136-137.

133. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 117, v. 119-120.

134. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 113, v. 230-233.

135. *Foreign Relation of the US*, 1946, Volume VII, p. 551-553.
136. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 117, v. 129-130.
137. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 114, v. 212-215.
138. *Ibid.*, v. 146.
139. *Foreign Relation of the US*, 1946, Volume VII, p. 556-557.
140. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 112, v. 117, 131.
141. N. s. Fatemi. *Oil Diplomacy*, p. 322.
142. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 112, v. 147-152.
143. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 114, v. 218-230.
144. *Foreign Relation of the US*, 1946, Volume VII, p. 561.
145. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 114, v. 153.
146. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 112, v. 154.
147. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 157, v. 105.
148. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 112, v. 155; i. 156, v. 3.
149. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 112, v. 156.
150. *Foreign Relation of the US*, 1946, Volume VII, p. 560.
151. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 112, v. 159-160.
152. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 160, v. 16.
153. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 157, v. 161.
154. *Ibid.*, v. 35.
155. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 116, v. 11-12, 24.
156. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 156, v. 2.
157. *Ibid.*, v. 1-5.
158. AR SPIHMDA, f. 1, s. 89, i. 157, v. 123.
159. *Ibid.*, v. 3.

ضمیمه

سرانجام پیشه‌وری

مرگ جعفر پیشه‌وری صدر فرقهٔ دموکرات آذربایجان، در سال ۱۹۴۷ در آذربایجان شوروی اتفاق افتاد. ظاهراً او در یک تصادف اتومبیل صدمه می‌بیند و به بیمارستان منتقل می‌شود و در آنجا درمی‌گذرد.

بعد از اجرای سیاست استالین‌زدایی توسط نیکیتا خروشچف، لاورنتی بریا، کمیسر امنیت دولتی اتحاد جماهیر شوروی، در مسکو محاکمه و به اعدام محکوم شد. در باکو نیز میرجعفر باقراوف و پنج تن از همکاران وی از آن‌جمله یملیانوف کمیسر امنیت دولتی آذربایجان شوروی و آتاکیشیف معاون او به محاکمه کشیده شدند.

در سال ۱۹۹۳ نرگس رستم‌لی (قربان اوا) و تلمان علی‌اوف در باکو توسط انتشارات یازی‌جی کتابی منتشر کردند تحت عنوان *دادگاه میرجعفر باقراوف*. در این کتاب که بر اساس اسناد موجود در آرشیو وزارت امنیت دولتی آذربایجان شوروی تنظیم شده است، اظهارات شاهدان بسیاری را دربارهٔ جنایات باقراوف آورده‌اند. ما در اینجا اظهارات یکی از این شهود را نقل می‌کنیم که دربارهٔ مرگ مشکوک پیشه‌وری شهادت می‌دهد:

اظهارات سالایف لطیف صمداوغلو به‌عنوان شاهد در دادگاه:

من از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰ کارمند ادارهٔ سیاسی ن.ک. و. د. (کمیساریای خلق برای امور داخلی) بوده‌ام و از سال ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۹ مدیریت شعبهٔ وزارت امنیت دولتی رایونِ (ناحیه) ییلاق را به عهده داشته‌ام. در ماه ژوئن و یا ژوئیه سال ۱۹۴۷ اتومبیلی (تیر / مرداد ۱۳۲۶) در ۱۴ کیلومتری ییلاق تصادف می‌کند که یکی از سرنشینان آن دکتر(!) پیشه‌وری رهبر فرقهٔ دموکرات آذربایجان بود. به محض اطلاع از وقوع این تصادف، شبانه به محل حادثه رفتم. در جاده‌ای واقع در محدودهٔ ساوخوز «۲۸ آوریل» به اتومبیل مارک «هودسون» برخورد کردم که از نردهٔ پل بالا رفته و کاملاً له شده بود. سرنشینان این اتومبیل یعنی پیشه‌وری، غلام یحیی دانشیان و نوری قلی‌اوف را که جراحاتی برداشته بودند به بیمارستان رایون منتقل کرده بودند. تنها کارنیک ملیکیان رانندهٔ اتومبیل در محل حادثه حضور داشت. هنگام تفتیش بدنی از او، مبلغ ده هزار روبل و یک اسلحهٔ کمری مارکِ «والتر» کشف شد. من بعد از عکس‌برداری از محل حادثه و تدوین گزارش، به ییلاق مراجعت کردم و بلافاصله به بیمارستان رایون رفتم. پیشه‌وری با وجود شکستگی یک پا و یک دنده‌اش و صدمه دیدن سایر دنده‌ها در حالت بیهوشی نبود. نوری قلی‌اوف رئیس دفتر یملیانوف هم از هوش و حواس کامل برخوردار بود. ژنرال غلام یحیی زخم مختصری برداشته بود، لکن به خاطر جراحاتی که در ناحیهٔ فک و دهان داشت قادر به تکلم نبود.

من با مراجعه به پیشه‌وری از او خواهش کردم که در مورد نحوهٔ تصادف اتومبیل توضیحاتی بدهد. او اظهار داشت که شب قبل از وقوع حادثه در منزل حیدراوف رئیس ادارهٔ اکتشافات نفتِ شهرِ کیروف‌آباد (گنجه) مهمان بود. حوالی ساعت چهار صبح قلی‌اوف به او پیشنهاد می‌کند که با هم سفری به شهر نوخا بکنند، چون این شهر زادگاه اوست و در آنجا بزرگ شده است. قلی‌اوف به پیشه‌وری می‌گوید ما در آنجا استراحت می‌کنیم و روز را می‌گذرانیم. پیشه‌وری در پایان اظهارات خود چند بار کلمهٔ «خیانت» را بر



پیشه‌وری

زبان آورد و گفت: «من در ایران یازده سال در زندانِ انفرادی محبوس بودم. رضاشاه و قوام‌السلطنه نتوانستند مرا نابود کنند. حالا اینها نهایتاً به اجرای نیّات خود نایل آمدند. من از او پرسیدم که چرا چنین اظهاراتی می‌کند. گفتم شما که با اتومبیل و رانندهٔ خودتان عازم سفر شدید. پیشه‌وری در پاسخ گفت «هم اتومبیل و هم راننده از آن ژنرال غلام یحیی بودند و نه مال من». پیشه‌وری در این اظهارات مملو از شک و شبهه به من حالی کرد که او عادتاً هیچ‌گاه پهلوی راننده نمی‌نشیند، لکن این بار او را بغل‌دست راننده نشاندند.

پیشه‌وری در حین صحبت گفت که حالش خوب نیست و تقاضای امداد کرد. من بلافاصله به باکو به یملیانوف تلفن کردم و دربارهٔ وقوع حادثه و وضع مزاجی پیشه‌وری گزارش دادم. بعد از پنج-شش ساعت یک هواپیما به زمین نشست که سرنشینان آن عبارت بودند از کریم‌اوف معاون وزیر امنیت دولتی،

سلیم صمداوف معاون وزیر بهداری، پروفسور ذوالفقار محمداوف جراح سرشناس، سرگرد ساریجالینسکی و چند نفر پرستار.

پروفسور محمداوف پیشه‌وری را مورد عمل جراحی قرار داد. بنا به درخواست من قبلاً از گنجه قاسم‌خان طالیشنسکی جراح و از قرّه‌باغ علیا جراح عصریان آمده بودند.

نوری قلی‌اوف در گفت‌وگویی با من اظهار داشت که آنها برای استراحت عازم شهر نوخا بودند. ملیکیان رانندهٔ اتومبیل می‌گفت که هنگام رانندگی در شب خوابش برد و این کار سبب تصادف شد. لکن با توجه به اینکه فرمان اتومبیل از وسط دونیم شده بود، واضح است که ملیکیان برای جلوگیری از خرد شدن قفسهٔ سینه‌اش فرمان را محکم گرفته بود که این کار را در حال خواب نمی‌توانسته انجام دهد، بلکه با احساس خطر این‌گونه رفتار کرده است.

من براساس دلایل و شواهد زیر به این نتیجه رسیده‌ام که این حادثه تصادفی نبوده، بلکه برای قتلِ پیشه‌وری برنامه‌ریزی شده بود:

۱. بردن شبانهٔ پیشه‌وری به شهر نوخا هیچ لزومی نداشت و راندن اتومبیل با سرعت ۹۰ کیلومتر در ساعت نیز ضروری نبود (با توجه به کیفیت بد راه‌های اتحاد جماهیر شوروی، سرعت ۹۰ کیلومتر در ساعت، آن هم هنگام شب سرعتی خطرآفرین بود.ـم.)

۲. پیشه‌وری را نه با اتومبیل خودش، بلکه با اتومبیل ژنرال غلام یحیی به این سفر بردند و راننده نیز رانندهٔ غلام یحیی بود.

بعد از مرگ پیشه‌وری، روبن سرکیس‌اوف مدیر شعبهٔ امنیت رایونِ شامخور به اطلاع من رسانید که ملیکیان رانندهٔ اتومبیل، فرزند رهبر تشکیلات داشناک‌ها در ایران است و گالا همسر لهستانی او کارمند سفارت انگلستان در تهران بوده است. براساس این داده‌ها، سرکیس‌اوف پرونده‌ای علیه ملیکیان تشکیل داده بود که این پرونده در شعبهٔ «آ» وزارت امنیت دولتی به ثبت رسیده و رسمیت یافته بود.

بعد از وقوع حادثهٔ تصادف اتومبیل، فرج‌اوف وزیر امنیت دولتی

جمهوری خودمختار نخجوان نیز اظهار نمود که او مدت‌ها قبل طی تلگرامی به یملیانوف وزیر امنیت دولتی آذربایجان اطلاع داده بود که ملیکیان عامل یک ارگان اطلاعاتی بیگانه است (فرج‌اوف در مورد فعالیت عوامل خارجی به اطلاعاتی دست یافته بود).

با وجود اینکه یملیانوف از مدت‌ها قبل چنین اطلاعاتی را در اختیار داشت، ملیکیان به‌عنوانِ رانندهٔ ژنرال غلام یحیی به کار خود ادامه می‌داد. حتی در مورد رانندگی برای شخص پیشه‌وری نیز به او اطمینان کرده بودند، یعنی درواقع پیشه‌وری را به‌دست او سپرده بودند.

نکتهٔ جالب اینجاست که کلیه کسانی که در جریان جزئیات مرگ پیشه‌وری قرار گرفته بودند، از جانب باقراوف و یملیانوف مورد تعقیب قرار گرفتند: سرکیس‌اوف را از وزارت امنیت دولتی اخراج کردند. او در حال حاضر مدیر یک گرمابهٔ عمومی است. عذر مرا هم از این وزارتخانه خواستند و اکنون مدیر یک مؤسسهٔ تعلیم رانندگی هستم. فرج‌اوف را در نخجوان از وزارت امنیت دولتی به مدیریت یک شعبه تنزل دادند. در مقابل، نوری قلی‌اوف که رئیس دفتر وزارتی بود، بعد از وقوع این حادثه به مقام معاونت وزیر ارتقاء یافت.

اعمال و رفتار تیمور یعقوب‌اوف وزیر کشور نیز ایجاد شک و شبهه می‌کند: او که هنگام وقوع حادثه در گنجه بود، بلافاصله به رایونِ ییلاق می‌آید، لکن از رفتن به بیمارستان و عیادت از پیشه‌وری خودداری می‌کند. چنین به نظر می‌آید که وی از این دیدار واهمه داشت. یعقوب‌اوف منتظرِ نتیجهٔ عمل جراحی نشد و قبل از عزیمت به محل کار خود به من و مدیر شعبهٔ وزارت کشور ناحیهٔ ییلاق تذکر داد که هیچ‌کس نباید از مرگ پیشه‌وری مطلع گردد. لکن دو-سه روز بعد، رادیوی ایران خبر این حادثه را پخش کرد.

سابق بر این یملیانوف نسبت به من نظر بسیار مساعدی داشت. او حتی می‌خواست مرا به مدیریت شعبهٔ چهارم وزارت امنیت منصوب کند. لکن بعد از وقوع حادثه، ناگهان نظر او نسبت به من تغییر کرد. هنگامی که به ییلاق آمد من از او پرسیدم تحقیقات دربارهٔ مرگ پیشه‌وری به کجا رسیده است؟

یملیانوف بسیار خشمگین شد و گفت: «صاحب این مملکت کیست؟ من و باقراوف یا تو؟».

کارمندان وزارت امنیت دولتی اتحاد جماهیر شوروی، برای رسیدگی به علل مرگ پیشه‌وری از مسکو به باکو آمدند. لکن باقراوف، یعقوب‌اوف و قلی‌اوف چنان تمهیداتی به عمل آوردند که اعضای این کمیسیون با من که بعد از وقوع حادثه با پیشه‌وری گفت‌وگو کرده بودم ملاقات نکنند. من چنین نتیجه می‌گیرم که به نفع باقراوف و یملیانوف نبود که اظهارات پر از شک و تردید من در این باره به‌گوش کسانی که از مسکو آمده بودند برسد.

در بیمارستان پیشه‌وری خواهش می‌کند که پسرش را که در آن زمان در گنجه بود که از محل حادثه ۷۰ کیلومتر فاصله داشت به بالینش بیاورند. حداکثر بعد از یک ساعت او می‌توانست خودش را به پدرش برساند. لکن این خواهش پیشه‌وری را برآورده نکردند. بعد از تصادف، پیشه‌وری به مدت ۲۴ ساعت زنده بود و در تمام این مدت هوش و حواس او سرجایش بود. چنین به نظر می‌آید که آنها می‌ترسیدند که پیشه‌وری تصادفی نبودن حادثه را به پسرش که در آن زمان بیست ساله بود بگوید.

من به این نتیجه رسیده‌ام که پیشه‌وری را به قتل رسانده‌اند، لکن از اینکه چه کسی او را کشته است دلیل قاطعی در اختیار ندارم. من مطمئنم که در مرگ پیشه‌وری باقراوف، یملیانوف، یعقوب‌اوف و قلی‌اوف دست داشته‌اند. رفتار شبهه‌برانگیز اینها بعد از وقوع حادثه مرا به این نتیجه‌گیری رسانده است.

نمایه

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۸	سوم از پایین	احساسات، ملّی	احساسات ملّی
۱۰	ششم از پایین	آذربایجانی‌ها	آذربایجانی
۱۵	چهارم از پایین	آذربایجانی‌های	آذربایجانی‌ها
۲۰	سیزدهم	هنر، و اقتصاد	هنر، اقتصاد
۲۸	دوازدهم از پایین	دکازانوف	دکانازوف
۲۹	ششم از پایین	دکازانوف	دکانازوف
۲۹	یازدهم از پایین	دکازانوف	دکانازوف
۳۲	چهارم از پایین	دکازانوف	دکانازوف
۳۴	سطر آخر	زمین زمین‌شناسی	زمین‌شناسی
۴۴	سطر هفتم	دیپماتیک	دیپلماتیک
۴۵	سطر هشتم	دیپماتیک	دیپلماتیک
۴۹	سطر یازدهم	شهردار	فرماندار
۵۱	سطر سوم	شووری	شوروی
۶۱	سطر دوم	کرده بودند.	کرده بودند،
۶۱	سطر هشتم	آذربایجان	آذربایجانی
۷۳	سطر دوم	قرار گرفت اصرار	قرار گرفت. اصرار
۷۶	سطر دهم	خواستهٔ خود	خواستِ خود
۸۵	سطر اول	آمدنده‌اند	آمده‌اند
۱۰۲	دوازدهم از پایین	شووی	شوروی
۱۳۱	نهم از پایین	دکازانوف	دکانازوف
۱۵۸	دوم از پایین	محکومت	محکوم
۱۶۴	سطر چهارم	می‌کنیم	می‌کنم
۱۶۶	یازدهم از پایین	دیپماتیک	دیپلماتیک
۱۸۲	چهارم از پایین	هفتم	هفدهم
۱۸۷	دوازدهم از پایین	رهنمون‌های	رهنمودهای
۱۹۸	سطر هفتم	دکازانوف	دکانازوف
۲۰۰	هشتم از پایین	در نزدیک	نزدیک
۲۰۵	سطر دوازدهم	عدم مقاوم	عدم مقاومت